



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تبرستان

www.tabarestan.info

# استشهادنامه‌های ایران دوره اسلامی

(بررسی شکلی و محتوایی)

جلد دوم

دکتر حسن زندیه

مریم بلندی



تبرستان  
www.tabarestan.info

**استشهادنامه‌های ایران دوره اسلامی**  
**(بررسی شکلی و محتوایی)**  
**جلد دوم**

دکتر حسن زندیه  
مریم بلندی

زمستان ۱۴۰۰

زندیه، حسن، ۱۳۴۵-.

استشهادنامه‌های ایران دوره اسلامی / حسن زندیه و مریم بلندی. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۴۰۰.

ج.: نمونه. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: ۵۹۶: تاریخ اسلام: ۱۲۷)

بها: ۵۰۰۰۰ ریال

ج ۲: ISBN : 978-600-298-375-6

ج ۱: 978-600-298-350-3

دوره: 978-600-298-354-1

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.  
کتابنامه.

نمابه

مندرجات: ج ۱. رهیافت‌ها و رویکردهای نظری. ج ۲. بررسی شکلی و محتوایی. -

۱. گواهی و گواهان -- ایران. ۲. Witnesses--Iran. ۳. گواهی و گواهان (فقه). ۴. Witnesses (Islamic law).

الف. بلندی، مریم، ۱۳۶۴- . ب. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ج. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

د. Institute for Humanities and Cultural Studies. ه. عنوان.

۳۴۷/۵۵-۰۶

KMH1777

شماره کتابشناسی ملی

۷۵۵۷۴۷۸

www.taharestan.info



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه



استشهادنامه‌های ایران دوره اسلامی (بررسی شکلی و محتوایی) جلد دوم

مؤلفان: دکتر حسن زندیه (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران) و مریم بلندی

ویراستار: اسماعیل یارمحمدی

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

ناشر همکار: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

صفحه‌آرایی: تحریر اندیشه

چاپ اول: زمستان ۱۴۰۰

تعداد: ۳۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم-سبحان

قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشران محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، نبش میدان علوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات ۳۲۱۱۱۳۰۰) نامبر: ۳۲۸۰۳۰۹۰، ص. پ. ۳۱۵۱-۳۷۱۸۵.

تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

فروشگاه اینترنتی: <http://rihu.ac.ir/fa/book>

مرکز پخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۲۶۳۵-۶

\*\*\*

تهران: بزرگراه کردستان، خیابان دکتر صادق آئینه‌وند (۶۴ غربی)، تلفن: ۸۸۰۴۶۸۹۱

Info@ihcs.ac.ir

## سخن ناشران تبرستان

نیاز گسترده جوامع علمی حوزوی و دانشگاهی به منابع و متون درسی در رشته‌های علوم انسانی، حقیقتی انکارناپذیر است. برای رفع این نیاز، مراکز پژوهشی با توجه به محدودیت‌های موجود، می‌توانند با یاری و همکاری یکدیگر، آثار مشترکی تدوین و ارائه کنند تا افزون بر ارتقای کمی و کیفی پژوهش‌ها، از تکرار و موازی‌کاری جلوگیری شود. از این‌رو، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برای نیل به هدف یادشده، دومین کار مشترک خود را با عنوان استشهدان‌نامه‌های ایران دوره اسلامی (بررسی شکلی و محتوایی) جلد دوم به جامعه علمی تقدیم می‌کنند.

کتاب حاضر به‌عنوان منبع کمک درسی برای دانشجویان و نیز طلاب رشته‌های تاریخ اسلام و ایران به‌ویژه گرایش اسناد و مدارک آرشیوی و نسخه‌شناسی، تاریخ فرهنگ و تمدن، فقه و مبانی حقوق اسلامی و حقوق تألیف شده است. امید است اثر حاضر، مورد توجه استادان، دانشجویان و محققان رشته‌های یادشده و عموم علاقه‌مندان قرار گیرد.

در پایان لازم می‌دانیم از مؤلفان گرامی اثر، جناب آقای دکتر حسن زندیه و سرکار خانم مریم بلندی و نیز ارزیاب ارجمند جناب آقای دکتر محسن روستایی قدردانی و سپاسگزاری نماییم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## فهرست مطالب

### فصل پنجم: ساختار محتوایی استشهادنامه‌ها

- در آمد..... ۱-۵-۱
- ۱-۵-۱-۱. ساختار محتوایی متن..... ۲
- ۱-۵-۱-۱-۱. دیباچه (مقدمه)..... ۳
- ۱-۵-۱-۱-۱-۱. جمله استشهاد (صيغه عقد استشهاد)..... ۴
- ۱-۵-۱-۱-۱-۲. بعدیه..... ۵
- ۱-۵-۱-۱-۳. غرض از نگارش..... ۵
- ۱-۵-۱-۱-۴. مستشهدین..... ۵
- ۱-۵-۱-۲. رکن کلام..... ۷
- ۱-۵-۱-۳. خاتمه..... ۹
- توصیه..... ۹
- دعا..... ۱۰
- ۲-۵-۲. ساختار محتوایی اضافات..... ۱۱
- ۱-۲-۵. تسمیه..... ۱۲
- ۲-۲-۵. تاریخ تحریر..... ۱۴
- ۱-۲-۲-۵. تقویم‌های متداول در استشهادنامه‌ها..... ۱۵
- ۱-۱-۲-۲-۵. تقویم هجری قمری..... ۱۶
- ۲-۱-۲-۲-۵. تقویم اویغوری (ترکی-مغولی)..... ۱۷
- ۳-۱-۲-۲-۵. تقویم رسمی ایرانی یا تقویم هجری شمسی..... ۱۸
- ۳-۲-۵. سجل وقوعی و اعترافی یا تأییدیه و اظهارات حاکم شرع..... ۱۹
- ۴-۲-۵. سجل شهودی یا تأییدیه و اظهارات شهود..... ۲۰
- ۵-۲-۵. سجل مطابقه‌ای یا تأییدیه سواد نویس..... ۲۲
- ۶-۲-۵. مُهر..... ۲۳
- ۱-۶-۲-۵. تعریف و مفهوم مهر..... ۲۴

|         |   |
|---------|---|
| ۲۴..... | ۲-۶-۲-۵. پیشینه مهر.....                                      |
| ۲۷..... | ۳-۶-۲-۵. نقش آفرینان مهر.....                                 |
| ۲۸..... | ۴-۶-۲-۵. هویت مالکین مهرها.....                               |
| ۲۹..... | ۵-۶-۲-۵. محتوا و مضمون مهرها.....                             |
| ۳۱..... | ۷-۲-۵. امضا.....  |
| ۳۴..... | ۱-۷-۲-۵. تفاوت نوشته امضا شده و امضا نشده.....                |
| ۳۴..... | ۸-۲-۵. اثر انگشت.....   |
| ۳۵..... | ۹-۲-۵. تمبر.....  |
| ۳۶..... | ۱۰-۲-۵. هامش (ادامه متن اصلی).....                            |
| ۳۷..... | ۱۱-۲-۵. ظهریه یا پشت سند.....                                 |
| ۳۸..... | ۳-۵. اطلاعات مستخرج از استشهادنامه‌ها.....                    |
| ۳۹..... | ۱-۳-۵. ادبیات و زبان‌شناسی.....                               |
| ۴۳..... | ۱-۱-۳-۵. زبان و اصطلاحات حقوقی.....                           |
| ۴۴..... | ۲-۱-۳-۵. عبارات و تمثیل‌های عربی.....                         |
| ۴۵..... | ۳-۱-۳-۵. آیات و اشارات قرآنی.....                             |
| ۴۶..... | ۴-۱-۳-۵. عبارات دعایی بعد از اسامی.....                       |
| ۴۶..... | ۵-۱-۳-۵. عبارات گویشی.....                                    |
| ۴۶..... | ۲-۳-۵. اسامی و القاب.....                                     |
| ۴۹..... | ۱-۲-۳-۵. نخستین کسانی که با القاب و عناوین، مخالفت ورزید..... |
| ۵۴..... | ۲-۲-۳-۵. عبارات دعایی بعد از نام.....                         |
| ۵۴..... | ۳-۳-۵. سیاق.....  |
| ۵۷..... | ۴-۳-۵. اوزان و مقادیر.....                                    |
| ۵۹..... | ۵-۳-۵. پول.....   |
| ۶۰..... | ۶-۳-۵. جغرافیای تاریخی.....                                   |

### فصل ششم: ساختار ظاهری استشهادنامه‌ها

|         |  |
|---------|--|
| ۶۱..... | درآمد.....   |
| ۶۲..... | ۱-۶. ساختار ظاهری متن.....                                   |
| ۶۲..... | ۱-۱-۶. محل جای‌گیری متن اصلی (دیباچه، رکن کلام و خاتمه)..... |
| ۶۴..... | ۲-۱-۶. سطر.....  |
| ۶۴..... | ۱-۲-۱-۶. تعداد سطرها.....                                    |
| ۶۴..... | ۲-۲-۱-۶. فاصله بین سطرها.....                                |
| ۶۵..... | ۳-۲-۱-۶. انتهای سطرها.....                                   |
| ۶۶..... | ۳-۱-۶. خط.....   |
| ۷۱..... | ۴-۱-۶. درشت و پررنگ نویسی.....                               |

|         |  |
|---------|--|
| ۷۱..... | ۶-۱-۵. قلم.....  |
| ۷۲..... | ۶-۱-۶. مرکب.....   |
| ۷۳..... | ۶-۲. ساختار ظاهری اضافات.....                              |
| ۷۳..... | ۶-۲-۱. محل استقرار تسمیه و تاریخ تحریر در سند.....         |
| ۷۴..... | ۶-۲-۲. موضع و ساختار ظاهری اظهارات و تأییدیه حاکم شرع..... |
| ۷۵..... | ۶-۲-۳. موضع و ساختار ظاهری اظهارات و تأییدیه شهود.....     |
| ۷۶..... | ۶-۲-۴. موضع و ساختار ظاهری اظهارات و تأییدیه سوادنویس..... |
| ۷۷..... | ۶-۲-۵. مهر.....  |
| ۷۸..... | ۶-۲-۱. اشکال و اندازه مهرها.....                           |
| ۷۸..... | ۶-۲-۵. سجج و نقش مهرها.....                                |
| ۸۰..... | ۶-۲-۳. تزئینات مهرها.....                                  |
| ۸۱..... | ۶-۲-۴. نظم و چینش مهرها.....                               |
| ۸۳..... | ۶-۲-۶. نقص عمدی کاغذ (رفع تربیع).....                      |
| ۸۸..... | ۶-۲-۷. کاغذ و ابعاد آن.....                                |
| ۹۲..... | ۶-۲-۸. تزئینات سند.....                                    |

### فصل هفتم: باز نویسی اسناد

|          |   |
|----------|---|
| ۹۳.....  | درآمد.....                              |
| ۹۷.....  | معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۱.....  |
| ۱۰۲..... | معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۲.....  |
| ۱۰۶..... | معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۳.....  |
| ۱۰۹..... | معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۴.....  |
| ۱۱۳..... | معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۵.....  |
| ۱۱۶..... | معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۶.....  |
| ۱۱۸..... | معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۷.....  |
| ۱۲۰..... | معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۸.....  |
| ۱۲۳..... | معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۹.....  |
| ۱۲۶..... | معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۱۰..... |
| ۱۲۹..... | معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۱۱..... |
| ۱۳۴..... | معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۱۲..... |
| ۱۳۷..... | معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۱۳..... |
| ۱۴۲..... | معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۱۴..... |
| ۱۴۵..... | معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۱۵..... |
| ۱۴۸..... | معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۱۶..... |
| ۱۵۲..... | معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۱۷..... |

|          |   |
|----------|---|
| ۱۵۴..... | معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۱۸..... |
| ۱۵۷..... | معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۱۹..... |
| ۱۶۰..... | معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۲۰..... |
| ۱۶۳..... | معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۲۱..... |
| ۱۶۶..... | معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۲۲..... |
| ۱۷۰..... | معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۲۳..... |
| ۱۷۴..... | معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۲۴..... |
| ۱۷۹..... | معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۲۵..... |
| ۱۸۲..... | معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۲۶..... |
| ۱۸۵..... | معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۲۷..... |
| ۱۸۸..... | معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۲۸..... |
| ۱۹۱..... | معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۲۹..... |
| ۱۹۶..... | معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۳۰..... |
| ۱۹۹..... | معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۳۱..... |
| ۲۰۴..... | معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۳۲..... |
| ۲۰۸..... | معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۳۳..... |
| ۲۱۱..... | معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۳۴..... |
| ۲۱۵..... | معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۳۵..... |
| ۲۱۸..... | معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۳۶..... |
| ۲۲۴..... | معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۳۷..... |
| ۲۲۸..... | معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۳۸..... |
| ۲۳۱..... | معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۳۹..... |
| ۲۳۴..... | معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۴۰..... |
| ۲۴۱..... | معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۴۱..... |
| ۲۴۳..... | معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۴۲..... |
| ۲۴۶..... | معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۴۳..... |
| ۲۴۹..... | سخن پایانی.....                         |

## منابع و مأخذ

|          |                   |
|----------|-------------------|
| ۲۵۱..... | اسناد.....        |
| ۲۵۱..... | نسخ خطی.....      |
| ۲۵۲..... | فرهنگ ها.....     |
| ۲۵۲..... | کتاب.....         |
| ۲۵۴..... | مقالات فارسی..... |
| ۲۵۶..... | کتاب لاتین.....   |

## نمایه‌ها

|          |                     |
|----------|---------------------|
| ۲۵۷..... | نمایه آیات .....    |
| ۲۵۸..... | نمایه اشخاص .....   |
| ۲۶۵..... | نمایه مکان‌ها ..... |

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## فصل پنجم

### ساختار محتوایی استشهدانامه‌ها

#### در آمد

بسیاری از افرادی که در پژوهش‌هایشان با اسناد سرو کار دارند یا به فهرست‌نویسی اسناد مشغولند، بازخوانی سند را در حد سطرخوانی تنزل داده‌اند. این در حالیست که سندشناسی، بررسی شکل، اجزاء، محتوا، سبک نگارش و اصطلاحات و... است<sup>۱</sup> که با نگاه علمی و همراه با تحلیل (ظاهر و محتوا) به آن نگریده می‌شود.<sup>۲</sup> همین نکات، باعث شده که امروزه برخی از سندپژوهان، سندشناسی را دیگر شاخه‌ای از تاریخ به شمار نیاوردند، بلکه برای آن هویت و مقام مستقلی قائل شوند؛ با این حال، سند ابزاری است برای تاریخ‌نگاری مستدل و مستند و تثبیت هویت ملی و میهنی برای اقوام و ملت‌هاست؛ زیرا به دلایل ساختارمندی و وابستگی تام و تمام آن به زبان و زمان تولید خود، بالطبع کمتر مورد دخل و تصرف قرار گرفته و حوادث را همان‌گونه که هست در خود منعکس و تعریف کرده است.<sup>۳</sup>

افزون بر این، یکی از کاربردهای سندشناسی، تبیین سیر تحول تاریخی و ساختارشناسی آنان در دوره‌های مختلف است. سندشناسان بر این باورند که اسناد تاریخی را می‌بایست با کمک دانش و فن سندشناسی و بررسی محتوا، اجزا و مصادیق، قاعده‌مند و تعریف و تشریح

۱. رضائی، مقاله‌های پارسی (پردازش صوری و محتوایی)، ص ۱۱.

۲. گفتنی است برای اسناد، تعاریف گوناگونی ارائه شده است، اما هنوز قدیمی‌ترین تعریف «فورتیر» (۱۶۱۹م-۱۶۸۸م)، ابزار و یا سند مستدلی که بتوان با آن حقوق خویش را به اثبات رساند، مقبول و معتبر

است؛ رضائی، جستارهایی در سندشناسی فارسی، ص ۱۰.

۳. ر.ک: محسن روستائی، جزوه درسی کلاس‌های سندشناسی در دانشگاه تهران، ۱۳۹۱-۱۳۹۳.

کرد. با این تعبیر، سندشناسی، تاریخ اسناد است. در این دانش، از قدیم‌ترین سند تا جدیدترین سند، مورد مطالعه قرار می‌گیرند.

یک سند تاریخی اعم از نوشته‌های سلطانی، دیوانی، اخوانیات و اسناد قضائی - حقوقی و مالی، از دو رکن: متن سند (موضوع سند) و اضافات سند (عناصر سندشناسی) تشکیل شده است که متن سند، اصل و رویکردی است که سند به خاطر آن سندنویسی شده است؛ اضافات تابع متن و هریک از این دو بخش نیز، خود دارای چندین قسمت هستند. جدای از تقسیم‌بندی قبلی یک سند را می‌توان به گونه‌ای دیگر نیز تقسیم کرد: جزء اول شامل متن اصلی، رویه سند و جزء دوم عبارت است از: ظهریه سند. بدین ترتیب، سجلات و تصدیقات سند را نیز در حقیقت می‌توان بخش سوم از اسناد، به‌ویژه در اسناد شرعی به حساب آورد.

این فصل بر آن است که به بررسی ساختار و محتوای متن و اضافات استشهدانامه‌ها پرداخته و نشان دهد که فارغ از کارکرد خود در محدوده حقوقی و قضایی، چگونه بوده‌اند و چه اطلاعاتی را می‌توان از آنها استخراج کرد که مورد استفاده سایر علوم و دانش‌ها قرار گیرد.

## ۵-۱. ساختار محتوایی متن

همان‌گونه که در درآمد نیز بیان شد، ترکیبات سند عبارتند از: دو رکن متن (موضوع سند) و اضافات (عناصر سندشناسی) که متن هر سندی، شامل شرح موضوعی است که سند به خاطر آن نگارش می‌یابد؛ مانند طلب استشهد.

به نوشته جهانگیر قائم مقامی، ممکن است که به دلیل کم‌توجهی به صاحب سند، موضوع سند و مضمون آن، سندی بدون مقدمه و یا بدون خاتمه و یا فاقد هر دو جزء مزبور باشد؛<sup>۱</sup> لیکن به شکل کلی، متن هر سند، معمولاً از سه قسم اصلی: ۱. مطلع و مقدمه یا دیباچه؛ ۲. شرح موضوع یا رکن کلام یا شرح اشتیاق؛ ۳. خاتمه ترکیب می‌شود. متن استشهدانامه‌ها نیز در کامل‌ترین شکل خود، مشتمل بر بخش‌های دیباچه، رکن کلام و خاتمه است و هریک از این بخش‌ها نیز قابلیت تقسیم به اجزای دیگر را دارند:

۱. قائم مقامی، مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی، ص ۱۵۴.

## ۵-۱-۱. دیباچه (مقدمه)

مقدمه یا مطلع، قسمتی از متن است که با خطی زیبا و جالب نوشته می‌شود و در آداب دبیری و ترسل، مورد توجه منشیان و دبیران بوده است. کاتبان نهایت تلاش خود را می‌کردند که رعایت حسن مطلع را از صنایع ادبی مثل براعت استهلال<sup>۱</sup> به‌کار برند که با خواندن آنها می‌توان فهمید که موضوع سند در چه زمینه‌ای است.

قسمت شروع هر سند، مقدمه، دیباچه و مطلع نام دارد؛ دیباچه شامل عباراتی است که در واقع سرآغاز و شروع اسناد بوده و با خطی بهتر نسبت به متن اصلی و سجلات نوشته شده و شامل ذکر نام خداوند و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) و مطالبی به تناسب موضوع اصلی است.

عبارات و اصطلاحات این بخش، ارتباط مستقیم با رکن کلام و موضوع اصلی سند دارند و نوعی براعت استهلال دارند.<sup>۲</sup> به عبارت دیگر، خطبه‌ها به تناسب عقود اسلامی آورده می‌شوند و محرّرين و دبیران با استفاده از صنایع ادبی مثل براعت استهلال، به نوع و موضوع عقد اشاره می‌کنند. بنابراین، وجه تمایز عقود اسلامی را می‌توان در خطبه‌های این عقود ملاحظه نمود.

به دلیل ناپایداری عمر، حالت فوریتی و نیز دست به دست گشتن استشهادنامه‌ها، محرّران، عموماً از ذکر حمد و ستایش خداوند و رسول ﷺ پرهیز کرده و بدین جهت دیباچه این اسناد، تنها دارای عبارتی پیرامون طلب استشهاد از مستشهدین بوده و به‌طور معمول فاقد اجزای متعارف اسناد شرعی مانند: تحمیدیه، تصلیه، عبارت «غرض از نگارش»، بعدیه، متمم، نسخ همسنگ و... هستند؛ در نتیجه بدون ذکر مقدمه‌ای پر وزن و طویل، بلافاصله وارد رکن کلام می‌شوند.

در ادامه چند رکن از ارکان دیباچه‌هایی را که در استشهادیه‌ها بررسی شده است، معرفی و به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود:

۱. براعت استهلال، در حکم مقدمه‌ای برای متن سخن است که شاعر یا نویسنده، بر پایه این مقدمه، در متن کار خود سخن می‌گوید. فرشیدورد، درباره ادبیات و نقد ادبی، ص ۵۵۴.

۲. رضایی، درآمدی بر اسناد شرعی دوره قاجار، ص ۱۲.

۵-۱-۱-۱. جمله استشهداد (صیغه عقد استشهداد)

جمله آغازین اکثر استشهدانامه‌ها، عبارتی است سهل و ممتنع، که بیانگر نوع عقد بوده و حاوی بیش از یک اصطلاح حقوقی و شرعی نیست که در این بخش به چند نمونه از کاربرد این لغات و مترادفاتی که، در اسناد استشهدادی پر بسامد هستند خواهیم پرداخت.

التماس شهادت می‌رود؛<sup>۱</sup> شهادت به اقامت می‌رسانند؛<sup>۲</sup> استشهداد و استعمال می‌رود؛<sup>۳</sup> استشهداد و استخبار و استعمال می‌رود؛<sup>۴</sup> استشهداد و استخبار و استعمال می‌برد؛<sup>۵</sup> استشهداد و استعمال و استطلاع و استخبار و استفسار و استکشاف می‌رود؛<sup>۶</sup> طلب شهادت می‌نمایم.<sup>۷</sup> لازم به یادآوری است که با توجه به تفاوت ساختاری در استشهدانامه‌نویسی، در بعضی موارد، جمله عقد استشهداد، پس از توصیه و تأکید یا خطاب قرار دادن گواهان به امر شهادت آمده است، به عنوان نمونه:

خدمت صاحبان عظام از حضرات تجّار و کسبه اهالی لاریجان، طلب شهادت می‌نمایم؛<sup>۸</sup> چون ادای شهادت از لوازم و کتمان آن از محرّمات است، لهذا استشهداد و استعمال و استخبار می‌رود؛<sup>۹</sup> چون ادای شهادت از لوازم ایمان و اجتناب و کتمان آن به نص<sup>۱۰</sup> صریح قرآن از محرّمات و کبایر است، لهذا استشهداد و استعمال و استخبار می‌رود؛<sup>۱۱</sup>

با توجه به بررسی‌های به عمل آمده و دقت نظر در میان تعداد زیادی از استشهدادیه‌های اواخر قاجاریه و اواسط دوره پهلوی به بعد، این نتیجه حاصل شد که بیشتر استشهدادیه‌های دوره اخیر، با جمله «استشهداد و استعمال می‌نماید»؛<sup>۱۲</sup> آغاز می‌شوند.

۱. سطر ۲ سند شماره ۳.

۲. سطر ۲ سند شماره ۵.

۳. سطر ۱ اسناد شماره ۱۰ و ۲۷.

۴. سطر ۱ اسناد شماره ۶، ۷، ۱۹، ۲۴، ۳۱، ۳۵.

۵. سطر ۱ سند شماره ۱۱.

۶. سطر ۱ سند شماره ۱۴.

۷. سطر ۱ سند شماره ۲۳.

۸. سطر ۱ سند شماره ۳۴.

۹. سطر ۱ سند شماره ۶.

۱۰. اصل: نبض.

۱۱. سطر ۱ سند شماره ۱۳.

۱۲. سطر ۱ اسناد شماره ۴۱، ۴۲ و ۴۳.

#### ۵-۱-۱-۲. بعدیه

بعدیه عبارتی است که بعد از حمد و ستایش خداوند و پیش از بیان موضوع اصلی و رکن کلام ذکر می‌شود. این عبارت عموماً در دل دیباچه بسیاری از اسناد شرعی آمده است؛ اما اسناد استشهدادی، غالباً فاقد این عبارت هستند و منظور خود را از نگارش، بی‌درنگ اعلام می‌کنند. تنها نمونه‌ای که در اسناد بررسی شده از کاربرد این عبارت به دست آمد، عبارت «بعدالحمد والصلوة»<sup>۱</sup> است، که همراه با صیغه عقد استشهداد، به عنوان عبارت آغازین سند استشهدادی آمده و خطبه سند، به قرینه معنوی حذف شده است.

#### ۵-۱-۱-۳. غرض از نگارش

محرّر یا منشی، در این قسمت از سند، قصد خود را از نگارش بیان می‌کند. این عبارت که غالباً پیش از اظهار صیغه عقد در اسناد ذکر می‌شود، در استشهدانامه‌ها به علت عدم نیاز و پرهیز از اطناب و سخن‌فرسایی، کاربردی نداشته و از میان اسناد بررسی شده، تنها یکی از استشهدادیه‌ها، با بیان عبارت «موجب بر تحریر، آن که»<sup>۲</sup> آغاز شده و گویای این امر است.

#### ۵-۱-۱-۴. مستشهدین

محرّر متن بعد از بیان صیغه استشهداد، در عبارتی کوتاه، تمام کسانی را که از آنها طلب شهادت دارد، مورد خطاب قرار می‌دهد. انتخاب گروه‌هایی که از آنها تقاضای شهادت می‌شود، بستگی به موضوعی که برای آن طلب استشهداد شده است، دارد. به عنوان مثال، اگر موضوع متن استشهدانامه، مسئله‌ای مالی باشد، از امنای تجار و بازرگانان و کسبه؛ اگر در مورد امور مربوط به حج باشد، از موثق‌ترین زوار؛ اگر مسئله مذهبی باشد، از مؤمنین، متدینین، سادات و... درخواست شهادت می‌شود. البته در اغلب استشهدانامه‌ها، طلب شهادت از سادات و بزرگان دینی و اسلامی و افراد قابل اعتماد و موثق، به عنوان پایه اصلی، در کنار سایر افراد صورت می‌گیرد. در ذیل، نمونه‌هایی از مستشهدین مورد خطاب واقع شده در اسناد همین کتاب آورده شده است:

۱. سطر ۲ سند شماره ۳۵.

۲. سطر ۱ سند شماره ۱۷.

سادات عظام و قضاة اسلام و اعیان و مقیمان و اهل خبرت ولایت شهریار؛<sup>۱</sup> جمیع مؤمنین اهل خیرت و صاحب وقوفان ارض اقدس؛<sup>۲</sup> اهالی پائین ده؛<sup>۳</sup> آقایان اهالی شهرستان سبزوار؛<sup>۴</sup> علمای اعلام و فقهای ذوی العز و الاحترام و مؤمنین و متدینین و اعظام و اخیار و سایر سکنه ارض اقدس؛<sup>۵</sup> آقایان رؤسای محترم مالیه و تلگراف خانه و پست خانه و معارف لنگرود؛<sup>۶</sup> سادات العظام و حجّاج بیت الله الحرام و زائرین قبور ائمه انام، کدخدا و رعایای دارالسعادة زنجان؛<sup>۷</sup> و...

قابل ذکر است که در منابع فقه اسلامی، باب ۳۰ آمده که شهادت اهل ذمه بر مسلمانان جایز نیست مگر اینکه مسلمان شوند؛ ولی شهادت مسلمانان بر سایر ادیان پذیرفته شده است و رسول اکرم ﷺ و تمامی ائمه (علیهم السلام) بر آن متفق القولند؛<sup>۸</sup> سند شماره ۲۹. مندرج در فصل آخر، سندی است پیرامون طلب استشهاد فردی از یهودیان همدان که از مآها و اسرائیلیان همدان، «اشخاص محترمین و جناب مآها و جمعیت اسرائیلی همدان»، پیرامون اثبات ایرانی بودن فردی به نام حکیم خداداد و البته جالب است که استشهادیه با عبارت «عندالله و عند رسول ضایع نخواهد شد» به اتمام رسیده است.

پیرامون مهم‌ترین شرط پذیرش شهادت اهل ذمه در فقه اسلامی که مسلمان شدن آنها در گذشته است، سند شماره ۲۴ گواه خوبیست؛ موضوع این سند، طلب گواهی اهالی روستای دیلمقان سلماس، درباره تعرض چند نفر یهودی به مأمورین منع اسلحه ایران است که سه نفر از تازه مسلمانان یهودی، با نامه‌های صدرالاسلام، صدق الاسلام و امین الاسلام آن را تأیید و تسجیل کرده‌اند.

۱. سطر ۱ سند شماره ۳.

۲. سطر ۲ سند شماره ۷.

۳. سطر ۲ سند شماره ۴۱.

۴. سطر ۱ سند شماره ۴۳.

۵. سطور ۱ و ۲ سند شماره ۱۳.

۶. سطر ۱ سند شماره ۴۰.

۷. سطور ۲ و ۳ سند شماره ۱۴.

۸. ج ۳۰، ص ۴۴۳-۴۴۹.

## ۵-۱-۲. رکن کلام

قسمت دوم و مفصل‌ترین بخش هر سند، رکن کلام یا شرح موضوع نامیده می‌شود که همان تنه یا محتوای اصلی سند است و عمدتاً، بیشترین کلمات را به خود اختصاص داده است. منشیان و محرران سند، تلاش می‌کنند هنر کتابت و نگارش خود را در این قسمت به خوبی نشان دهند و با استعارات، اصطلاحات، عبارات مسجع و ادبی و... قلم فرسایی بنمایند.

در استشهدنامه‌ها، رکن کلام یا موضوع اصلی، مشهود<sup>۱</sup> به (استشهد<sup>۲</sup> به) نامیده می‌شود. مشهود<sup>۳</sup> به، امری است که شاهد یا گواه از وقوع آن در گذشته یا حال، خبر می‌دهد. در این اسناد، مشهود<sup>۴</sup> به یا متن، غالباً کوتاه و مختصر و معمولاً فاقد مهر و امضای نویسنده است.

در مشهود<sup>۵</sup> به، بعضاً از مشهود<sup>۶</sup> له (استشهد<sup>۷</sup> له) و مشهود<sup>۸</sup> علیه (استشهد<sup>۹</sup> علیه) نام برده می‌شود. مشهود<sup>۱۰</sup> له، شخصی است که به نفع او ادای شهادت می‌شود و مشهود<sup>۱۱</sup> علیه، نیز شخصی است که به ضرر او ادای شهادت می‌شود. در یک استشهدیه موضوع شهادت، باید از هر حیث، اعم از مشهود<sup>۱۲</sup> به و مشهود<sup>۱۳</sup> علیه و مشهود<sup>۱۴</sup> له، معین و روشن باشد.<sup>۱۵</sup>

در ذیل نمونه‌هایی از مشهود<sup>۱۶</sup> به، مشهود<sup>۱۷</sup> له و مشهود<sup>۱۸</sup> علیه که در استشهدیه‌های بررسی شده وجود دارند، بیان می‌شوند:

۱. [مشهود<sup>۱۹</sup> به]: «چند سال در عهد وزارت میرزا آقا خان ... محمد کاظم خان، آقا حسین پسر حاجی یوسفعلی که منتهای بی‌رحمی و تعدیات را به اسم مطالبه<sup>۲۰</sup> مطالبات بی‌جا، بدون سند شرعی و هیچ حساب، محض عرض درباره<sup>۲۱</sup> اهالی رانکوه<sup>۲۲</sup> و لنگرود<sup>۲۳</sup> به عمل آورده، خلاف حساب و اجحافتی که این مدت کسی نکرده و ندیده و نشنیده بودیم، نموده و محض ادعاء، به زور محصل میرزا آقا خان و میرزا کاظم خان هر چه خواسته کرده و از ملک و مال رعیت فقیر پادشاه اسلام پناه و -روحنا و روح العالمین فداه- آنچه خواست تصرف و مداخله کرد»؛

۱. عبده بروجردی، کلیات حقوق اسلامی، ص ۲۴۶.

۲. این شهر در اواسط دوره قاجاریه، از ولایات هفتگانه ایالت گیلان بود و امروزه شهری در شهرستان املش است. که از شمال به دریای خزر و از جنوب به خط‌الرأس اصلی رشته‌کوه البرز می‌رسد. ر.ک: بوریکو خودزکو، سرزمین گیلان، ص ۸ و ۱۵.

۳. لنگرود یک شهر ساحلی، در شمال استان گیلان و نزدیک به شهر لاهیجان است. نام لنگرود، برای نخستین بار در سال ۵۱۲ ق در متون تاریخی ذکر شده است.

[مشهودّ له]: «اهالی رانکوه و لنگرود»؛ [مشهودّ علیه]: «سرکار امین التجار، آقا محمد حسین بن حاجی یوسفعلی لنگرودی»؛<sup>۱</sup>

۲. [مشهودّ به]: «در فقره ادّعی بارون اطانوس که از خواجه پولوس مسیحی داشت، سال قبل، بی اطلاع خواجه پولوس، چند نفر تجّار به خانه بارون اطانوس می‌روند بی اینکه خواجه پولوس حضور داشته باشد، هر چه بارون اطانوس ادّعا نموده، حضرات مجلس دعاوی‌های مدّعی را به خط نصرانی می‌نویسند، همین که اواخر دعاوی می‌شود، صورت سیاهه [ای] را از دست ایشان می‌ربایند»؛ [مشهودّ له]: «خواجه پولوس مسیحی»؛ [مشهودّ علیه]: «بارون اطانوس»؛<sup>۲</sup>

البته این نکته را هم باید ذکر کرد که در ساختارِ مشهودّبه (متن) همهٔ اسناد استهادی، به‌طور حتم، در هر دو مورد ذکر نشده است، بلکه گاهی مشهودّله، گاه مشهودّ علیه و یا هر دو طرف حذف شده است. در چنین شرایطی، برای دست یافتن به نام طرفین محضّر (مشهودّله و مشهودّ علیه)، می‌توان از سجّلات بهره برد.

به‌عنوان نمونه:

۱. [مشهودّ به]: «این بنده میرزا آقاخان منشی، سی سال بل متجاوز در ادارهٔ حکومتی لنگرود مشغول تحریر و خدمت‌گذاری به حکام و اولیای دولت بوده، امتحان صداقت و درستکاری خود را به تمام حکام و اولیای دولت داده‌ام. آیا در این مدتی که در لنگرود توقف دارید، صحتّ عملیات بنده در اداره حکومتی به جناب‌عالی معلوم شده است یا خیر»؟ در این متن، [مشهودّ له]، با عنوان: «میرزا آقا خان منشی»، ذکر گردیده اما مشهودّ علیه عنوان نشده است.<sup>۳</sup>

۲. [مشهودّ به]: «در خصوص چهار نفر دزد که دو نفر دره جزی و یک نفر ترک از مُحال تبریز و یک نفر هم ترکمان بوده، مدّتی در خارج کلات جلوگیری از رعیت و عابرین می‌نموده‌اند، تا اینکه آزار چنگال(?) خبر به عمده الأمراء العظام آقای محمّدابراهیم خان، حکمران کلات - مدّ ظلّه العالی - داده، خان حکمران چند نفر از ملازمان را فرستاده رفتند و

۱. سند شماره ۹.

۲. سند شماره ۱۹.

۳. سند شماره ۴۰.

آنها را دستگیر کرده، در ماه مبارک رمضان، به کلات آورده و در کلات یک نفر از رعایای ارغوانشاه آنها را دیده [و] شناخته، مذکور داشت که اینها جلو[ی] مرا در بیرون کلات گرفته، سه نفرشان خیال کشتن مرا داشتند یک نفر دیگر مانع شده، نگذاشت و خان حکمران از کلات به توسط سوار کلاتی به حضور مبارک حضرت مستطاب اشرف ایالت کبری -روحنا فداه- فرستادند».

در این مورد نیز، [مشهودّ علیه] با عنوان «چهار نفر دزد» معرفی شده، لیکن مشهودّ له ذکر نگردیده است.<sup>۱</sup>

۳. [مشهودّ به]: «در تاریخ رجب المرجّب ۱۲۶۹، الی تاریخ محرم الحرام ۱۲۷۱، قیمت موم مَشْتَه و پیه گذاخته از چه قرار بوده؟»  
در این مورد و موارد مشابه دیگر، هیچ یک از طرفین (مشهودّ له و مشهودّ علیه) در متن سند ذکر نشده است.<sup>۲</sup>

### ۵-۱-۳. خاتمه

آخرین بخش اصلی یک سند، خاتمه نام دارد. در این بخش که حدود ۲ سطر است، سند فرود می‌آید و محرّر، نگارش خود را به اتمام می‌رساند و به دلیل اینکه با ذکر آن، متن اصلی به پایان می‌رسد، قابل تفکیک به یک بخش مجزّا است.

یک خاتمه کامل، حاوی توصیه و سفارش و گاهی متضمن آرزو و یا دعا، به همراه یک آیه قرآنی یا اشاره‌ای به آن است و عموماً به دوزبان فارسی و عربی نوشته می‌شود. محرّر در این بخش، از مستشهدین به اشکال مختلف توصیه، دعا و آرزو، درخواست ادای شهادت می‌کند و به آنها اجر کار خیرشان را در دنیا و آخرت گوشزد می‌کند.

### توصیه

در این بخش، محرّر سند از مخاطبان می‌خواهد و سفارش می‌کند که برای رضایت خدا و رسول و اجر دنیوی و اخروی، شهادت خود را کتمان نکرده و آن را در حواشی نامه اعلام دارند.

۱. سند شماره ۳۵.

۲. سند شماره ۱۰.

## دعا

این بخش شامل دعا و آرزو برای مستشهدين، جهت دریافت پاداش خیر و اجر آخری، در ازای شهادت است که گاه به فارسی و گاهی به صورت آیه‌ای از قرآن بیان می‌شود.

در ذیل، چند نمونه از عبارت ختمیه کامل که در اسناد مورد بررسی، وجود دارند، بیان می‌شوند: هر چه علم و اطلاع دارند، از روی تصدیق و شهادت دو کلمه در فوق این ورقه<sup>۱</sup> مرقوم و به مهر شریف خود مزین فرمایند که در (يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ) عندالله مشاب و مأجور خواهند بود؛ (وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مِنْ أَتَّبَعَ الْهُدَى)؛<sup>۲</sup>

به مصداق آیه شریفه (وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ) محض رضای خدا و رسول، مسموعات و مرئیات خودشان را با کمال بی‌غرضی و بی‌طرفی در حاشیه و ذیل همین ورقه مرقوم و به امهار خودشان مختوم و مزین فرمایند؛<sup>۳</sup>

استدعا دارم آنچه از حالت این کمترین مشهدی باقر بر شماها معلوم است، بینکم و بین الله، در صدر معروضه مرقوم و محشوم فرمائید، که مقام حاجت است انشاءالله تعالی. عندالله و عندالرسول مأجور و مثاب خواهید بود؛<sup>۴</sup>

در استشهدان‌نامه‌ها ساختار مشخصی برای اجزاء و بخش‌های مختلف سند وجود ندارد. این از هم گسیختگی که بسیاری از بخش‌ها را تحت تأثیر قرار داده، گاهی موجب تغییر جایگاه اجزاء و ارکان این اسناد شده است. به گونه‌ای که گاهی توصیه و سفارش به امر شهادت دادن، نه در پایان متن اصلی، بلکه در ابتدای استشهدان‌نامه و قبل از ادای صیغه استشهد می‌آید؛ مانند نمونه ذیل:

چون ادای شهادت از لوازم ایمان و اجتناب و کتمان آن به نص<sup>۵</sup> صریح قرآن از محرّمات و کبایر است؛ لهذا استشهد و استخبار می‌شود؛<sup>۶</sup>

۱. اصل: وریقه.

۲. سطور ۵ و ۶ سند شماره ۱۲.

۳. سطور ۳ و ۴ سند شماره ۳۲.

۴. سطور ۵، ۶ و ۷ سند شماره ۱۸.

۵. اصل: نبض.

۶. سطر ۱ سند شماره ۱۳.

## ۵-۲. ساختار محتوایی اضافات

بخش دیگر از اسناد، اضافات آن است که در حاشیه سند، حول متن اصلی اسناد نگارش می‌یابند. به عبارتی آنچه در حاشیه سند می‌آید، اضافات سند و عناصر سندشناسی است؛ عناصری که جزو متن اصلی نیستند؛ اما متن اصلی و رکن کلام را تأیید می‌کنند و شامل تسمیه، تاریخ کتابت، تأییدیه حاکم شرع، تأییدیه شهود، مهر، اثر انگشت و امضاء، ادامه متن اصلی (که اسناد استشهادی به علت کوتاه بودن متن، عموماً فاقد اطناب و کشیده شدن سخن در حاشیه هستند)، و در اسنادی که اصل نبوده و سواد محسوب می‌شوند، تأییدیه محضردار در مطابقت آن با اصل سند در رویه یا ظهیره سند و ذکر حدود اربعه و... است. متن و اضافات، در واقع دو کفه یک ترازو هستند.

خبر، آگاهی، گواهی مکتوب و ممهور یا ممضی را سجالات یا تصدیقات می‌گویند. اگر سندی، این بخش از اضافات را نداشته باشد، تصدیقش دچار مشکل می‌شود. سجالات را نمی‌توان هم ارزش به حساب آورد، بلکه متناسب با نوع عقد و موضوع سند، افرادی که متن را تسجیل می‌کنند، جایگاه‌های اجتماعی متفاوتی دارند و همین، سجالات را از حیث رجال‌شناسی، منصب‌شناسی، تاریخ اجتماعی، طبقه‌شناسی و... مهم می‌کند.

سجالات را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: سجل وقوعی، سجل اعترافی، سجل شهودی و سجل مطابقه‌ای. دو نمونه سجلی که در اسناد، علی‌الخصوص اسناد استشهادی، بنا به ضرورت کاربرد بیشتری دارند، عبارتند از: سجل شهودی و سجل وقوعی که حاوی تأیید امنای شرع است. سجل شهودی غالباً در هامش<sup>۱</sup> سند ثبت می‌شدند.

در این بخش تا حدّ مقدور به معرفی ساختار و اجزای مندرج و مکتوب در حاشیه استشهادنامه‌ها، همچون تسمیه، تاریخ نگارش، تأییدیه حاکم شرع، تأییدیه شهود، تأییدیه سوادنویس، مهر، اثر انگشت، تمبر، امضاء، ادامه متن، و در نهایت ظهیره و ثبت اسناد پرداخته می‌شود.

۱. حاشیه سمت راست سند را هامش گویند.

## ۵-۲-۱. تسمیه

تسمیه حاوی نام خداوند<sup>۱</sup> است که به نوعی در نام‌گذاری سند دخالت دارد و به این خاطر است که آن را تسمیه می‌نامند. هر چند که واژه عربی تسمیه، عنوان درست‌تری است، لیکن برای این قسمت نام‌های مختلفی وجود دارد از جمله تحمیدیه، که جهانگیر قائم مقامی برای اولین بار در مبحث سندشناسی، از این واژه استفاده کرد.<sup>۲</sup> اصطلاحات بسمله (خلاصه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ)، حمدله (الْحَمْدُ لِلّٰهِ)، حوقله (لا حول ولا قوة الا بالله)، همچنین واژه «عنوان»<sup>۳</sup> که در دوره صفویه از آن استفاده می‌شده و کلماتی مانند سرآغاز، سرخط، سردفتر، سرلوح، بدایه، مطلع، دیباچه و مفتوح از دیگر واژگان مطرح شده می‌باشند.

تسمیه‌ها به صورت کلی، به دو گونه عام و خاص نگاشته شده‌اند. در تسمیه عام، ارتباطی بین آن و نوع عقد وجود ندارد؛ اما در تسمیه خاص، نوعی تناسب و براعت استهلال وجود دارد، مانند: هو الحی القیوم و هو الباقی، برای وصیت‌نامه؛ هو الواقف بالأموار، برای وقف‌نامه؛ هو المصلح، برای مصالحه‌نامه و...

اگر سندی تسمیه نداشته باشد، یک تسمیه عام برای آن نوشته می‌شود و چون اکثر استشهدنامه‌ها تسمیه ندارند، در بازنویسی اسناد، از تسمیه عام و مشترک «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» استفاده گردیده است؛ «هو» نیز تسمیه‌ای کوتاه است که به عنوان «تسمیه حداقلی» معرفی می‌گردد. این تسمیه حداقلی، در واقع شکل خلاصه شده عبارت (هو الله تعالی و شأنه العزیز) است و به ۳ آیه پایانی سوره حشر: (هُوَ اللهُ...) که صفات خداوند را بیان کرده است، بر می‌گردد.<sup>۴</sup>

۱. دهخدا، لغت نامه دهخدا، ذیل واژه تسمیه.

۲. قائم‌مقامی، مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی، ص ۱۶۷.

۳. همان.

۴. هُوَ اللّٰهُ الَّذِیْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ (آیه ۲۲ سوره حشر) اوست خدایی که غیر از او معبودی نیست، داننده غیب و آشکار است، اوست رحمتگر مهربان.  
هُوَ اللّٰهُ الَّذِیْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْمَلِکُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُحِیْمُنُ الْعَزِیْزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللّٰهِ عَمَّا یُشْرکُونَ (آیه ۲۳ سوره حشر) اوست خدایی که جز او معبودی نیست؛ همان فرمانروای پاک سلامت [بخش، و] مؤمن [به حقیقت حقّه خود که] نگهبان، عزیز، جبار [و] متکبر [است]. پاک است خدا از آنچه [با او] شریک می‌گرداند.

هُوَ اللّٰهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰی یُسَبِّحُ لَهُ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَهُوَ الْعَزِیْزُ الْحَكِیْمُ (آیه ۲۴ سوره حشر) اوست خدای خالق نوساز صورتگر [که] بهترین نام‌ها [و صفات] از آن اوست. آنچه در آسمان‌ها و زمین است [جمله] تسبیح او می‌گویند و او عزیز حکیم است.

عدم ذکر تسمیه و علی‌الخصوص عبارت «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» که به اختصار، «بسمله» در اسناد نامگذاری می‌شود، علل مختلفی داشته که در ذیل شمه‌ای از آنها بیان می‌شود:

۱. ممکن بود بنا به شرایط خاصی، یک استشهادنامه به سرانجام نرسد؛
۲. استشهادنامه‌ها بر خلاف اسناد دیگر، دست به دست می‌چرخیدند و بنا به اعتقاد مسلمانان، دست زدن به نام خداوند، بی‌وضو کراهت دارد و این گردش پیاپی کاغذ، به بی‌احترامی به نام خداوند منجر می‌شد،
۳. امکان شهادت دروغ در این‌گونه اسناد، همواره وجود دارد،
۴. معمولاً کاربرد مقطعی و گذرا داشتند و بعد از حل مسئله و اتمام کارکردشان، دور انداخته می‌شدند؛

۵. ویژگی مهم یک استشهادنامه، قید فوریتی آن است و بدین لحاظ، محرر عجلوانه بدون درج بسمله، طلب استشهاد می‌کرد و گویی نوعی همراهی با مستشهد است که مورد ظلم واقع شده و بدون ذکر نام خداوند در استشهاد؛ به دنبال رفع ظلم است. که یادآور داستان زیبای موسی و شبان در مثنوی معنوی جلال‌الدین مولوی است:

هیچ آدابی و ترتیبی مجوی هرچه می‌خواهد دل تنگت، بگوی

۶. لیکن دلیل محکم دیگری که به ذهن خطور می‌کند؛ اینست که مطابق فحوای آیه (لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ)<sup>۱</sup> خداوند آشکار کردن گفتار و کردار بد را دوست نمی‌دارد؛ مگر از کسی که بر او ستمی رفته باشد؛ ازین جهت درج بسمله در استشهادیه‌ها که حاوی اعتراض به زشت‌کرداری خلق خداست متداول نبود.

در اسناد بررسی شده، تنها ۴ سند حاوی تسمیه هستند: هوالله تعالی و شأنه؛<sup>۲</sup> هوالله؛<sup>۳</sup> بسم الله الرحمن الرحيم؛<sup>۴</sup> هو.<sup>۵</sup>

۱. نساء، ۱۴۸.

۲. سند شماره ۹.

۳. سند شماره ۲۴.

۴. سند شماره ۳۵.

۵. سند شماره ۳.

## ۵-۲-۲. تاریخ تحریر

آنچه پس از خاتمه متن اصلی می‌آید، تاریخ تحریر است. در اغلب اسناد، تاریخ تحریر، از مهم‌ترین ارکان اضافات سند محسوب می‌شود؛ با توجه به ویژگی‌های خاص ساختار استشهداننامه‌ها، در برخی موارد، استشهداننامه‌ها فاقد تاریخ تحریر هستند و ممکن است بتوان زمان نگارش سند را درون سجّلات و تأییدیه شهود یا حاکم شرع یافت.<sup>۱</sup>

علت ذکر نکردن تاریخ در منبع خاصی بیان نشده است؛ اما در این مورد، دو احتمال می‌رود: یکی اینکه چون استشهداننامه‌ها اصولاً کاربرد گذرا و مقطعی داشتند، ذکر تاریخ در آنها اهمیتی نداشت و دیگر آنکه چون همیشه جاری بوده و سنّیت داشتند، تاریخ را قید نمی‌کردند. با تمام این احوال، نیمی از اسناد استشهدادی که بررسی شدند، دارای تاریخ تحریر بوده و به اشکال مختلف عددی، حروفی و یا ترکیبی از هر دو ذکر شده‌اند و عموماً پیش از درج آنها، از اصطلاحاتی همچون: بتاریخ، تحریراً، تحریراً فی، حرّ، فی شهر و... استفاده شده است.

حائز اهمیت است که در تاریخ‌گذاری اسناد، از دوره صفوی تا دوره قاجار در بعضی موارد، یک صفر کم: ۱۲۰۷ ← ۱۲۰۷؛ و در بعضی موارد نیز، یک صفر اضافه نوشته می‌شد:

۱۲۷۰ ← ۱۲۷۰۲

تصویر سند شماره ۱۰

نکته: ارقام عددی در اسناد، عموماً روی واژه سنه و پس از واژه سنه نوشته می‌شد مانند نمونه‌های ذیل:

۱. اسناد شماره ۶، ۷، ۸ و... .

بیت ابراهیم خوام کردم حقه تنه  
نزد محرابش در سلسله

تصویر سند شماره ۱۷

۱۳۱۱  
www.tabarestan.info

تصویر سند شماره ۲۰

در ایران پس از اسلام، تقویم‌های متعددی رایج بوده است از آن جمله تقویم هجری قمری، هجری شمسی، ترکی-اویغوری و...، که تاریخ هر سندی با تقویم متداول آن دوره ثبت شده است.

#### ۵-۲-۱. تقویم‌های متداول در استشهدانامه‌ها

در طول تاریخ، تقویم‌های مختلفی در ایران رایج بوده است؛ اما پس از استیلای عرب، تا سال ۴۷۱ ق (۱۰۷۹ م.) تقویم متداول در ایران، تقویم هجری قمری بود و از آن سال به بعد، تقویم جلالی نیز معمول گردید، تا اینکه در سال ۱۳۴۳ ق. (۱۹۲۵ م.) که تقویم هجری شمسی، که بر پایه تقویم جلالی و مبدأش هجرت حضرت محمد ﷺ از مکه به مدینه است، تقویم رسمی کشور ایران گردید.

۵-۲-۱-۱. تقویم هجری قمری<sup>۱</sup>

تقویم قالب ممالک اسلامی، تقویم قمری است. مبدأ تاریخ هجری، اول محرم، سالی است که حضرت محمد ﷺ از مکه به مدینه هجرت فرمود و برابر با ۱۶ ژوئیه سال ۶۲۲ م و ۲۷ تیر سال اول هجری شمسی است.<sup>۲</sup>

شایان ذکر است که اغلب اسناد و منابع تاریخ اسلام تا قرن نوزدهم (و در بعضی مناطق مثل ایران و افغانستان تا قرن بیستم)، در نسخه‌های خطی و نیز در کتب چاپی، اعم از سربی، سنگی، کتیبه‌ها و کتابه‌ها و اسناد دیوانی و غیر دیوانی، براساس تقویم هجری قمری تاریخ‌گذاری شده‌اند. این تقویم تا سال ۱۳۴۳ ق، معادل ۱۳۰۴ ش، تقویم غالب حکومتی و دینی در ایران محسوب می‌شد.

در بررسی اسناد و کتب مختلف آنچه نمود بیشتری در خاتمه‌ها دارد این است که دوره اوج تاریخ‌گذاری براساس تقویم هجری قمری، دوره صفویه و قاجاریه است. در این تقویم هر ماه صفتی دارد: توصیفاتی مانند: صفرالمظفر، صفرالمعظم، رمضان المبارک، رجب المرجب، محرم الحرام و... که در نگارش تاریخ تحریر، گاه این صفات نیز ذکر می‌شدند؛ در ذیل، نمونه‌هایی چند از کاربرد ماه‌های عربی در استهاده‌ها بررسی شده، بیان می‌گردند:

ذَکِکَ فِی الْمَحْرَمِ مَدْخَلَ سَنَةِ سَبْعِ عَشْرَةِ وَ خَمْسَمَائِهِ؛<sup>۳</sup> بتاریخ السّادسِ مِنْ شَهْرِ شَهْرَاللَّهِ الْاَصَمِّ رَجَبِ، الْوَاقِعِ فِی سَنَةِ سِتِّ وَ عَشْرِينَ وَ سِتْمَائِهِ [۶۲۶/۷/۱۶ قمری]؛<sup>۴</sup> فِی ۴ شَهْرِ رَجَبِ الْمَرْجَبِ ۱۲۷۲؛<sup>۵</sup> حَرَّرَ ذَکِکَ فِی ۲۶ رِیْعِ الْاَوَّلِ مِنْ شَهْرِ سَنَةِ ۱۲۸۸<sup>۶</sup> و...

نکته: دوازدهمین استهاده‌یه با موضوعیت نرخ و بهای موم و پیه در ارض اقدس، تاریخ تحریر «غُرّه شهر جمادی الاخری سنه ۱۲۷۵»<sup>۷</sup> نه پس از خاتمه، بلکه در رکن کلام، نگارش یافته است.

۱. گاه‌شماری قمری، تقویم مشترک میان همه مسلمانان اعم از هر ملت و هر طبقه و هر صنف می‌باشد؛ و آن را ماه شریعت می‌خوانند، یعنی ماه شرعی و قانونی، همچنین مفهوم روشنی و تابندگی از آن استنباط می‌شود. این کلمه از لفظ شراع گرفته شده که در زبان عبری به معنی ماه می‌باشد.

۲. اکرمی، گاه‌شماری ایرانی، ص ۷۵.

۳. سطور ۱۴ و ۱۵ سند شماره ۱.

۴. سطر ۴۷ سند شماره ۲.

۵. سطر ۴ سند شماره ۱۰.

۶. ادامه متن سطر ۱۵ سند شماره ۱۶.

۷. سطر ۳ سند شماره ۱۲.

## ۵-۲-۲-۱-۲. تقویم اویغوری (ترکی-مغولی)

از جمله تقویم‌های کهن بشری، تقویم اویغوری یا ترکی-مغولی است، که دارای یک دوره دوازده ساله است. دوره‌های دوازده ساله ترکی، همراه سلجوقیان و یا مغولان به ایران آمده است. سال مذکور در میان ترکان آسیای مرکزی، از زمان‌های قدیم معمول بوده و مشخصات هر سال را با طبایع هریک از حیوانات نامبرده منطبق می‌کردند. مبنای این تقویم، مبتنی بر گردش ماه است.

این تقویم از قرن هفتم هجری در ایران، در قلمرو سیاست، علم و فرهنگ این کشور نیز جایی برای خود باز کرده است.<sup>۱</sup> به‌گونه‌ای که از دوره مغول به بعد، این تقویم همواره در کنار تاریخ هجری قمری رواج داشت. آمدن این سال‌ها در کنار تاریخ مغولی، کمکی برای کتیبه‌ها و اسناد و قرینه‌ای برای سال‌ها است. بدین صورت که اگر تاریخی مهم بود، می‌توان به کمک آنها، تاریخ تقریبی را حدس زد. در اسناد استشهدادی دوره قاجار، معمولاً تاریخ به سال قمری نوشته می‌شد؛ اما گاه در کنار آن، سال ترکی نیز ذکر می‌گردید.

علت درج تاریخ ترکی در کنار سال قمری این بود که، به رغم دریافت مالیات از روی سال شمسی و پرداخت حقوق نوکر دیوان را هم سالیانه از روی سال‌های شمسی می‌پرداختند، با وجود این، حساب سنوات از روی سال شمسی، سیصد و شصت و پنج روز و پنج ساعت و کسری است و این یازده روز کسری تفاوت، موجب می‌شد که جز هر سی و چند سال یکبار هیچ‌وقت، سال مالیاتی با سال تقویمی مطابق نباشد.<sup>۲</sup> به‌همین سبب، گاه‌شماری ایرانی در جهان اسلام، به‌عنوان سال خراجی شناخته شد. برای رفع همین کاستی، دوره‌های دوازده ساله ترکی (سیچقاق‌ایل و اودایل و بارس‌نیل و توشقان‌نیل و لوی‌نیل و نیلان‌نیل و یونت‌نیل و قوی‌نیل و بیچی‌نیل و تخاقوی‌نیل و تنگوزنیل) را که مسلماً همراه سلجوقیان و یا مغول به ایران آمده، محفوظ داشته و در دفاتر دولتی در هر سال یکی از این اسامی دوازده‌گانه را با تاریخ قمری<sup>۳</sup> باهم ذکر می‌کردند که اساس سال مالیاتی محفوظ بماند.<sup>۴</sup>

۱. نبی، تقویم و تقویم‌نگاری در تاریخ، ص ۸۱.

۲. گاه‌شماری عربی، قمری بود و در دیوان خراج که مهم‌ترین منابع مالی آن مالیات‌های کشاورزی، و گردش کار در آن براساس سال شمسی بود، کاربردی نداشت.

۳. تاریخ قمری نزد مردم همواره برای فراموش نکردن اعیاد و رسومات دینی همچنان حفظ می‌شد.

۴. مستوفی، شرح زندگانی من، ج ۳، ص ۶۴۹.

در ذیل، نمونه‌هایی چند از ثبت تاریخ قمری و اویغوری به صورت مکمل هم، آورده شده است: تحریراً فی تاریخ ۱۲ شهر ذی‌قعدة الحرام من الهجرة النبویة - عَلَیْهِ الصَّلوة و السَّلَام -، فی سبَع عَشْر و ألف، موافق پیچی نیل ۱۰۱۷؛<sup>۱</sup> فی شهر رمضان المبارک توشقان نیل سنه ۱۳۲۱؛<sup>۲</sup> و کان ذلک بتاریخ بیست و هفتم شهر ربیع الثانی من شهر سنه هزار و سیصد و نه، مطابق توشقان نیل خیریت تحویل سنه ۱۳۰۹.<sup>۳</sup>

۵-۲-۲-۱-۳. تقویم رسمی ایرانی یا تقویم هجری شمسی  
 به موجب قانون اصلاح تقویم، مورخ ۱۱ فروردین ۱۳۰۴ ش. (۱۳۴۳ ق، معادل ۱۹۲۵ م.) تقویم جدید برقرار گردید و از آن پس، تقویم رسمی ایران، هجری شمسی بود که بر پایه تقویم جلالی<sup>۴</sup> شکل گرفته بود. طبق این قانون، سال شمسی حقیقی، اول سال، «روز اول بهار» و مبدأ تاریخ، هجرت حضرت محمد ﷺ از مکه به مدینه بوده و دفاتر و ادارات دولتی باید، از اول فروردین سال ۱۳۰۴ ش، اسامی برج‌ها (حمل، ثور و...) را متروک داشته و به جای آن، اسامی ماه‌های قدیم فارسی را به کار برند.<sup>۵</sup>

در این تقویم، اساس ماه‌ها، الهام گرفته از تقویم اوستایی است که عبارتند از: فروردین، اردیبهشت، خرداد، تیر، مرداد، شهریور، مهر، آبان، آذر، دی، بهمن و اسفند. کاربرد تاریخ شمسی در استشهدان‌نامه‌های دوره پهلوی دوم نمود بیشتری داشته است که دو نمونه آخر اسناد گزینش شده فصل آخر، با این تقویم، بدین شکل تاریخدار شده‌اند و عبارتند از: بتاریخ ۱۳۳۷/۹/۲؛<sup>۶</sup> بتاریخ ۱۲ اسفند ماه ۱۳۴۲<sup>۷</sup>. گفتنی از سال ۱۲۵۹ ش، تقویم هجری

۱. سطر ۶ سند شماره ۴.

۲. سطر ۴ سند شماره ۲۵.

۳. سطوره ۸، ۹ و ۱۰ سند شماره ۲۰.

۴. تاریخ جلالی به اتفاق همهٔ اخترگران از کامل‌ترین تقویم‌های زمانی دنیا است که در بیشتر نقاط ایران رواج یافت و تقویم شمسی فعلی ایران بر همان اساس است. مبدأ این تقویم، اول فروردین سال ۴۵۸ ش، برابر دهم رمضان سال ۴۷۱ ق. و ۱۵ مارس ۱۰۷۹ م. بود. بر این مبنا نخستین روز سال، اول نوروز است؛ شاردن، سفرنامه، ج ۵، ص ۱۸۲۰.

۵. فراهانی، روزشمار تاریخ معاصر ایران، مقدمه ج ۱، ص ۲۱.

۶. سطر ۸ سند شماره ۴۲.

۷. سطر ۱۳ سند شماره ۴۳.

شمسی «برجی» در کنار تقویم‌های دیگر به‌طور غیر رسمی رواج یافته بود و در سال ۱۲۸۹ ش. طبق ماده ۳ محاسبات عمومی مصوب ۲۱ صفر ۱۳۲۹ (مطابق ۲ حوت ۱۲۸۹) دوره دوم مجلس شورای ملی، تقویم رسمی ایران شد. مبدأ این تاریخ، آغاز بهار (فروردین) سال هجرت پیامبر بود و نام ماه‌های آن، نام ۱۲ صورت فلکی چند هزار سال پیش منطقه البروج بود. این تقویم، در سال ۱۳۰۴ ش. در ایران منسوخ و تقویم هجری شمسی کنونی رایج شد.<sup>۱</sup> نمونه‌ای از کاربرد این تقویم در استشهدانامه‌ها، تأییدیه‌های شهود شماره ۲، ۳ و ۴ سند شماره ۳۹ است که با عبارت «برج دلو سال ۱۳۰۲ ه.ش» یعنی تقویم هجری شمسی برجی، تاریخ خورده است. شایان ذکر است که برخی از تواریخ استشهدانامه‌ها، با نام‌های رومی ستارگان‌گذاری شده‌اند به‌عنوان نمونه سطر ۶ سند شماره ۲۹ با عبارت «فی تاریخ پنجشنبه غره لیسان» تاریخ‌دار شده است. نکته: در تاریخ اسناد، گاهی با واژگان غره، بدر/منتصف و سلخ برخورد می‌شود که به ترتیب معانی اول، نیمه و آخر ماه را دارند، همچون: فی تاریخ پنجشنبه، غره نیشان؛<sup>۳</sup> غره شهر جمادی الاخری سنه ۱۲۷۵.<sup>۴</sup>

### ۵-۲-۳. سجل وقوعی و اعترافی یا تأییدیه و اظهارات حاکم شرع

یکی از مهم‌ترین سجالاتی که در حاشیه اسناد استشهادی نگارش یافته، تأییدیه‌ای است که محضرین و حکام و فقهای امور شرع و معتمدان، برای تصدیق و اعطای مشروعیت به اسناد، در رویه سند آورده که اغلب به خط خود علما نوشته می‌شد و بدین طریق، موضوع سند را تأیید و تنفیذ می‌کردند و فی الواقع هیچ سندی بدون تأیید و تسجیل نمودن حاکم شرع، مشروعیت نمی‌یافت.

۱. صیاد، «تقویم هجری شمسی»، نجوم، ص ۲۹ و نیز صیاد، «پیدایش و سیر تحول تقویم هجری شمسی»، میراث جاویدان، ص ۱۱۱.

۲. تاریخ رومی، ماه رومی نیز خوانده می‌شود. مراد از تاریخ رومی، همان تاریخ اسکندری است که مبدأ آن تاریخ تولد اوست و در یکی از روزهای دوشنبه، قرن پنجم از تاریخ بُخْتُ النَّصْرِ، که کهن‌ترین تاریخ جهان است، اتفاق افتاده است. بنا به رسم ایرانیان ترتیب ماه‌های رومی چنین است: تشرین اول، که اروپاییان به تصحیف تیسری «Tisri» می‌گویند؛ تشرین ثانی، کانون اول، کانون ثانی، شباط، آذر، نیشان، ابار، حزیران، تموز، آب، ایلول؛ شاردن، سفرنامه، ج ۳، ص ۱۰۱۸-۱۰۱۹؛ همان، ج ۳، ص ۱۰۱۸-۱۰۱۹.

۳. سطر ۶ سند شماره ۲۹.

۴. سطر ۳ سند شماره ۱۲.

در استشهدان‌نامه‌ها، اظهارات حکام شرع، به فارسی و گاه به عربی نگاشته و معمولاً با حمد و ستایش خداوند آغاز شده است، همچون: هو، بسم الله الرحمن الرحيم، بسم الله، بسم الله تعالی، بسم الله الاشرف الاسماء، هو ولا سواه، هو الله تعالی و... این سجّلات به دو صورت وقوعی و اعترافی نگاشته شده و صحّت متن را با عبارتی که به اشکال مختلف: اعترف، قد اعترف، قد حقّق و ثبت، قد اتّصح، بلی...، قد اقرّ، قد وقع و... بیان می‌شود، تأیید می‌کنند.

در ذیل نمونه‌هایی از کاربرد سجّلات وقوعی و اعترافی، که در واقع این تأییدیه‌ها، خود نوعی شهادت عدول در استشهدیه‌ها، بیان می‌شوند:

هو؛ قد وقع ما سَطَرَ فيه نموده‌اند. حرّره العبد الآحقر؛ ابراهیم الهروینی، فی ليله ۲۴۲۷، ۱۳۰۹؛ بسم الله تعالی [و شانه]؛ وقع الامر كما رُقم فيه؛ لدى الاقل، حرّره فی ليله ۲۷ شهر ربیع الثانی ۱۳۰۹؛<sup>۱</sup> بسم الله تعالی و شأنه؛ قد اعترف المُدعی المُستأجر بما ذُکِرَ و تحقّق الأمر، علی ما سَطَرَ؛ قد حَقَّق و بَیَّت مدلوله حسبما زبر فيه؛ لدى العبد الاقل الخاطی<sup>۲</sup> و... این عبارات نسبت به سایر سجّلات با بیانی مسجع‌تر و ادبی‌تر تسجیل شده و عموماً در انتهای سَجَل، تاریخ تحریر قید شده و مهر تأیید خورده است که در استشهدیه‌ها تاریخ‌های ثبت شده سَجَل، عموماً با تاریخ متن اصلی، به علت قید فوریتی تهیه استشهدان‌نامه یکی هستند.

#### ۵-۲-۴. سَجَل شهودی یا تأییدیه و اظهارات شهود

مهم‌ترین رکن سجّلات در حاشیه یک استشهدان‌نامه، تأییدیه شهود است که به روشنی هدف از نگارش این نوع سند، دستیابی به تأییدیه و اظهارات گواهان می‌باشد. این تأییدیه‌ها می‌توانند به فارسی، عربی و یا ترکیبی از هر دو زبان نگارش یابند. عموم این سجّلات فاقد تسمیه و تاریخ تحریر هستند؛ جز در مواردی که به طبقات بالا و باسوادتر جامعه تعلق دارند.

بنا به اهمیت این بخش در استشهدان‌نامه‌ها، کمیت و کیفیت گواهان، نسبت به سایر قبالحجات بسیار بیشتر و تأییدیه آنها، هم‌پایه با تأییدیه امنای شرع است، لیکن در دیگر انواع قبالحجات، تعداد گواهان و تفصیل ماجرا چندان اهمیتی ندارد و حتی ممکن است، تأییدیه حاکم شرع کفایت کند و نیازی به تأیید و گواهی افراد دیگر نباشد.

۱. به ترتیب، اولین و دومین تأییدیه سند شماره ۲۰.

۲. به ترتیب، دومین و پنجمین تأییدیه سند شماره ۸.

سجل شهودی، گواهی حضور او بوده که از طریق سمع و بصر برایش حاصل شده است. شهود به اشخاصی اطلاق می‌گردد که بر عقد سند نظارت دارند و از مفاد آن آگاه هستند و با عبارتی مختصر، آگاهی خود را بر صحت عقد تصریح کرده و با مهر خود صحت کلام را تأیید می‌کنند و در مواردی نیز تنها با مهر کردن، آن سند را تأیید کرده و به آن اعتبار می‌بخشند.

چنانچه بیان شد، شهادت در این اسناد به لحاظ حقوقی از اهمیت بسیار بالایی برخوردار و میزان اعتبار بخشی آنها نسبت به سایر اسناد شرعی، بیشتر است، چرا که در حقیقت مقدمه تولید استشهدانامه نویسی است. به بیان دیگر، همین شهود و تأییدیه و مهر آنهاست که به یک سند، و به‌طور خاص سند استشهادی، جنبه قانونی و اعتبار می‌بخشد.<sup>۱</sup> طبق تفصیلاتی که در باب احکام شهادت دادن رفته است، مدّعی باید متناسب با نوع دعوی، نصاب را در شهادت رعایت کند.<sup>۱</sup> مانند دعوی اعسار،<sup>۲</sup> که قانون شرع تصریح کرده که مدّعی اعسار باید شهادت کتبی لااقل چهار نفر از اشخاصی را که از وضع معیشت و زندگی او باخبر باشند، به عرض حال خود، ضمیمه نمایند. مع الوصف در پاره‌ای از دعاوی، قانون شرع حداقل گواه را مشخص کرده است. لیکن مدّعی به جهت کیفیت امر، از گواهان بیشتری برای تأیید ادعای خود استفاده می‌کرده است. به گونه‌ای که گاهی فضای کافی برای تأییدیه شهود وجود نداشت و ناچاراً در قسمت ظهیره سند، اظهارات خود را نوشته و مهر می‌زدند.<sup>۳</sup>

۱. البته در مورد نوع شهادت، تعداد شهود متغیر است و به اعتبار موضوع دعوی، گواهان فرق می‌کنند. شهادت ممکن است در مورد حقوق مالی، حقوق غیرمالی، بدنی، حدود و قصاص باشد و بستگی به موضوع شهادت، دارای نصاب و تعداد مخصوص برای اثبات می‌باشد. در اموری که جنبه خصوصی دارد و اصطلاحاً به آن حق الناس اطلاق می‌شود، گاهی دو شاهد مرد لازم است مثل طلاق، نسب، گاهی به‌وسیله دو مرد یا یک مرد و دو زن یا یک شاهد مرد و قسم اثبات می‌گردد که غالب اختلافات مربوط به اموال و معاملات را در بر می‌گیرد، مانند اموال، عقود معاوضی، قرض، رهن، دیون، وصیت تملیکی، جرایمی که باعث تأدیه دیه است، به همین ترتیب، از شهادت استفاده می‌شود. بعضی امور با شهادت مردان یا زنان به تنهایی یا به همراهی گواهی مردان ثابت می‌گردد مثل ولادت. اما در اموری که عنوان حق الله دارد، بعضی با چهار شاهد مرد ثابت می‌شود... و در مورد حدود دیگر مثل سرقت، شرب مسکر به‌وسیله دو شاهد مرد اثبات می‌گردد حق الله هیچ زمانی به گواهی یک مرد و دو زن یا یک شاهد مرد و قسم و یا گواهی چهار زن ثابت نمی‌گردد.

۲. واژه اعسار، به معنای دشواری، شدت و تنگدستی است و در اصطلاح فقهی، ناتوان شدن مدیون از ادای دین خود بر اثر تنگدستی است. بجنوردی، القواعد الفقهیه، ص ۱۸۲.

۳. اسناد شماره ۳۷ و ۴۰.

رایج‌ترین سبج شهودی دارای عبارات: شهد بذلک؛ شهد بما فیه؛ مضمون مسطور بیان واقع است؛ واضح و معلوم است؛ اظهر من الشمس است... بوده و نمونه‌هایی از تأییدیه شهود در اسناد استشهدادی عبارتند از:

شهد بذلک، اسمعیل بن دلف بن محمد التاج الموفق و کتب باذنه؛<sup>۱</sup> مضمون مسطور، بیان واقع است و خلافاً ندارد؛ العبد معظم الدین کمال الحسینی؛<sup>۲</sup> شهد بما فیه، عالی حضرت حرّ الحاج، حاجی رسول؛<sup>۳</sup> تحقق بی احترامی به این شخص محترم از سربازهای قرائی، به فرمان و امر بزرگ آنها، اظهر من الشمس و ابین من الایمس استشهدت...

### ۵-۲-۵. سبج مطابقه‌ای یا تأییدیه سواد نویس

نسخه معتبر مبنای، گاهی اصل سند و گاهی سواد آن بوده است. بین سندی که در زمان وقوع عقد نوشته شده و به امضای حاضران مجلس رسیده، با سندی که در وقت دیگری تهیه شده، تفاوت‌هایی وجود دارد و از این رو، یکی را اصل و دیگری را سواد می‌نامند.

یکی از ارکان استنساخ، محرّر یا منشی بود که این شخص با سواد و گاهی کم‌سواد بوده است. این شخص که گویاً از او به‌عنوان سوادنویس یاد می‌شده، معمولاً خوش‌خط بوده و خودنویسی با جوهر مشکی داشته است. یکی از افرادی که بر معتبر بودن سند صحه می‌گذاشت، «مقابله‌گر» بود، در مواردی که سواد نویس جای کلمه‌ای را نمی‌دانسته، خالی می‌گذاشت، وی اگر قادر بود، آن را بخواند جای خالی را پر می‌کرد، و الا از آنجا تا حاشیه خطی می‌کشید و ناخوانا بودن را تذکر می‌داد. بنابراین، وی حکم مصحح را داشت. این شخص پس از اتمام کار، تصدیقی کوتاه می‌نوشته و آن را امضا می‌کرده: «مقابله شد». آخرین شخصی که در این کار دخالت داشت، «مطابقه‌گر» بود. این شخص پس از صحه‌گذاشتن بر کار مقابله‌گر، به‌طور هم‌زمان یادداشتی روی نسخه اصلی و نسخه رونوشت مبنی بر ثبت سند در دفتر مخصوص به این قرار می‌نوشته و مهر می‌زده است: "سواد مطابق با اصل است."<sup>۵</sup>

۱. اولین تأییدیه سند شماره ۲.

۲. هفتمین تأییدیه رویه سند شماره ۴.

۳. دهمین تأییدیه سند شماره ۸.

۴. چهارمین تأییدیه سند شماره ۳۲.

۵. رضایی، جستارهایی در سندشناسی فارسی، ص ۱۴۷-۱۴۸.

رونوشت یا سوادها افزون بر سجّلات سند اصل، سجل مخصوص به خود را دارند. فحوای این سجل مبنی بر تصدیق سواد است. این سجل را که الگوهای مختلفی داشته، افزون بر عربی به فارسی نیز نوشته‌اند. سجل مطابقه‌ای اکثر اوقات توسط علمای شناخته شده نوشته شده است.<sup>۱</sup> در اسناد رونوشت، هیچ قید و بندی برای اینکه در نگارش از همان خط و قلم سند اصل استفاده کنند، وجود ندارد.

سوادها به ندرت از تصرّفات در امان مانده‌اند، مضاف بر اینکه اغلب بدخط و ناخوانا نگارش یافته و از نظر صوری (مانند جنس و قطع کاغذ، نوع خط و ریزی و درشتی نگارش، جایگاه سجّلات، تعداد حروف و کلمات و...) با اصل یکسان نیستند. این تفاوت‌ها ناشی از خسته‌کننده بودن کار نسخه برداری، بی‌اطلاعی از تکنیک‌های سندنویسی، بی‌دقتی و کم‌حوصلگی، نامرغوبی کاغذ و قلم، تنوع مطالب متن و... بوده است.

شایان ذکر است که تعداد نسخه‌های سواد از اصل آنها بیشتر است. به عبارتی اگر سوادها نبودند، بخش اعظم آرشیوها خالی بود. حتی در برخی موارد نیز به سبب فرسودگی و آسیب دیدگی متن و موضع امهار اصلی، سوادها در نقد و تصحیح بسیار مشکل‌گشا و کار سازند.<sup>۲</sup> رایج‌ترین شیوه‌های نگارش سجل مطابقه‌ای عبارتند از: السواد مطابق لاصله، هذا موافق لاصله الاصلیل و یا سواد مطابق با اصل است و...

دو نمونه استشهدادیه سواد یا رونوشت در میان اسناد بازنویسی شده موجود است،<sup>۳</sup> که یک فقره از آنها، با عبارات «سواد مطابق با اصل است»؛ به تأیید نسخه‌نویس رسیده است.

## ۵-۲-۶. مُهر

از مهم‌ترین ارکان سجّلات که در استشهدانامه‌ها، اهمیتی بسی مهم‌تر نسبت به سایر اسناد دارد، مهر است، چرا که استشهدانامه‌ها به علت کثرت شهود، سرشار از مهرهای گوناگون با اشکال متنوع هستند. مهر، نقش بزرگی در اعتبار بخشیدن و تصدیق اسناد دارد و جنبه رسمی و قانونی به اسناد داده و به آنها مشروعیت می‌بخشد.

۱. همو، درآمدی بر اسناد شرعی دوره قاجار، ص ۱۵.

۲. همان، ص ۲۴.

۳. اسناد شماره ۲۲ و ۳۹.

با توجه به اهمیت شایان مهر در استشهدانامه‌ها، ابتدا تعریف و سپس شمه‌ای از پیشینه مهرها را بیان کرده و در نهایت به تحلیل مهرها پرداخته می‌شود.

### ۵-۲-۶-۱. تعریف و مفهوم مهر

جمع مهر به طرز عربی، امهار و بیان اسم مفعول از آن، یعنی مههور، از اغلاط مشهور است. کلمه «تختیم» نه به معنی مهرشناسی، بلکه به معنی نیک مهر کردن، به کار رفته است. علم شناخت مهرها نیز، (sigiliographie) نام دارد که برای آشنایی با تاریخ گذشتگان و مهر به‌عنوان سندی معتبر و گویا، همواره مورد توجه اهل تحقیق قرار گرفته است.<sup>۱</sup>

### ۵-۲-۶-۲. پیشینه مهر

اولین استشهدانامه‌های بشری مهرها هستند و در فرهنگ و تمدن ایران از دیرباز تا کنون، به‌عنوان اولین ابزار تثبیت هویت فردی، جایگاهی مهم و درخور توجه داشته‌اند.

پیش از آنکه انسان در عصر پیش از تاریخ به اختراع خط نائل گردد، به علت وضع نامشخص اقتصادی و سیاسی درصدد برآمد تا وسیله‌ای بسازد که بدان وسیله مالکیت خود را بر اشیاء خود مشخص نماید. در پی این قضیه، به ساختن مهر پرداخت و برای ساختن آن از مواد مختلفی مثل گل، سنگ عقیق، مرمر، عاج، طلا و نقره استفاده کرد.

مهرها و نشان‌های استوانه‌ای، از کهن‌ترین اسناد مستند و ارزنده تاریخ ایران باستان هستند که خوشبختانه تعداد بسیاری از آنها از دستبرد حوادث مصون مانده‌اند و این مهرها در شناخت تمدن و فرهنگ و هنر ایران باستان، از مهم‌ترین مدارک و اسناد می‌باشند و به اتکای آنها می‌توان بر پاره‌ای از عقاید و نظرات نادرست که درباره تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران انتشار یافته است، خط بطلان کشید.<sup>۲</sup>

ضمن کاوش‌هایی در مناطق تاریخی ایران، مهرهای منقوش استوانه‌ای و مدور و مخروطی شکلی به‌دست آمده، که دانشمندان باستان‌شناس با زحمات بسیار توانسته‌اند از راه مقایسه و مطالعه دقیق نقوش و علائم آنها، بر شمه‌ای از رازهای فرهنگی مردم قدیم ایران، معرفت حاصل

۱. همو، همان، ص ۳۹.

۲. همایون قرخ، «مهرها و نشان‌های استوانه‌ای ایران باستان»، بررسی‌های تاریخی، ش ۱، ص ۴.

کنند. در آن زمان نقش یا علامتی که بر روی مهر نقر می‌شده، صاحب آن را مشخص می‌کرده است. در حقیقت با پیدایش مهر، مقدمات اختراع خط فراهم گردیده است.<sup>۱</sup> قدیمی‌ترین طرح مهرهای باستان، نقوش هندسی بودند که با تکنیک ضعیف و ابزار ساده، روی توده‌های گلی نقش می‌بستند و بدین ترتیب، مالکیت شیء را نمایش می‌دادند. مهر در واقع امضایی بود مربوط به افراد مختلف و نمایشی از قدرت اجتماعی که نظام اقتصادی جامعه را نظم می‌بخشید.

از اثر مهرهای پادشاهان ایران، نمونه‌های بسیاری در دست است و از وجود این نمونه‌ها استنباط می‌شود که رسم مهر کردن اسناد و نامه‌ها از دیرباز در ایران معمول و شغل مهربرداری از مشاغل محترم و معتمد دربارها بوده است؛ ولی متأسفانه از جزئیات این رسم، آنچه مربوط به سده‌های پیش از اسلام بوده، آگاهی درستی موجود نیست.<sup>۲</sup>

با ورود اسلام، تصویر از مهرها و سکه‌ها که متداول پیش از اسلام بود، حذف و حکاکی خطوط مختلف رونق بیشتری یافت. در اسلام نخستین مهر، مهر پیامبر اسلام ﷺ بود که عبارت: محمد رسول الله ﷺ، بر آن نقر شده بود.

انتخاب آیات و اشعار مناسب در مهرها ابتدا در زمان سلاطین آق‌قویونلو صورت گرفته و در سلسله صفوی از زمان شاه طهماسب اول مرسوم و از آن به بعد در میان پادشاهان و رجال مختلف معمول گردید.<sup>۳</sup>

شاردن در سفرنامه خود می‌نویسد:

«در ایران پای سندها و گواهی‌نامه‌ها و رسیدها را امضا نمی‌کنند و مهر می‌زنند. رسم بر اینست که در سرآغاز سند، نام خود و نام پدر را دنبال هم می‌نویسند و آخر آن را مهر می‌کنند. همچنین گواهان مهر خود را به سند می‌زنند. سندهای بازرگانی نیز همین‌سان تنظیم می‌گردد و گرچه گاهی اسنادی که در محضر قضات نوشته و تسجیل نشده معتبر شناخته نمی‌شود، ولی در محاکم عرفی اسناد عادی اعتبار دارد.»<sup>۴</sup>

۱. کامبیز، «صنعت حکاکی و مهرسازی و مقدمات پیدایش خط در ایران باستان»، مجله آموزش و پرورش،

دوره بیست و سوم، شماره ۱۱، ص ۴۹.

۲. قائم‌مقامی، مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی، ص ۲۷۷.

۳. جدی، «مهر، گوهری بر تارک خط و نقاشی»، کتاب ماه هنر، ص ۴۰-۴۲.

۴. شاردن، سفرنامه، ج ۲، ص ۹۰۶.

و در جای دیگر می‌نویسد:

«در مغرب زمین اسناد و احکام را به جای مهر، امضا می‌کنند و به اعتقاد من هرکس می‌داند در مشرق زمین مردم به این کار آشنا نیستند، امضا کردن را نمی‌دانند و همه اسناد را یا مهر می‌کنند یا نشان انگشت دست خود را روی آن می‌گذارند و بیم گم شدن مهر آنان در میان نیست، زیرا آن را با رشته محکمی به گردن خود می‌آویزند و میان پیراهن و زیر پیراهن خویش پنهان می‌کنند و تنها هنگام رفتن به گرمابه، آن را از گردن خود بیرون می‌آورند. در مغرب زمین گاهی جعل امضا می‌کنند، اما در مشرق زمین جعل مهر هرگز اتفاق نمی‌افتد. برخی اشخاص مهر خود را به جای نگین در انگشتری نصب می‌کنند. این مهرها را از عقیق به صورت بیضی یا چهارگوش به اندازه یک دینار می‌سازند و بر آن نام صاحب مهر و کلمه یا آیه‌ای از قرآن را حک می‌کنند زیرا مردمان مشرق زمین عنوان و نام خانوادگی ندارند»<sup>۱</sup>.

در دوره قاجار نیز، مهر وسیله تصدیق سند بود. کاربرد مهر در اصل اسناد دوره قاجار و رونوشت همان اسناد و حتی رونوشت‌هایی که در دوره قاجار از اسناد دوره‌های مختلف فراهم آمده، حاکی از اهمیت مهر در اعتبار بخشیدن به اسناد است.

مهر سازی و کاربرد مهر در دوره قاجار از جهات گوناگون از جمله شکل، اندازه، خط، رنگ جوهر، استامپ، موارد استفاده و محل ضرب آن بر کاغذ متفاوت بود. کاربرد و کارایی روز افزون این شیء، علاوه بر آنکه در نظام دیوانسالاری، منصب مهرداری و دوات‌داری را موجب شد، پیشه مهرتراشی را هم توسعه بخشید و هنرمندان خطاط و قلمزن را به خود جلب کرد.<sup>۲</sup> رجال و شاهزادگان قاجار، افزون بر مهرهای خود که حاوی نام و یا متن موزون به همراه نام آنها بود، مهرهایی با القاب خاص و پسوندهانی نظیر «دوله، سلطنه، ملک یا ممالک» داشتند. برخی از این مهرها از نظر هنر حکاکی و زیبایی خطوط، بسیار تماشایی و تحسین‌برانگیز هستند.

مهرها گرچه اندازه‌ای کوچک دارند، اما از اهمیت فراوانی برخوردارند، به‌ویژه برای کسانی که در دهه‌ها و قرن‌ها بعد با آنها مواجه می‌شوند. اثر و نقش دلپذیر مهر، اطلاعاتی گرانبها از تاریخ، فرهنگ، اوضاع اجتماعی و جنبه زیبایی‌شناسانه آن ارائه می‌دهد.<sup>۳</sup>

۱. همان، ج ۳، ص ۱۲۷۹.

۲. رضایی، «نظری بر مهرهای دوره قاجار»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ص ۱۳۲.

۳. ذکریگو، «مهر در قباله‌های ازدواج دوره قاجار»، ترجمه سوسن رحیمی، کتاب ماه هنر، ص ۸۹.

اهمیت این شیء به گونه‌ای است که فهرست‌نگاران، سندشناسان و نسخه‌شناسان اگر نتوانند سجع یا اثر مهر را بخوانند و صاحب اثر را تمیز دهند، در کار خود درمانده و یا کاملاً راهی نافرجام پیش خواهند گرفت و در نهایت، هر پژوهشگر و مورخی را هم با خود سرگردان می‌کنند.

از این رو ذهن هر پژوهشگری هنگام استفاده از اسناد شرعی با این پرسش درگیر است که این خط و مهر کدام عالم است؛ علل به وجود آمدن این پرسش این است که اغلب علمای دوره قاجار در ذیل نوشته و سجل خود فقط مهر زده‌اند؛ بنابراین تشخیص خط و مهر هر عالمی کاری ضروری است.<sup>۱</sup>

در خور تأمل است که مهر طی هزاران سال اهمیت ویژه‌ی منحصر به فرد خود را حفظ کرده است، چنانچه نامه‌های رسمی بدون مهر، حتی در زمان حاضر نیز اعتباری ندارند.

### ۵-۲-۶-۳. نقش آفرینان مهر

استادان حکاک، افزون بر استادی در هنر خوشنویسی و درک عمیق هنر تجسمی و همجواری حروف، از مهارت ویژه طراحی، ترکیب‌بندی، قرینه‌سازی طغری<sup>۲</sup> و سپس حکاکی بهره‌مند بوده‌اند. عرصه محدود و اندک این سنگ‌ها، نیاز مبرم و ویژه‌ای را برای رعایت این اصول می‌طلبد و در اهمیت هنری آن همین بس است، که مهر هر فردی، برگ هویت و شناسنامه او و متن آن نمایانگر نسب، سلیقه، مبانی اعتقادی و علی‌الخصوص جایگاه اجتماعی او به شمار می‌رفته و گاه مورد فخر و مباهات صاحبان آنها بوده است. جالب آنکه در گذشته منصب مهرداری نیز، از شغل‌های حساس به شمار می‌آمد و مهرداران در مقام افرادی امین، همواره مورد احترام بوده‌اند و نقش مهرها، جایگاه ویژه‌ای در اعتباردهی به اسناد و نامه‌ها و قراردادهای گوناگون می‌بخشیده است.

از مشهورترین حکاکان ایران، همانا محمد طاهر، حکاک باشی آستان قدس رضوی در عهد

۱. رضایی، «خط و مهر امنای شرع تهران در دوره قاجار»، میراث جاویدان، شماره ۴۳-۴۴، ص ۶۰.

۲. به علامت و نشان مخصوص پادشاهان است با مضمون نام و القاب پادشاه و سلطان، که بر نوشته‌های سلطانی و دیوانی به منظور تأیید و تأکید مطالب و مندرجات آنها اضافه می‌کرده‌اند. این علامت را به طرزی مخصوص و با خطوط پیچیده بر بالای نامه‌ها و فرمان‌ها درج می‌نموده‌اند.

ناصری که کارهای او از نظر حکاکی، خطاطی و طراحی، شگفت‌انگیز و بس تماشایی بود.<sup>۱</sup> از هنرمندان دیگری که در اوج هنر حکاکی و اعتلای آن سهم بزرگی داشته‌اند، می‌توان حاج میرزا حسن حکاک و حاج میرزا حسین حکاک‌باشی را که برادر بودند، نام برد. آنها اهل شیراز و از بستگان محمد طاهر بودند. حاج میرزا حسن حکاک و سید علی حکاک تهرانی هم،<sup>۲</sup> سهم بزرگی در اعتلای این هنر داشته‌اند.<sup>۳</sup>

#### ۵-۲-۶-۴. هویت مالکین مهرها

ایرانیان عموماً در مهرهای خویش، مقام و عنوان خود را در هویت آنها را مشخص سازد، ذکر نمی‌کنند. شاردن در سفرنامه خود در این باره می‌نویسد:

«بزرگان این کشور هرگز در مهر خویش عنوان و هویت خود را نقش نمی‌کنند و من تنها اثر مسؤلان و صاحب منصبان دفاتر محاسبات را دیده‌ام که عنوان و مقام آنان بر آنها نقش شده است».<sup>۴</sup>

مالکین مهرها افرادی بودند که اثر مهرشان بر قانونی بودن و درستی سند دلالت می‌کرد. به این ترتیب، عموم مهرها در اسناد، متعلق به شاهدان امین و قابل اعتماد بود. این شاهدان آن چنان مورد احترام بودند که آزادی کاملی در استفاده از مهر خود در هر جای قباله داشتند.<sup>۵</sup> برای تشخیص طبقه اجتماعی مالکین مهرها، می‌توان از طریق بررسی ظاهری، مانند شکل و اندازه، نحوه چینش، تزئینات، و مکان درج، تا حدی جایگاه اجتماعی دارندگان آنها را درک کرد. در حقیقت نقش و سجع هر مهری گویای سلیقه، جایگاه اجتماعی و مقام و منزلت و نیز نسب دارنده آن است.

۱. حاج آقا طاهر در حدود سال ۱۲۶۴ ق. یعنی اواخر سلطنت محمد شاه و اوایل سلطنت ناصرالدین شاه زندگی می‌کرد؛ وی در اصل اصفهانی بود؛ ولی در تهران و هم در اصفهان اقامت داشته تا بالأخره در ۹۰ سالگی، در اصفهان در گذشته است. مرحوم عبدالله مستوفی در کتاب تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار می‌نویسد: میرزا نصرالله، نواده آقا محمد طاهر، به شغل اجدادی خویش یعنی حکاکی مشغول بود و در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه قاجار، شاگرد مرحوم میرزای کلهر خوشنویس بود و از او تعلیم خط گرفت؛ نصیری، محمدرضا و دیگران، اثر آفرینان، ص ۱۷۸.

۲. پدر میرحسین خوشنویس باشی و استاد میرزا غلامرضا اصفهانی خوشنویس شهیر.

۳. جدی، «مهر»، گوهری بر تارک خط و نقاشی»، کتاب ماه هنر، ص ۴۰.

۴. شاردن، سفرنامه، ج ۲، ص ۲۳۴.

۵. امیرحسین ذکریگو، «مهر در قباله‌های ازدواج دوره قاجار»، ترجمه سوسن رحیمی، کتاب ماه هنر، ص ۸۹.

## ۵-۲-۶-۵. محتوا و مضمون مهرها

مهرها دو جزء اصلی دارند؛ عبارت و سال ساخت یا نقر آن از جمله این اجزاء هستند. عبارت متن اغلب مهرها به‌عنوان بخش اول آن، به صورت فلان ابن فلان؛ فلان ابن فلان + سال؛ عبده + فلان؛ عبده الراجی + فلان + سال؛ عبده الراجی + فلان ابن فلان + سال و... حک شده و در موارد بسیاری با حسنی؛ حسینی؛ حسنی الحسینی و الموسوی همراه شده‌اند.<sup>۱</sup> عبارات روی مهرها معمولاً ساده؛ اما در برگزیده و انتقال دهنده انواعی از اطلاعات هستند و بیشتر تأکید بر جنبه مذهبی مالک دارند. متن مهر، مانند یادداشت تملک، حکایت از فروتنی شخص نسبت به خداوند دارد و معمولاً شامل نام شخص (به صورت کوتاه و بدون القاب) و یکی عبارت غلام <sup>غلام</sup>گونه، عبده (به معنی بنده خدا) است که پیش از نام شخص قرار می‌گیرد.<sup>۲</sup> مانند عبده محمد ابراهیم،<sup>۳</sup> عبده محمد اسمعیل<sup>۴</sup> و....

برخی از مهرها نیز، به آوردن صاحب نام اکتفا کرده‌اند. این نام‌ها بیشتر شامل اسامی مذهبی می‌باشند. مانند: محمدتقی؛<sup>۵</sup> محمد حسین<sup>۶</sup> و.... بعضی نیز با نام پدر حک شده‌اند؛ مانند: جلیل ابن ابوطالب و حسین بن محمد<sup>۷</sup> و....

در صورتی که نسل صاحبان مهر به پیغمبر ﷺ و دخترش حضرت فاطمه علیها السلام پیوند، از آن نیز یاد می‌کنند، زیرا در نظر مسلمانان بالاترین افتخار و شرافت انتساب، به دودمان پیغمبر ﷺ است.<sup>۸</sup> مانند: محمدرضا الحسینی و داود الرضوی<sup>۹</sup> و....

گروه دیگری از مهرها وجود دارند که برگرفته از آیات و روایات و احادیث و یا شخصیت‌های دینی هستند. اندازه این مهرها به علت حجم نوشته‌های خود، معمولاً بزرگ‌تر از سایر مهرها

۱. رضایی، «خط و مهر امنای شرع تهران در دوره قاجار»، میراث جاویدان، شماره ۴۳-۴۴، ص ۶۱.

۲. گاجیک، «نشانه‌ها و مهرهای مالکیت در نسخه‌های خطی عربی»، ترجمه نوش آفرین انصاری، اطلاع‌رسانی و کتابداری، آینه پژوهش، شماره‌های ۱۳ و ۱۴، ص ۳۷.

۳. نقش مهر چهارمین تأییدیه سند شماره ۳۸.

۴. نقش مهر پنجمین تأییدیه سند شماره ۷.

۵. نقش مهر چهاردهمین تأییدیه سند شماره ۱۸.

۶. نقش مهر نهمین تأییدیه سند شماره ۱۲.

۷. نقش مهرهای سومین تأییدیه سند شماره ۳۴.

۸. شاردن، سفرنامه، ج ۱، ص ۳۶۸.

۹. نقش مهرهای اولین تأییدیه سند شماره ۲۷؛ مهرهای بعدی این تأییدیه نیز دارای نقش (... الرضوی) هستند.

می‌باشند. به‌طور معمول صاحبان این‌گونه مهرها از عباراتی استفاده می‌کنند که در خود اسم صاحب مهر را دارا باشند و تشخیص اینکه کدام کلمه نام صاحب مهر است، به عهده خود محقق است. به‌عنوان مثال: محمد باقر العلوم<sup>۱</sup> و... مهرهای بزرگان دینی و روحانیون معمولاً دارای چنین عبارات طولانی و مضامین مذهبی و قرآنی هستند.

مهر امنای شرع نیز دارای عباراتی طولانی هستند، به‌عنوان نمونه: لا اله الا الله، الملك الحق المبين، محمد الحسيني؛<sup>۲</sup> المتوكل على الله عبده زين العابدين<sup>۳</sup> ۱۲۴۰ و... .

برخی از علما و بزرگان به‌عنوان متن مهر از القابشان استفاده می‌کرده‌اند؛<sup>۴</sup> مانند: اعزازالدوله، سالار افخم، مصدق السلطنه، مدبر السلطنه، بیگلر بیگی حبيب الله، مجد السلطنه، والی منتظم الدوله ۱۳۱۸، افخم الدوله<sup>۵</sup> و... .

چنانچه عبارت مهرها، آیات و اشعار باشد، آن را سجع و چنانچه بیان‌کننده نام و نشان مالک مهر باشد، نقش مهر می‌نامند. آوردن تاریخ هم به‌عنوان جزئی از نقش مهر مرسوم است. درج تاریخ در مهر، از دوره صفویه در ایران رواج یافت.<sup>۶</sup> سال‌های نقر شده، حاکی از تاریخ ساخت مهر، یا تاریخ گرفتن منصب است.

سال ساخت مهرها از اهمیت بالایی برخوردار می‌باشد، چرا که اغلب مصدقان، تصدیقاتی بدون تاریخ دارند.<sup>۷</sup>

استشهدان‌نامه‌های بررسی شده، سرشار از مهرها با مالکین مختلف هستند. هر یک از شاهدان و امنای شرع، دارای مهر مخصوص به خود بوده و نیز گاهی محرر در متن و یا در اسناد رونوشت، مطابقت، مهر خود را جهت تأیید و تصدیق، بر آنها نقر زده است.

در بررسی مهرهای این اسناد، توضیح در باب دو نکته حائز اهمیت به نظر می‌رسد:

۱. نقش مهر سومین تأییدیه سند شماره ۹.

۲. نقش مهر اولین تأییدیه سند شماره ۷.

۳. نقش مهر چهارمین تأییدیه سند شماره ۹.

۴. رضایی، «خط و مهر امنای شرع تهران در دوره قاجار»، میراث جاویدان، شماره ۴۳-۴۴، ص ۶۲.

۵. نقش مهر تأییدیه‌های سند شماره ۲۵.

۶. جدی، مهر و حکاکی در ایران، ص ۱۳۷.

۷. رضایی، «سلسله شیخ الاسلامیه تمامی شیراز پیشگام در ثبت نوشتجات شرعیه دوره قاجار»، میراث

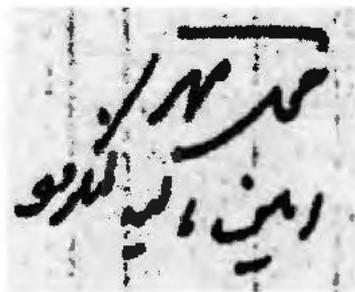
جاویدان، شماره ۵۴، ص ۸۳.

۱. اگر در حین تسجیل، مهر حاکم شرع یا شاهد و... به واسطه نقص در میزان مرکب، بیش از اندازه کمرنگ یا پر رنگ می‌شد و یا اینکه مهر بر روی کاغذ لیز می‌خورد و نقش مغشوشی پدید می‌آمد، کنار آن مهر دیگری زده می‌شد.



نمونه مهرهای اولین تأییدیه سند شماره ۴۱

۲. زمانی که نسخه‌نویس یا محرّری سندی را استنساخ می‌کرد، اثر مهر را با عبارات محل مهر، موضع مهر و سجع مهر متذکر می‌شد.



نمونه اثر مهر چهارمین تأییدیه سند شماره ۳۹

#### ۵-۲-۷. امضا

نوشتن اسم یا نام خانوادگی (یا هر دو) یا رسم علامت خاص را که نشانهٔ هویت صاحب علامت است، در ذیل اوراق و اسناد عادی یا رسمی، که متضمن وقوع معامله، تعهد، اقرار، شهادت و مانند آنها است، یا بعداً باید روی آن اوراق تعهد یا معامله‌ای ثبت شود، امضا می‌گویند.

واژه امضا لغت عربی است و در لغت به معنای انفاذ و یکی از معادل‌های فارسی آن دستینه است. امضاکننده متن را تنفیذ می‌کند و نتیجه قهری گواهی امضا این است که سند عادی را در نظر مراجع اداری و قضائی مسلم‌الصدر می‌کند.<sup>۱</sup>

هر سندی از مهر، امضا و اثر انگشت کسانی متأثر است که در تنظیم و نوشتن آن دخالت داشته‌اند و بدون عوامل یاد شده، هیچ نوشته‌ای از منظر سندی دارای اعتبار نیست و از لحاظ حقوقی هم اثری بر آن مترتب نمی‌باشد. اگر چه خط و کتابت و سایر عوامل هر نوشته و به احتمال ثبت آن در دفاتر مخصوص سندی باز اعتبار خاصی به آن می‌دهد و شهود عینی هم در معتبر کردن آن مؤثر هستند، لیکن تأثیر نهایی با عوامل مهر و امضا اثر انگشت اشخاص صورت واقعی می‌پذیرد.

در اسناد و قبالات ایران پیش از دوره قاجاریه، نشانی از امضا دیده نمی‌شود. پیش از پیدایش امضا و اثر انگشت، انسان متمدن برای حصول اطمینان به طرف معامله و یا تعهد خود، دو مرحله جالب پیموده است: اول زمانی که گرامی‌ترین سرمایه معنوی (شرف و حیثیت اجتماعی) خود را فقط شفاهاً وثیقه اجرای تعهد و قول خود قرار داده است؛ این دوره از جالب‌ترین ادوار اجتماعی اخلاقی انسان می‌شود؛ دوم، دوره استفاده مهر که نام و عنوان شخص بر روی آن نقش می‌بست و شیوه عمده در تسجیل نمودن اسناد بوده و تنها نشان مهر، نشانه صاحب اثر بوده، اما به هر طریقی امکان استفاده نابجای آن وجود داشت. خاصه آنکه بیشتر فرامین و فتاوی و قبالات با خط منشی تحریر می‌یافت. به طور مشخص آشکار نیست که امضا از چه تاریخی رواج یافته است، همین قدر می‌دانیم که اگر مهر از اندیشه جهان شرق بوده، امضا از ابداعات دنیای غرب شناخته شده و اولین نمونه آن به قرن ۱۳ م، رسیده است که منشور و فرمان بزرگ و معروف آزادی انگلستان در ۱۵ ژوئن ۱۲۱۵ م، از طرف پادشاه وقت به نام «جان»، امضا شده است.<sup>۲</sup>

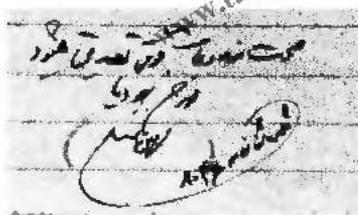
از دوره قاجار - و عمدتاً دوره ناصرالدین شاه و بعد از آن - به تدریج در کنار استفاده از مهر، مضمی نمودن سند از طریق امضا نیز رایج شده و علاوه بر مهر شاهان و فرمانروایان که بیشتر در بالای سند قرار داشته، امضای آنان نیز در کنار سند و معمولاً بالای سطر اول مشاهده می‌شود<sup>۳</sup> که هنرمندان دربار اطراف بسیاری از آنها را تزئین کرده‌اند.

۱. جعفری لنگرودی، دانشنامه حقوقی، ج ۲، ص ۲۳۴.

۲. میثاقی ممقانی، «نقش امضا و اثر انگشت از نظر قانونی»، کانون وکلا، ص ۲۱۴-۲۱۶.

۳. اما امضاء به شیوه امروزی در پایین سند، در هیچ یک از فرمان‌ها و احکام دیده نمی‌شود.

تقریباً تا صدور فرمان مشروطیت، امضا حتی در مکاتبات اداری نیز معمول و متداول نبوده و هر نوشته یا دستور اداری، با مهر اداره مربوط مهور بود. برای شهادت و احياناً برای تفیذ اسناد و مدارک نیز سر و کارشان با مهر بود. اما از سال ۱۳۱۰ ش، که قانون ثبت اسناد<sup>۱</sup> تصویب شده بود، امضا دارای اثر قانونی شد و موجودیت رسمی آن در درجه اول برای جامعه ایرانی به عنوان یک اثر و پدیده متعلق به او، تسجیل و مسلم گردید و برای بی سوادان اثر انگشت جای امضا را گرفت.<sup>۲</sup> در دوره قاجار و پهلوی دارندگان امضا، امضای خود را در حاشیه یا ظهیره سند درج می کردند و شکل امضا نیز بسیار ساده بود که به همراه نگارش نام فرد کشیده می شدند.<sup>۳</sup> در شکل اولیه، عبارت صح نوعی امضا تلقی می شد که به مرور تغییر شکل داد و به امضای امروزی بدل شد، چنانچه در دوره پهلوی بیشتر از امضا<sup>۴</sup> و اثر انگشت برای تسجیل سند استفاده می کردند.

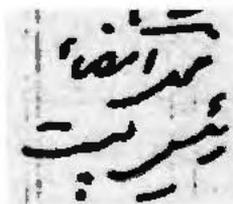


نمونه امضا در سند شماره ۴۳



نمونه امضا با کلمه صح در سند شماره ۴۰

نکته: زمانی که نسخه نویسی به رونویسی از روی یک سند می پرداخت، اثر امضا را با عبارت محل امضا، موضع امضا و... متذکر می شد.



نمونه محل امضا سند شماره ۳۹

۱. قانون ثبت و املاک: مصوب ۲۶ اسفندماه ۱۳۱۰ (کمیسیون قوانین عدلیه)، شامل ۱۴۲ ماده و ۶ تبصره و ۲۰ بند.
۲. میثاقی ممقانی، همان، ۲۱۶-۲۱۷.
۳. شهرستانی، جلوه های هنر ایرانی در اسناد ملی، مقدمه.
۴. به علت اینکه همه شهروندان ایرانی از سال ۱۳۰۴ ش، صاحب شناسنامه «سجل» شدند، امضاهای دوره پهلوی، غالباً به همراه شماره شناسنامه ذکر می شدند.

## ۵-۲-۷-۱. تفاوت نوشته امضا شده و امضا نشده

۱. در محاکم انتساب، نوشته عادی امضا نشده باید از راه رسیدگی قضائی محرز شود تا قابل ترتیب اثر باشد، ولی در مورد نوشته عادی که امضا شده، دادگاه از رسیدگی قضائی برای احراز اصالت آن بی‌نیاز است.
۲. ادارات می‌توانند به نوشته عادی امضا شده ترتیب اثر دهند؛ ولی به نوشته عادی امضا نشده نمی‌توانند ترتیب اثر بدهند.<sup>۱</sup>

## ۵-۲-۸. اثر انگشت

از دوره پهلوی با شناسایی تفاوت‌های اثر انگشت کسانی که مهر نه‌اشتنند، در زیر اوراق اثر انگشت خود را می‌زدند.

دلایل اثبات دعوی، از نظر تاریخی مراحل را طی کرده که منتهی به تکامل طرق اثبات دعوی شده است. در ایران پس از کاربرد مهر و امضا، اثر انگشت<sup>۲</sup> نیز برای تأیید و امضای اسناد استفاده می‌شده است. قدیمی‌ترین سندی که تاکنون در ایران درباره اثر انگشت به دست آمده، مربوط به قرن هشتم هجری قمری است. در شرح حال «قویلای قآن» و «تیمور لنگ» (۸۰۷-۷۳۶ ق.) نیز اشاراتی به اثر انگشت شده است. به هر حال سابقه استفاده از اثر انگشت در اسناد تجاری به‌عنوان امضا در ایران، به قرن ۱۴ میلادی بازمی‌گردد؛ اما سابقه استفاده از اثر انگشت برای تشخیص هویت و کشف جرم به اواخر حکومت قاجاریه مربوط می‌شود.<sup>۳</sup>

امروزه مطابق با بند ۱۱ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی، محاضر و دفترداران در مورد اثر انگشت، باید صراحتاً گواهی کنند که کدام انگشت در ذیل سند و ثبت دفتر منعکس شده است و مراقبت نمایند خطوط انگشت کاملاً واضح باشد.<sup>۴</sup>

۱. جعفری لنگرودی، دانشنامه حقوقی، ص ۲۳۴-۲۳۵.
۲. اثر انگشت در انسان، اثری از سایش شیارهای پایانه انگشت است که در هیچ دو انسانی تشابهی در خطوط آن وجود ندارد و افزایش سن نیز منجر به تغییر نقوش و خطوط آن نمی‌شود.
۳. جانی‌پور، مقیمی و عباسی ناوند، «ارزش اثباتی آثار انگشت در دعاوی کیفری و نقش پلیس در تشخیص هویت»، مجله کارآگاه، شماره ۱۰، ص ۸۶.
۴. جعفری لنگرودی، دانشنامه حقوقی، ص ۶۲۸.



نمونه اثر انگشت‌های سند شماره ۴۲

۵-۲-۹. تمبر

یکی از ارکان سجلات که مکمل و گاهی جایگزین مهر و امضا در استشهادهای می باشد، تمبر است. تمبر همچون مهر و امضا، نقش بزرگی در اعتبار بخشیدن به اسناد دارد.

در ایران تا سال ۱۲۸۲ ق، تمبر هنوز باب نشده بود و به جای آن مهرهای دولتی را به رنگ‌های گوناگون به کار می بردند تا اینکه در این سال هیتی از تهران رهسپار پاریس شد تا برای مطالعه و سفارش تمبر با وزارت پست و تلگراف فرانسه وارد مذاکره شود، بالاخره شخصی به نام «بار» نمونه‌ای چند برای چاپ آماده کرد که جزو تمبرهای نمونه محسوب است.<sup>۱</sup>

بدین ترتیب، نخستین سری تمبر در ایران، در سال ۱۲۸۶ ق/ ۷۰۱-۱۸۶۹ م، در دوره سلطنت ناصرالدین، شاه در تهران چاپ و الصاق تمبر به اسناد و مکاتبات و مرسولات پستی

۱. راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۴، ص ۷۰۷.

معمول گردید. این سری تمبر، مرکب از چهار قطعه تمبر یک شاهی و دو شاهی و چهار شاهی و هشت شاهی و نقش اصلی آن شیر و خورشید و در چهار گوشه تمبر، عدد مشخص بهای آن، چاپ شده بود که امروز مشهور به سری باقری است. این سری و تمبرهای موسوم به کاردی که در سال ۱۸۷۵ م، توسط «ریدرز» به چاپ رسید، جزو تمبرهای اولیه ایران محسوب است و نفیس‌ترین تمبرهای ایران به شمار می‌روند. یک سری تمبر دنداندار نظیر سری باقری نیز در پاریس به چاپ رسیده بود؛ ولی به‌طور رسمی مورد استفاده قرار نگرفت.<sup>۱</sup> بعد از رواج تمبر، رابطه پستی منظم بین ایران و دنیا برقرار شد، و در ۱۲۹۴ ق، ایران به مؤسسه اتحاد جهانی پست پیوست.<sup>۲</sup>



نمونه تمبر سند شماره ۴۳

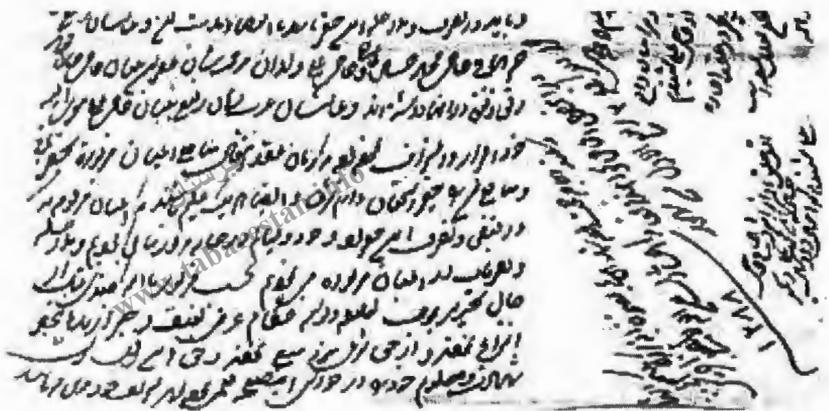
### ۱۰-۲-۵. هامش (ادامه متن اصلی)

همان‌طور که پیشتر شرح داده شد، شکل عام و غالب استهنادنامه‌ها، حواشی، سجلات و تأییدیه‌ها می‌باشد؛ اما ممکن است آنچه در حاشیه دیده می‌شود، ادامه متن اصلی یا «هامش» باشد. در صورتی که متن اصلی طولانی بوده و فضای کافی وجود نداشته باشد، ادامه متن، در فضای خالی هامش یا حاشیه سمت راست سند آورده می‌شود. این قسمت، خلاف جهت اصلی نگارش متن و با همان نوع خط، مرکب و قلم تحریر که متن اصلی با آن نگارش یافته است نوشته می‌شود.

۱. شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، ص ۳۳۹-۳۴۰.

۲. راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۴، ص ۷۱۰.

با وجود اختصار و ایجاز در متن اصلی استشهدانامه‌ها، گاه حاشیه راست آنها، شامل چند سطری از مابقی متن اصلی است. به عنوان نمونه، در بین اسناد مندرج در فصل پایانی کتاب، متن اصلی اسناد شماره ۱۶، ۲۶ و ۴۱، به دلیل اطناب سخن و فقدان فضای کافی، در حاشیه راست ادامه یافته‌اند.



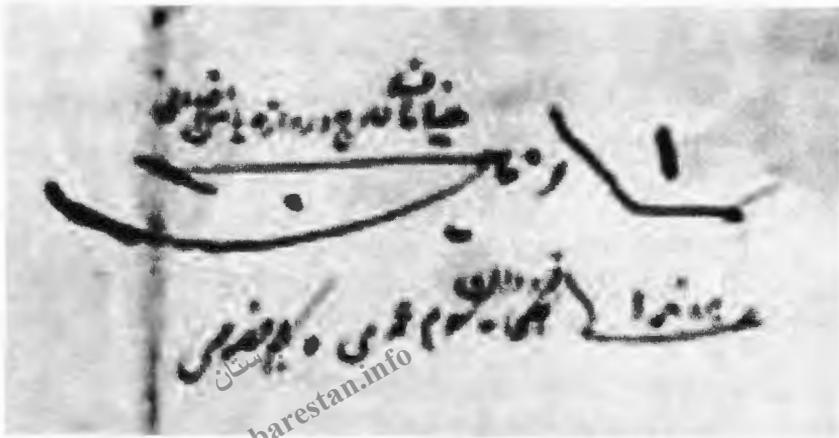
نمونه ادامه متن در سند شماره ۱۶

### ۵-۲-۱۱. ظهریه یا پشت سند

همان‌گونه که اشاره شد، هر سند شامل ۲ بخش می‌شود: متن و اضافات. رویه سند به موضوع اصلی، رکن کلام و محتوای سند اختصاص دارد؛ اما پشت سند، می‌تواند محل درج سایر اضافات بخصوص تأییدیه شهود، متمم متن اصلی و حدود مکانی باشد؛ بدین لحاظ، ظهریه یا پست سند را می‌توان سومین بخش از یک سند به حساب آورد؛

مهم‌ترین یادداشت‌هایی که در ظهریه سند نگارش می‌یابند، عبارتند از:

۱. یادداشت‌های دفتری معاملات (کتابچه شرعیات): محضرداران عموماً یادداشت‌هایی مبنی بر ثبت شدن سند را، در ظهر سند نوشته و آن را مسجل کرده و مهر زده‌اند که این امر، به شناخت جعل و اصل سند کمک می‌کند؛
۲. تأییدیه و اظهارات شهود: با توجه به اهمیت موضوع گواهی در استشهدانامه‌ها، گاهی کمیت شهود فضای بیشتری را بر روی کاغذ می‌طلبند و در صورت فقدان فضای کافی برای شهادت شهود، ادامه تأییدات در پشت سند صورت می‌گیرد؛
۳. حدود اربعه املاکی که در متن اصلی استشهدانامه، از آنها به عنوان موضوع اصلی نام برده شده است؛



#### سجل ظهريه سند شماره ۱۱

۴. حروف نویسی و عدد نویسی به سیاق که جهت پیشگیری از جعل و تحریف بعضی از محاسبات، در ظهر سند نگارش یافته است.

#### ۳-۵. اطلاعات مستخرج از استشهدان‌نامه‌ها

محتوای اسناد موضوع قابل توجهی برای محققان شاخه‌های مختلف از قبیل اقتصاد، حقوق، مردم‌شناسی، زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی است که به گفته جهانگیر قائم‌مقامی در کتاب مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی، اگر به روش اصولی و علمی جمع‌آوری و بررسی شوند، از بررسی ساختار و چارچوب آنها، مسائل و نکات بسیاری معلوم و تبیین می‌گردد؛ مانند: اوضاع اقتصادی و مالی کشور و مردم، ترتیب قباله‌نویسی و نحوه تهیه اسناد قضایی و مالی در ادوار گذشته، مسائل گوناگون اجتماعی و رتبه‌بندی طبقات اجتماع، نکات اقلیم‌شناسی و تحولی که در نام‌های جغرافیایی آنان حاصل شده است، خلیقات و آداب و رسوم و چگونگی تغییرات فکری مردم، تطور و تکامل خط فارسی، تحوّل و تطوّر فن نویسندگی و انشاء در دوزبان فارسی و عربی و...<sup>۱</sup> وی در کتاب اسناد و نامه‌های تاریخی نیز پیرامون این مبحث اذعان کرده است که از طریق مطالعه اسناد، می‌توان از روش‌ها و رسوم دفترداری، مقررات مکاتبات مستوفیان و منشیان، ترتیب و نظم فرمان‌نویسی، شکل و سبک نوشتن عنوان‌ها، مقررات ثبت و ضبطی،

۱. قائم‌مقامی، مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی، ص ۸ و ۹.

اقسام و اشکال مهرهای خاتم‌های طغراها، توقیع‌ها و نحوه صدور و توشیح فرمان‌ها، روش محاسبات مالی و اداری و بالاخره سیر تحوّل خط، که آگاهی از همه آنها در تاریخ اجتماعی یک قوم واجب است، آگاه شد.<sup>۱</sup>

به این ترتیب، سندخوانی، وقایع‌شناسی، رجال‌شناسی، منصب‌شناسی، القاب‌شناسی، اصطلاح‌شناسی، اقلیم‌شناسی، مهرشناسی، طغراشناسی، خط‌شناسی، تذهیب‌شناسی، کاغذشناسی و به‌طور کلی ساختارشناسی اسناد و بررسی سیر تحول تمام این مؤلفه‌ها در طول تاریخ، طبیعتاً از جمله اجزای اصلی دانش سندشناسی به‌شمار می‌آیند؛<sup>۲</sup> بررسی و مطالعه استشهدانامه‌ها نیز فارغ از کمک‌هایی که به علم تاریخ و حقوق و قصص و سیاست و... کمک می‌کند، حاوی اطلاعاتی است پیرامون ادبیات و زبان‌شناسی، القاب و عناوین، اوزان و مقادیر، جغرافیای تاریخی، مسائل سیاسی و... که مورد استفاده سایر علوم و دانش‌ها قرار می‌گیرد:

### ۵-۳-۱. ادبیات و زبان‌شناسی

شرط نخست موفقیت در سندشناسی، تسلط به سندخوانی و سندنویسی و آشنایی کافی با اصول و فنون ادبیات و زبان معیار ادوار تاریخی است. با فراهم بودن این شرایط، می‌توان به بهترین شکل به ادبیات و زبان معیار اسناد دست پیدا کرد.

هر دانشی اصطلاحات مخصوص و به تعبیر جامع‌تر، زبان مخصوص به خود را دارد و اسناد نیز از این قاعده مستثنی نیستند و علاوه بر آن دارای اصطلاحات حقوقی، ادبی، دینی، تاریخی، فرهنگی، هنری، سیاسی، مالی، جغرافیایی، اجتماعی، قضایی و... هستند و چنانچه طبق اصول و موازین علمی بررسی شوند، می‌توانند راهگشای بسیاری از مسائل بوده و می‌توان از طریق آنها، با تطوّر و تکامل خط فارسی، تحوّل فن نویسندگی و انشاء در دوزبان فارسی و عربی، نوع زبان، گویش، نسبت عربی به فارسی، ادبیات و اصطلاحات حقوقی، اصطلاحات و آیات و ادعیه قرآنی، عبارات دعایی، القاب و عناوین و سایر مواردی که با زبان و ادبیات متن سروکار دارند، آشنا شد.

۱. قائم‌مقامی، اسناد و نامه‌های تاریخی، ص ۶ و ۷ مقدمه.

۲. روستایی، «تعبیری از سند و سندشناسی و نقش آن در پژوهش و توصیف اسناد تاریخی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۴۶، ص ۴۴-۴۶.

سندهای رسمی در هر کشوری، باید به زبان رایج آن کشور نوشته شود و اگر در یک کشور چند زبان رایج باشد، مانند ایران، اسناد رسمی باید به زبان رسمی، که زبان مشترک مردم و زبان ارتباطی همه نواحی مملکت است، کتابت گردد تا رسیدگی به آن اسناد، در موارد بروز اختلاف، میسر و آسان باشد.<sup>۱</sup>

زبان فارسی که زبان ملی ایران است، با داشتن ادبیاتی هزار ساله به یک زبان کامل و جامع برای روابط اجتماعی تبدیل شده و در این مدت، تا آنجا که تحقیق شده، اسناد رسمی و معاملات مردمان سراسر حوزه سیاسی و فرهنگی ایران بزرگ که از یک طرف به چین و از طرف دیگر به آسیای صغیر و دریای مدیترانه امتداد دارد و از آسیای مرکزی تا کرانه‌های جنوبی خلیج فارس و دریای عمان و شبه قاره هند را هم شامل است، یا به زبان عربی یا فارسی تنظیم شده و یا به زبان‌هایی که تعداد آنها بسیار اندک هستند.<sup>۲</sup>

خط متداول کنونی فارسی، از الفبای عربی گرفته شده است. پس از نفوذ اسلام به شرق و تسلط آنها، شهرهای ایران یکی پس از دیگری خط عربی را اقتباس کردند و زبان فارسی با بعضی کلمات عربی آمیخته و زبانی به وجود آمد که به زبان فارسی دری معروف گردید و همان زبان، اساس زبان ادبی و رسمی فارسی کنونی گشت.<sup>۳</sup>

هر چند که سرنوشت زبان ایرانی و ادبیات فارسی چنین بوده که لغات و اصطلاحات زبان عربی، از همان آغاز و پیدایش زبان دری و ادب ایرانی با آن آمیخته گردد، ولی زبان فارسی با آثار زیبا و فنا ناپذیر خود، این توانایی و چیرگی را داشت که نه تنها مستهلک نشود، بلکه در زبان و ادبیات عرب اثر متقابل به جای بگذارد. به این ترتیب، نه تنها لغات و اصطلاحات هر دو زبان در یکدیگر جای گرفته، بلکه فرهنگ‌ها و قاموس‌ها و معرّبات<sup>۴</sup> و نصاب‌ها<sup>۵</sup> نمایشگر این امر است و آئین نگارش هر دو زبان از صرف، نحو، دستور و... در همدیگر تأثیر اساسی و عمیق گذاشته است.

۱. بی‌نام، قباله‌های ازدواج در قرون ۱۳ و ۱۴، ص ۸۱.

۲. همان، ص ۸۵.

۳. راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۸، ص ۴۵.

۴. المعربات من الکلام الاعجمی، تألیف ابو منصور جوالبی و المعرب و الدخیل، شهاب الدین خفاجی و نظائر دیگر.

۵. نصاب‌الصیبیان فراهی و ده‌ها اثر دیگر نظیر آن.

اگر زبان فارسی، از جنبه اصطلاحات مورد نیاز اسناد رسمی و داد و ستدهای مردمان در طول تاریخ هزار ساله این زبان، مورد توجه قرار گیرد، آشکار می‌گردد که هر زمان کشور مورد تاخت و تاز اقوام داخلی یا بیگانه قرار گرفته، زبان و فرهنگ قوم مسلط در زبان فارسی مؤثر بوده، بالطبع به اسناد معاملات هم رخنه و نفوذ کرده است. در قرون نخستین اسلامی که هنوز زبان فارسی تحت تأثیر عربی قرار نگرفته بود، اسناد معاملات به ناچار با زبان و واژه‌های فارسی تنظیم می‌شد.<sup>۱</sup> کم‌کم به اقتضای رواج زبان عربی که زبان حکومتی و رسمی بود، واژه‌های فقهی و حقوقی از زبان عربی به فارسی سرایت کرد، به طوری که اسناد و معاملات که به زبان فارسی نوشته می‌شد، مشحون از واژه‌های حقوقی و فقهی عربی گردید.<sup>۲</sup>

بعد از حمله مغول به ایران، زبان فارسی پیچیده، مصنوع و سرشار از ترکیبات منشیانه و کلمات و آرایه‌های دور از ذهن شد که در اسناد این دوره، نمود پیدا کرد.<sup>۳</sup> در این دوره، نظم و نثر و بلاغت عرب نیز نثر فارسی را در اختیار خود گرفت. در آغاز این عصر، نثرنویسان تا حدودی با مهارت تمام در این مسیر، همراه با سیر طبیعی معنی پیش می‌رفتند، ولیکن دیری نپایید که در قبول تکلفات لفظی، نثرنویسان جانب معنی را رها ساخته و نثر را تنها به صورت وسیله‌ای برای ابراز هنر در گزینش و استعمال هر چه بیشتر الفاظ به کار گرفتند.<sup>۴</sup> به کار بردن لغت‌ها و ترکیبات عربی بی‌هیچ قید و بندی معمول بود و گاه عین عبارت‌های علمی عربی با اندک تغییر به فارسی ترجمه می‌شد.<sup>۵</sup> (دو شماره نخست استنساخ شده این مجموعه که از اسناد برگزیده بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی بوده و در قرون ششم و هفتم هجری قمری نگاشته شده‌اند، به وضوح گویای غلبه زبان و استفاده بی‌حد و حصر از ترکیبات عربی در این ادوار است).<sup>۶</sup>

در قرن هشتم هجری قمری، تعداد لغات مغولی-ترکی نیز، نسبت به زمان روی کار آمدن ایلخانان مغول در قرن هفتم، رو به ازدیاد گذاشت.<sup>۷</sup> پس از این دوره، تمایل شدیدی برای

۱. اختری، «معرفی چند قبالة تاریخی»، مجله کانون، دوره جدید، ش ۷، ص ۶۵.

۲. همو، «فرهنگستان زبان فارسی و اسناد رسمی»، مجله کانون، ش ۱۲، ص ۸۲-۸۳.

۳. فعال عراقی نژاد و دیگران، دایرةالمعارف تشیع، ذیل واژه قبالة.

۴. روستایی، ادبیات تاریخی و دیوانسالاری، ص ۱۰۳.

۵. همان، ص ۸۶.

۶. سند شماره ۲، این سند به زبان عربی است.

۷. روستایی، ادبیات تاریخی و دیوانسالاری، ص ۱۰۸.

نگارش اسناد به زبان فارسی پدید آمد و از دوره صفوی به بعد، این زبان به طور قطعی زبان نگارش اسناد و قباله‌ها شد؛<sup>۱</sup> اما به علت اینکه اسناد معاملات را علمای دینی و قاضیان می‌نوشتند،<sup>۲</sup> سنت کاربرد زبان عربی تا اوایل سلطنت پهلوی ادامه داشت و معمولاً قالب‌های متحدالشکل برای انواع اسناد و مکاتیب اداری به کار گرفته می‌شد.<sup>۳</sup>

این روند ادامه داشت تا اینکه در سده سیزدهم هجری قمری، جنبشی در ایران آغاز شد که پالایش زبان فارسی از واژگان و اصطلاحات و تعبیرات بیگانه به‌ویژه زبان عربی را هدف خود می‌دانست. بدین ترتیب، ابتدا ساده‌نویسی رواج یافت و سپس ستره‌نویسی به دنبال آن آغاز شد.<sup>۴</sup> هر بیانی چه کتبی باشد چه شفاهی، به قواعد انشاء و خطابه نیازمند است. بنابراین، هر بیان کامل، شامل دانستن موضوع، طبقه‌بندی اندیشه‌ها و مطالب، جستجوی بهترین اصطلاحات و تعبیرات برای شرح موضوع است و برای این کار نیازمند سه موضوع است: ۱. ابداع و ابتکار؛ ۲. ترتیب و تنظیم؛ ۳. طرز بیان.

ابداع و ابتکار، ریشه تخیلی و تفکری دارد و در موضوعات، نیازمند به بلاغت و فصاحت است. ترتیب و تنظیم نیز که مبتنی بر قریحه و ذوق است، شامل براءت استهلال یا سرآغاز و دیباچه سخن است که شنونده را به مطلب اصلی می‌کشاند و سپس طرح موضوع که شامل عنوان و فشرده مطلب و تقسیم که انواع آن کامل، مشخص، مترقی و طبیعی است و شرح موضوع که متضمن بیان واقعه و جریان امر است و اثبات که اقامه دلیل و برهان مربوط به موضوع است و ابطال مطالب طرف یا جواب سؤال مقدر، بالآخره استنتاج که نتیجه بیان انشایی یا خطابی و هدف از گفتار و نوشتار است. طرز بیان نیز، مستلزم درک صحیح معانی، رعایت قواعد دستور زبان و انتخاب کلمه‌ها و جمله‌های مناسب مقام و آرایش کلام و سبک نوشتن و گفتن است که گرچه قواعد و اصول مشخصی دارد؛ ولی بیشتر مربوط به گوینده و نویسنده است.<sup>۵</sup>

۱. بی‌نام، قباله‌های ازدواج در قرون ۱۳ و ۱۴، ص ۷۶.

۲. اختری، «قباله و قباله‌نویسی»، کانون، دوره دوم، ص ۳۱.

۳. در دوران هخامنشی، نوشتن قباله‌ها، به عهده مغان (روحانیون) بوده است.

۴. اختری، فرهنگستان زبان فارسی و اسناد رسمی، ص ۸۴.

۵. کاتبی، «ادبیات حقوقی»، کانون وکلا، شماره ۱۳۱، مقاله شماره ۱، ص ۱۲۶-۱۳۲.

ادبیات و محتوای موجود در این اسناد، بیانگر روح دینی و مذهبی است که در عمق جامعه آن عصر نفوذ کرده و ریشه در دین روشننگر اسلام دارد. البته ذکر این نکته لازم است که استشهدانامه‌ها از آن‌رو که با شهود زیادی سر و کار دارند و نیازمند روانی و سادگی در کلام هستند، از بسیاری از اسناد شرعی ساده‌تر بیان شده و فاقد تصنع و پیچیدگی لفظی و نگارشی و توصیفات پر طمطراق ادبی هستند.

### ۵-۳-۱. زبان و اصطلاحات حقوقی

عمده‌ترین وجه تمایز اسناد شرعی از سایر اسناد تاریخی، رعایت ازکافی است که زبان خاصی موسوم به زبان حقوقی به وجود می‌آورد. این زبان، زیر مجموعه زبان علمی است. زبان حقوقی همانند هر زبان دیگری ابزاری دقیق برای فعالیت اندیشه و ابلاغ حاصل‌کار آن است و نشان بارز آن، کاربرد کلمات، عبارات عربی، آیات، احادیث، اصطلاحات عربی و دینی است.

عبارات و اصطلاحات حقوقی رایج در این اسناد با آرایه‌ها (سجع و جناس، موازنه، تشبیهات و استعارات و بראعت استهلال و...) و اصطلاحات ادبی و مترادفاتی آمیخته شده و سرشار از لغات و اصطلاحات عربی هستند که به نوعی جایگزین واژگان فارسی شده و به مسجع‌تر شدن این عبارات کمک می‌کنند. بنابراین، برای فهم اسناد، گریزی از دانستن اصطلاحات علم حقوق نیست.

زندگی حقوقی جامعه در ادوار مختلف تاریخی، با بیانی شیرین و لطیف در سینه ادبیات جا گرفته و در شعر و نثر پارسی انعکاس یافته است؛ اما در این میان حقوق و همه مبادی و مقدمات و مبانی آن، با زبان عرب و وابستگی بیشتر پیدا کرده است، به قسمی که الفاظ و اصطلاحات و تعبیرات خاص آن زبان در دانش‌های حقوقی فراوان‌تر و پیوستگی این دو با هم ریشه‌دار است. حمله مغولان نیز نتوانست این رابطه تنگاتنگ را خدشه دار کند و تنها چیزی که از نظر بررسی لغات و اصطلاحات و مفاهیم و مضامین حقوقی شایسته است، این است که افزون بر الفاظ ترکی و مغولی و اصطلاحات عمومی و حقوقی این دو زبان نیز در زبان فارسی پیدا شده و از آن جمله است: اصطلاحات نظامی، واژه‌های حقوقی و اجتماعی، الفاظ عمومی و...، که اسناد و مکاتیب پر از این قبیل الفاظ است.<sup>۱</sup>

موضوعات و مسائل و پدیده‌های حقوقی نه تنها در نوشته‌ها و گفته‌ها انعکاس یافته، بلکه انعکاسی از ذوق و قریحه لطیف ادبی است که انس و الفتی به مضامین حقوقی بخشیده و از خشونت و سردی اصطلاحات دشوار آنچنان کاسته که بر طبع و ذهن خواننده دلنشین و جذاب گردد.

در ذیل چند مورد از این عبارات ادبی که عموماً با زبان حقوقی و لغات عربی تلیف شده و بیشتر در بخش مقدمه و عبارات ختمیه استشهدانامه‌ها کاربرد دارند، بیان می‌شوند:

استشهاد و استخبار و استعلام و استفسار و استفهام و استکشاف می‌رود؛<sup>۱</sup> علیم و خبیر و بصیر و مطلع و شاهد بوده؛<sup>۲</sup> عندالحاجت حجت باشد؛<sup>۳</sup> به مهر خود مّمهور و مزین فرمایند؛<sup>۴</sup> حسب الرّضا، بالرّغبه و الاختیار؛<sup>۵</sup> حق صدق و ملک طلق؛<sup>۶</sup> شیاع و تواتر؛<sup>۷</sup> مجتهد حیّ جامع الشّرایط عادل<sup>۸</sup> و ...

### ۵-۳-۱-۲. عبارات و تمثیل‌های عربی

استشهادیه‌ها مانند سایر اسناد و قباله‌های شرعی پس از اسلام، سرشار از لغات و ترکیبات وصفی و تمثیل‌هایی به زبان عربی در محدوده ادبی هستند. ترکیبات و تمثیل‌های عربی شایع در آنها عبارتند از: اظهر من الشّمس و ابین من الامس؛<sup>۱۰</sup> حسب الشّرع الانور؛<sup>۱۱</sup> عندالله و عندالرّسول مثاب و مأجور خواهند بود<sup>۱۲</sup> و ...

۱. سطر ۱ سند شماره ۱۴.

۲. سطر ۳ سند شماره ۱۵.

۳. سطر ۴ سند شماره ۱۰.

۴. سطر ۷ سند شماره ۱۴.

۵. سطر ۴ سند شماره ۱۷.

۶. سطر ۶ سند شماره ۱۴.

۷. سطر ۲ سند شماره ۳۷.

۸. سطر ۲ سند شماره ۸.

۹. مثل آوردن، مصوّر ساختن صورت چیزی و در اصطلاح وسیله‌ای است کاملاً مفهومی و عقلی برای بیان ذهنیت خویش، که عینیتی محسوس را برمی‌گزیند تا ذهنیت خود را به وسیله آن القاء کند؛ بهشتی، فرهنگ صبا، ص ۲۹۹.

۱۰. چهارمین تأییدیه سند شماره ۳۲؛ علاوه بر متن اصلی استشهدانامه‌ها در سجّلات نیز به کار می‌رفته است.

۱۱. سبجل ظهريه سند شماره ۱۴.

۱۲. سطر ۳ سند شماره ۷.

آنچه از بررسی استشهدادیه‌ها به وضوح مشاهده می‌شود، کاربرد فراوان واژگان و اصطلاحات عربی، در اسناد پیش از دوره قاجاریه، نسبت به اسناد پس از آن و متأخرتر است. چنان‌که برخی از استشهدادیه‌ها، مانند سند شماره ۲ همین کتاب، کاملاً به زبان عربی و برخی از اسناد، کاربرد توأمان اصطلاحات عربی غیر مستعمل در زبان فارسی و اصطلاحات فارسی با یکدیگر هستند.

### ۵-۳-۱-۳. آیات و اشارات قرآنی

با بررسی‌هایی که بر روی شمار زیادی از استشهدانامه‌ها صورت گرفته، آیات مندرج در رکن کلام استشهدانامه‌ها، عموماً منحصر به ۴ عبارت قرآنی است، که عبارتند از: (وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَىٰ)؛<sup>۱</sup> (وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ)؛<sup>۲</sup> (وَلَا تَكْتُمُوا شَهَادَةَ)؛<sup>۳</sup> (إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ)؛<sup>۴</sup>

در ذیل، بررسی و کشف این آیات در قرآن مجید، صورت می‌گیرد:

۱. عبارت: (إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ): خدا پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌گرداند؛ که در سه سوره و آیه قرآن ذکر شده است.<sup>۵</sup>
۲. عبارت: (وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ): شهادت را کتمان نکنید و هر که آن را کتمان کند، قلبش گناهکار است.<sup>۶</sup>
۳. عبارت: (وَلَا تَكْتُمُوا شَهَادَةَ): و شهادت الهی را کتمان نمی‌کنیم.<sup>۷</sup>
۴. عبارت: (وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَىٰ): به معنی سلام بر آنکس که از راه راست (کنایه‌ای است به دیانت اسلام) پیروی نماید.<sup>۸</sup>

۱. سطر ۹ سند شماره ۱۴، سطر ۸ سند شماره ۸ و سطر ۶ سند شماره ۱۲.

۲. سطر ۹ سند شماره ۱۴ و سطور ۴ و ۵ سند شماره ۳۸.

۳. ادامه متن سطر ۱۵ سند شماره ۱۶ و سطر ۹ سند شماره ۲۳.

۴. ادامه متن سطر ۱۵ سند شماره ۱۶، سطر ۶ سند شماره ۳۸.

۵. توبه، ۱۲۰؛ هود، ۱۱۵؛ یوسف، ۹۰.

۶. بقره، ۲۸۳. این آیه و آیه قبل از آن در بردارنده مطالبی راجع به مکتوب کردن و سندنویسی معاملات است.

۷. مانند، ۱۰۶.

۸. طه، ۴۷.

### ۵-۳-۱-۴. عبارات دعایی بعد از اسامی

غالباً پس از نام بزرگان، علما، روحانیون، سادات و... عباراتی که جنبه دعایی داشتند، ذکر می‌شدند؛ به‌عنوان نمونه:

طاب ثراه؛<sup>۱</sup> سلّمه الله تعالی؛<sup>۲</sup> کثرالله امثالهم؛<sup>۳</sup> مدّ ظلّه العالی و روحنا فداء<sup>۴</sup> و... .

### ۵-۳-۱-۵. عبارات گویشی

هر چند که زبان و ادبیات غالب اسناد که در اقالیم مختلف ایران نگاشته شده‌اند، فارسی است؛ اما در میان آنها، گاهی اصطلاحات و گویش‌های محلی نیز راه پیدا کرده است که در بعضی از اسناد نمونه‌هایی از آنها ثبت شده است، به‌عنوان نمونه: دیدخدا،<sup>۵</sup> ده دوازده سال قبل<sup>۶</sup> و... .

### ۵-۳-۲. اسامی و القاب

اسامی و القاب نیز به نحوی داخل در زبان و ادبیات اسناد هستند و بایستی آنها را در آن چارچوب مورد بررسی قرار داد، لیکن به علت گستردگی موضوع، این ویژگی ابتدا در خارج از چارچوب ادبیات سندی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در ساختار سیاسی ایران، از عهد باستان تا دوران جدید، لقب جایگاه ویژه‌ای داشته و لقب کاری قدیمی است.<sup>۷</sup> احمد اشرف در زمینه علاقه به کسب القاب می‌نویسد:

«شاید بتوان ایرانیان را در این کار سرآمد ملل و اقوام دیگر دانست. رواج روزافزون القاب و عناوین در تمدن اسلامی نیز کار ایرانیان بود».<sup>۸</sup>

ادوارد براون در کتاب تاریخ ادبی ایران، ضمن بحث پیرامون آثار ادبی هخامنشی می‌نویسد:

---

۱. سطر ۳ سند شماره ۱۳، سطور ۱ و ۳ سند شماره ۲۳ و سطر ۱ سند شماره ۳۷.

۲. سطر ۱ سند شماره ۲۲.

۳. سطر ۱ سند شماره ۲۷ و ۳۳.

۴. سطر ۵ سند شماره ۳۵.

۵. سطر ۲ سند شماره ۱.

۶. سطر ۴ سند شماره ۱۴.

۷. صابی، رسوم دارالخلافة، تصحیح: میخائیل عواد، ترجمه: محمدرضا شفیعی کدکنی، ص ۱۰۵.

۸. پهلوان، در زمینه ایرانشناسی، ص ۲۶۵.

«داریوش کبیر قانع است به اینکه خود را پادشاه بزرگ، شاه شاهان، پادشاه ایران، پادشاه کشورها، فرزند ویشتناسپ، نوه ارشام هخامنشی بخواند. ولی شاپور ساسانی در کتیبه‌های پهلوی واقع در حاجی آباد، خود را آسمانی (یعنی فوق بشر) و مزدپرست می‌داند و می‌گوید: شاهپور شاه شاهان ایران و غیر ایران، و مینوسرشت و از سوی یزدان فرزند موجودی آسمانی و مزدپرست اردشیر (ارتخشتر) مینوسرشت از سوی یزدان، نوه بابک پادشاه که خود نیز آسمانی از سوی یزدان بوده است.»<sup>۱</sup>

خواجه نظام الملک نزدیک به هزار سال پیش در کتاب «سیاست‌نامه (سیرالملوک)»، بخشی را به القاب و اهمیت اختصاص داده است. از آن روزگار تا سال ۱۳۰۴ ش، که قانون الغای القاب به تصویب مجلس رسید، لقب در زندگی فردی و اجتماعی ایرانیان نقش و نفوذ اساسی داشت. دوستداری لقب از میان افراد دیوان و دولت فراتر رفته بود و همه طبقات جامعه، طالب داشتن لقب بودند. این شوق به بخشی از گروه‌های مذهبی و بازاری و عشایری سرایت کرده بود. در درون دستگاه‌های دولتی اعم از لشکری و کشوری، آدابی برای درخواست و دریافت لقب و مراتب مربوط به تغییر دادن آن وجود داشت. هر یک از القاب را در مقام خطاب، می‌بایست با کلمات احترام‌آمیز و عناوین مخصوص به آن نوع لقب آورد که با شرح و بسط در کتب ترسّل مندرج است.<sup>۲</sup>

در میان اعراب قبل و بعد از اسلام لقب‌های محدود، خاص و فردی برای پیامبران، امامان، شاهان و خلفا وجود داشته، مثل: ابراهیم خلیل الله، عیسی مسیح، و در میان امامان، سیدالشهداء، زین العابدین و...؛ خلفای راشدین و بنی‌عباس نیز همگی دارای لقب بودند.

احمد اشرف درباره پیدایش القاب وصفی می‌نویسد:

«منشأ پیدایش و گسترش القاب توصیفی، شخصی و دیوانی به صورتی که تا اوایل قرن کنونی نیز دوام داشت، ... به دوران آل بویه در قرن چهارم هجری بر می‌گردد که خلفا را برای دریافت القابی با مضاف الیه «دوله، مله، دین» زیر فشار گذاردند.»

مؤسسان این سلسله - به خصوص عضدالدوله - به خاطر گرایش‌های عمومی زمان، یا اقتدار و سلطه بر خلفا، یا تمایل به میراث کهن ایرانی، یا وسواس در تشخیص و کسب شهرت و

۱. براون، تاریخ ادبی ایران، ترجمه و تعلیق از علی پاشا صالح، ج ۱، ص ۱۴۲.

۲. سلیمانی، القاب رجال دوره قاجاریه، بخش یادداشت.

نظاھر، یا ملاحظات سیاسی و یا تلفیقی از این عوامل، سخت پای‌بند دریافت لقب‌های عالی و در واقع مؤسس نهاد سیاسی اجتماعی القاب توصیفی، شخصی و دیوانی در سراسر سرزمین‌های اسلامی بود.<sup>۱</sup>

غزنویان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان نیز به این روند ادامه دادند؛ اما مغول‌ها براساس سنت صحراگردان، توجّهی به القاب و تشریفات نداشتند، صفویان نیز همچون امرای تیموری، قراقویونلو و آق قویونلو، اعتنایی به القاب وصفی نداشتند.

«کاری» که در عصر صفویه به ایران آمده، در سفرنامه خود می‌نویسد:

«در بین ایرانیان نام خانوادگی معمول نیست، اما برای معرفی شخص می‌گویند فلان پسر فلان. عنوان افتخاری صاحبان قلم و نویسندگان «میرزا» و لقب جنگاوران و اهل رزم «بیگ» است. ولی غالباً این قبیل عنوان‌ها را از سر اشتباه به نادانان می‌دهند. به اولاد محمد ﷺ معمولاً صاحب می‌گویند و این کلمه معنی سینیور دارد».<sup>۲</sup>

در دوره قاجاریه، آقا محمدخان، نخستین لقب - یعنی «اعتمادالدوله» - را به صدر اعظم خود، حاجی ابراهیم خان کلاتر شیرازی اعطا کرد؛ ولی فتحعلی شاه گذشته از القاب شغلی مانند صاحب دیوان،<sup>۳</sup> مستوفی الممالک،<sup>۴</sup> منشی الممالک<sup>۵</sup> و معیر الممالک، اعطای القاب توصیفی را نیز آغاز کرد. در زمان محمد شاه قاجار، اعطای القاب رواج بیشتری یافت؛ زیرا کسانی که پیشتر لقب‌هایی به آنها اعطا شده بود، از دنیا رفته بودند و القاب آنها به پسرانشان داده شد. در عهد ناصرالدین شاه تا اواخر صدارت میرزا یوسف مستوفی الممالک، افراد صاحب لقب، در حدود صد الی دویست نفر بودند.<sup>۶</sup>

۱. همان، ص ۱۱-۱۲.

۲. کاری، سفرنامه کاری، ترجمه: عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، ص ۱۴۴.

۳. سرکار و ناظر خزانه و مالیه دولت. عهده‌دار عایدات مملکت. شغلی بوده است تقریباً معادل با وظیفه مستوفی یا مستوفی الممالک در این اواخر یا وزارت مالیه کنونی، دهخدا، لغت نامه دهخدا، ذیل واژه صاحب دیوان.

۴. ناظر کل عایدات و متصدی کل امور مالی کشور، به‌ویژه امور مالی ممالک یا حوزه‌های ایالتی؛ زندگی، دیوانسالاری عصر صفوی، ص ۱۳۱.

۵. ناظر همه مراسلات رسمی حکومت در دارالانشاء و دیوانخانه سلطنتی، همان، ص ۱۴۵.

۶. سلیمانی، القاب رجال دوره قاجاریه، ص ۱۳.

احمد امین، که در اواخر سلطنت ناصر الدین شاه به ایران آمده بود، پیرامون القاب می‌نویسد:

«به حضرت شاه اعلیحضرت همایونی به وابستگان خاندان سلطنتی، نواب مستطاب، اشرف والا، به صدراعظم جناب مستطاب اجل. به وزرا معتبر و منتفذ جناب جلالت‌مآب اجل عالی، به سایر وزرا جناب جلالت‌مآب به مقامات مادون وزراء جناب فخامت نصاب و به مقامات پایین‌تر جنابعالی و سپس عالیجاه مجدث همراه عالیجاه بلند جایگاه و بعضاً هم لقب جناب را به تنهایی به کار می‌بردند. به سفراء کبار، جناب جلالت‌مآب اجل عالی، به سفرا جناب جلالت‌مآب، به مصلحتگزاران و مستشاران جناب، و به سایر ارکان سفارت سنیه حضرت پادشاهی (عثمانی) جناب عزتمآب رفعتجاه و به اعضاء سایر سفاربحانه‌های خارجی عالیجاه خطاب می‌نمایند»<sup>۱</sup>.

در زمان ناصر الدین شاه، برای اعطای لقب، فرمانی که صادر می‌کردند پنجاه تا صد دانه پنج‌هزاری طلا هم برای صحنه شاه تقدیم می‌نمودند، ولی هرج و مرج زمان مظفر الدین شاه موضوع صدور فرمان را از بین برد و به دست خط تنها هم لقب داده می‌شد.

عبدالله مستوفی در این خصوص می‌نویسد:

«کار لقب به جایی رسید که برای داشتن آن حاجتی به صدور دست خط مظفر الدین شاه هم نبود. هر کس به هر مضاف و مضاف‌البهی که می‌خواست اسم خود را تغییر بدهد، مهری به آن سجع می‌کرد و هر چه می‌خواست می‌شد. اول قوم و خویش‌ها و بعد رفقا و دوستان به آن لقب می‌خواندندش و معروف می‌گشت»<sup>۲</sup>.

### ۵-۳-۲-۱. نخستین کسانی که با القاب و عناوین، مخالفت ورزید

در ایران پس از اسلام، حسن صباح، اولین کسی بود که به مترسلان درس ساده‌نویسی آموخت. در عهد سلطان سنجر، رئیس مظفر را، که یکی از پیروان صدیق حسن صباح بود، به علت پیری و ناتوانی در محفّه گذاشته، به نزد سلطان بردند. پادشاه او را بسیار نواخت. یکی از وزیران (که محتملاً فخر الملک، فرزند نظام الملک بود) رئیس را نکوهش کرد که:

۱. امین، «ایران در سال ۱۳۱۱»، مجله بررسی‌های تاریخی، ترجمه محمود غروی. سال نهم، شماره ۴، از ص ۸۵ به بعد به اختصار.

۲. مستوفی، شرح زندگانی من، ج ۱، ص ۴۲-۴۴.

«پیرانه‌سر مطیع ملحدان شده است و مال و دژ امیر داد حبشی را به ایشان داده. رئیس پاسخ داد: زیرا که حق با ایشان دیدم و گرنه توقع مال و جاه نداشتم و ندارم. آنگاه چند نامه را که از دربار سلجوقی به وی نوشته شده بود، خواست و به وزیر نشان داد و گفت: ببین چه القابی عالی و اسامی بلند نوشته‌اند و بعد نامه‌های حسن را نمود و گفت: ببین چگونه بی‌تکلف می‌نویسد اگر مقصودم مال و لقب و مقامی بود، هرگز نمی‌بایست از درگاه سلطان دور شوم».<sup>۱</sup>

ناگفته نماند، که امام محمد غزالی نیز، با القاب پرطمطراق به سختی مخالف بود. وی در آغاز نامه حکمت‌آمیزی که به خواجه فخر الملک (فرزند خواجه نظام الملک)، وزیر سلطان سنجر نوشته، با صراحت تمام می‌گوید:

«بسم الله الرحمن الرحيم، امير و حسام و نظام و هرچه بدین ماند، همه خطابست و القاب و از جمله وهم و تکلف است: و انا و اتقیاء امتی براء من التکلف، معنی امیر بدانستن و حقیقت وی طلب کردن مهمتر است، هرکه ظاهر و باطن به معنی امیری آراسته است، امیر است اگرچه هیچکس او را امیر نگوید و هرکه از این معنی عاطل است، اسیر است اگرچه همه جهان او را امیر گویند...».<sup>۲</sup>

در دوره قاجاریه نیز، نخستین کسی که با القاب و تشریفات بی‌معنی تا حدی مبارزه کرد، میرزا تقی خان امیرکبیر بود، وی امر فرمود که القاب و تعارفات بی‌معنی را که منشیان به عادت عهد صفویه و اوایل قاجاریه در مراسلات به کار می‌بردند، حذف کنند؛<sup>۳</sup> در روزنامه‌های دوران او هرچا صحبت از اقدامات و اصلاحات و تصمیمات دولت است، مباشرین روزنامه همه را به نام امنای دولت و عباراتی نظیر آنان ذکر می‌کنند و هیچگونه تظاهری به نام و القاب امیرکبیر دیده نمی‌شود لیکن پس از عزل امیر، تظاهر واضح به نام و القاب میرزا آقاخان نوری در غالب شماره‌های روزنامه به نظر می‌رسد مثل: «جناب جلالتمآب کفالت و کفایت انتساب مقرب الخاقان اعتماد الدوله العلیه العالیه...».<sup>۴</sup>

با این حال، همه مردم مانند این افراد فکر نمی‌کردند و برای کسب القاب و عناوین در تلاش بودند. تورّم و انحطاط القاب در اواخر دوره قاجاریه و حساسیت مردم نسبت به آن، سبب شد که با انقراض این سلسله، در سال ۱۳۰۴ ش، طبق «قانون الغای القاب و مناصب مخصوص نظام و القاب کشوری»، همه القاب و درجات بالای نظامی و کشوری ملغی شود. با وجود این

۱. راوندی، همان، ج ۴، ص ۱۸۵.

۲. غزالی، مجموعه مکاتیب فارسی غزالی، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال آشتیانی، ص ۸۷۱.

۳. راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۲، ص ۵۰۵.

۴. همان، ج ۴، ص ۳۵۶.

تا مدت‌ها بعد، رجال به همان القاب سابق شهرت داشتند و حتی پس از اجباری شدن نام و نام خانوادگی، به شکل استادانه‌ای قسمتی از القاب سابق را در دنباله نام خود حفظ نمودند، مانند: احمد قوام (قوام السلطنه).<sup>۱</sup>

در هر صورت، حذف القاب که معمولاً از ترکیبات و کلمات عربی، ساخته شده بود، باوری ناخودآگاه بود که طبقات مختلف اجتماع را به پیراستن آن از زبان و فرهنگ ایران ترغیب می‌نمود. از منظری دیگر، زدودن القاب به نوعی دوری گزیدن از مرام و اندیشه‌های حکومت قاجار بود، که پس از کودتای رضاخانی به فاصله پنج سال، در میان مردم کوچک و بازار و دولت وقت رواج یافت و به این ترتیب، بخش چشم‌گیری از القاب عرب مآبانه، از زبان فارسی کنار زده شد.<sup>۲</sup>

سنت لقب‌نویسی در اسناد شرعی نسبت به سایر نوشتجات، نمود بارزتری دارد و اغلب اسامی قید شده در اسناد شرعی با استفاده از نام پدرانشان از سایر اسناد تمیز داده شده‌اند.<sup>۳</sup> القاب و عناوین در اسناد، گویای موقعیت، اعتبار و مناصب اجتماعی اشخاص است و بنا به میزان احترام و اعتبار شخص، القاب و عناوین طولانی‌تر و پرطمطراق‌تر بوده است.

این عناوین با توجه به مقام و منزلت و جایگاه افراد در جامعه، با هم تفاوت دارند. به‌طور مثال: برای سادات و روحانیون: اقل السادات، عمده السادات، سلالی السادات العظام جناب شریعت‌مآب زبدة العلماء و الفضلاء، جناب مستطاب عالی جناب مبادی آداب مقدس القاب، آخوند، ملا، فخرالعلماء و ...

برای تجار و بازرگانان: جناب مستطاب فخامت نصاب، عمدة التجار و ...  
برای حجاج: الحجاج، حرّ الحجاج، کھفی الحاج و حجّاج ذوی الأبتهاج و الأحرّام ...  
برای بانوان: مطیعه الاسلام، مرحومه مغفوره، عصمت و عفت پناه خدات و طهارت دستگاه، بی‌بی، والده باصره و علیا مخدره و ...

برای بزرگان و صاحب‌منصبان: مقرب الحضرة العلیّه، [۱] علی حضرت عصمت و عفت پناه خدات و طهارت دستگاه؛ جناب فضایل مآب، سرکار حضرت اجل اکرم افخم اعظم، عمدة الأمراء العظام، مقرب الخاقان و ...

۱. سلیمانی، القاب رجال دوره قاجاریه، ص ۱۵.

۲. روستایی، ادبیات تاریخی و دیوانسالاری، ص ۸۷.

۳. گرونکه، «نگارش اسناد خصوصی در جهان اسلام در سده‌های میانه: نظریه و عمل، فقه و اصول»، وقف میراث جاویدان، ش ۶۲، ص ۷۸.

برای درگذشتگان: مرحوم مبرور، مرحمت و غفران پناه، مرحوم مغفور جنت‌مکان، مرحوم مغفور، مرحوم مبرور غفران‌مآب و... .

القاب و عناوین، بر پایه اسناد، علاوه بر بیان ویژگی نام و نسب افراد، غالباً دارای یکی از اجزا، اشکال و یا نسبت‌های زیر است:<sup>۱</sup>

پیش‌نام: پیش‌نام عمدتاً پیش از اسم جهت احترام یا نشان دادن جنسیت، شغل و منصب، موقعیت اجتماعی، نسب، انجام یک سفر زیارتی و مشرب فکری آورده می‌شوند. برای نمونه می‌توان به کاربرد برخی از آنها در استشهدایه‌ها اشاره کرد: شیخ<sup>۲</sup>؛ حاجی<sup>۳</sup>؛ سید<sup>۴</sup>؛ شهدی<sup>۵</sup> و... . نام آنچه که از بدو تولد بر کسی نهاده می‌شود و می‌تواند به فارسی یا هر زبان دیگری باشد، همچون: عبدالجواد<sup>۶</sup>؛ علی اکبر<sup>۷</sup> و... .

کنیه: هر نام یا مفهومی که با ابو، ابی، ام، ابن و حتی اخت و اخ یا معادل آنها به هر زبان دیگری باشد، کنیه است، مانند: کربلانی رمضان‌علی فرزند محمد علی‌قلی<sup>۸</sup>؛ پسر حاجی یوسف علی<sup>۹</sup> و... .

لقب: لقب وجه تمایز میان اسم‌های مشترک است و نیز آنچه به مناسبت علمی و دینی یا دولتی یا داشتن یک ویژگی خاص به کسی تعلق می‌گیرد.

القاب به دو دسته عمومی و خصوصی تقسیم می‌شوند:

۱. القاب خصوصی، القابی هستند که شخص خاصی با آن شناسایی و مشهور می‌شوند و مختص به یک نفر است. مانند: شجاع الدوله، فخرالعلما و مقرب الخاقان<sup>۱۰</sup> و... .

۱. ر.ک. شیخ‌الحکمایی، «کاتبان و قاضیان اسناد بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی»، نامه بهارستان، شماره دوم، دفتر ۴، ص ۱۴۰-۱۴۱.

۲. سطر ۱۲ سند شماره ۳۷.

۳. سطر ۳ سند شماره ۹.

۴. سطر ۴ سند شماره ۱۱.

۵. سطر ۴ سند شماره ۱۴.

۶. سطر ۳ سند شماره ۱۳.

۷. سطر ۱ سند شماره ۳۴.

۸. سطور ۴ و ۵ سند شماره ۴۲.

۹. سطر ۳ سند شماره ۹.

۱۰. سطر ۲ و ۵ سند شماره ۱۳.

۲. القاب عمومی، القابی هستند که جهت ادای احترام به بزرگان می‌دهند و شخص خاصی نیست و اطلاق آن بر فردی، موجبات انحصار آن را ایجاد نمی‌کند، مانند: رذارت‌شعار؛<sup>۱</sup> مطیع‌الاسلام خدارت‌انتساب<sup>۲</sup> و... .

نسبت جغرافیایی: هر آنچه نشان دهنده نسبت شخص با زادگاه، محل اقامت یا منشأ خاندانی او باشد. همچون: لاریجانی؛<sup>۳</sup> همدانی<sup>۴</sup> و... .

نسبت شغلی و منصبی و علمی: هر آنچه نشان دهنده موقعیت شغلی، منصب حکومتی یا مرتبه علمی باشد؛ همچون: شماعی و عطار؛<sup>۵</sup> حکمران؛<sup>۶</sup> سپه‌سالار اعظم<sup>۷</sup> و... .

نسبت خاندانی و طایفه‌ای: وابستگی به یک نژاد، گروه و طایفه را نشان می‌دهد؛ به‌طور مثال: ایلخانی؛<sup>۸</sup> قرانی<sup>۹</sup> و... .

نسبت اعتقادی و مشربی: وابستگی به یک مشرب، اعتقاد یا گروه فکری را نشان می‌دهد؛ مانند: مسیحی؛<sup>۱۰</sup> یهودی<sup>۱۱</sup> و... .

شهرت و تخلص: مانند خان؛<sup>۱۲</sup> خواجه<sup>۱۳</sup> و... که گاه جایگزین اسم است و گاه با بیان مشهور به در پایان نام می‌آید.

و ویژگی‌های شخصیتی و جسمی: هر آنچه به واسطه وجود مشخصه‌ای خوب یا بد در جسم و رفتار و بیان به کسی گفته می‌شود.<sup>۱۴</sup>

- 
۱. سطر ۴ سند شماره ۱۴.
  ۲. انتهای سطر ۵ و ابتدای سطر ۶ سند شماره ۲۸.
  ۳. سطر ۱ سند شماره ۳۴.
  ۴. سطور ۳ و ۶ سند شماره ۲۷.
  ۵. سطر ۱ سند شماره ۱۰.
  ۶. سطور ۵ و ۸ سند شماره ۳۵.
  ۷. سطر ۳ سند شماره ۳۶.
  ۸. سطر ۵ سند شماره ۱۳.
  ۹. سطر ۲ سند شماره ۳۲.
  ۱۰. سطور ۱ و ۲ سند شماره ۱۹.
  ۱۱. سطر ۱ سند شماره ۲۰.
  ۱۲. سطر ۵ سند شماره ۹.
  ۱۳. سطور ۲ و ۳ سند شماره ۱۹.
  ۱۴. تلخیصی از: شیخ الحکامی «کاتبان و قاضیان اسناد بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی»، نامه بهارستان، شماره دوم، دفتر ۴، ص ۱۴۰-۱۴۱.

### ۵-۳-۲. عبارات دعایی بعد از نام

در استشهدیه‌ها، پس از ذکر نام طرفین شهادت، عباراتی دعایی ذکر می‌شود، مانند: دامت توفیقاتهم.<sup>۱</sup>

### ۵-۳-۳. سیاق

سیاق (سیاقت) واژه‌ای است مستعمل در عربی و فارسی، به معنای آیین، رویه، اسلوب و روش؛ اسلوب سخن و شیوه جمله‌بندی است. در تداول زبان عربی نیز معنی صدق زن (مهر زن) دارد.<sup>۲</sup> اصطلاحاً نیز عبارت است از اشکال کوتاه و رمزگونه ثبت شده نسبت عدد به حروف نه رقم. ظاهراً همین‌گونه خطوط و ارقام درهم پیچیده (تعلیق مانند) است که به رقوم و خطوط دیوانی مشهور است.<sup>۳</sup> سیاق نوعی خط بوده که از راست به چپ نوشته می‌شده<sup>۴</sup> و از نگاه علمی، شیوه‌ای است که به وسیله دانستن آن، مجهولات نقدی و غیر نقدی ارقام معلوم می‌شود و موضوعش ارقام نقدی از جمله دینارات،<sup>۵</sup> قرانات،<sup>۶</sup> تومانات<sup>۷</sup> تا کروور<sup>۸</sup> تومان و بالاتر و نیز ارقام جنسی است و صفر در آن وجود ندارد.<sup>۹</sup>

۱. سطر ۱ سند شماره ۳۸.

۲. فروغ اصفهانی، فروغستان، به کوشش ایرج افشار، ص ۱۳.

۳. همان، ص ۱۵.

۴. روستایی، مراد زاده فرد و سروش، «سیاق، دروازه حسابداری نوین»، فصل‌نامه گنجینه اسناد، دفتر سوم، ص ۲۵.

۵. دینار در اصل از کلمه لاتینی دناریوس، Denarius به معنی ده تایی گرفته شده است. برخی معتقدند این کلمه از کلمه آریایی دنار Danar گرفته شده که در وندیداد به معنی سنگ آمده است. ر.ک: حبیبی، تاریخ افغانستان بعد از اسلام، ص ۵۰۰.

۶. قران واحد پول ایران در دوره قاجاریه، معادل ۲۰ شاهی، هزار دینار و یک تومان بود. ر.ک: شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، ص ۲۷۱.

۷. واحد پولی معادل عدد ده هزار برای دینار و پول، به معنی ناحیه و بخشی از تقسیمات کشوری است. البته در دوره ایلخانی؛ ر.ک. روستایی، ادبیات تاریخی و دیوانسالاری، ذیل واژه تومان، ص ۵۰۸-۵۱۰.

۸. برابر است با نیم‌میلیون در عدد مطلق یا پانصد هزار؛ ر.ک: دیانت، فرهنگ تاریخی سنجش‌ها و ارزش‌ها، ج ۱، ص ۳۷۷.

۹. شهشاهانی، بحر الجواهر فی علم الدفاتر [چاپ سنگی]، [۱۲۸۷ق. = ۱۲۴۹ش]، کاتب علی اکبر بن عبدالرسول تفرشی، به خط محمد صادق ابن ابوالقاسم الحسینی خوانساری، ص ۶-۱۲.

واژه‌ی سیاق، واژه‌ای است که ریشه در فرهنگ و تمدن ایرانی دارد که احتمالاً بازسازی ساختار آوایی تاریخی آن به صورت «سایاگ» sayag بوده و در متون اوستایی واژه -sāma به معنی «شماره» آمده است.<sup>۱</sup>

شاید قدیمی‌ترین مأخذی که علی‌الظاهر لفظ سیاق در معنی ثبت ارقام در آن به کار رفته، کتاب «الفهرست» ابن ندیم بغدادی باشد و ناصر خسرو قبادیانی، در قرن پنجم هجری، در سفرنامه خود به هنگام دیدارش با استاد علی نسایی، شاگرد ابن سینا نوشته است... با قدری تأمل از قول بوعلی سینا گفته شده است. «چیزی از سیاق نمی‌دانم». ظاهراً دانشمندان ریاضی عنایتی به فن سیاق نداشته و آن را وسیله ضبط محاسبات روزانه و کاسبکارانه می‌دانسته‌اند.<sup>۲</sup>

نگهداری حساب و کتاب و درآمدها، از نیازهای اولیه اقتصاد مملکتی بود که در دفاتر حکومتی ثبت می‌گردید. این حساب و کتاب‌ها از اوایل قرن دوم هجری به شبکه دفاتر ایرانیان دوران ساسانی، ولی با ارقام حسابی رموزی شکل عربی (اعداد سیاقی) پایه‌گذاری و تداوم یافت. در حقیقت علم سیاق‌نویسی در ادوار مختلف به جای علم حساب امروز، در ایران و میان مستوفیان معمول و متعارف بود.<sup>۳</sup>

مستشرقینی که به نحوی روی اعداد و علائم سیاق بررسی‌هایی انجام داده‌اند، در یک موضوع هم‌نظرند و آن اینکه این اشکال و علائم، از قوه ابتکاری شخص به خصوص سرچشمه نمی‌گیرند، بلکه همان‌گونه که بیان شد، کوتاه شده اعداد عربی هستند (البته پس از نقل دیوان از فارسی به عربی) که قبلاً به تمام حروف نوشته می‌شدند و بعد به تدریج در دست مستوفیان و دبیران و منشیان و میرزاها- که به شکسته نویسی عادت داشته به این صورت درآمد است.<sup>۴</sup>

بنابراین، سیاق شیوه‌ای است از عددنویسی رمزگونه، برای ثبت و آگاهی از ارقام نقدی (پول) و جنسی (اوزان کالا) که در گذشته تاریخی در پهنه کشور ایران و سرزمین‌های پیرامون آن متداول و تمامی درآمدها و هزینه‌های جاری در جامعه با این ارقام، توسط اشخاص، کسبه، تجار، مؤسسات و مأموران در دیوان‌های محاسبه، ثبت و ضبط می‌گردید و حساب‌برسان زیر

۱. محسن روستایی، مهدی مرادزاده فرد و امیر سروش؛ سیاق، دروازه حسابداری نوین، ص ۲۵.

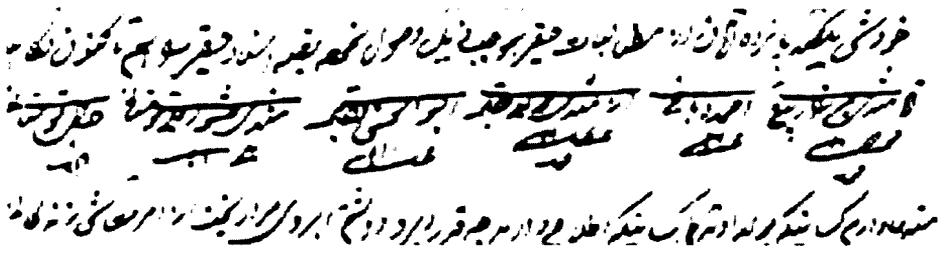
۲. همان، ص ۵۳۰.

۳. والی‌زاده معجزی، تاریخ لرستان روزگار قاجار، ص ۵۴۷.

۴. کریمی، «حساب سیاق یا حساب دیناری»، نشریه مردم‌شناسی و فرهنگ عامه ایران، شماره ۳، ص ۹۳.

نظر مستوفیان، بر دخل و خرج این درآمدها و هزینه‌ها نظارت داشتند.<sup>۱</sup> بدین ترتیب «این روش ثبت محاسبات، در امور استیفای مملکت و صدور فرامین خاص تیول و سیورغال و مستمری و صکوک و سجلات محضری و هرگونه معاملات ملکی و دادوستد سوداگران و بازرگانان و کتابچه بغالان و کاسبان رواج کامل یافت».<sup>۲</sup>

در جستجوهای تاریخی، می‌توان اسناد رقم‌دار سیاقی فراوانی به دست آورد. در این اسناد تکرار عدد را مانند چک‌های امروزی که مبلغ، علاوه بر صورت عددی، به حروف نیز نوشته می‌شوند، به سیاق می‌نوشتند. سیاق که شامل نقود، اجناس، نشانه‌ها و اصطلاحات و مدّات<sup>۳</sup> است، لازمه آن ذهنی دقیق و آموزش مستقیم از طریق معلم واقعی بوده است. بدین سبب، محرّر شرعیات، علم استیفا را هم می‌دانست و در حقیقت سیاق‌دان و سیاق‌نویس نیز بود. محرران این بخش از سند را عموماً با حواس کامل پیاده کرده‌اند و به طوری که عموماً عاری از حک و اصلاح است. در این اسناد از دوره صفوی به بعد، به طور همزمان، حروف‌نویسی و سیاق‌نویسی رواج داشت. استفاده از این شیوه، ناشی از وسواس به منظور پیشگیری از جعل و دخل و تصرف در اسامی، مقادیر و تاریخ تحریر متن سند بوده است.<sup>۴</sup> محرران اسناد، گاهی این الگوی محاسباتی را در رویه سند و در میان سطور متن اصلی و گاهی در ظهیره سند پیاده کرده‌اند.<sup>۵</sup>



خودش می‌نویسد: «نموده آنکه در سطحی است غیر از این که در سطحی دیگر است و این که در سطحی دیگر است و این که در سطحی دیگر است»

نمونه خط سیاق در بین سطور چهارم و انتهای متن اصلی، رویه سند شماره ۳۴

۱. صفی‌نژاد، کوششی در آموزش خط سیاق، ص ۱۰-۱۱.
۲. فروغ اصفهانی، فروغستان، ص ۱۴.
۳. جمع مد.
۴. رضایی، درآمدی بر اسناد شرعی دوره قاجار، ص ۴۰.
۵. کاربرد خطوط سیاقی در استشهدانامه‌ها کمتر از اسنادی است که همیشه با ارقام، اعداد و حساب و کتاب سروکار دارند، مانند اجاره‌نامه‌ها، تسعیرنامه‌ها و ...

### ۵-۳-۴. اوزان و مقادیر

یکی از موارد اختلاف میان فقهای مسلمان، در اوزان و مقادیر است، بدین معنی که در برخی از روایات یا فتاوی فقهاء، نام برخی از واحدهای وزن یا حجم آمده است، همچون: صاع، رطل، کَر و جز اینها، و از آنجایی که در مقدار واقعی وزن این واحدها، میان شهرهای مختلف اختلاف بوده، فتاوی فقها نیز متفاوت شده است. در ایران به اقتضای رژیم خان‌خانی، وضع اوزان و مقادیر و سکه‌ها مانند سایر شئون و مظاهر زندگی دَرهَم و آشفته بود. به طوری که استخری مؤلف کتاب «مسالک و ممالک» نوشته است:

«خرید و فروش در فارس با دَرَم انجام می‌شد و دینار نام داشته است و سنگ<sup>۱</sup> پارسی دو نوع بود: سنگ بزرگ، یک مَن آن هزار و چهل درم بود مانند سنگ اردبیل؛ و سنگ کوچک، همان سنگ بغداد بود و جریب شیراز ده قفیز بود و قفیز شانزده رطل و جریب هر جایی فرق می‌کرد یعنی کم و زیاد می‌شد، چنان‌که کیل بیضا زیادت از کیل استخر بود».

در دوره قاجاریه نیز از سوی دولتمردان، قدمی در راه اصلاح و یکسان‌سازی وضع مسکوکات و توحید اوزان و مقادیر برداشته نشد.<sup>۲</sup> جمال‌زاده در سال ۱۳۳۵ق، در کتاب «گنج شایگان»، درباره اوزان ایران، چنین می‌نویسد:

«اوزانی که امروز متداول است، بسیار قدیمی است و مبنای آن بر این است که گندم را مأخذ قرار داده و اوزان دیگر را از روی آن تعیین نموده‌اند».<sup>۳</sup>

بی‌توجهی به این موضوع، معضلات زیادی به همراه داشت و یک مقیاس واحد در سراسر کشور وجود نداشت، اگر هم نظمی بود، در اجزاء اختلاف وجود داشت. مثلاً اینکه «مَن» در همه جای کشور برای یک مقداری اطلاق می‌شد، اما در هر شهری میزانش متفاوت بود. مثلاً در تبریز معادل مَن، هزار مثقال،<sup>۴</sup> در تهران ششصد و چهل مثقال و در شیراز هفتصد و بیست

۱. این کلمه که در زبان پهلوی به معنی ارزش و قیمت آمده، اصولاً در معنای وزن به کار می‌رود و سنگ پارسی دو نوع بوده: سنگ بزرگ که یک مَن آن ۱۰۴۰ درم و سنگ کوچک که همان سنگ بغداد بود.

ر.ک: دیانت، فرهنگ تاریخی سنجش‌ها و ارزش‌ها، ج ۱، ص ۲۷۶.

۲. اصطخری، مسالک و ممالک، به کوشش ایرج افشار، ص ۱۳۵-۱۳۶.

۳. همان، ج ۵، ص ۴۷۹.

۴. جمال‌زاده، گنج شایگان، ص ۱۶۷-۱۶۸.

۵. مثقال به معنی ابزار اندازه‌گیری وزن و در مفهوم واحد وزن، یکی از قدیمی‌ترین واحدهای وزن است؛ ر.ک:

دیانت، فرهنگ تاریخی سنجش‌ها و ارزش‌ها، ج ۱، ص ۴۱۹.

مثقال بود.<sup>۱</sup> نمونه‌ای از این اختلاف‌ها، استشهادی از مسلمین است، در باب تفاوت وزن در شهرهای تبریز و سمنان و تأثیر آن بر خرید و فروش اهالی بلده سمنان؛ که در سال ۱۰۱۷ ق. (دوره صفویّه)، در سمنان به رشته تحریر در آمده است.<sup>۲</sup> متن و حواشی سند فوق الذکر در فصل سوم، بازنویسی و توصیف شده است.

نمونه‌هایی از کاربرد اوزان و مقادیر در استشهادیه‌های بررسی شده، بدین صورت است:  
دانگ<sup>۳</sup> و طسوج؛<sup>۴</sup> من؛<sup>۵</sup> یک قطعه زمین؛<sup>۶</sup> یک‌درب باغ؛<sup>۷</sup> طشته؛<sup>۸</sup> یک طاق [و] نیم از میاه،<sup>۹</sup> دو قطعه باغ مشجر و تولیدات و متعلقات ملکی؛<sup>۱۰</sup> چهار ذرع<sup>۱۱</sup> و یکچارک؛<sup>۱۲</sup> و... .

۱. رضایی، درآمدی بر اسناد شرعی دوره قاجار، ص ۳۹.

۲. سند شماره ۴.

۳. دانگ یا داتق، یک قسمت از شش قسمت چیزی است. واحد مسکوکات، گاه از دانگ در معنی قسمتی از دینار و یا درم اراده ارزش آن به نسبت عیار و بار کنند که مرداف شکسته و پول خرد و پیشیز بوده است. واحد مساحت، شش دانگ چیزی، تمام آن. یا واحد آب و آن مرکب از شانزده «حبه» یا بیست و چهار ساعت آب یا صد و چهل و چهار آب قنات است. ر.ک: روستایی، ادبیات تاریخی و دیوانسالاری، ذیل واژه دانگ، ص ۴۱۹.

۴. سطور ۵، ۱۰ و ۱۱ سند شماره ۱؛ تسو، تسوک. اصل آن تسو و فارسی است که تعریب شده و جیم آخر آن الحاق گشته. در اصطلاح به یک بیست و چهار محصه هر چیز گفته شده است. محل، ناحیه. واحد وزن و مقدار، معادل ربع یا یک چهارم دانگ یا یک بیست و چهارم من تبریز که واحد وزن است. واحد پول، معادل یک بیست و چهارم دینار. واحد سهم آب قنات، معادل یک بیست و چهارم سهم که در املاک یزد برای تعیین سهام قنات از آن استفاده شده است. ر.ک. روستایی، ادبیات تاریخی و دیوانسالاری، ذیل واژه تسو، ص ۴۱۰.

۵. سطور ۳ و ۴ سند شماره ۴.

۶. سطر ۲ سند شماره ۱۱.

۷. سطور ۲ و ۳ سند شماره ۱۶.

۸. سطور ۲، ۴ و ۵ سند شماره ۲۳؛ طشت / طشتک، واحدی است در تقسیم مقدار آب چشمه‌ها و قنوات، طشت یکی از اجزای واحد طسوج در تقسیم آب قنوات است و آنچه مسلم است اینست که هر طسوج از ۲۳ طشت بیشتر بوده و با توجه به مبنای تقسیم طسوج، شاید هر طسوج، ۲۴ طشت بوده است. ر.ک: ابوالحسن دیانت، فرهنگ تاریخی سنجش‌ها و ارزش‌ها، ج ۱، ص ۳۰۱.

۹. جمع آب‌ها.

۱۰. سطر ۲ سند شماره ۲۳.

۱۱. ذرع یا آرش، از آحاد طول و متداول اندازه‌گیری طول در روزگار قدیم بوده است، معادل یک متر و چهار صدم یک متر. این واحد اندازه‌گیری، از اوایل قرن هشتم هجری و به‌طور یقین از دوره صفویه در ایران متداول شده است. همان، ص ۲۳۸.

۱۲. سطور ۴ و ۵ سند شماره ۸؛ چارک مخفف چهار یک و به معنی یک‌چهارم است. چارک در واحد طول ذرع، یک‌چهارم ذرع و در واحد وزن من، یک‌چهارم من است؛ همان، ج ۲، ص ۱۶۷.

گاهی نیز واحد وزن و مقدار به صورت سیاق بین سطور نگاشته می‌شدند:



«موم مَشْتَه، یک مَن تبریز؛ پیه گداخته، یک مَن تبریز»: سند شماره ۱۰

### ۵-۳-۵. پول

در دوره قاجار، واحد اضعاف پول، تومان بود که با مفهوم ده هزار به کار می‌رفت. سکه‌های رایج دوران قاجار را می‌توان به سه دسته طلا، نقره و مسی یا نیکلی تقسیم کرد. سکه‌های طلا به صورت تومانی، سکه‌های نقره با مفهوم قران (اضعاف و اجزاء) و سکه‌های مسی به صورت شاهی (اضعاف و اجزاء) ضرب شده و مسکوک عمومی کشور را تشکیل می‌دادند. تومان بزرگ‌ترین و دینار کوچک‌ترین مفاهیم پولی بودند.

بهای اجناس و اموال معمولاً براساس مسکوکات همان محل و ایالت تعیین می‌شد و کمتر پیش می‌آمد که براساس معیار پایتخت به حساب بیاید. در میان اسناد بررسی شده، بعضی به همین شیوه به تعیین نرخ اجناس پرداخته‌اند. به‌عنوان نمونه یکی از استشهدایه‌ها با مضمون اخذ و دریافت استشهد و استعمال از جمعی از کسبه و تجار، در ارتباط با مقدار و چگونگی قیمت موم و پیه گداخته، از ذی‌الحجه ۱۲۷۳ ق، تا جمادی الثانی ۱۲۷۵ ق، در سال ۱۲۷۵ ق، به تعیین نرخ موم و پیه در ولایت مشهد مقدس پرداخته است.<sup>۱</sup>

در صورت متن استشهدایه‌ها، اثری از اصلاح در بخش ثمن یا پول دیده نمی‌شود. نمونه‌های کاربرد واحدهای پولی در این اسناد عبارتند از: تومان؛<sup>۲</sup> مجیدی؛<sup>۳</sup> دینار؛<sup>۴</sup> قران<sup>۵</sup> و...

۱. سند شماره ۱۲.

۲. سطر ۱۵ سند شماره ۳۷ و سطور ۲، ۳، ۴ و ۵ سند شماره ۳۴.

۳. سطر ۵ سند شماره ۳۷؛ مجیدی یا یوزلیک، به معنی صدی، سکه‌ای بوده از طلا، معمول و متداول در ترکیه و مکه بوده است. ر.ک: دیانت، فرهنگ تاریخی سنجش‌ها و ارزش‌ها، ج ۱، ذیل واژه مجیدی.

۴. سطور ۱۳ و ۱۶ سند شماره ۳۷.

۵. سطر ۵ سند شماره ۳۴.

### ۵-۳-۶. جغرافیای تاریخی

مهم‌ترین منبع مورّخان و محققان سایر علوم، درباره حوزه‌های تاریخی و جغرافیایی، اسناد هستند. بعضی از اماکن جغرافیایی به مرور زمان و گذشت تاریخ، یا تغییر نام داده و یا در تاریخ محو شده‌اند، که می‌توان این تغییر و تحولات را در لابه لای اسناد جستجو کرد؛ زیرا اغلب، حدود و ثغور آنها را به صورت ریز بیان کرده‌اند.

از طرفی در ادوار مختلف تاریخ ایران اسلامی، به‌خصوص در دوره قاجاریه، بنا بر روال شایع سندنویسی و بنا به ضرورت، حدود اربعهٔ املاک و رقبات نیز نوشته می‌شده است که این بخش از اسناد، از نظر مطالعات جغرافیایی و تاریخی، حاوی اطلاعات بسیار مهمی هستند.<sup>۱</sup> هر کدام از استشهدیه‌های استنساخ شده، حداقل حاوی یک نام جغرافیایی یا تعیین قلمرو جغرافیایی در متن و در سجّلات هستند. در ذیل نمونه‌هایی از کاربرد اسامی جغرافیایی در استشهدیه‌های مذکور، به همراه تعیین قلمرو ملکی بیان می‌شود:

تمامی منابع و محازی یازده جزّه<sup>۲</sup> و نیم دانگ<sup>۳</sup> جزّه میاه قنات کبیر قریه اشکذر و تمامی یک‌درب باغ موسوم به باغ تقتی در قریه مزبوره؛<sup>۴</sup>  
قنات چاه شور که بایر و مسدود(؟) و در قرب مزرعه سیّد آباد واقع است؛<sup>۵</sup>  
نمره [س] ۱، زمین؛ خیابان خارج دروازه پایین خیابان، نمره پرونده ۱، پنجاه [س]،  
جرودان،<sup>۶</sup> سوم عمومی و یکم خصوصی؛<sup>۷</sup>

۱. رضایی، درآمدی بر اسناد شرعی دوره قاجار، ص ۴۰.

۲. واحد شمارش معیار آب. واحد اندازه‌گیری آب که مقدار آن در هر محل متفاوت است. آب را علاوه بر سنگ «عده معینی لیتر بر ثانیه»، طاق «دوازده ساعت آب»، دانگ «سهیم»، سبو «ده دقیقه آب» و سرجه «واحد آب، کاسه مسین گردی که در آن سوراخی کنند و این کاسه را در کاسه بزرگ‌تری که پر از آب است قرار دهند و به‌عنوان ساعت آبی استفاده کنند» با جره اندازه می‌گیرند. طول جره از هشت و نیم دقیقه در آب تا یازده دقیقه قابل تغییر است. ر.ک. روستایی، ادبیات تاریخی و دیوانسالاری، ذیل واژه جره، ص ۴۱۳.

۳. اصل: دنگ.

۴. سطر ۲ سند شماره ۱۶.

۵. سطر ۲ سند شماره ۲۱.

۶. نام محلی است

۷. سجد ظهریه سند شماره ۱۱.

### ساختار ظاهری استشهدانامه‌ها

#### درآمد

هر سند پژوهی در اولین نگاه، با ظاهر یک سند روبه‌رو می‌شود، به‌خصوص که غالباً ظاهر اسناد فارسی از نظر نگارگری و صفحه‌آرایی، هنر کتابت و خوشنویسی، چینش مطالب و نظم موجود و سایر ترکیبات ظاهری، قابل توجه هستند.

اولین تحقیق و بررسی ظاهر اسناد که به گونه‌ای ویژه کار خود را منحصر به یک نوع سند کرده، متعلق به «کریستف ورنر»<sup>۱</sup> است که ساختار مبایعه‌نامه‌ها را هم به لحاظ ظاهر و هم محتوا مورد بررسی قرار داده و الگوی ویژه‌ای از این اسناد ارائه داده که راهگشای پژوهشگران دیگر، در راستای ساختاربندی سایر اسناد شده است.

استشهدانامه‌ها از لحاظ ساختار ظاهری، ساده و فاقد صفحه‌آرایی هستند و از طرف دیگر، به علت عدم دسترسی مستقیم به خود اسناد، اصالت، ابعاد، جنس، رنگ و ضخامت کاغذ، رنگ و اصالت مرکب و از این قبیل، قابل تشخیص و شناسنامه‌نویسی نیست؛ فارغ از این موارد، تلاش شده است سایر ویژگی‌هایی که نیاز به لمس و دسترسی مستقیم آنها نیست، مانند چینش عبارات متن و سجلات، شکل مهرها و نوع خط و از این قبیل شرح داده شود.

#### 1. Khristoph verner

۲. مبایعه به معنی بیعت کردن و در شریعت به معنای پیمان بستن است. بیعت کردن و اطاعت از سلطان یا خلیفه در اصل دست دادن یا دست بر دست دیگری زدن برای قبول قراردادی مهم نظیر خرید و فروش است. مبایعه نامه «قراردادی مکتوب» است که بین بایع (فروشنده) و مشتری تنظیم می‌شود و براساس آن مبیع (مورد معامله) در عوض ثمن (قیمت) فروخته می‌شود. نوشته‌ای که در آن، طرفین، مشخصات کالا، زمان تحویل، بهای کالا و چگونگی پرداخت آن را ثبت و امضاء می‌کنند. ر.ک. روستایی، ادبیات تاریخی و دیوانسالاری، ذیل واژه مبایعه‌نامه، ص ۵۵۲-۵۵۴.

## ۱-۶. ساختار ظاهری متن

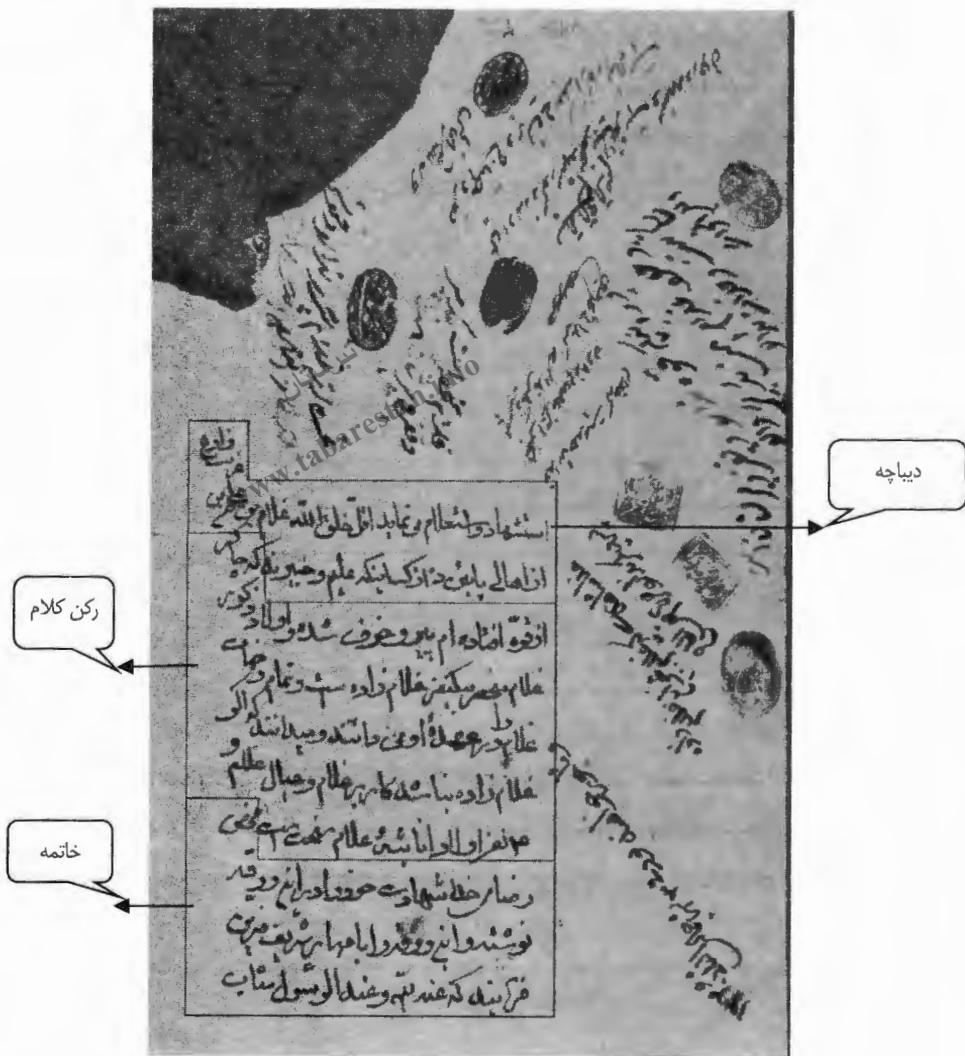
ساختار ظاهری متن استشهدانامه‌ها، شامل ویژگی‌هایی است که در چینش و آرایش ارکان اصلی متن وجود دارد، مانند: مقدمه، رکن کلام، خاتمه و نیز عناصری که جزو ارکان اصلی نیستند؛ اما ظاهر متن را می‌سازند، مانند: فاصله بین سطور، تعداد سطور، انتهای سطور و خط و قلم و مرکب به کار برده شده در متن اصلی. در ادامه، کم و کیف این ویژگی‌ها بررسی می‌شود:

## ۱-۱-۶. محل جای‌گیری متن اصلی (دبیاچه، رکن کلام و خاتمه)

محرران پیش از نگارش سند، کاغذ را از طول و عرض، به اجزای مشخصی تقسیم می‌کردند. بدین معنی که به‌طور افقی آن را به دو قسمت مساوی و هر نیمه‌ای را نیز حداقل به دو پاره مساوی دیگر قسمت می‌کردند. برخی محرران، دقیقاً متن سند را از وسط صفحه شروع می‌کردند. برخی نیز مجدداً نیمه نخست را به دو قسمت تقسیم می‌کردند و متن را از وسط نیمه اول می‌نوشتند. البته قبل از اقدام به نوشتن، یک بار نیز کاغذ را از بلندا، حداقل به سه قسمت هم‌اندازه تفکیک می‌کردند. قسمت اول از سمت راست، جهت درج سجالات و اضافات احتمالی، و مرز اولین و دومین قسمت، مبدأ آغاز متن؛ گفتنی است پایان هر سطر حدود یک بند انگشت از لبه سمت چپ فاصله داشته است.<sup>۱</sup>

با توجه به عدم کاربرد تسمیه در استشهدانامه‌ها، معمولاً اولین سطر و جمله آغازین متن، دبیاچه است؛ که پیش از نگارش رکن کلام (شرح اشتیاق، موضوع اصلی) نوشته شده است، رکن کلام (موضوع اصلی)، نیز بلافاصله پس از دبیاچه و صیغه عقد استشهد بیان شده و در صورتی که سند، دبیاچه نداشته باشد، اولین بخش ساختار ظاهری در متن محسوب می‌شود و به لحاظ اندازه، از سایر بخش‌های متن، حجم بیشتری دارد.

آخرین بخش از متن اصلی استشهدانامه‌ها، عبارات ختمیه است و همان‌گونه که در بخش ساختار درونی گفته شد، شامل توصیه و سفارش و آرزو و عبارات دعایی است. این بخش از سند، پس از رکن کلام، در انتهای متن اصلی و پایین صفحه قرار می‌گیرد.



سند شماره ۴۱

## ۶-۱-۲. سطر

به مجموعه کلمات و جمله‌هایی که روی خط کرسی قرار می‌گیرند، سطر گفته می‌شود. سطر ساده‌ترین قالب در نگارش و کتابت است که می‌تواند یک یا چندین جمله را در خود جای دهد. سطر در واقع از ارکان اصلی هنر خوشنویسی است که برای خود یک قالب و اصولی دارد که در آن چارچوب، رعایت همه موارد به لحاظ حسن وضع، حسن تشکیل، حس زیبایی‌شناسی، اصول و قواعد، تناسب و ترکیب مجموع نوشتار، یک سطر را به لحاظ خوشنویسی تشکیل می‌دهد. به طور کلی سطر، یک خط نوشته و یک رده نوشته شده را گویند که جمع آن «سطور» است. در نوشتن یک سطر موارد و نکات قابل توجهی برای زیبایی آن نقش دارند که از جمله می‌توان به فاصله بین سطرها و همچنین انتخاب کشیده‌ها و رو به بالا نویسی انتهای سطر طبق اصولی که وجود دارد، اشاره کرد.<sup>۱</sup>

## ۶-۱-۲-۱. تعداد سطرها

یکی دیگر از جنبه‌های ظاهری اسناد، تعداد سطور آنها است که این تعداد به موضوع عقد، نوع خط، اندازه قلم و اندازه کاغذ بستگی دارد. تعداد سطرها در اسناد استشهدادی کمتر از سایر اسناد شرعی است؛ علت این امر نیز، فارغ بودن اسناد مذکور از مقدمه‌چینی و اطناب در سخن، به علت مسئله فوریتی قید شده در موضوع و متن اصلی است.

تعداد سطرهای استشهدانامه‌های بررسی شده، بین ۳ تا ۴۹ سطر در نوسان بوده و به مراتب سطور اسناد قدیمی بیشتر از اسناد متأخر است. در این میان، تعداد اسنادی که بین ۴ تا ۹ خط دارند، در اکثریت قرار دارند.

## ۶-۱-۲-۲. فاصله بین سطرها

فاصله سطرها، در دوره‌های مختلف متفاوت است. در اسناد دوره ایلخانان مغول به خصوص اسناد دیوانی، فاصله سطرها به مراتب از دوره‌های قبل و بعد بیشتر است. این فاصله‌گذاری، تعمّدی بوده است، یعنی بسته به درجه اهمّیت موضوع یا مخاطب آن و میزان احترامی که برای وی قائل بودند، فاصله سطرها متغیّر بود. لیکن در نمونه‌های اسناد استشهدادیه‌های دوران

۱. راهیما، از الفبا تا هنر، ص ۴۰-۴۱.

ایلخانی تا دوره صفوی، فاصله‌گذاری سطرها نامحسوس‌تر بوده و به مراتب تغییر کمتری در فاصله بین آنها مشاهده نمی‌شود؛ اما پس از این دوره، فاصله‌گذاری‌ها به شکل کاملاً محسوسی صورت گرفته است.

یکی از نکاتی که در رابطه با این مبحث اهمیت دارد، بیشتر بودن فاصله سطر اول با سطر دوم نسبت به سایر سطور است و گاهی تا چند برابر سطر آخر بین سطر اول و دوم فاصله وجود دارد. این شیوه فاصله‌گذاری در سطور بعد نیز، تقریباً ادامه دارد؛ اما به تدریج کمتر شده و حتی گاهی دو سطر پایانی به هم متصل می‌شوند.

تبرستان  
www.tabarestan.info  
پرتال مستندسازی و پژوهش‌های تاریخی  
پشت‌اندازه‌ها، اسناد، اسناد، اسناد

کسین بر برین کتف ایام و روزگاران به هم می‌نویسند چو در کتب

مترقی در دهه ۱۱۱۱ که در کتب به هم می‌نویسند چو در کتب

نمودن و در کتب به هم می‌نویسند چو در کتب

در کتب به هم می‌نویسند چو در کتب

در کتب به هم می‌نویسند چو در کتب

تصویر سند شماره ۹

### ۱-۲-۳. انتهای سطرها

از دیگر جنبه‌های ظاهری اسناد، تمایل انتهای سطور به سمت بالاست، که زیبایی صوری و ظاهری خاصی به اسناد می‌بخشد. در انتهای سطر معمولاً حروف و کلمات (در یک سوم آخر سطر) کمی به سمت بالاتر از کرسی میانی میل پیدا خواهند نمود.<sup>۱</sup>

۱. همان، ص ۴۱.

این شیوه نگارشی نه به علل ظاهری، بلکه احتمالاً دلایلی غیر از دلایل صوری دارد و زیبا شدن سند معلول علتی ماهوی است. این شیوه ممکن است جهت از بین بردن تربیع کامل در نگارش متن و دفع نحوست آن صورت گرفته باشد یا بیانگر این امر باشد که محرران خوش ذوق و با سلیقه با این شیوه تحریری، گرایش همه عالم به سمت بالا و مبدأ هستی و به تبع آن، به سرانجام رسیدن موضوع تحریر شده را منظور نظر داشته‌اند.



تصویر سند شماره ۲۰

### ۶-۱-۳. خط

خط بهترین راه انتقال اندیشه است و مجموعه تأملات و یافته‌های مربوط به آن به‌عنوان علم خط، فن خط یا صنعت خط مورد بحث کاتبان و خوش‌نویسان و دانشمندان جهان اسلام بوده و پدیده‌ای تاریخی است که طی زمان تطوّر و تکامل می‌یابد و ماندگاری آن را مدیون سال‌ها تجربه و ممارست هنرمندانی باید دانست که طی قرن‌ها به تکمیل آن پرداخته تا هویت و ماندگاری خویش را همچون دست‌نوشته‌ها و کتب در تاریخ تثبیت کنند؛ در غیر این صورت، خود به خود به فراموشی سپرده خواهد شد. در این میان خطوطی که استحکام فوق‌العاده و حائز اهمیت بیشتری داشته‌اند، ماندگاری خویش را تا امروز توانسته‌اند به اثبات برسانند و مورد استفاده قرار گیرند؛<sup>۱</sup>

نخستین خطی که در تمدن اسلامی، در میان نسخه‌نویسان رایج شد، خط کوفی بود که هیچ‌گونه ابعاج و اعرابی نداشت و در سه سده نخست هجری، آن را برای کتابت قرآن مجید و دیگر نگاشته‌های عربی به کار می‌گرفتند. بعد از قرن پنجم هجری، نسخ و دیگر انواع خطوط

۱. همان، ص ۲۷۷-۲۷۸.

مانند ثلث در کتابت قرآن کریم معمول شد و خط کوفی در قلمرو نسخه‌نویسی، اغلب در مورد کتابت سرسوره‌ها و سرلوحه‌ها به کار رفت.<sup>۱</sup>

رایج‌ترین خطوطی که در قرن‌های چهارم تا هفتم هجری در خوشنویسی اسلامی مطرح بودند، عبارتند از: خطوط ثلث،<sup>۲</sup> نسخ،<sup>۳</sup> توقیع،<sup>۴</sup> رقع،<sup>۵</sup> ریحان<sup>۶</sup> و محقق،<sup>۷</sup> که به اقلام سته (شش‌گانه) معروف و هر کدام قواعد و انتظام خاص خود را داشتند.

خط نسخ که در دوره‌های مختلف، جمیع آثار فارسی را با آن کتابت می‌کردند، تا امروزه نیز همچنان مورد استفاده است. این خط را از این جهت نسخ خوانده‌اند که پس از سده سوم هجری، در نسخه و مصحف‌نویسی به جای خط کوفی مورد توجه قرار گرفت و به تعبیری آن را منسوخ کرد. این خط از ظهور اسلام تا به امروز، بیشترین نقش را در کتابت و نگارش قرآن کریم و در اولویت‌های بعدی، ادعیه و احادیث و مناجات‌ها و سپس کتب تاریخی علمی و

۱. همان، ص ۱۱۶.

۲. نام ثلث به معنی یک‌سوم است که یکی از دلایل ذکر شده، داشتن یک سوم سطح و دو سوم دور (خطوط) منحنی در شکل حروف و کلمات آن است؛ ر.ک: منشی قمی، گلستان هنر، ص ۱۶-۱۷ و برخی معتقدند این نامگذاری به این دلیل است که اندازه سر قلم ثلث، یک‌سوم قلم طومار است؛ ر.ک: قلقشندی، صبح‌الأعشی فی صنایع الأبناء، ج ۳، ص ۵۸ و از طرفی نیز، با توجه به ارتباط میان خط ثلث با نسخ و محقق، پیش‌نیاز تبحر یافتن در نوشتن خط ثلث، تسلط بر نسخ یا محقق و در واقع، تسلط بر دست‌کم دو خط از خطوط شش‌گانه است. این خط از شیوه‌های بسیار مهم در خوشنویسی اسلامی و یکی از خطوط شش‌گانه است.

۳. خط نسخ را از این جهت نسخ می‌گویند که پس از سده سوم هجری، در مصحف‌نویسی و نسخه‌نویسی از آن بسیار استفاده می‌شد و به جای خط کوفی مورد توجه قرار گرفت و به تعبیری خط کوفی و متفرعات آن را منسوخ کرده است؛ ر.ک: مایل هروی، کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی ص ۸۰؛ به نقل از: سبزواری، قواعد خطوط سته، ۹۹۵ق.

۴. نوعی خط پیچیده برگرفته از خط رقع است که رقع‌ها را با آن می‌نوشتند. ر.ک: مایل هروی، همان، ص ۱۸۸. برگرفته از: رساله مجنون رفیعی هروی، سوادالخط. و اطلاق این نام به آن، ناشی از پیچیدگی در نگارش حروف و روانی حروف آن است که گویا بر روی کاغذ معلق‌اند؛ ر.ک: هروی، مدادالخطوط، ص ۷.

۵. واژه رقع جمع رقع و رقع به معنی پاره‌ها و نوشته‌های مختصر است و شکل حروف آن برگرفته از قلم‌های ثلث و توقیع است که به منظور تندنویسی و مختصرنویسی به وجود آمد و به سبب سهولت و روانی پس از مدتی به جای توقیع متداول شد؛ ر.ک: فضائلی، تعلیم خط، ص ۲۹۳-۲۹۴.

۶. توقیع در لغت به معنای دستخط و امضاء است و در عرف خط‌شناسان به خطی گویند مأخوذ از خفیف ثلث که دور آن همسان و برابر است؛ ر.ک: ابن ندیم، الفهرست، ص ۱۴.

۷. خط محقق، از مشتقات خط ثلث است که دارای کشیدگی و ظرافت در انتهای حروفی مثل (ر) و (واو) و (میم) است که ربع آن دور و بقیه را سطح تشکیل می‌دهد. ر.ک: راهیما؛ از الفبا تا هنر، ص ۱۴۹.

متن‌های طولانی داشته است.<sup>۱</sup> لیکن هیچکدام از اقلام سته، یعنی خطوط ثلث، نسخ، توقیع، رقع، ریحان و محقق، برای کتابت و تندنویسی کُتاب مناسب نبود، از این رو، خط تعلیق که محصول التقاط و ترکیب خطوط توقیع و رقع بود، وضع شد.<sup>۲</sup>

تعلیق خطیست پویا و شتابان که حروف و کلمات در آن متراکم، تو در تو و گاهی در هم تنیده‌اند، گویا حروف با یکدیگر آویخته و در فضا «معلق» هستند، از همین رو، آن را تعلیق می‌گویند.<sup>۳</sup> کاتبان این خط را برای کتابت احکام و فرامین، اسناد و منشآت به کار می‌بردند.

خط تعلیق، نخستین خط ایرانی و اساس و مقدمه‌ای برای پیدایش خط نستعلیق و شکسته نستعلیق به شمار می‌آید. این خط از اوایل قرن هفتم شکل گرفت که با شروع قرن دهم و دوره صفوی، از رواج افتاد؛ در واقع با پیدایش خط نستعلیق در نیمه نخست قرن هشتم هجری، رغبت و تعلق خاطر نسخه‌نویسان نگاشته‌های فارسی را از دیگر خطوط کاهش داد.<sup>۴</sup> این نوع خط نیز از ترکیب خطوط تعلیق و نسخ به وجود آمد و به مرور تبدیل به پرکاربردترین خطوط گردید.<sup>۵</sup>

به مرور ایام، ذوق و هنر و ظرافت طبع ایرانیان، موجبات شکل‌گیری خط دیگری را فراهم آورد که شکسته نستعلیق نام دارد. این شیوه نستعلیق از روش کتابت خط دیوانی و تعلیق متأثر بوده و البته در میان خوشنویسان ایرانی و شرق جهان اسلام بیشتر در حوزه نستعلیق و هم در قلمرو تعلیق رواج داشته است.<sup>۶</sup>

استفاده از خط شکسته نستعلیق در نوشتن اسناد و مکتوبات و بسیاری مقاصد دیگر، موجب شد تا منشیان و کاتبان، اقدام به ساده‌تر کردن آن کنند، چراکه تندنویسی با این خط میسرتر بود. به سهولت می‌توان اسناد دوره قاجاریه را براساس فرم خط، از دوره‌های قبل از آن تفکیک کرد. چرا که این اسناد اغلب به خط شکسته نستعلیق و نستعلیق نوشته شده‌اند.<sup>۷</sup>

۱. همان، ص ۱۲۶-۱۲۸.

۲. بیانی، کتاب‌شناسی کتاب‌های خطی، ص ۲۰۰.

۳. راهیما، از الفبا تا هنر، ص ۱۷۴؛ البته در رساله سوادالخط مجنون رفیعی هروی آمده که تعلیق را از آن جهت تعلیق می‌نامند که به نسخ تعلق دارد و آن را نامه نیز می‌نامند چراکه نامه‌ها را به آن خط می‌نوشتند؛ ر.ک: مایل هروی، کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی، ص ۱۸۸.

۴. همان، ص ۱۷۴-۱۷۵.

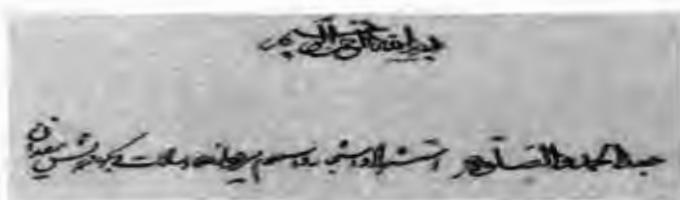
۵. مایل هروی، تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی، ص ۲۶۴-۲۶۶.

۶. راهیما، از الفبا تا هنر، ص ۱۹۲.

۷. مایل هروی، تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی، ص ۲۶۹-۲۷۰.

در دوره قاجاریه، در زمینه تندنویسی چند سبک تازه پدیدار شد که معروف‌ترین آنها، «شکسته تحریری» بود. خط تحریری، در واقع فرم ساده شده خط شکسته برای سهولت و سرعت در خواندن و نوشتن بود که به نوعی یک تحول بزرگ در خوشنویسی محسوب می‌شود. استشهدنامه‌های ادوار متأخرتر، غالباً به خطوط شکسته نستعلیق، شکسته تحریری، مخترع<sup>۱</sup> و... نگارش یافته‌اند و خط نستعلیق که سایر اسناد شرعی عموماً با این خط نوشته می‌شدند، کاربرد کمتری داشت.

یکی از مهم‌ترین علل عدم استفاده از خطوط فاخر همچون خط نستعلیق در استشهدنامه‌ها، کاربرد مقطعی و سر و کار داشتن این دسته از اسناد با حقوق فوریتی افسار مختلف جامعه بود. این دسته از اسناد نیازی به استفاده از خطوط فاخر نداشته و چه بسا به سبب تندنویسی، گاهی با خطی ناموزون و بدخط تحریر می‌شدند.



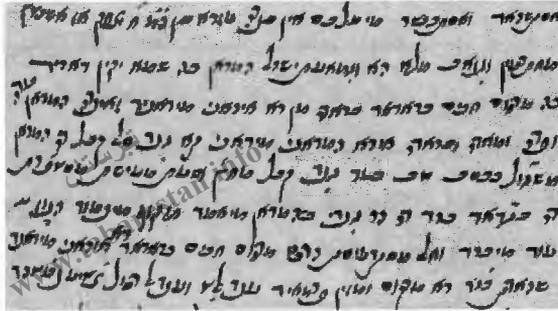
نمونه ترکیبی خطوط، سند شماره ۳۵



نمونه خط مخترع، سند شماره ۲

۱. خطی است که تابع هیچ یک از اصول و قواعد خوشنویسی نیست.

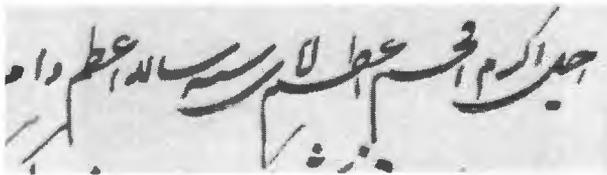
با آنکه خط و زبان استشهادهای، اغلب فارسی و عربی است؛ اما آرامنه، زردشتیان و یهودیان، نیز گه‌گاه از خط و زبان و ادبیات خود استفاده کرده‌اند. که در چنین مواردی غالباً ترجمه یا رونوشتی از سند نیز تهیه شده است.



تصویر سند شماره ۲۹ به خط و زبان کلمی

«مشکول کردن<sup>۱</sup> و نقطه نهادن، که نشان از اندک شمردن طرف کتابت است و تصور می‌شود که او نقص معرفت دارد و در مکاتبه نیازمند به چنان کارهایی است»، از اموری است که در نگارش این اسناد از آن پرهیز می‌شود،<sup>۲</sup> لیکن مطابق با یکی از سنت‌های رایج در اسناد فارسی، سنت «بی نقطه‌نگاری»، در برخی متون و اسناد، جهت ابراز تبخّر و نیز عرض احترام به طبقات فرهیخته جامعه جهت درج نام آنها رایج بوده است؛ در واقع، شیوه کتابت و حسن خط، منزلت اجتماعی کاتب را بیان می‌کند و مقام سیاسی و اقتصادی او را نیز محرز و محقق می‌سازد.<sup>۳</sup>

مانند تصویر ذیل:



تصویر سند شماره ۳۶

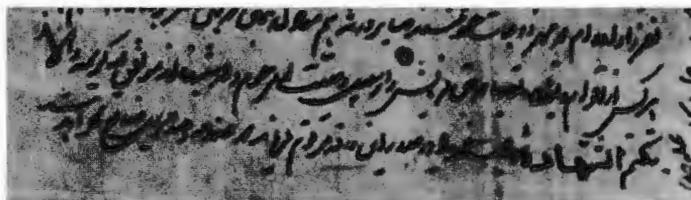
۱. اعراب گذاردن.  
 ۲. صابی، رسوم دارالخلافه، ص ۷۷.  
 ۳. مایل هروی، کتاب آرای در تمدن اسلامی، ص ۱۹.

#### ۶-۱-۴. درشت و پررنگ نویسی

نویسنده باید کمتر به مد و کشیدن حروف پردازد و از ارسال و ادغام پرهیزد،<sup>۱</sup> لیکن «درشت و پررنگ نویسی» اصطلاحاتی که یک بخش از متن را به بخش بعدی وصل می‌کنند، یکی از شیوه‌های مرسوم در نگارش اسناد است. این کار، برای جدا کردن یک بخش از بخش دیگر، با خطی دیگر، قلمی بزرگ‌تر و پهن‌تر و جوهر و مرکب تیره‌تر از قلم و مرکب مابقی متن، صورت می‌گرفته است.



سطر اول سند شماره ۱۳



سطر آخر سند شماره ۲۳

#### ۶-۱-۵. قلم

یکی دیگر از ویژگی‌های ظاهری متن، اندازه قلمی است که در تحریر قباله‌ها به کار رفته است. اصحاب قلم در دوره قاجار، از دو نوع قلم رسمی و قلم آهنی استفاده می‌کردند. استفاده از قلم در نگارش انواع متون و اسناد، فنون خاص خود را داشت. محرران ملزم بودند اندازه نوک قلم را در طول تحریر سند ثابت و یکدست نگه دارند.<sup>۲</sup> آن‌چنان که اگر منشی قصد داشت ریزنگاری یا ظریف‌نگاری کند، از قلم ظریف استفاده می‌کرد و اگر قصد درشت‌نویسی داشت، از قلم‌های بزرگ‌تر و پهن‌تر استفاده می‌کرد.

۱. همان.

۲. رضایی، درآمدی بر اسناد شرعی دوره قاجار، ص ۱۰.

اندازه نوک قلم باید با اندازه کاغذ، نوع خط، نوع عقد و قالب متن سند هم‌خوانی داشته باشد و کیفیت خط با کیفیت قلم، رابطه مستقیم و تنگاتنگی داشت.

در استشهدانامه‌ها با توجه به کمیت شهود و تعداد زیاد سجّلات، حاشیه نیاز به فضای بیشتری دارد، بنابراین، با انتخاب اندازه کوچک‌تر قلم جهت تحریر موضوع و متن اصلی، فضای کافی برای سجّلات باقی می‌ماند.

اندازه قلم با قطع کاغذ نیز رابطه مستقیم دارد. یعنی برای کاغذهای کوچک‌تر از قلم‌های ظریف‌تر و برای کاغذهای بزرگ‌تر از قلم‌های بزرگ‌تر استفاده می‌شده است. هر چه قلم ریزتر باشد، گنجایش لغات در یک سطر بیشتر می‌شود.

#### ۶-۱-۶. مرکب

مرکب از مهم‌ترین ابزارهای یک خوش‌نویس است؛ در رنگ‌های مختلف، که نوع سنتی و سیاه‌رنگ آن برای کار خوشنویسی مناسب است. اغلب استشهدانامه‌ها با مرکب مشکی پررنگ یا معمولی نوشته شده‌اند؛ اما تعدادی نیز از نظر رنگ جوهر، کیفیت چندانی ندارند که این تفاوت کیفیت می‌تواند ناشی از تفاوت طبقات اجتماعی و نبود امکانات مناسب در میان اقشار محروم و پایین جامعه بوده باشد. رنگ مرکب در استشهدانامه‌ها با توجه به کثرت شهود و مهرها، غالباً کم‌رنگ و بی‌کیفیت هستند.

#### ۶-۲. ساختار ظاهری اضافات

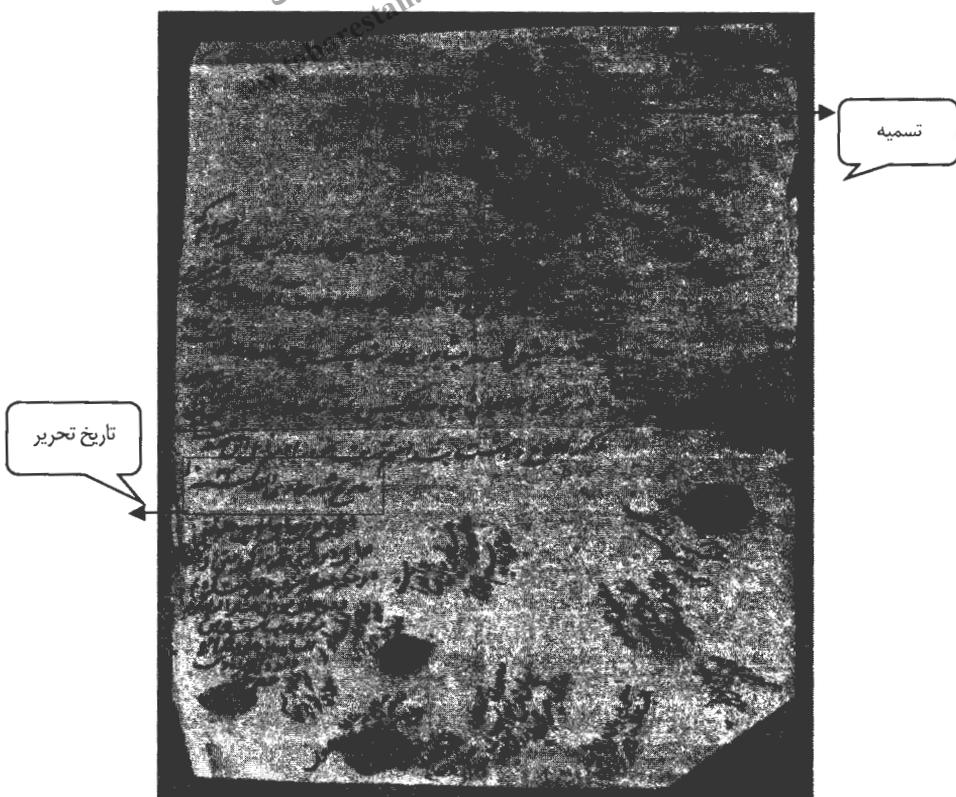
ساختار ظاهری اضافات، شامل شکل و نحوه قرارگیری عناصری است که حول متن اصلی، اسناد را تحت نفوذ خود قرار می‌دهند؛ عناصری مانند: تسمیه و تاریخ کتابت، تأییدیه حاکم شرع، تأییدیه شهود، تأییدیه محضردار، مهر، نحوست ترییع، کاغذ و تزئینات سند.

در میان ویژگی‌های ظاهری اضافات استشهدانامه‌ها، نحوه چینش سجّلات و مهرها اهمیت نسبتاً بیشتری نسبت به سایر اسناد دارند، چرا که حاشیه این اسناد معمولاً شلوغ‌تر از سایر اسناد و فاقد تزئینات است. در ادامه، ویژگی‌های صوری و ظاهری این اسناد بررسی می‌شود:

## ۶-۲-۱. محل استقرار تسمیه و تاریخ تحریر در سند

اولین بخشی که در ساختار ظاهری اضافات بررسی می‌شود، عبارت تسمیه است، که این عبارت در صدر سند و قسمت میانی بالای متن اصلی نوشته می‌شود؛ لیکن استشهدانامه‌ها همان‌گونه که در فصل ساختار درونی هم درباره آنها گفته شد، بیشتر فاقد تسمیه هستند. تاریخ تحریر سند نیز همچون تسمیه، جزو اجزای غیر ثابت استشهدایه‌ها است، لیکن اگر استشهدایه‌ای تاریخ تحریر داشته باشد، در انتهای متن اصلی، پس از عبارات ختمیه که آخرین بخش از متن استشهدانامه‌ها است، نوشته می‌شود.

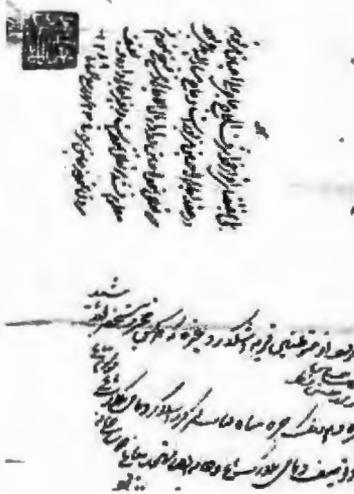
تبرستان  
iranian.info



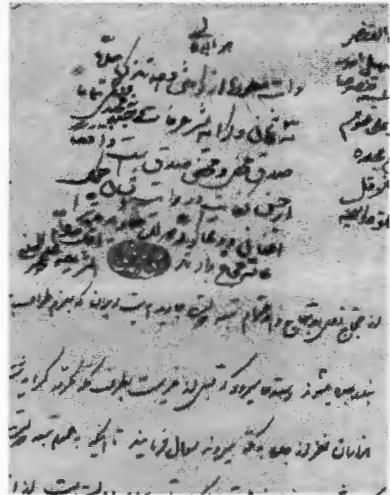
تصویر سند شماره ۵

۲-۲-۶. موضع و ساختار ظاهری اظهارات و تأییدیه حاکم شرع

در دوره‌های قبل از صفویه، تأییدیه محضرداران و روحانیان در پایین سند آورده می‌شد؛<sup>۱</sup> اما از دوره صفویه به بعد، به علت قدرت و نفوذ بیشتر آنها، تأییدیه‌ها در قسمت بالای اسناد<sup>۲</sup> و غالباً در حاشیه سمت چپ نوشته می‌شد. تأییدیه روحانیان و حکام شرع بیشتر با خطوط نستعلیق، ثلث و یا رقاع نگارش می‌یافت و غالباً این خط با خطوط به‌کار برده شده در متن اصلی متفاوت و با قلمی بزرگ‌تر و درشت‌تر از متن اصلی، ثبت شده و رنگ مرکب به‌کار برده شده برای نگارش آن نیز، غالباً تیره‌تر از مرکب متن و سایر سجالات بود. جهت نگارش اظهارات، گاه بر خلاف جهت نگارش متن اصلی سند و گاهی در راستای آن و گاهی تقریباً به صورت مایل صورت می‌گرفت.



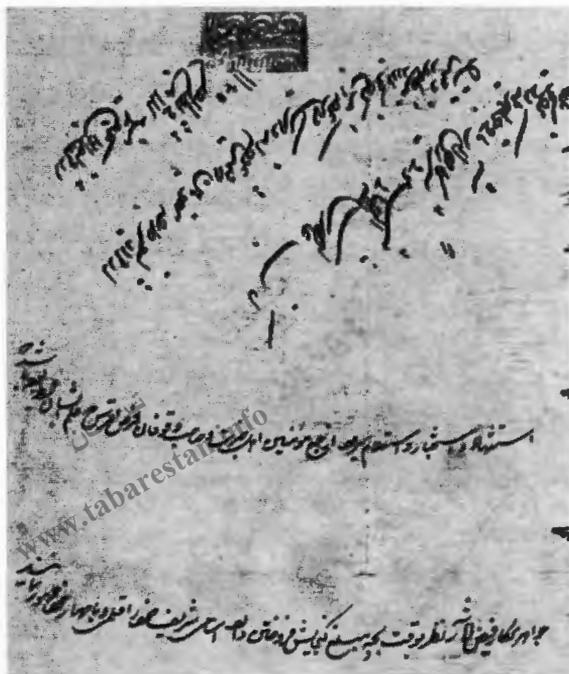
تصویر سند شماره ۱۶



تصویر سند شماره ۳۶

۱. اسناد شماره ۱، ۲ و ۳.

2. Cristoph, Werner, *formal aspects of qajar deeds of sale in persian documents*, Edited by Kondo Noboaki Routle Dgecurzon, 2003.



تصویر سند شماره ۷

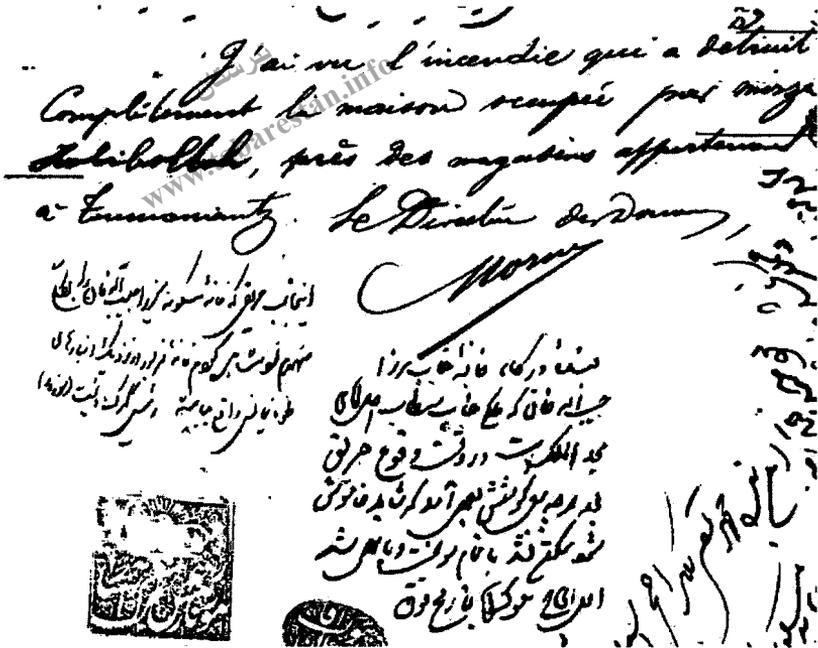
### ۶-۲-۳. موضع و ساختار ظاهری اظهارات و تأییدیه شهود

سجل شهودی غالباً در حاشیه بالا و سمت راست اسناد «هامش» سند ثبت می‌شدند. هامش واژه‌ای عربی و به معنای حاشیه و مرز است که در اصطلاح اداری به معنای مطالبی گفته می‌شود که در حاشیه، جانب و کنار کتاب یا نامه نوشته می‌شود و به جای کلمه پی‌نوشت به کار می‌رود. در واقع، نوشتن شرح بر متن اصلی در نامه است. در استشهدانامه‌ها، به علت کمیت نسبتاً زیاد سجلات شهودی نسبت به سایر اسناد، فضای بیشتری از حاشیه اختصاص به آنها دارد و غالباً حاشیه‌های بالا، پایین و راست اسناد سرشار از سجلات شهودی است.

معمولاً افرادی که دارای اعتبار و اهمیت بیشتری بودند، جایگاه سجلشان، در فضایی بالاتر از طبقات پایین‌تر درج می‌شده و به سجل امنای شرع و نیز به متن اصلی نزدیک‌تر است. تأییدیه شهود معمولاً خلاف جهت متن اصلی سند نگارش می‌یافت و خط و قلم به کار برده شده، گاهی همان خط و قلمی است که متن اصلی سند با آن نگارش یافته و گاهی با خطوط و قلم و مرکب متفاوتی نگارش یافته‌اند و به تعداد سجلات، خطوط متفاوت وجود دارد.

برای نگارش سبجلات عموماً از مرکب سیاه استفاده شده که متناسب با درجه اهمیت صاحب سبجل، مرکب آن تیره‌تر یا کمرنگ‌تر می‌شود و به ندرت پیش آمده که برای نگارش، از رنگ‌های دیگر هم استفاده کنند.

با آنکه خط و زبان شهادت‌ها اغلب فارسی و عربی است، اما آرامنه، زردشتیان، یهودیان و نیز اتباع خارجه، که گاه از خط و زبان خود برای نگارش استفاده می‌کردند.



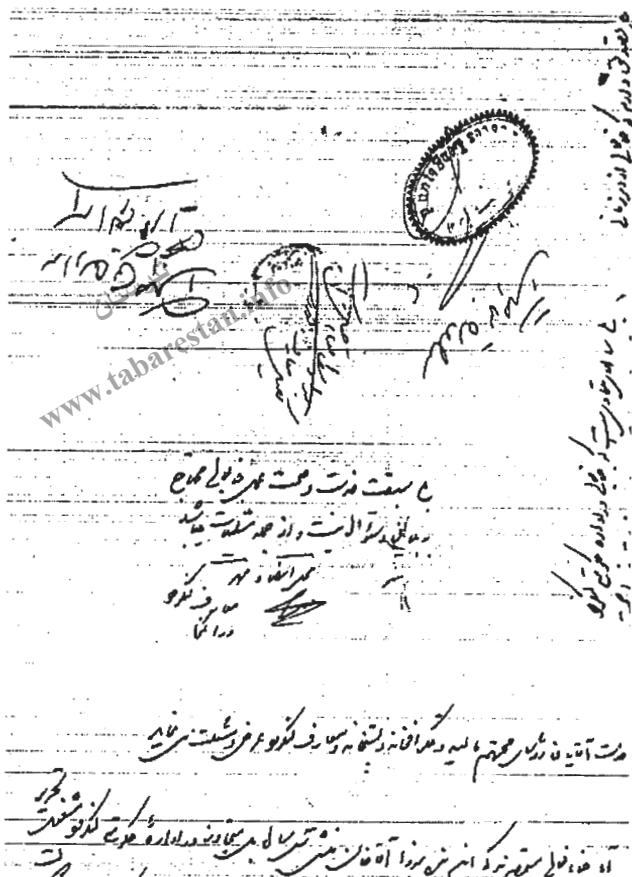
تصویر سند شماره ۳۲، تأییدیه فرانسوی زبان و مهر و ترجمه آن در حاشیه پایین سمت چپ

#### ۴-۲-۶. موضع و ساختار ظاهری اظهارات و تأییدیه سوادنویس

همان‌گونه که در بخش ساختار درونی نیز بیان گردید، شخص مطابقه‌گر پس از صحه گذاردن بر رونوشت سند، به‌طور هم‌زمان یادداشتی روی نسخه اصلی و نسخه رونوشت، مبنی بر ثبت سند در دفتر مخصوص، به این قرار می‌نویسد و مهر می‌زده است: «سواد مطابق با اصل است.»<sup>۱</sup>

۱. رضایی، جستارهایی در سندشناسی فارسی، ص ۱۴۷-۱۴۸.

عبارت فوق‌الذکر، معمولاً در قسمت میانی بالای سند، در رویه و یا ظهریه سند نوشته می‌شده و به آن سجل مطابقه‌ای گفته می‌شود.



نمونه سجل مطابقه‌ای سند شماره ۳۹

۶-۲-۵. مهر

استشهدانامه‌ها سرشار از گواهان با مهرهای گوناگون هستند که از نظر ظاهری تفاوت‌های چندی با هم دارند و عبارت روی مهرها، حسن خط، جنس و شکل آنها به ذوق و سلیقه و نیز مقام و منزلت اشخاص و نیز مهارت و استادی حکاک آن بستگی داشت.<sup>۱</sup>

۱. گلچین معانی، «مهر و نقش مهر»، هنر و مردم، شماره ۱۹۱ و ۱۹۲، ص ۴۳.

### ۶-۲-۵-۱. اشکال و اندازه مهرها

محیط هندسی اغلب مهرها در درجه اول بیضی و در مرتبه بعد، به شکل مربع است.<sup>۱</sup> مهرهای چهارگوش و در اندک مواردی مدور، عموماً متعلق به روحانیان و حکام شرع هستند که در کنار سجالات نمی خوردند.

مهرهای مدور بیشتر در دوران صفویه کاربرد داشته و در دوره قاجار کمتر مورد استفاده قرار گرفته‌اند. اندازه آنها نیز بین ۷ تا ۲۵ میلی متر و قطرشان نیز متفاوت بوده است.<sup>۲</sup> مهرها در نمونه‌های قدیمی‌تر نسبتاً بزرگ‌تر بوده و در نمونه‌های جدیدتر اندازه مهرها کوچک‌تر، اما پیچیدگی و ظرافتشان بیشتر است.<sup>۳</sup>

مهرهای طبقات پایین، اغلب کوچک همراه با سجعی ساده و اغلب عاری از ظرایف خطاطی و حکاکی است، حال آنکه مهرهای افراد طبقات بالای جامعه، بزرگ‌ترند و سجعی درشت‌تر دارند و از نظر محتوا، نقوش، خط و مهرکشی مبتکرانه حکاکی شده‌اند.

برای مهر کردن عموماً از مرکب سیاه استفاده می‌شد که متناسب به درجه اهمیت دارنده آن، مرکب آن تیره‌تر و با کیفیت‌تر یا کمرنگ‌تر بوده است.

### ۶-۲-۵-۲. سجع و نقش مهرها

چنانچه بیشتر در توضیحات ساختار محتوایی مهرها بیان شد، آیات و اشعار مندرج در مهرها را سجع و آنچه که مبین نام و نشان مالک مهر باشد، نقش مهر می‌نامند. یکی از اجزای سجع و نقش مهر، خط آن است. نوشته اغلب مهرها به نحوی زیبا و به خط نستعلیق و در موارد کمتری ثلث و اندکی نیز به شکل طغرا در مساحت آن نقر شده است. نقر تاریخ نیز در تمامی مهرهای دارای تاریخ، در قسمت پایین مهر و یا لا به لای نقوش صورت گرفته است.

۱. رضایی «خط و مهر امنای شرع تهران در دوره قاجار»، سال یازدهم، شماره ۴۳-۴۴، ص ۶۱.

۲. ذکریگو، «مهر در قباله‌های ازدواج دوره قاجار»، ص ۹۰.

۳. شهرستانی، جلوه‌های هنر ایرانی در اسناد ملی، مقدمه.



نمونه مهر سومین تأییدیه سند شماره ۳۲



نمونه مهر پنجمین تأییدیه سند شماره ۳۳



نمونه مهر سومین تأییدیه سند شماره ۳

رایج‌ترین سجع و نقش مهر، خط نستعلیق است که با گُرسی‌بندی عالی بر روی مهرها حک شده است. مثلاً حروفی مثل ج، س، ص، ن و ع، شکل مدوری ایجاد می‌کنند و حروف ب و ک در وسط مهر به صورت کشیده نوشته می‌شوند.<sup>۱</sup>

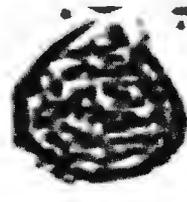


مهر شماره ۱۳ اولین تأییدیه سند شماره ۲۸

۱. ذکرگو، «مهر در قباله‌های ازدواج دوره قاجار»، ص ۹۱.

### ۶-۲-۵-۳. تزئینات مهرها

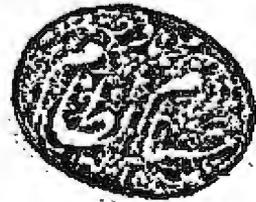
برای تزئین و طراحی مهر بیشتر از اشکال گل و بوته و خط کثی دور مهر و خط کثی بین کلمات استفاده می‌شده است. اعیان، روحانیون و طبقات بالاتر جامعه، از مهرهایی با تزئینات ظریف و زیبا استفاده می‌کردند؛ اما اقشار متوسط یا پایین جامعه، اغلب دارای مهرهای ساده و بی‌پیرایه بودند؛ این مهرها هم از نظر محتوا و هم ظاهر بسیار ساده و اغلب مرکبشان نیز کمرنگ‌تر از دیگر مهرها است مانند نمونه‌های ذیل:



نمونه مهر چهارمین تأییدیه سند شماره ۳۶

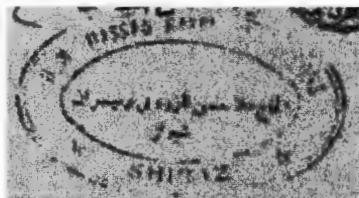
نمونه مهر سومین تأییدیه سند شماره ۳۵

مهر تجار و بازرگانان و کارمندان دولتی که از اقشار مرفه جامعه بودند، دارای کیفیتی بالاتر بوده و حتی گاه منصبشان در مهر نوشته می‌شد. این مهرها دارای طراحی‌های شلوغ و مزین هستند.



نمونه مهرهای ششمین تأییدیه رویه سند شماره ۲۴

دسته دیگری از مهرها که متعلق به اماکن تجاری و بازرگانی و یا اماکن و ادارات دولتی هستند و در آنها نام مالک به همراه نام شهر و سایر مشخصات ویژه شغل شخص حک شده است لیکن فاقد تزئینات هستند.



نمونه مهر تجاری سند شماره ۴۰

نقش و تزئینات و نیز محل قرارگیری امهار پیروان دیگر ادیان نیز مانند سایر مردم، بستگی به درجه و مرتبه اهمیتشان داشته است که چند نمونه مستخرج از استشهدایه‌ها در ذیل آورده شده است:



نمونه مهرهای کلیمیان ایرانی مندرج در ششمین تأییدیه سند شماره ۱۹

### ۶-۲-۵-۴. نظم و چینش مهرها

محل قرارگیری و درج و نیز نحوه چینش مهرها در یک سند، بستگی به مرتبه اجتماعی و سلیقه و نیز درجه اهمیت استشهدایه داشته است. چنانکه مهم‌ترین مهرهایی که متعلق به حکام شرع و عدول و شهود معتبر هستند، نزدیک به سطر اول متن و یا در بالاترین و مشخص‌ترین جای سند زده می‌شد و اقشار پایین‌تر جامعه، مهر خود را در جاهای خالی و غالباً در هامش یا ظهریه سند درج می‌کردند. محرّر شرع نیز عمدتاً مهر خود را در حوالی سطور اول و دوم و یا پس از عبارات ختمیه و در زیر آخرین کلمات سطر آخر درج می‌کرده است.



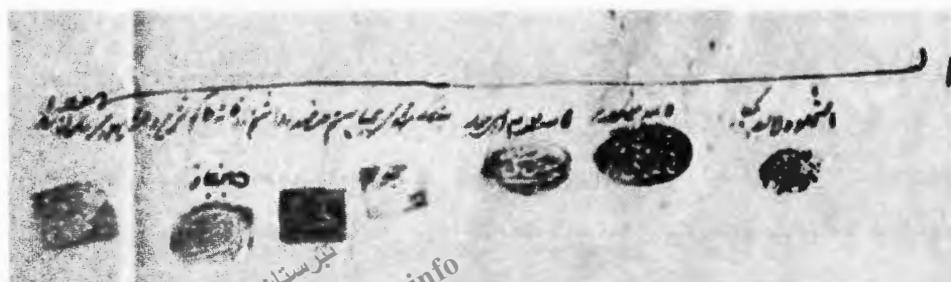
نمونه مهر اولین تأییدیه سند شماره ۳



نمونه مهر چهارمین تأییدیه سند شماره ۹



گاه نیز، کلمه شهود به صورت کشیده و مانند چتری آورده شده که گواهان سبجشان را در زیر آن علامت درج می‌کردند و سبجات را تحت پوشش در آورده‌اند مانند نمونه ذیل:



نمونه ممهور شدن سجل سند شماره ۲۰

### ۶-۲-۶. نقص عمدی کاغذ (رفع تربیع)

جدا کردن بخش کوچکی از گوشه سمت راست پایین اسناد و یا ایجاد انحراف در اضلاع شکل چهار گوش سند به منظور باطل کردن شکل مربع و دفع نحوست تربیع نجومی، سنتی کهن در اسناد دوره اسلامی است.

این باور، پیشینه‌ای بسیار کهن از دوره اسلامی دارد و افزون بر قلمرو اسناد، نسخ خطی، کتیبه‌ها و مقابر، بر شکل دیگر آثار هنری، معماری و شهرسازی نیز تأثیر داشته است.<sup>۱</sup> کاتبان اسناد، تلاش داشتند که متن و کاغذ را از حالت چهارگوش در آورده و تربیع آن را بشکنند و زایل سازند. تربیع در نظر آنها، نحس محسوب می‌گردید.

در دوره‌های پیش از صفویه، این برش شکل نامنظم‌تری داشته و به جای بریدن، سند را پاره می‌کردند و یا به شکل نامنظمی آن را می‌بریدند؛ اما بعد از صفویه و در دوره قاجار، گوشه سند را تا کرده یا برش می‌دادند. معمولاً آخرین سطر را نیز کوتاه‌تر از سایر خطوط می‌نوشتند و یا نظم آن را از بین می‌بردند تا تربیع سطور نیز از بین برود. برای این عمل، علت‌های مختلفی در کتب گوناگون ذکر شده است. بعضی می‌گویند باید گوشه‌ای از نامه را برید تا صلیب نشود.

۱. شیخ الحکامی، «نحوست تربیع و تجلی این باور در اسناد دوره اسلامی ایران»، نامه بهارستان، دفتر ۱۳-۱۴، ص ۹۲.

واژه تربیع معنای نجومی هم دارد: تربیع اول و آخر؛ البته تعبیر دیگری هم در نجوم وجود دارد؛ در کتب نجومی بحثی هست به نام نظر تربیعی، و همه منابع نجومی زمان تربیع را نحس می‌دانند. آنها نظر تربیع را از مقوله دشمنی و نظر تثلیث را از جنبه دوستی برمی‌شمردند.<sup>۱</sup>

در منابع دوره اسلامی، شواهد بسیاری بر وجود باور به نحوست تربیع نجومی وجود دارد. موردی که نشان دهنده تأثیر بیش از اندازه این عقیده، حتی بر روند حکومت شاهان بزرگ تاریخ دارد، مربوط به سال هفتم سلطنت شاه عباس اول می‌شود: سال ۱۰۰۲ ه. ق، قران<sup>۲</sup> اتفاق افتاد و تربیع نحسین به وجود آمد که منجمان آن را ساعات نامسعودی برای سلطنت شاه دانستند، و لذا:

«... مولانا جلال الدین محمد منجم یزدی که درین فن شریف، سرآمد زمان و در استدلالات احکام نجومی مقدم اقرانست، آن نحوست را بدین تدبیر دفع نمود که حضرت اعلی در آن سه روز که معظم تأثیر قران و تربیع نحسین است، خود را از سلطنت و پادشاهی خلع نموده، شخصی از مجرمان را که قتل بر او واجب شده باشد، به پادشاهی منصوب سازند و در آن سه روز سیاهی و رعیت مطیع فرمان او باشند که ما صدق امر پادشاهی ازو به فعل آید و بعد از سه روز آن مجرم را به شحنة نحس اکبر قران و جلال حادثه دوران سپارند که بقتلش پردازد همگنان این رأی را صایب شمرده و...»<sup>۳</sup>.

به همین جهت، «یوسف ترکش دوز» را که از رهبران پر قدرت فرقه «نقطویه»<sup>۴</sup> بود؛ با جمعی دیگر به نام الحاد گرفته بودند، برای مدت سه روز بر اریکه سلطنت نشانند و سپس او را به قتل رساندند.

نراقی نیز داستانی در باب قران نحسین، در شب ۱۲ ذی حجه ۱۲۱۱ ق. رخ داد و پیامدش، کشته شدن آقا محمد خان قاجار و پیدایش نابسامانی‌ها و کشتار بیشمار بود؛ ولی دیری نپایید که فتحعلیشاه قاجار بر ایران دست یافت و نظم و امنیت برقرار گشت.<sup>۵</sup>

۱. تربیع این است که ستاره‌ای در برجی با ستاره دیگر مقابل شود چنانکه فاصله آنها ربع فلک یعنی سه برج از دوازده برج باشد و این به عقیده منجمان نحس است.

۲. در اینجا اصطلاحی نجومی است.

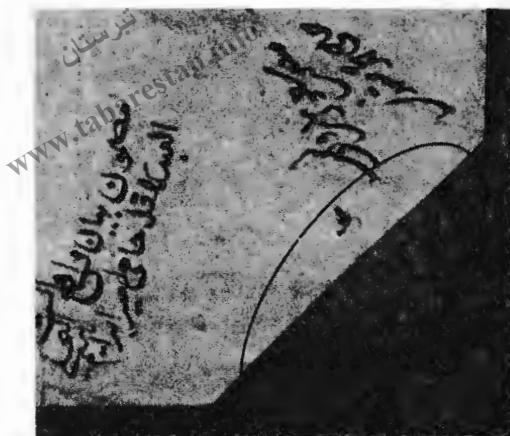
۳. ترکمان: تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۲، ص ۴۷۴ و نیز: قزوینی؛ فواید الصّفویه، ص ۴۲-۴۰.

۴. فرقه نقطویان یا پسیخانیان از جمله گروه‌های نادری بودند که بر ضد دولت صفوی برخاستند و مدت‌ها حکومت صفوی را متزلزل ساختند در همین سال شاه عباس موفق به برانداختن آنان به‌طور کلی شد.

۵. نراقی، الخزان، ص ۱۵.

از بین رفتن ترییع در استشهدیه‌ها، به گونه‌های مختلف تاخوردگی، برش، از بین رفتن اضلاع و نظم سطور دیده می‌شود. شایان ذکر است که این نقص عمدی در اسناد قدیمی‌تر نسبت به اسناد پس از دوره قاجاریه، شدیدتر است.

گونه‌های مختلف نقص عمدی در استشهدنامه‌ها به سه صورت است:  
الف) در این گروه از اسناد، از طریق ایجاد بریدگی در کاغذ، که معمولاً در گوشه راست دیده می‌شود، حالت ترییع کاغذ از بین رفته است.



نمونه برش کاغذ در سند شماره ۵

ب) متن سند دارای بیرون زدگی یا کجی عمدی متن است که حالت تریب را از بین می‌برد.



از بین رفتن نظم اضلاع در سند شماره ۲

ج) در این گروه از اسناد، هم بریدگی کاغذ قابل مشاهده است، هم بیرون زدگی و کجی عمدی عبارات در متن.



نمونه کجی عمدی متن و برش حواشی سند شماره ۳۸

د) دسته‌ای از اسناد نیز، غیر از برش گوشه سمت راست سند، مقداری تا خوردگی دارد.



برش و تا خوردگی سند شماره ۶

## ۶-۲-۷. کاغذ و ابعاد آن

یکی از موضوعات مهم در بررسی ظاهر سند، جنس سند است. با اینکه در دین اسلام تأکید فراوان به مقوله‌های نوشتن و خواندن شده، با این حال از دوسده نخست تاریخ تمدن اسلام، اسناد و منابع مکتوب کمتر باقی مانده است. علت را نباید بی‌توجهی مسلمانان به کتابت دانست، بلکه نبود کاغذ در یک سده و نیم نخست، علت و اسباب بی‌توجهی مزبور را تعلیل می‌کند. تا ایام اخیر، گمان می‌کردند که ساختن کاغذ از پارچه‌های کهنه از اختراعات سمرقندیان است؛ ولی تحقیقات «سر. م. ا. آستین»<sup>۱</sup> در آسیای مرکزی، ثابت کرد که کاغذ ساخته شده از پارچه کهنه، حتی در قرن دوم میلادی، در چین تولید می‌شده و بعدها در پایان قرن چهارم هجری، کاغذ سمرقندی در کشورهای اسلامی، پاپیروس و کاغذ پوستی را از بازار بیرون رانده بود.<sup>۲</sup>

به هر حال مسئله‌ای که دقیقاً انقلابی در حوزه تفکر و تمدن اسلامی ایجاد کرد، آشنایی جهان اسلام با کاغذ بود که در یک دهه و نیم آخر نیمه نخست از سده دوم هجری قمری رخ داد. مقدمات آشنایی مزبور در منطقه فرارود یا ماوراءالنهر فراهم آمد. در آن منطقه در ۱۳۴ ق. بین دو گروه از اهالی ترکستان که یک عده طرفدار چینیان و عده دیگر طرفدار مسلمانان بودند،

1. sir.m.a.astin.

۲. راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۵، ص ۱۰۸.

درگیری به وجود آمد که سرانجام مسلمانان پیروز شدند. در میان اسیران چینی، تنی چند با مبنای کاغذسازی چینی آشنایی داشتند و اسلوب کاغذسازی را در سمرقند مجال طرح دادند. به طوری که سمرقند به سرعت در ساخت و ساز کاغذ در جهان اسلام شهرت یافت.<sup>۱</sup> این حادثه فرهنگی به سمرقند محدود نماند<sup>۲</sup> و با گذشت چند دهه، کاغذ در شرق و غرب جهان اسلام به حیث یک کالای فرهنگی، آن هم با بهای ارزان شناخته شد. و فوراً این کالای فرهنگی موجبات توجه مسلمانان را به دانش مکتوب فراهم کرد.<sup>۳</sup>

از انواع کاغذهایی که بیشتر در نسخه‌نویسی معمول بوده، می‌توان افزون بر کاغذ سمرقندی، که تا سدهٔ دهم هجری از کاغذهای شناخته شده کاغذ خراسانی را نام برد که مدتی قبل یا بعد از کاغذ سمرقندی تولید می‌شد و در میان کاتبان و کاغذیان شهرت داشت.

در میان کتب ایرانی در باب انواع کاغذ و اصطلاحات مربوط به آن، اشارات بسیاری هست. ابن الندیم در الفهرست از کاغذهای «خراسانی» و «جعفری» و «فرعونی» نام می‌برد، در قابوس‌نامه، کاغذ منصوروی ذکر می‌شود که «سمعانی» نیز از آن یاد می‌کند و «قلقشندی» در صبح‌الاعشی، عده‌ای از اقسام قطعه‌های کاغذ و کتاب را که در قدیم مرسوم بوده، ذکر می‌کند و نیز کاغذهای غیر مشهورتری همچون: سلیمانی، خانبالغ، ختایی، شامی، دفتری، پوستی، کشمیری، بتی و...<sup>۴</sup>

وَرَاقی و صحافی در دوره اسلامی از پیشه‌های ارجمند بوده است و در بسیاری از شهرها، این حرفت چندان توسعه یافت که بازاری مخصوص موسوم به «بازار وراقان و صحافان» وجود داشته است.<sup>۵</sup> ضخامت کاغذ و خوب و درخشان و شفاف بودن آن، در میان نسخه‌نویسان تا سدهٔ نهم هجری از صفات کاغذ خوب بوده است؛ اما در ایران از روزگار صفویه، بازار وراقان کساد شد و کاغذخانه‌ها از رونق افتاد و به عهد قاجاریه هیچ نوع کاغذ مهمی در ایران ساخته نمی‌شد.<sup>۶</sup> بدین‌گونه دورهٔ قاجار اوج رواج کاغذ بُتی در ایران شد که کیفیت زیادی نداشت و

۱. بدین ترتیب، کاغذ از راه ایران به سوی مغرب رفت و مسلمانان، سوداگران کاغذهای ساخت چین بودند و کاغذ سمرقندی، قرون متمادی معروف و در میان انواع دیگر کاغذها ممتاز بوده است.

۲. مایل هروی، تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی، ص ۲۵۰-۲۵۲.

۳. همان، ص ۲۷-۲۸.

۴. راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۸، ص ۱۰۳-۱۰۴.

۵. همانجا.

۶. مایل هروی، تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی، ص ۲۵۰-۲۵۶.

معمولاً برای نگارش اسناد یکبار مصرف مثل یادداشت‌ها و رُقعات از کاغذهای تنک و ظریف موسوم به حریر، کاغذ مشق و کاغذ ایرانی و برای اسناد مهم‌تر از کاغذهای رنگارنگ ماشینی فرنگی که از اواخر عهد صفویه رواج یافته بود، استفاده می‌کردند. این کاغذهای استاندارد خارجی اغلب نخودی کم‌رنگ و پررنگ، نیلی و به‌ندرت سفیدرنگ و منقش به واتر مارک بودند.<sup>۱</sup>

تحریرگران پیش از نگارش سند، کاغذ را از طول و عرض و بلندا به اجزای مشخصی تقسیم می‌کردند، لیکن با تولید و رواج کاغذهای خطدار در اواخر دوره قاجار و دوره پهلوی، بعضاً اسناد بر روی کاغذهای خطدار نوشته شدند<sup>۲</sup> و اصول و شیوه‌های تحریر و نگارش تغییر یافت. نوشتن بر این نوع کاغذها، راحت‌تر بوده و دیگر نیاز به چینش خاصی نداشت.

استشهدان‌نامه‌ها به خاطر تعدد شهود و تأییدیه‌ها، محتملاً کاغذی بزرگ‌تر از سایر اسناد دارند؛ اما تعیین اندازه دقیق آنها جز رؤیت از طریق مستقیم یا ثبت اندازه با خط کش توسط خود فهرست‌نویسان ممکن نیست. یکی از مشکلات کسانی که با اسناد سر و کار دارند، این است که از دسترسی به اصل اسناد محرومند و به همین دلیل نیز نمی‌توانند رنگ و جنس و اندازه کاغذ را به درستی تشخیص دهند. همین امر، امکان نگارش دقیق این بخش از کتاب را دچار نقصان می‌کند.

استشهدان‌نامه‌ها مانند بیشتر اسناد، به‌صورت تک‌برگی و مستطیل شکل بوده و در بیشتر موارد در جهت درازا نوشته شده‌اند. طی بررسی اسناد قرون میانه، روشن گردید که این اسناد، به‌طور عمده طوماری و طول اسناد نسب به عرض، چندین برابر بزرگ‌تر بوده است و هر چه به سمت قرون اخیر پیش رفته، طول کاغذ کاهش یافته است.

۱. رضایی، درآمدی بر اسناد شرعی دوره قاجار، ص ۱۱.

۲. همچون اسناد شماره ۴۱، ۴۲، ۴۳.



سند شماره ۱

## ۶-۲-۸. تزئینات سند

تزئینات، تمام اموری است که صرف نظر از کیفیت کاغذ و مرکب و خط، باعث آراستگی سند شده و کیفیت آن را بالا می‌برد.<sup>۱</sup>

به لحاظ تزئین و زیبایی، اسناد به دو دسته تقسیم می‌شوند: اسناد تزئین‌دار، اسناد بدون تزئین.

نگارنده در تزئین و صفحه‌آرایی، تلاش می‌کند که متناسب با ذهن مخاطبین و انگیزه تحریر سند، از خلاقیت و توانایی خود بهره گرفته و طرحی در خور جایگاه طرفین عقد ایجاد نماید. این هنر و سبک ایرانی، پس از آشنایی و تأثیرپذیری از فرهنگ غرب به تدریج سیر نزولی در پیش گرفت.

بسیاری از اسناد، بسته به نوع عقد، دارای صفحه‌آرایی و نگارگری و تزئینات و جداول و طراحی‌های زیبا هستند، مانند نکاح‌نامه‌ها، وقف‌نامه‌ها و... اما اسناد استشهادی، به علت خاصیت و قیود مقطعی و فوریتی و نوع کاربردی که دارند، فاقد تزئینات هستند.

۱. خان محمدی، روش کار با اسناد خطی، ص ۹۱.

## فصل هفتم

### بازنویسی اسناد

تبرستان

www.tabarestan.info

#### درآمد

برای استفاده از یک سند نیاز است که ابتدا طبق اصل و قاعده و استاندارد کلی، بازنویسی صورت گیرد. بازخوانی و بازنویسی اسناد، از آنرو که می‌تواند به درک بهتر مضامین و محتویات اسناد کمک کند، گام نخست و اصلی‌ترین رکن در سندشناسی و سندپژوهی محسوب می‌شود. در واقع دستیابی مناسب به مهارت‌ها و فنون ادبیات تاریخی، تاریخ اجتماعی و...، از طریق بازخوانی اسناد و مدارک تاریخی و اشراف کامل به خوانش آنها، منتهی به استفاده بهینه و علمی سند در پژوهش‌های تاریخی می‌شود؛ به طوری که با چنین مهارت‌هایی همه خود را ملزم خواهند دانست برای خواندن و تشخیص اصالت و نیز اصطلاحات اختصاصی یک سند، نزد سندشناس رفته و با آنان در این زمینه ارتباط داشته باشند.

در این فصل، **چهل و سه** استشهاده از مراکز آرشیوی مختلف برای فهرست و بازنویسی انتخاب شده‌اند، که در انتخاب این اسناد، تنوع اقلیمی، موضوعی و زمانی، بیشترین نقش را داشته‌اند. با توجه به اینکه سندشناسان، تاریخ ایران دوره اسلامی تا انقلاب اسلامی را از طریق دو عامل موجودیت و بومیت سند، به قبل از صفویه، صفویه، افشاریه، زندیه، قاجاریه (آقامحمدخان تا مشروطه)، قاجاریه (مشروطه تا پایان قاجار) و پهلوی تقسیم‌بندی کرده‌اند، پژوهش حاضر نیز با توجه به موجودیت اسناد در مراکز آرشیوی، تمام تلاش خود را برای گردآوردن مجموعه‌هایی مطابق این تقسیم‌بندی نموده است.

در انتخاب این اسناد، تنوع موضوعی و محتوایی نیز رعایت شده است؛ موضوعاتی پیرامون:

الف) امور ملکی: شامل خرید و فروش و تصرف ملک، اثبات مالکیت بر ملک، تجاوز به ملک، انتقال ملک، و موارد دیگری از اختلافات ملکی؛

ب) امور زراعی: استعمال در مورد قنات، مالکیت بر قنات، اجاره و جاری ساختن قنات، دست‌اندازی به آب قنات و تعدی اهالی به نهرها؛

ج) امور وقفی: وقف املاک، تصرف موقوفه آن بین بازماندگان، نحوه اداره موقوفه، تولید و تقسیم آن بین بازماندگان، شرایط وقف، دریافت درآمدهای حاصل از موقوفه و مصارف آن؛

د) امور حقوقی و قضایی: دعاوی افراد در مورد ضرب و شتم، میزان ارث و انحصار وراثت، اثبات تبعیت، بی‌رحمی و تعدیات عمال، نزاع و درگیری و قتل، رفع مرافعه، احقاق حق تجار، دزدی و سرقت، رفع اتهام سرقت، شرارت و فساد اخلاقی، غضب اراضی، عدم حضور در محکمه شرع، هتک حرمت و کتک‌زدن مأمور و امور مربوط به انواع قراردادهای مصالحه‌نامه‌ها؛

ه) امور مالی و اداری: تفاوت وزن و قیمت‌ها در شهرهای مختلف، قیمت جواهرات آستان قدس، اجاره چهارپایان، ابقای افراد در سمت خود و تأیید حسن انجام خدمت کارکنان؛

و) امور متفرقه: انجام حج نیابتی، مُشرف شدن به دین اسلام، آتش‌سوزی، فقر و پریشانی و...  
 در بازنویسی اسناد این کتاب، اصول و نکاتی چند رعایت شده، که به اختصار بیان می‌شود:  
 ۱. یکسان‌سازی رسم‌الخط در موارد نیاز؛ در عموم موارد، برای حروفی که از رسم‌الخط عربی استفاده شده، رسم‌الخط فارسی جایگزین شده است. به‌عنوان مثال، در مواردی حرف «ة» تبدیل به «ت» شده است؛

۲. کنترل پاراگراف‌بندی؛ جملاتی که یک مفهوم خاص را توضیح می‌دهند، پشت سر هم و در یک پاراگراف آمده و با برخورد با اولین تغییر مفهومی، پاراگراف بعدی آغاز شده است؛

۳. اعمال قواعد اعراب‌گذاری در صورت لزوم؛

۴. توضیح در پاورقی؛ برای شرح دادن برخی از توضیحات لازم در سند؛

۵. در مواردی که ضرورت جداسازی یا اتصال حروف و کلمات از هم وجود دارد، حروف

از هم جدا و یا به هم متصل شده‌اند؛

۶. اصلاح کردن غلط‌های املائی؛ در چنین مواردی، درست کلمه در متن نوشته شده و

اصل واژه، در پاورقی آمده است؛

۷. در مواردی که حرف الف نیاز به مد داشته؛ اما به علل مختلف نگارشی گذاشته نشده و بالعکس، تصحیح صورت گرفته است؛

۸. شهودی که دارای نام‌های غیرفارسی و ناخوانا داشته، ترجیحاً از ذکر نام شخص خودداری شده و به روشنی، به ناآشنا بودن نام وی اشاره شده است؛

۹. در جملاتی که کلمات نیاز به مکث کوتاه داشته‌اند، از طریق ویرگول<sup>۱</sup> «،»، از هم جدا شده‌اند. ویرگول نشان می‌دهد که اجزای دو طرف با هم ارتباط دارند؛ و در مواردی که به جهت روشنی معنا و رفع ابهام، نیاز به مکث طولانی‌تر از ویرگول بوده، از طریق نقطه ویرگول «؛»، از هم جدا شده‌اند.

مضاف بر نکات پیش‌گفته، بیشتر مسائل نگارشی پیش‌آمده در حین بازنویسی و استنساخ اسناد، از طریق کاربرد علامت‌های خاص و اختصاری به شیوه پیشنهادی سندشناسان مرتفع شده است.

نکات و اختصارات پیشنهادی در شیوه‌نامه مذکور عبارتند از:

اختصارات

۱۲۳/ شماره سطر در اصل سند<sup>۲</sup>

... هر سه نقطه یک کلمه خوانده نشده

xxx یک کلمه از بین رفته

←xxx→ از بین رفته به قبل یا بعد، که تعداد کلمات بیش از سه کلمه باشد.<sup>۳</sup>

[ ] جا افتاده در نسخه و یا از بین رفته قابل حدس و افزوده مصحح.<sup>۴</sup>

--- پوشیده شده با مرکب یا پاک شده، که ممکن است با امکانات نوین خوانده شود.

( ) در عبارات عربی برای آیات قرآنی

۱. کاما یا درنگ‌نما.

۲. برای ارتباط بین متن اصلی و متن بازنویسی شده، سطرها شماره گذاری شده‌اند.

۳. عجلتاً جهت سهولت بیشتر خواننده، از عبارت (ناخوانا)، به جای این علامت اختصاری استفاده شده است.

۴. شایان ذکر است اسنادی که فاقد بسمله هستند با این درج این علامت اختصاری در بازنویسی، بسمله در آنها درج شده است.

« » در عبارات عربی برای احادیث و روایات

جملات معترضه وسط جمله؛ این جملات در آخر جمله، میان «؟» و «.» قرار می‌گیرند.

[س]: سیاق

(؟) علامت سؤال میان دو هلال، تردید در قرائت کلمه را نشان می‌دهد.<sup>۱</sup>

[؟ /] تردید در خوانش بین دو کلمه.

ادامه متن اصلی که بعلت محدودیت فضا، در هامش نوشته شده است. ۷-۱. [←] درباره معرفی و توصیف اسناد این مجموعه:

ارزشیابی صحیح، ثبت اطلاعات و شناسنامه‌دار کردن، اساسی‌ترین عامل هویت بخشی به هر سندی است و وظیفه اولیه سندخوانان و آرشیوکنندگان، فراهم کردن زمینه برای دسترسی آسان و استفاده پژوهشگران از توصیف و تحلیل محتوای اسناد تاریخی است. هدف از این کار اینست که نیاز نباشد خود خواننده برای هر پرسشی به اصل سند رجوع کند.

در این بخش پیش از بازنویسی هر سندی، بخشی به معرفی و توصیف نسبی آنها اختصاص یافته و ویژگی‌ها و معرف‌هایی همچون: تاریخ سند، اصالت، زبان، نوع خط، محل نگهداری، منشأ و وابستگی اقلیمی، مضمون و محتوا به اختصار بیان شده است.

استشهدانامه‌های این مجموعه، براساس ترتیب تاریخی، از قدیم‌ترین اسناد متعلق به بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی، قرن ششم هجری قمری شروع شده و تا عصر حاضر که از آرشیوها و مراکز مختلف اسنادی کشور گردآوری شده‌اند، توصیف و بازنویسی شده‌اند. تاریخ تحریر و نگارش اسناد تا دوره پهلوی به هجری قمری، و پس از آن به هجری شمسی نوشته شده است.

اصل یا رونوشت بودن، از جمله مهم‌ترین مؤلفه‌های سندی است و در هر توصیفی به اصالت سند اشاره شده است. نوع زبان و خط نگارش سند نیز به نوعی، چرخه خط و زبان در ادوار مختلف ایران پس از اسلام را نشان می‌دهند.<sup>۲</sup>

۱. اگر بین قرائت نامی با نامی مشابه شک بوده، ظن قوی‌تر را نوشته و دیگری در میان (؟) نوشته شده است.

۲. مجموعه اسناد استشهدادی، به علت اهمیت مقطعی کاربریشان در زمان تولید، اغلب دارای خطوط غیر فاخر می‌باشند.

منشأ تولید یا وابستگی مکانی، از اهمّ مؤلفه‌های هر سند و گویای این است که سند در چه ارگان و نظامی و یا در چه خطّه و اقلیمی تولید شده است. آرشیو و محل نگهداری هر استشهاده نیز، در میان سایر مؤلفه‌های سندی، با ذکر شماره اموال و شماره بازیابی معرفی شده است.

از دیگر مشخصه‌های مهمّ معرفی و تحلیل و توصیف اسناد، بیان محتوا و مضمون سند است که در واقع بیان کلیتی از مسئله و اختصاری از رویداد و نیز بیان هدف محرر از نگارش است که حتّی الامکان تلاش شده از اطناب کلام خودداری شود.

توصیف بایستی کوتاه و تا حدّ امکان جامع باشد، به نحوی که بیانگر اصل موضوع بوده و ماهیت سند به طور کامل معرفی گردد. نهایت تلاش مؤلف نیز، بر این بوده است که فهرست و معرفی اسناد، به‌رغم بیان تمامی ویژگی‌های مورد نیاز، به اختصار صورت بگیرد.

### معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۱

استشهادیه ذیل، قدیمی‌ترین استشهاده این مجموعه، و اولین سند از لحاظ قدمت تاریخی اسناد پراکنده مجموعه بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی<sup>۱</sup> است، که این مجموعه پراکنده، در کتابی تحت عنوان «فهرست اسناد بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی»،<sup>۲</sup> فهرست شده است.

این سند در کتاب مذکور، این‌چنین معرفی و فهرست شده است:<sup>۳</sup>

«تاریخ: محرم ۵۱۷؛ نوع سند: استشهادیه، زبان: فارسی، اصالت: اصل، اندازه: ۱۸×۹۴/۶، وضعیت: از صدر افتادگی دارد، وابستگی مکانی: ده ارغل. مضمون: این ده پیش‌تر، ملک دین‌خدا بکر بن بختیار بود و بعد به فرزندان عبدالجبار و یوسف رسید. پس از مرگ ایشان چون وارثی نداشتند، به عمویشان نعمان بن بختیار رسید و بالاخره فخرالتسا آن را خریده است».

متن و حواشی سند، به خط نسخ ثبت و چنین بازنویسی شده است:

۱. شیخ صفی‌الدین ابوالفتح اسحاق اردبیلی (۷۱۳-۶۳۱ خورشیدی برابر ۷۳۵-۶۵۰ قمری)، نیای بزرگ دودمان صفویان ایران و نیز هشتمین نسل از تبار فیروز شاه زرین کلاه بود؛ ر.ک: آ.ا. گراتسکی-م.آ. داندامایو، تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، مترجم: کیخسرو کشاورزی، نشر مروارید، ۱۳۸۵.

۲. شیخ الحکمایی، فهرست اسناد بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی، تهران: انتشارات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸.

۳. محل نگهداری: تالار ایلخانی موزه دوران اسلامی، شماره بازیابی: ۲۵۴۰۸.

[بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ]

۱/ ←xxx→ لله تعالی و رجائه ل (يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ) / ←xxx→ [مس] ماست به ارغل، ملکی دهخدا<sup>۱</sup> بکر بن بختیار بن xxx<sup>۳</sup> / xxx<sup>۳</sup> در تحت تصرّف وی بود<sup>۲</sup> بی مانعی و منازعی؛ و بکر بن بختیار<sup>۴</sup> به سوی پسران خویش، عبدالجبار و یوسف اقرار کرد، اقراری xxx<sup>۵</sup> کی این دانگی ملکی ایشان است و بکر را در آنجا هیچ حقی xxx / [و] نصیبی نیست، ←xxx→ [در] [آن] تصرّف نکرد. الا پسران [بکر بن بختیار]<sup>۷</sup> / و چون پسران از دنیا رحیل کردند، وارث کسی نبوذ الا عمّشان،<sup>۸</sup> و هو معمر بن بختیار و بذین موجب پیش حاکم مسلمانان گواه از<sup>۹</sup> / عدول<sup>۳</sup> گواهی دادند و حاکم مسلمانان به ملکیت به این معمر<sup>۴</sup> داد، [نیم دانگی] /<sup>۱۰</sup> و طسوجی ازین دانگی انتقال افتاد به فخرالثناء بنت سعید الدقاقی /<sup>۱۱</sup> به بیعی<sup>۵</sup> صحیح شرعی؛ و امروزین روز، این طسوجی حق و ملک<sup>۱۲</sup> این مذکوره است بی مانعی و منازعی؛ و در دست و تصرّف وی است، /<sup>۱۳</sup> بحق بیع و شری<sup>۶</sup> به موجب شرع و کسانی کی نامهاشان مذکور [است] /<sup>۱۴</sup> گواهی دهند [به طوع و رغبت]؛  
ذک فی المحرم مدخل سنه سبع /<sup>۱۵</sup> عشره و خمسمانه.

[سجلات شهودی]

(سجلات اعترافی سمت راست):

۱. حال برین جمله است کی درین محضر نبشته است؛ کتبه ابوالحسین ابن عبدالملک الخطیب بخطه.
۲. اعتراف بکر بن بختیار بن بکر، لابنیه بالسُدس ثم انتقل طسوج من ذلک الی المسّمّاه

۱. اصل: دینخدا، همان دهخداست در زبان محلی.

۲. اصل: بود.

۳. طبقه‌ای که در مجلس قاضی حاضر می‌شدند و قاضی آنان را به‌عنوان شاهد عادل قبول داشت.  
ر.ک: Amedroz, h.f., "Mazalem", Jras, 1911, PP. 780-781.

۴. سالخورده، در اینجا به معنی ساختمان قدیمی است.

۵. در لغت به معنای خریدن و فروختن و در معنای اصطلاحی تملیک مال است به مال و ادخال ملک است در تسلط دیگری. در بیع، فروشنده را بایع و خریدار را مشتری گویند. ر.ک: روستایی، ادبیات تاریخی و دیوانسالاری، ذیل واژه بیع، ص ۴۰۸.

۶. خرید و فروش.

فخرالنسا بنت سعید بن ابراهیم الدقاقی؛ ثابت شرعی علی ما ینتق بالوثایق. کتبه محمد بن ابراهیم بن محمد؛ حامداً لله تعالی و حمداً و مستغفراً آیاه ذنوبه.

۳. حال برین جمله است کی شرح کرده‌اند بی خلافی، و کتب حامد بن احمد بن کاکله بخطه بتاریخه.

۴. اقرّ الدیخدا بکر بن بختیار بن بکر، المتصرّف لابنیه عبدالجبار و یوسف، بجمیع السهم الواحد من اصل سنّه اسهم و هو السّدس شایعان جمیع القریه المدعوّه البقر، وهی مستغنیه عن التّحدید لشهرتها، ثمّ توقّیا هُما رحمهُما الله مع والدهُما رحمة الله؛ و ورث جمیع ذلك عمهُما معمر بن بختیار المقری النحریر، ثمّ باع اعنی معمر هذا المشارَ الیه، الی المسّمّاه فخرالنسا بنت الدیخدا سعید بن ابراهیم بینهما واحدان اصل اربع و عشرين سهماً و هو (ثلث؟) الثمن بیعاً صحیحاً بثمن معلوم و قبض کلّ واحده و اخذه منهُما جمیع ما وجب له علیه، کتب ابن عبدکو بخطه.

۵. حال بدین جمله است که<sup>۱</sup> در اینجا ذکر کرده‌اند؛ کتبه یحیی بن محمد بن بلکو بخطه حامداً لله و دا[عیاً الیه].

۶. الامر علی ما شرح و ذکر؛ کتبه عبدالرحیم بن الفرج بخطه والسلام.

۷. سیشهد علی اقرّ [روی این قسمت سجد خط کشیده شده است]. الامر علی ما ذکر فی هذه الوثیقه؛ کتبه محمد بن برکات بخطه.

۸. یشهد بجمیع ذلك هندو بن ماداذ(?) و کتب بخطه.

### (سجلات اعترافی سمت چپ):

۹. اعترف الدّهخدا، بکر بن بختیار المتصرّف، بجمیع السّدس المذكور فی لابنیه عبدالجبار و یوسف؛ و انهُما لما اقضیا الی جوار الله تعالی مع ابنیهما رحمهُم الله؛ و رث عمهُما معمر بن بختیار المكفوف و المقری و قد باع بیع مذکور من فخر النسا بنت سعید الدقاقی طسوجاً علی ما ینطق به القبالة؛ و کذلک اقرّ بجمیع الدارویت البقر لابنیه و انتقل ایضاً الی عمهُما المذكور فی؛ کتبه ابو احمد بخطه؛ حامداً لله و حده و مصلياً علی نیّه محمد و آله اجمعین.

۱۰. اعترف الدّٰهخداى، بكر بن بختيار المتصرّف بجميع السّدس المذكور فيه لابنيه عبدالجبار و يوسف وانّهما لَمّا اقضيا الى جوار الله تعالى مع ابنيهما؛ ورث عمّهما معمر بن بختيار المكفوف المُقرى، وقد باع ببيع مذکور من فخرالنّسا بنت سعيد الدّقاى طسوجاً على ما ينطّق به القبالة وكذلك اقرّ بجميع الدّار و بيت البقر، لابنيه وانتقل ايضاً الى عمّهما المذكور فيه؛ كتبه بركات تركما و بخطه حامداً لله وحده.

۱۱. هكذى سمّعت، كتبه عبدالجليل بن يحيى بن كاكله بخطه.

۱۲. الامر على ما ذكره وصف فى هذا المحضر وكتب يوسف بن محمد بن عبدكوبن الفرج بخطه حامداً لله وحده.

۱۳. الامر على ما ذكر و وصف فى هذا الكتاب عبدالجبار بن سلاو كتبه بخطه حامد الله تعالى ---.

۱۴. الامر على ما ذكر و شرح فيه و انا احمد بن محمد المقرى كتبه بخطه و تمتا بالخير.



تصویر سند شماره ۱

## معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۲

استشهدان‌نامه دوم بازنویسی شده نیز از جمله اسناد پراکنده مجموعه بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی است، که به خط نسخ قدیم نگاشته و چنین معرفی شده است:<sup>۱</sup>

تاریخ: رجب ۶۲۶، نوع سند: استشهدایه، زبان: عربی، اصالت: اصل، اندازه: ۸۸×۱۶/۹، وضعیت: از صدر و ذیل افتادگی دارد، وابستگی مکانی: درب اسفیرس اردبیل.<sup>۲</sup> مضمون: شهادت جمعی از عدول، بر اینکه زمین‌هایی چند واقع در درب اسفیرس متعلق به محمد بن ابراهیم بن عدلان است. قاضی و کاتب: اسماعیل بن حامد بن احمد کاکله.»

[بسم الله الرحمن الرحيم]

۱/ ←xxx→ و اشهاد xxx وقف إشهد الی الحاج / xxx ابی ابراهیم بن الحاج عدلان السَّكَاك مالک... ما /<sup>۲</sup> یاتی اسمُه و --- استحقَّوا صاحبَ الْيَدِ وَ التَّصَرَّفِ /<sup>۳</sup> علی وقف الملاک فی املاکهم الصریحه، اختصاصاً منهم /<sup>۴</sup> الشَّرِيعَ الصَّحِيحَه فَمَنْ جَمَلَه بها اختصَّ بمالکیتَه /<sup>۵</sup> xxx xxx بحق ط.. الصحیحَه مفرد القوه المذكور فيه /<sup>۶</sup> بجمیع القراء المدعو دیر هیر(?)، الکاين بصوب /<sup>۷</sup> ارخنه مدعو دیزنق خارج باب اسفیرس /<sup>۸</sup> و حدوده التی الساقیه المعروفه ----- القراء /<sup>۹</sup> المعروف بالاقطاع و قراء /<sup>۱۰</sup> xxx→ /<sup>۱۱</sup> و قراء یعرف بالامام نجم الدین ... داد... /<sup>۱۲</sup> قراء یعرفُ بالاقطاع ایضاً و مِنْ جَمَلَه ما اختصَّ بِالْمَلِکِ /<sup>۱۳</sup> زاید بحق الارث الصحیح القراء المدعو راه سر، /<sup>۱۴</sup> و هو ایضاً خارج باب اسفیرس مِنْ جَمَلَه افزحه دیزنق /<sup>۱۵</sup> و حدوده التی قراء یعرف بالاقطاع و قراء یعرف /<sup>۱۶</sup> بابو محمد صدیق الدین ابوبکر و قراء الحاج عدلان و قراء /<sup>۱۷</sup> موقوف علی الجامع و قراء الاقطاع ایضاً و مِنْ جَمَلَه ما /<sup>۱۸</sup> اختصَّوا بِالْمَلِکِ وَ السید بحق الارث من والده التَّصَفِ /<sup>۱۹</sup> الحدود الشایع من القراء المعروف بنیژنان تبعته /<sup>۲۰</sup> المزرحه المدعوّه قديماً دیزنق، و حدوده التی لقراء /<sup>۲۱</sup> یعرفُ بالحاج باقرالساقیه المعروفه بجوشن کشخون /<sup>۲۲</sup> والطریق و قراء یعرف بعبد الصّمد بن یحیی و صفدر /<sup>۲۳</sup> القریات المحدودات و نصف القراء المحدود اربعه /<sup>۲۴</sup> القراء بنتزان مدینه اردبیل معافیه حقوق جمیع

۱. محل نگهداری: مخزن بخش دوران اسلامی موزه ملی ایران، شماره بازیابی: ۲۵۷۷۷.

۲. دروازه اسفیرس، از جمله دروازه‌های قدیم اردبیل در عهد شیخ صفی، در حوالی مقبره وی بوده است.؛ کارنگ، آثار باستانی آذربایجان، ج ۲، ص ۴۴ و ۴۵.

۲۵/ ما مضی و حدّ فيه من القرانين المذكورين و نصف القراء / ۲۶ السبق و ما يضاف اليها من المفروز و مجارى الفرز / ۲۷ و شرب الماء من السوايق والانهار، شهد الشهود / ۲۸ المذكورون تمتا (نمت/ نسختا؟) اثر الكتاب؛ انّ جميع ما شرح و ذُكر / ۲۹ و يُمَيِّز و يُبَيِّن و حدّ فيه؛ حقّ محض و ملك صدق / ۳۰ خالص متمحض للحاج محمّد بن الحاج ابراهيم بن الحاج / ۳۱ عدلان و انه استحقّ جميع ذلك بحق الارث الصّحيح / ۳۲ و تصرّف فيه على حسب المشيّه والاراده؛ حسب / ۳۳ ساير الملاك فى املاكهم الصّحيحه دون مانع و دافع، / ۳۴ و شهد بجوامعه و تحمّل عن شهادته الحاج عولان / ۳۵ بن ابى جعفر ابن موسى و ابوبكر ابن يحيى بن / ۳۶ موسى و محمّد بن يحيى بن عبدالجبار و ايوب / ۳۷ بن شافت (؟) بن لشكر بن اليمتانت (؟) و عيسى بن / ۳۸ عثمان بن انوشروان و ابنها؛ الصّلاح بن محمّد / ۳۹ بن عبدالمومن و خلف بن عبدالجليل بن سعده / ۴۰ و صرّح المذكورون فى شهاداتهم لفظاً واحداً / ۴۱ و متفقاً سويّاً شهاده صحيحه شرعيّه خاليه / ۴۲ عن الخلل والزوائد و اشهدوا على انفسهم بصحّه / ۴۳ جميع ذلك و استحقاق الحاج محمّد بن الحاج ابراهيم / ۴۴ بن الحاج عدلان السّكّاك رقبه القرانين و نصف / ۴۵ القراء المحدوده المفصله و ثبوت اليد و التصرّف / ۴۶ عن الارث الصّحيحه و جرى هذا الاثبات و التسجّل؛

۴۷/ بتاريخ السّادس من شهور شهرالله الاصمّ رجب، الواقع فى / ۴۸ سنة ستّ و عشرين و ستمّانه [۶۲۶/۷/۱۶ قمرى]، / ۴۹ كتبه اسماعيل بن حامد بن احمد بن كاكله عن شهاده لا ذكرون.

### [سجلات شهودى]

۱. شهد بذلك، اسمعيل بن دلف بن محمّد التّاج الموفق و كتب باذنه.
۲. يشهد بمضمون هذه الوثيقه الشرعيه؛ احمد بن ... .. بخطه. حامداً لله تعالى و حده و مصلياً على نبيّه محمّد و آله اجمعين.
۳. شهد بذلك، ابراهيم بن عوض بن ملك داد، كتبه باذنه.
۴. شهد بذلك، صلاح الدين جمعه بن الحاج ... القباني كتبه بخطه.
۵. شهد بذلك، فخرآور بن محمّد، كتبه بخطه.
۶. شهد بذلك، شيخ روشله بن نواله بن رستم.
۷. شهد بذلك، محمّد بن راشون القباني.
۸. شهد بذلك، كثير بن حسين بن دوستم.

۹. شهد بذلک، بدل بن خطیب بن یونس.
۱۰. شهد بذلک، ابوبکر بن روشنائ بن ناصر<sup>۱</sup> النَّسَّاج.
۱۱. یشهد بما فیه، مرحم بن رجب، بر جماعتی و کتب باذنه.
۱۲. شهد بذلک، عمر بن محمّد بن عبدالله.
۱۳. شهد بذلک، عبدالرحیم بن فخرالدّین بن کراچک بخطه.
۱۴. یشهد بذلک، ابوهیجا بن احمد بن ابراهیم.
۱۵. شهد بذلک، شولی بن حاجی بن بدل.
۱۶. شهد بذلک، خطیب بن یاددارین خطیب.
۱۷. شهد بذلک، محمّد بن شاذی.
۱۸. یشهد بجمیع ذلک کلها وانا احمد بن بدل کتبه بخطه.
۱۹. شهد بذلک، بدل بن خطیب.
۲۰. اشهدوا من مجلس الحکم باردییل - حماه الله تعالی - بما فیه؛ وانا موسی بن شوانه بن موسی و هذا خطی؛ حامداً لله تعالی وحده.
۲۱. شهد بذلک، اسماعیل بن موسی بن اسماعیل باذنه.



تصویر سند شماره ۲

### معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۳

این سند نیز، در زمره اسناد بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی است که به خط تعلیق نگارش یافته و در کتاب «فهرست اسناد بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی»، این چنین معرفی و فهرست شده است:<sup>۱</sup>

«تاریخ: ذی‌الحجّة ۹۴۷، زبان: فارسی، اصالت: اصل، اندازه: ۱۷×۵۰ سم، وابستگی مکانی: اسماعیل آباد شهریار. مضمون: از اهل ولایت شهریار، درباره موضع اسماعیل آباد، طلب شهادت شده است که ملک حسن آقا بن علی آقا بوده و به فرزندش چلبی آقا منتقل شده بود و به مرور ایام به عنوان خالصه به تصرف دیوانیان درآمد.»  
سند یاد شده، بدین گونه بازنویسی شده است:

۱/ هو؛

۲/ التماس شهادت می‌رود؛ از سادات عظام و قضاة اسلام و اعیان و مقیمان و اهل خبرت ولایت شهریار، نزد هر کس روشن باشد که ۳/ یکدانگ و نیم از جمله شش دانگ حوالی موضع اسماعیل آباد شهریار ۲ ... سب (؟) ... مستغنی از حد و وصف، حق و ملک دولت مآبی حسن آقا ۴/ ابن علی آقا از کیالو (؟) و رستاق (؟) بود، تا حین وفات و مدتی در تحت تصرف مشاؤالیه بود و از او منتقل به ولد صلبی خلف او، چلبی آقا ۵/ شده به واسطه حدوث روزگار و عدم استطاعتی که در الکاء ۳ شهریار نبودند ... آنجا متصرف شده، از عهده حقوق ۶/ دیوانی آن بیرون می‌آمدند و چون داخل بنیچه شهریار بود و صاحب غایب بود، به عرض دیوانیان اعلی رسانیده به خالصه جمع نموده ۷/ و الحال به خالصه در تصرف دیوان است، اسم و نسب خود در ذیل این طومار قلمی فرماید که چلبی مذکور که وارث ۸/ حسن آقا مذکور است، بعرض دیوانیان اعلی رسانید. امید که شفقت و عنایت مرحمت نامتناهی شاهی در هاشیه نوشته ۹/ ملک مشاؤالیه را بدو شفقت فرماید و تفاوت خالصه آن/ این (؟) اربابی کم نموده به دستور ایشان ارباب جمع نماید که متصرف ۱۰/ ملک شده از عهده حقوق دیوانی بیرون آید؛  
و کان ذلک فی غره شهر ذی حجة الحرام سنه ۹۴۷.

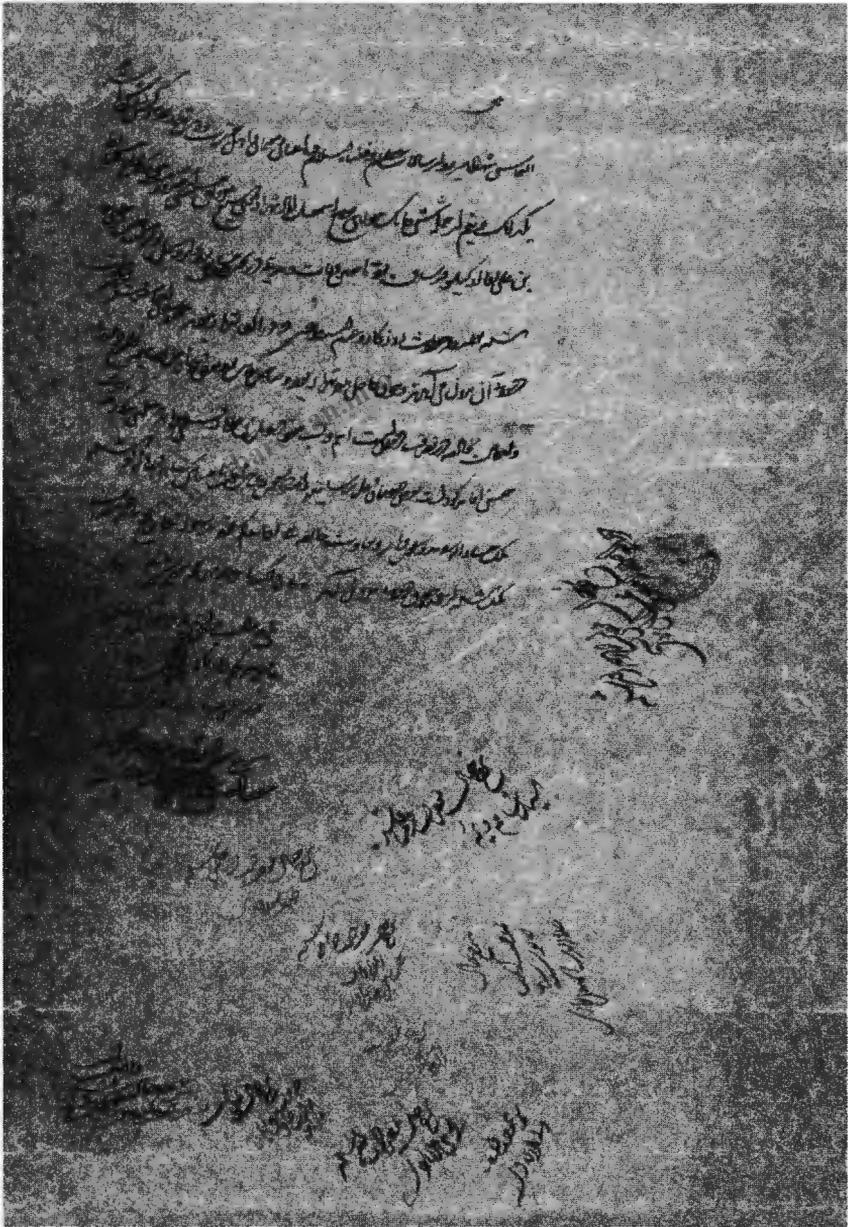
۱. محل نگهداری: مخزن بخش دوران اسلامی موزه ملی ایران، شماره بازایی: ۲۵۷۲۰.

۲. دهی است از دهات بخش شهریار شهرستان تهران؛ مستوفی، شرح زندگانی من، ج ۱، ص ۵۰۲.

۳. مناطق اطراف.

[سجلات شهودی]

۱. شرح حال به موجبی است که در صدر نوشته شده، حرره العبد الاقل معین الدین (؟) شهریارى. (مهر: ...) مانند خلق مشرق و مغرب، بنده نجم بن صلاح الدین، ... علی بن ایطالب)
۲. شرح حال به موجبی است که در صدر قلمی شده، به هر چه حکم فرماید... . حرره العبد عقی عنه بحرمة النبى العربى و عترته الطاهرین.
۳. شرح حال به موجبی است که در صدر قلمی شده، حرره العبد... شهریارى. (مهر: العبد...)
۴. شرح حال به موجبی است که قلمی شده، آقا سید شاهم ویمه ای.
۵. شرح حال به موجبی است که قلمی شده، صفر اسماعیل آبادی.
۶. شرح حال به موجبی است که نوشته شده، حرره العبد الاقل، اسماعیل.
۷. شرح حال به موجبی است که نوشته شده، علاء الدین اسماعیل آبادی.
۸. شرح حال به موجبی است [که] نوشته شده، ... .
۹. شرح حال بیان واقع است، حرره العبد، عصمت ... شهریارى. (مهر: ناخوانا)
۱۰. شرح حال به موجبی است که نوشته شده، العبد ... .
۱۱. شرح حال به موجبی است که نوشته شده، العبد ... .
۱۲. شرح به موجبی است [که قلمی شده]، حرره العبد ... .



تصویر سند شماره ۳

## معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۴

سند ذیل، استشهد از آحاد مردم است، در باب تفاوت وزن در شهرهای تبریز و سمنان و تأثیر آن بر خرید و فروش اهالی بلده سمنان. این استشهادیه، سندی است با اصالت که در سال ۱۰۱۷ق (دوره صفویه)، در اقلیم سمنان، به زبان فارسی و خط نستعلیق تحریری (متوسط) شامل رویه و ظهریه، به رشته تحریر در آمده است.<sup>۱</sup> متن و حواشی سند، این چنین به ثبت رسیده است:

[بسم الله الرحمن الرحيم]

۱/ التماس و استشهد؛

از جماعت مسلمین آنکه چون عالم و شاهدند، که در بلده طیبیه سمنان معمول و مستمر چنانست / که ارباب و رعایا مالوجهاست که به دیوان اعلی می دهند، سنگ قدیم سمنان را به سنگ قدیم تبریز می نمایند،<sup>۲</sup> چنانچه هر یک صد من<sup>۳</sup> به وزن سمنان، چهل و پنج من به وزن تبریز قدیم بوده باشد و سنگ جدید تبریز نیز به سنگ / قدیم تبریز هر یک صد من، پنج من [س] تفاوت می نماید و الحال خرید و فروخت که واقع می شود، به سنگ جدید تبریز است،<sup>۴</sup> لهدا؛<sup>۵</sup>

اسامی شریف خود را در ذیل و حواشی این صحیفه قلمی نمایند، که عندالخالق و الخلاق مأجور خواهند بود؛<sup>۶</sup> تحریراً فی تاریخ ۱۲ شهر ذی قعدة الحرام من الهجرة النبویه - علیه الصلوة والسلام -، فی سبع عشر و ألف، موافق پیچی نیل ۱۰۱۷.

[سجلات شهودی رویه سند]

۱. صورت مسطور،<sup>۳</sup> بیان واقع است؛ اقل العباد، حسین.

۱. محل نگهداری: آرشیو اسناد آستان قدس رضوی، شماره بازیابی: ۲۲۶۲۷-۰۰۰۱/۰۰۰۲.

۲. تا قبل از قانون مصوب ۱۳۰۴ ش. که یک من، برابر ۳ کیلوگرم تعیین شد و قبل از تصویب قانون اوزان و مقیاسات هجدهم دی ماه ۱۳۱۱، که سیستم متری آحاد اوزان و مقادیر جای آحاد سابق را گرفت، من تبریز معادل ۳ کیلو و من شاه برابر ۶ کیلو تصویب شده بود که البته پر رواج ترین سنجها برابر با چهل سیر و معادل سه کیلوگرم بوده و علاوه بر واحد وزن، من از آحاد اندازه گیری مساحت سطح اراضی است که در بعضی جای ها متداول بوده و همانند واحد وزن، در مناطق مختلف، اندازه های متفاوتی داشته است؛ ر.ک: دیانت، فرهنگ تاریخی سنجش ها و ارزش ها، ج ۱، ص ۴۳۹ و ۴۵۱.

۳. نوشته شده، مکتوب، مرقوم.

۲. صورت مسطور، بیان واقع است. حرّره العبد، محمّد باقر الحسینی.
۳. صورت مسطور، بیان واقع است العبد معین الدین محمّد الحسینی. (مهر: الواثق بالملک الغنی، معین الدّین الحسینی)
۴. صورت المسطور مصدّقه؛ العبد محمّد تقی سمنانی الحسینی.
۵. مضمون مسطور، بیان واقع است؛ حرّره العبد محمّد رضا بن رکن الدین عفی عنه. (مهر: اقسّم الّتی بما رضیت)
۶. صورت مسطور، خلافی ندارد. العبد الاقلّ ابراهیم ... الحسینی. (مهر: ناخوانا)
۷. مضمون مسطور، بیان واقع است و خلافی ندارد؛ العبد معظم الدّین کمال الحسینی. (مهر: ناخوانا)

[سجّلات شهودی ظهر سند]:

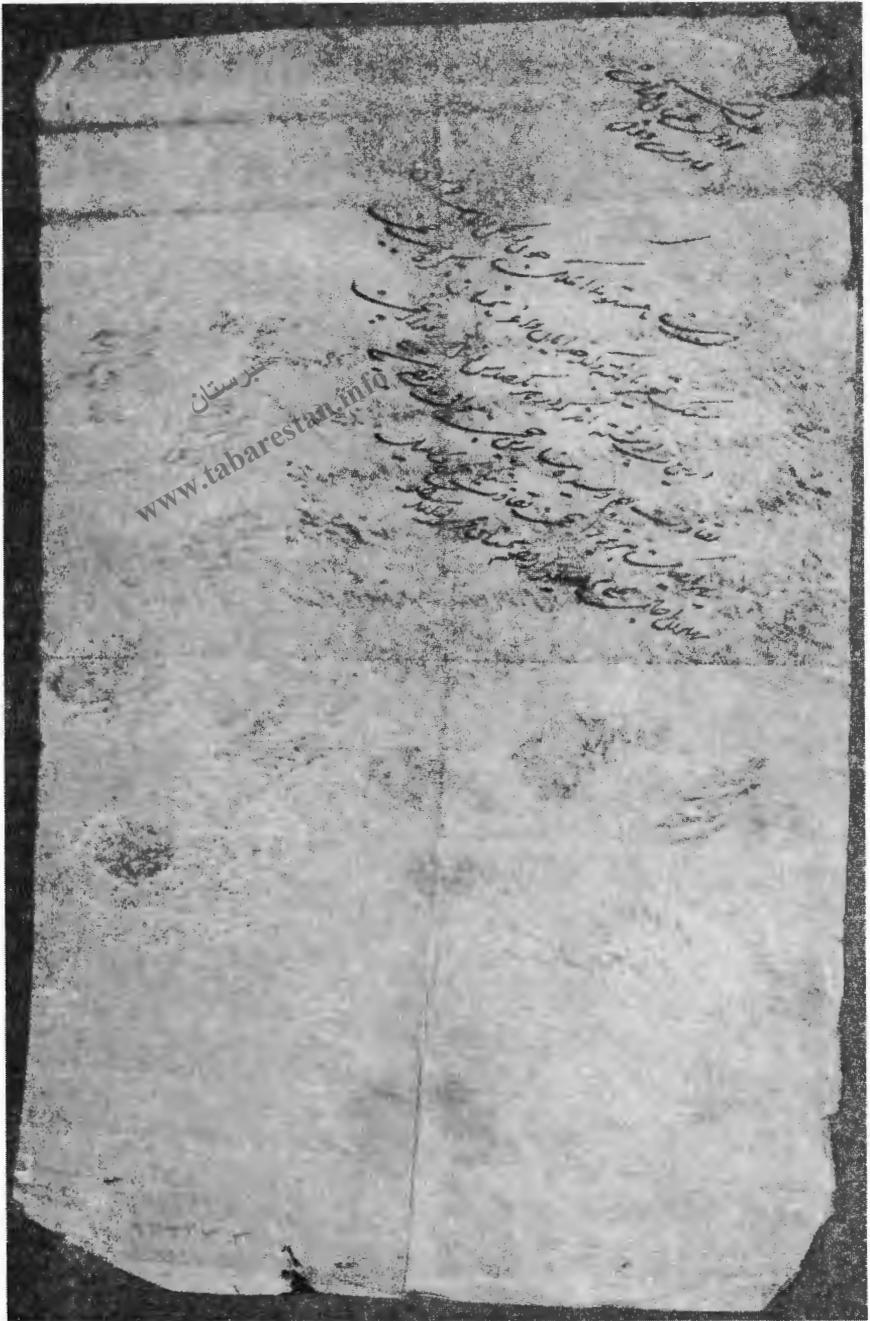
۱. عریضه (؟) اربابی از بابت تفاوت وزن.
۲. رفعت پناه، مستوفی الملک، چون در کل ولایات خراسان، سنگ تسعیر یافته و کدخدایان<sup>۱</sup> و اعزّه سمنان، تذکره به موجب حجت در این باب نوشته‌اند که در هر یک صد من وزن تبریز، به مقدار پنج من تفاوت به هم رسیده، بنابراین چون موافق حساب تسعیر نوشته شد هر یک صد من تبریز را، پنج من تفاوت سنگ، به خرج تحصیل بدهند تا حاجی علی تحصیلدار قصبه سمنان مجری دارند. بیاض. (مهر: ناخوانا)

---

۱. کیخدا، کنخدا؛ مرد خانه، متصدی امور ده، دهبان، دهدار، رئیس قبیله، کارگزار، بزرگ و... . ر.ک: روستایی، ادبیات تاریخی و دیوانسالاری، ذیل واژه کدخدا، ص ۵۵۰.



تصویر رویه سند شماره ۴



تصویر ظهريه سند شماره ۴

## معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۵

سندی است با اصالت، مربوط به تاریخ ۱۰۲۲ ق، که به زبان فارسی و خط نستعلیق خوانا نگارش یافته و در مورد منشأ و مکان تولید آن چیزی نوشته نشده است.<sup>۱</sup> محتوا و مضمون سند مذکور، طلب استشهاد است از جمعی از زوّار بیت الله الحرام در خصوص اینکه آیا حاجی درویش محمد نیشابوری، در سال ۱۰۱۹ ه. ق، در مناسک حج و طواف حضور داشته است یا خیر؟

متن و حواشی این استشهادنامه، چنین به ثبت رسیده است:

۱/ هو؛

۲/ شهادت به اقامت می‌رسانند؛

جمعی از زوّار بیت الله الحرام که<sup>۳</sup> در سنه ایت نیل ۱۰۱۹، تقوی شاعر صلاحیت آثار، حاجی الحرمین الشریفین<sup>۴</sup> حاجی درویش محمد نیشابوری، در مناسک و سعی<sup>۲</sup> و شوط<sup>۳</sup> و طواف<sup>۴</sup> بوده،<sup>۵</sup> و در زمره حاجیان بوده؛ هرکس از زائران بیت الله الحرام بر مضمون<sup>۶</sup> مذکور اطلاع داشته باشد، اسم شریف خود را در ذیل این صحیفه ثبت خواهد نمود؛  
۱/ بتاریخ شهر جمادی الاول سنه ۱۰۲۲.

[سجلات شهودی] ۱. عریضه قطعی استشهادی حاجی درویش محمد نیشابوری؛ رفعت پناه، مستوفی الملک، چون مبلغ و مقدار مذکور صحت خبر حاجی درویش محمد به واسطه سنه ایت نیل قبض نوشته و در سند مذکور بالطواف مکه معظمه مکرمه رفته بوده، موافق طومار، سرکار فیض آثار بوده باشد....

۱. محل نگهداری: آرشیو و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، شماره بازیابی: ۰۰۲۱-۲۸۳۶۲.

۲. سعی یکی از مناسک واجب حج و عمره است، که پس از انجام نماز، طواف باید هفت مرتبه فاصله بین صفا و مروه را بپیماید؛ مؤسسه دایرةالمعارف الفقه الاسلامی، فرهنگ فقه فارسی، ج ۴، ص ۴۵۳.

۳. شوط در لغت، به معنای یک بار حرکت از میدئی به مقصدی است و در اینجا، در اصطلاح فقهی، به معنی یک بار دور زدن اطراف کعبه (هر دور از طواف را شوط گویند) و یک بار پیمودن فاصله صفا تا مروه، یا مروه تا صفاست؛ مؤسسه دایرةالمعارف الفقه الاسلامی، فرهنگ فقه فارسی، ج ۴، ص ۷۳۶.

۴. طواف در لغت به معنی احاطه کردن و دور چیزی گشتن است و در اینجا که در اصطلاح شرع و فقه آن به کار رفته است، هفت دور به گونه‌ای خاص و به قصد قربت به گرد کعبه گشتن معنی می‌دهد؛ مؤسسه دایرةالمعارف الفقه الاسلامی، فرهنگ فقه فارسی، ج ۵، ص ۲۱۴.

نقد از بابت سنه سیچقان‌نیل، ۳ تومان مقررأً ۹۰ دینار - جنس از بابت مواجب جماعه سرکار حاجیه شریفه: ۵ خروار و سه سیر بیاض.

۲. اخوی اعزّی، حاجی الحرمین الشریفین، حاجی درویش محمّد مذکور متن را، در سنه ایت نیل، در مگّه معظمه مشرفه، ملازمت کردیم و در حاجی بودن مشارّالیه مذکور، شک و ریب نیست و من الشاهدین علی ذلک العبد، داود استرآبادی، عفی عنه. (مهر: بنده آل محمّد، داود).

۳. مضمون مسطور بیان واقع است؛ حاجی قاسم نعمانی. تبرستان
۴. شهد بمضمون المسطور، علاءالدین علی ایزدهی. (مهر: بنده آل علی، علاءالدین).
۵. شهد بمضمون المسطور، علاءالدین.
۶. مضمون مسطور، بیان واقع است، حاج محمّد علی مشهدی. (مهر: ناخوانا).
۷. مضمون مسطور، بیان واقع است، حاجی میر محمود درگز مشهدی.
۸. شهد بما فيه، العبد الاقلّ حاجی ابوالقاسم مشهدی.
۹. مضمون، بیان واقع است، العبد الاقلّ حاجی امیر ابراهیم الحسینی.
۱۰. مضمون مسطور، بیان واقع است، حاجی عزت درگز مشهدی.
۱۱. مضمون مسطور متن، حاجی حسین ازّه‌گر. (مهر: بنده آل علی حاجی الحسین).
۱۲. مضمون مسطور، بیان واقع است، حاجی محمّد مشهدی.



تصویر سند شماره ۵

## معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۶

این استشهدادیه، سندی است با اصالت، مربوط به تاریخ ۱۰۷۰ ق (دوره صفویته)، که با توجه به نقش اسامی بر مهرهای شهود، که اغلب با نام (الرّضوی) نقر شده‌اند و مخاطب قرار دادن خدام مشهد الرضا (علیه السلام)، قاعدتاً وابستگی اقلیمی به مشهد مقدّس دارد. سند مذکور، به زبان فارسی و خط نستعلیق تحریری نگارش یافته و استشهدادیت از سادات عظام و خدام آستان قدس، جهت تأیید تعداد فرزندان ملا هاشم خادم.<sup>۱</sup>

متن و حواشی استشهدادنامه وصف شده، این چنین است:

[بسم الله الرحمن الرحيم]

۱/ هو؛

۲/ استشهداد و استخبار و استعلام می‌رود؛

از سادات عظام و خدام ذوی الاحترام، که علم<sup>۳</sup> ایشان محیط باشد بر اینکه اولاد مرحوم ملا هاشم منحصر است به دو پسر و یک صبیّه،<sup>۲</sup> اسامی<sup>۴</sup> خود را در ذیل و حواشی این صحیفه ثبت، و به مهر خود مزین سازند، وَاللّهُ اَعْلَمُ بالصّواب.

[سجلات شهودی] ۱. هو؛ اولاد مرحمت پناه ملا محمّد هاشم، منحصر به دو پسر و یک صبیّه است و بالفعل موجوداند؛ حرّره الاقلّ، ابن الحسین احمد الرّضوی. (مهر: العبد المذنب احمد الرضوی ۱۰۷۰)

۲. هو؛ سوای دو پسر و یک صبیّه، از مرحوم مشارّالیه، اولادی مخلف نگردیده. حرّره العبد. (مهر: العبد محسن الرّضوی ۱۰۷۰)

۳. و اولادی سوای دو پسر و یک صبیّه، از مرحوم مشارّالیه، مخلف نگردیده. (مهر: محمّد صادق الرّضوی)

۴. اولاد مرحوم مشارّالیه، منحصر در دو پسر و یک صبیّه است؛ حرّره العبد. (مهر: محمّد صادق الرّضوی)

۵. اولاد مرحوم ملا محمّد هاشم خادم، منحصر است در دو پسر و یک صبیّه و بالفعل در حیات‌اند؛ حرّره العبد الاثیم، ابوطالب الخادم. (مهر: عبده ابوطالب)

۱. محل نگهداری: آرشیو و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، شماره بازیابی: ۵۳۸۳۵.

۶. هو؛ اولاد مرحوم ملا هاشم منحصر در دو پسر و یک صبیّه است که بالفعل در حیاتند؛  
حرّره العبد، الاقلّ محمّد حسین. (مهر: العبدُ الیّ الله، محمّد الحسینی)
۷. هو؛ مضمون مسطور متن بیان واقع است؛ حرّره العبد الآثم هدايت الله الشریف الخادم.  
(مهر: عبده هدايت الله)
۸. هو؛ اولاد مرحوم ملا محمّد هاشم منحصر در دو پسر و یک صبیّه است که در  
حیات اند؛ حرّره العبد، محمّد مهدی، ابن مرحوم. (مهر: محمّد مهدی ابن ...)



تصویر سند شماره ۶

## معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۷

استشهادیه‌ایست از زرگران و صاحبان فن، در باب قیمت جواهرات متعلق به آستان قدس رضوی؛ اصالت سند: اصل، با خط نستعلیق شکسته و زبان فارسی، مربوط به تاریخ ۱۱۶۵ ق (دوره افشاریه-زندیه)، که در مشهد مقدس نوشته و به ثبت رسیده است.<sup>۱</sup>

این استشهادیه، در ذیل بدین‌گونه بازنویسی شده است:

۱/ هو؛

۲/ استشهاد و استخبار و استعلام می‌رود؛

از جمیع مؤمنین اهل خبرت و صاحب وقوفان ارض اقدس، که علم ایشان محیط بوده باشد که ۳/ جواهر سرکار فیض آثار،<sup>۲</sup> نظر به وقت به چه مبلغ گنجایش فروختن دارد، اسامی شریف خود را قلمی و به امهار<sup>۳</sup> خود مَمهور<sup>۴</sup> نمایند / که عندالله و رسوله مثاب و مأجور خواهند بود؛ بی‌نوا توجروا.

[سجلات شهودی]

۱. هو؛ کتاب عالی حضرت سلاله النجبایی مستوفی سرکار فیض آثار؛ باقی جواهری که در نزد تحویلدار باقی می‌باشد، از قرار تسعیر<sup>۵</sup> جماعت مقومین که قیمت نموده‌اند و هر یک مهر کرده‌اند به خرج تحویلدار منظور، و قیمت را از قرار تسعیر ابواب‌الجمع نمایند؛ تحریراً فی شهر رجب المرجب سنه ۱۱۶۵. (مهر: لا اله الا الله الملك الحق المبين، محمد الحسيني)

۲. هو؛ نظر به تسعیر بازار جواهر مزبور، اضافه بر سه هزار دینار ارزش ندارد؛ حرّره الخاطی. (مهر: دارد امید شفاعت ز محمد، ابراهیم)

۳. هو؛ نظر به تسعیر وقت و کسادت بازارها، جواهر مزبور، سه هزار دینار بیشتر ارزش ندارد و نمی‌خرند؛ حرّره. (مهر: خاک ره آل محمد، رضا، ۱۱۴۸)

۱. محل نگهداری: آرشیو و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، شماره بازایی: ۳۰۶۰۸.

۲. عنوانی است برای بارگاه و حرم حضرت امام رضا علیه السلام و به همه موقوفاتی که حکام صفوی مدعی تولیت آن بوده‌اند اطلاق می‌شده است: سیمای وقف خراسان.

۳. جمع مهر.

۴. مهر کردن.

۵. نرخ گذاشتن برای چیزی، تبدیل ارز، دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه تسعیر.

۴. هو؛ جواهر مذکور، سه هزار دینار بیشتر ارزش ندارد؛ حرّره. (مهر: اللّهم صلّ علی محمّد و آل محمّد)

۵. هو؛ جواهر مزبور، به نظر کمترین مثقال، سه هزار دینار بیشتر ارزش ندارد. (مهر: عبده محمّد اسمعیل)



تصویر سند شماره ۷

## معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۸

سند ذیل، سندی اصل است که از آنجا که تاریخ ساخت جوان‌ترین مهر تاریخ‌دار سند،<sup>۱</sup> سال ۱۲۶۷ ق. است، می‌توان تاریخ سند را به سال‌های بعد از ۱۲۶۷ ق. دانست. این استهبانیه، به زبان فارسی و خط شکسته نستعلیق نوشته شده و مکان تولید آن مشخص نیست. هدف از تولید و نگارش این سند استهبانیه، اثبات قرار داشتن چهار ذرع و یک چارک است که در محل رباط وقفی، برای احداث دکاکین در شمال کاروانسرای استیجاری در خارج گذاشته‌اند.<sup>۲</sup>

متن و حواشی استهبانیه مذکور، این چنین به ثبت رسیده است:

[بسم الله الرحمن الرحيم]

۱/ چون داعی<sup>۳</sup> دوام دولت قاهرة باهرة سلطانی، محل کاروانسرای وقفی را که منهدم [و] نابود گردیده بود،<sup>۲</sup> از مجتهد حیّ جامع الشرایط عادل<sup>۴</sup> استیجار نموده که آنرا عمارت نماید و در حین حفر خندق، بنیاد رباط،<sup>۵/۳</sup> و اساس اصل قدیم، ظاهر و آشکار و مشاهده خاص و عام گردید و داعی، بنابر مصلحت امور و مقتضای وقت، مساوی<sup>۶</sup> چهار ذرع و یک چارک از بنیاد کاروانسرا [را] در خارج گذاشته که احداث دکاکین؛

فلهذا، هرکس<sup>۵</sup> که بنیاد را رؤیت نموده و جزم و یقین دارد که موازی چهار ذرع و یک چارک محل دکاکین که در طرف شمالی<sup>۶</sup> کاروانسرا واقع است، داخل در محل رباط وقف است، این صحیفه صحیحیه را به مهر خود مَمهور و علم خود را<sup>۷</sup> در حواشی مسطور نماید، که مراتب به مرور دهور سنه اول و به عبور سنین و شهور کیفیت متبدل نگردد،<sup>۸</sup> که باعث استحکام بنیان شریعت بوده باشد؛

(وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَىٰ) و رحمها لله و برکاته. (مهر: ناخوانا)

[سجلات اعترافی]: ۱. اعترف المُستأجر المعظّم اليه، بما زبر و جلی، فيه من البدايه الی

النهاية؛ حرره. (مهر: عبده الرّاجی عبدالرزاق)

۱. تأییدیه شماره ۸.

۲. محل نگهداری: آرشیو و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، شماره بازیابی: ۷۴۷۰.

۳. کسی است که قبل از اقدام به یک عمل حقوقی، فکری در ذهنش خطور می‌کند، ولی در مقام قصد انشاء اظهار نمی‌کند.

۴. مجتهد بالغ عاقل مؤمن عادل مرد آزاد و زنده، که در همه مسائل فقه قدرت اجتهاد داشته باشد.

۵. ساختمان‌های کناره راه و به‌ویژه بیرون از شهر و آبادی است. در اینجا منظور کاروانسراست.

۲. بسم الله تعالى و شأنه؛ قد اعترف المُدعى المستأجر بما ذُكِرَ و تَحَقَّق الأمر، على ما سُطِرَ؛ لدى الاقلِّ الدّاعي. (مهر: بحبّ عبدالله الحسين)
۳. هو الله تعالى شأنه؛ قد اتّضح مدلول ما استطر به اقرار المستأجر المعترف الامر كما زبر و صحّ مضمونه حسبما سطر و ذكر فيه عنه؛ العبد الأحقر الأثيم. (مهر: بسم الله الرَّحمن الرَّحيم)
۴. ما هو مرقوم فى الكتاب مقرون بالصدق و الصّواب. (مهر: محمّد بن احمد الحسينى ۱۲۶۳)
۵. قد حَقَّق و ثَبَّت مدلوله حسبما زبر فيه؛ لدى العبد الاقلِّ الخاطى. (مهر: عزّ من قنَع و ذلّ من طمع؛ عبده دوست محمّد)
۶. قد اعترف المُستأجر المعظّم الله بما سطر و ثَبَّت و حقّ مدلوله كما رقم فيه ايضاً لدى. (مهر: صراط على حق عبده احمد)
۷. ما سُطِرَ فى هذا الباب لا شكّ فيه و لا ارتياب و كتب الاقلِّ. (مهر: يا محمّد يا محمّد)
۸. ما سطر فى هذا الكتاب مقرون بالصدق و الصّواب؛ لدَى اقلِّ السّادات و حقيرَ الموجودات. (مهر: مرتضى الحسينى ۱۲۶۷)
۹. كه دكاكين مسطوره فى المتن، در نزد آخوند عماد الله اقرار نمودند على جناب مستأجر معظّم اليه، بر قضيه دكاكين و داخل كاروان سرا مى باشد؛ حرّره. (مهر: عبده محمّد صادق)
۱۰. شهد بما فيه، على حضرت حرّ الحاج، حاجى رسول. (مهر: عبده يا رسول الله)
۱۱. على حضرت آقا على، ولد مرحوم ولى محمّد حدّاد. (مهر: يا على يا على)



## معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۹

سند حاضر، استشهدیه‌ای است از علماء و سادات لنگرود، درباره بی‌رحمی و تعدّیات امین التجار: آقا محمد حسین بن حاجی یوسفعلی لنگرودی، در عهد وزارت آقا میرزاخان وزیر<sup>۱</sup> و سرکار محمد کاظم خان؛ سند فوق الذکر، سندی است اصل، که به زبان فارسی و خط شکسته نستعلیق، در خطه لنگرود و رانکوه و اشکور، تولید شده و با توجه به تاریخ شهادت یکی از گواهان، در سال ۱۲۷۰ هجری قمری قلمی شده است.<sup>۲</sup>

متن و حواشی سند، این چنین به ثبت رسیده است:

[بسم الله الرحمن الرحيم]

۱/ هو الله تعالی و شأنه؛

۲/ خدمت سادات عظام و علماء کرام سکنه لنگرود و رانکوه و اشکور<sup>۳</sup> عرض می‌شود؛ چند سال در عهد وزارت میرزا آقا خان،<sup>۴</sup> به تقویت محمد کاظم خان،<sup>۵</sup> آقا حسین پسر حاجی یوسفعلی که منتهایی بی‌رحمی و تعدّیات را، به اسم مطالبه مطالبات بی‌جا، بدون سند شرعی و سخن حساب،<sup>۶</sup> محض عرض درباره اهالی رانکوه و لنگرود به عمل آورده، خلاف حساب و اجحافتی که در این مدت کسی نکرده و ندیده و نشنیده بودیم،<sup>۷</sup> نموده و محض

۱. نایب پادشاه، مهم‌ترین مقام غیر نظامی بعد از شاه در حکومت‌های قدیم و جدید. صدر اعظم. معاون، هم‌پشت و مددکار و... ر.ک: روستایی، ادبیات تاریخی و دیوانسالاری؛ ذیل واژه وزیر، ص ۵۶۸.
۲. محل نگهداری: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره بازایی: ۲۹۶-۱۶۱۹۰.
۳. منطقه اشکور، بخش کوهستانی از غرب تنکابن در مازندران تا شرق لاهیجان در گیلان است.
۴. اعتماد الدوله، میرزا آقا خان نوری، صدر اعظم ناصرالدین شاه است؛ میرزا نصرالله خان معروف به میرزا آقاخان نوری، فرزند میرزا اسدالله خان نوری لشکرنویس باشی بود، در ۲۰ سالگی ابتدا لشکرنویس و پس از آن لشکرنویس باشی شد. در سال ۱۲۵۱ق، مقام وی تا تصدی منصب وزارت لشکر ارتقا یافت و در ۱۲۶۵ق، به لقب «اعتمادالدوله» ملقب گردید. از سال ۱۲۶۸ تا ۱۲۷۵ ق، صدر اعظم بود. سایر القاب وی نیز عبارتند از: وزیر لشکر، شخص اول و صدر اعظم؛ خورموجی، حقایق الاخبار ناصری، ص ۱۰۶ و رائین، حقوق بگیران انگلیس در ایران، ص ۲۵۷-۲۵۶.
۵. میرزا کاظم خان نظام الملک، پسر میرزا آقاخان اعتمادالدوله صدر اعظم نوری است. (۱۲۴۶-۱۳۰۷ق) در سال ۱۲۶۵ ق، به سمت مستوفی‌گری منصوب و در سال ۱۲۶۸ ق، به لقب «نظام‌الملک» ملقب گردید. دو سال بعد به نیابت صدر اعظم (پدرش) و سپس به وزارت دفتر استیفا (وزارت مالیه) تعیین و از این تاریخ به «شخص دوم مملکت» معروف گشت. پس از عزل پدرش در سال ۱۲۷۵ق، به همراه پدرش تبعید شد؛ اما در سال ۱۲۸۱ ق، به تهران بازگشت و...؛ سلیمانی، القاب رجال دوره قاجار، ص ۲۰۵.

ادّعاء، به زور محصّل<sup>۱</sup> میرزا آقا خان و میرزا کاظم خان، هر چه خواسته کرده و از ملک و مال رعیت فقیر پادشاه اسلام‌پناه و /<sup>۶</sup> -روحنا و روح العالمین فداه-، آنچه خواست، تصرف و مداخله کرد؛

هر که سمیع و بصیر و علیم و خبیر باشد، دو کلمه /<sup>۷</sup> در هامش<sup>۲</sup> عریضه قلمی فرموده و به امهار گرامی ثبت و درج نمایند، عندالله و عندرسوله، ضایع نخواهد بود؛ اجرکم الی الله.

[سجلات شهودی] ۱. بسم الله تعالی؛ بلی انواع تعدیات و بی حسابات از سرکار امین التّجار، آقا محمّد حسین بن حاجی یوسفعلی لنگرودی، در عهد وزارت آقا میرزا خان وزیر و سرکار محمّدکاظم خان سر زده است؛ «کالشمس فی رابعه النهار»، ظاهر و هویدای بوده است، در این ولایت گوش به سخن [و] حرف شرعی احدی نمی‌کردند، هر چه مطالبه و درخواست از هر کس می‌نمودند، می‌گرفتند به زور محصّل و به زجر و ستم؛ حرّره فی چهارم شهر ذی الحجة الحرام قوی ثیل سنه ۱۲۷۶. (مهر: عبده موسی ابن علی)

۲. بسم الله تعالی؛ بلی آقا محمّد حسین امین التّجار، در عهد وزارت سرکار میرزا آقا خان و سرکار محمّدکاظم خان، انواع تعدیات و بی حساب در لنگرود و رانکوه کرده، سخن شرع انور در نزدش مسموع نبود، هر چه دلش می‌خواست به عمل می‌آورد، گوش به سخن هیچ کس نمی‌کرد و به سرکار حاکم ولایت در هیچ باب رجوع نمی‌کرد و اعزّه ولایت رانکوه و لنگرود را انواع رسوائی و فضاحی به سر ایشان آورده و به فقرا و رعیت این دو ولایت آنچه خواست نمود؛ «اللّهم احکم بینهم بالحقّ و هوّ خیر الحاکمین». [(مهر): ۱. (ح ع ر ف ۱۲۶۱) ۲. (عبده الرّاجی موسی)].

۳. عبده الرّاجی، نصرالله ۱۲۴۹.

۳. بسم الله تعالی؛ یاربّ العلاء الاعلام، فی صدر الورقه، فی جواب ما استشهد ما لا اشکال فيه و لیس للتّنظر فيه بحال الخاطی. (مهر: محمّد، باقر العلوم)

۴. بسم الله؛ آنچه سرکار قبله گاهی، جناب آخوند ملاّ موسی، مرقوم کرده‌اند، حق است و صدق؛ حرّره العبد المذنب. (مهر: المتوکّل علی الله عبده زین العابدین ۱۲۴۰)

۱. مأمور وصول مالیات و انجام هر کاری طبق فرمان شاه یا حکم و رقم وزیر و والیان.

۲. اصل: حامش.



## معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۱۰

استشهادیه ذیل، سندی است با اصالت، در رابطه با اخذ و دریافت استشهاد از جماعت شماعی<sup>۱</sup> و عطار، در مورد قیمت موم و پیه گذاخته، که در تاریخ ۱۲۷۲ق، بدون ذکر مکان تولید و وابستگی اقلیمی، به زبان فارسی و خط نستعلیق شکسته، نگاشته شده است.<sup>۲</sup>

متن و حواشی سند مذکور، این چنین به ثبت رسیده است:

[بسم الله الرحمن الرحيم]

۱/ استشهاد و استعلام می‌رود؛

از حضرات جماعت شماعی و عطار، که در تاریخ رجب المرجب ۱۲۶۹/ الی تاریخ محرم الحرام ۱۲۷۱ قیمت موم مَسْتَه و پیه گذاخته از چه قرار بوده؛

۳

موم مَسْتَه یک من تبریز      پیه گذاخته یک من تبریز

۳/ هر یک علیم و خبیر بوده باشند، دو کلمه در حاشیه همین متن نوشته، شهادت<sup>۴</sup> / خود را قلمی دارند که عندالحاجت حجّت<sup>۴</sup> باشد؛

فی ۴ شهر رجب المرجب ۱۲۷۲.

[سجلات شهودی]

۱. اقل الخلق را علم حاصل است، که در تاریخ مذکور، موم مَسْتَه<sup>۵</sup> از یک تومان الی<sup>۶</sup> یازده... [هزار/مزبور؟]، ابتیاع می‌شد؛ حرّره العبد. (مهر: عبده عبدالمجید، ۱۲۷۰)

۲. داعی کربلانی باقر اطلاع دارم، در سنه شصت و نه هفتاد، موم مَسْتَه از قرار یک تومان و

موم قرص از قرار یک تومان [و] ده شاهی کمتر نبود. (مهر: پیرو دین محمد، باقر)

۳. در سال وبایی (هی؟)، قیمت موم قرصی، یک من، ده قران بود به نظر حقیر العبد، حاجی

سید رضا.

۱. شمع ساز.

۲. محل نگهداری: آرشیو آستان قدس رضوی، شماره بازیابی: ۴۳۰۳۳.

۳. علامت دفعه.

۴. سند، دستخط. ر.ک: ادبیات تاریخی و دیوانسالاری، ذیل واژه حجّت، ص ۴۱۵.

۵. اصل: موشته.

۶. اصل: الّا.

۴. حقیر سید حسن، این‌طور اطلاع دارم که پیه گداخته در سنه متن، ۶۹، از قرار یک من، دو قران بوده است و موم مَشْتَه، یک من، یک تومان بوده است. (مهر: محمّد حسن الموسوی)
۵. سنه ۱۲۶۹، قیمت پیه گداخته، پانزده شاهی [و] دو قران [و] نیم بود و قیمت موم مَشْتَه یک تومان، بلکه پانزده و دوازده [نیم/هم؟] بوده.



تصویر سند شماره ۱۰

## معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۱۱

استشهادیه ذیل، سندی است با اصالت، که در تاریخ ۱۲۷۴ق، به زبان فارسی و خط شکسته نستعلیق تحریری، در رویه و ظهریه نگاشته شده است. مضمون این سند، در خصوص تعلق یک قطعه زمین، واقع در خیابان سفلی، به مرحومان آقا سید رضا و سید جعفر و انتقال آن به وارثان است و از مکان تولید و وابستگی اقلیمی آن نامی برده نشده است.<sup>۱</sup>

متن و حواشی سند مذکور، این چنین است:

[بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ]

۱/ استشهاد و استخبار و استعلام می برد؛

از خدمت جمعی مؤمنین که هر یک علیم و خبیر بوده باشند،<sup>۲</sup> در باب باقی کلّ یک قطعه زمین قابل الزّراع، واقعه در خارج از دروازه خیابان سفلا<sup>۳</sup> که مشهور است به زمین گودال، با کافه ملحقات، ملک طلق<sup>۲</sup> مرحومین مغفورین،<sup>۴</sup> آقا سید رضای معره گی و آقا سید جعفر فیه قوتها، محصل می شود به ورثه ایشان و<sup>۵</sup> چون که از زمان وفات ایشان، اولاد ایشان به حد رشد و کمال<sup>۶</sup> نبودند لهذا؛

در این چند سال زراعت نمی شده و موقوف<sup>۷</sup> داشته بودند و بالفعل ملک ورثه<sup>۳</sup> مرحومین است، هر که از مؤمنین که<sup>۸</sup> بر ملکیت ورثه اطلاع دارد و از اهالی خبره، مهار خود را<sup>۹</sup> در این صحیفه ثبت دارند که عندالله و عندالرّسول ضایع نخواهد شد.

[سجّلات شهودی رویه سند]

۱. این زمین شهر به گودال را، به موجب مصالحه نامه<sup>۴</sup> جداگانه این ضعیفه، به شرکا منتقل کرده بود، استشهاد و سایر نوشتجات مال مرحوم امیرزا و مستوفی [را] بدعا.. داد و به کلی اسقاط این دعوا و ورثه مبلغ سیزده تومان مال الصلح را آقا سید حسن و حاجی کربلانی علی، از بابت باقی چنانچه از وجه جنابان بدهد، وارد دفتر برات صادر نماید؛ ۲۴ شوال المکرم ۱۲۷۴.

۱. محل نگهداری: آرشیو کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره بازیابی: ۸۲۵۸۷.

۲. ملکی که هیچ گونه حق عینی علیه آن ملک و به ضرر مالک، به نفع دیگری وجود نداشته باشد. در اصطلاح دیگر آن را ملک تام می نامند.

۳. کسی که از دیگری مالی را به ارث می برد. خواه شخص حقیقی باشد، خواه شخص حقوقی.

۴. از اسناد شرعی و قراردادی است که بین دو نفر یا دو گروه نوشته شده و به موجب آن، مال یا چیزی را به کسی یا کسانی واگذار می کنند.

۲. هو؛ هرگاه این فقره خدمت سرکار شریعت مدار حجّة الاسلام، حاجی مجتهد -مدّ ظلّه العالی- ثابت شود که کارکنان سرکار فیض آثار را، از این اراضی<sup>۱</sup> حقی نیست، واگذار خواهد کرد؛ والسلام. (مهر: عبده الرّاجی، محمّد الحسینی)  
 [(الشّهودُ بِذلک):]

۳. خود داعی علم بر وقف و ملک ندارم، موافق تصدیق ظاهر حضرات، ملک سادات می‌باشد و العلم عندالله. (مهر: محمّد کریم بن الشّریف)

۴. این قطعه زمین را مالک بوده و جناب -خلدآشیان و رساله اقباله و اعلى الله مقامه- به این سادات واگذار فرموده‌اند و غیر آن سادات مطلع شدم که احدی ادعای تصرف نمی‌نماید. (مهر: عبده حسین یار محمّدی)

۵. این گودال ملک طلق ایشان است و حدود ندارد. (مهر: یا علی ادرکنی)

۶. د[ا]عی آقا محمّدحسین مستمعین و فیوض از حق فیض قرین فرماید و این گودال ملک طلق ... آقا میرزا حسین و آمیرزا موسی، از قرار تصدیق ... است، که ملک طلق ایشان است. [(مهر):] ۱. (عبده الله، محمّدحسین بن محرم الموسوی) ۲. (عبده الرّاجی سید حسین الطباطبائی ۱۲۷۲)

۷. داعی مّطلع که ملک بیرون دروازه خیابان سفلا، که مشهور به گودال باجلان است، از قدیم در تصرف مرحوم آقا سیدرضا و آقا سیدجعفر [مبدأ ستم؟] و بر حلالیت(?) این مرحومین اطلاع دارم و بعد عمل(?) ... الو... حال ملک طلق این آقا میرزا حسین و آقا میر موسی می‌باشد؛ و الله اعلم. (مهر: حسین بن رضا الطباطبائی)

۸. مضمون مسطور متن بیان واقع است و خلافی نیست. (مهر: عبده محمّد جعفر)

۹. مضمون مسطور بیان واقع است و خلاف ندارد؛ اقلّ خلق الله، کربلانی علی اکبر.

۱۰. مضمون مسطور بیان واقع است و خلاف ندارد. (مهر: عبده رضانعلی)

۱۱. مضمون مسطور بیان واقع است. (مهر: یا أجود من کلّ جواد)

۱۲. مضمون مسطور بیان واقع است؛ اقلّ السّادات، میرزا محمّد.

۱۲. مضمون مسطور بیان واقع است [و] خلافی ندارد؛ العبد الاقلّ، کربلانی علی، برادر

کربلانی لطفعلی. (مهر: یا علی ادرکنی)

۱۴. مضمون مسطور بیان واقع است و خلافی ندارد. (مهر: عبده محمّد حسین)

۱۵. مضمون مسطور بیان واقع است. (مهر: عبده جواد الرضوی)

۱۶. مضمون مسطور بیان واقع است و خلافی ندارد. [(مهر): ۱. (طالب) ۲. (پیرو دین

محمّد بن علی اصغر)

۱۷. زمین [ی] که مشهور به گودال باجلاناست [را] ملک .. ليقه ورثه مرحوم آقا سید رضا و

آقا سید جعفر میدانم [و] خلافی ندارد؛ اقلّ کسبه، اسمعیل. (مهر: عبده عبدالباقی)

[سجّلات شهودی ظهر سند]:

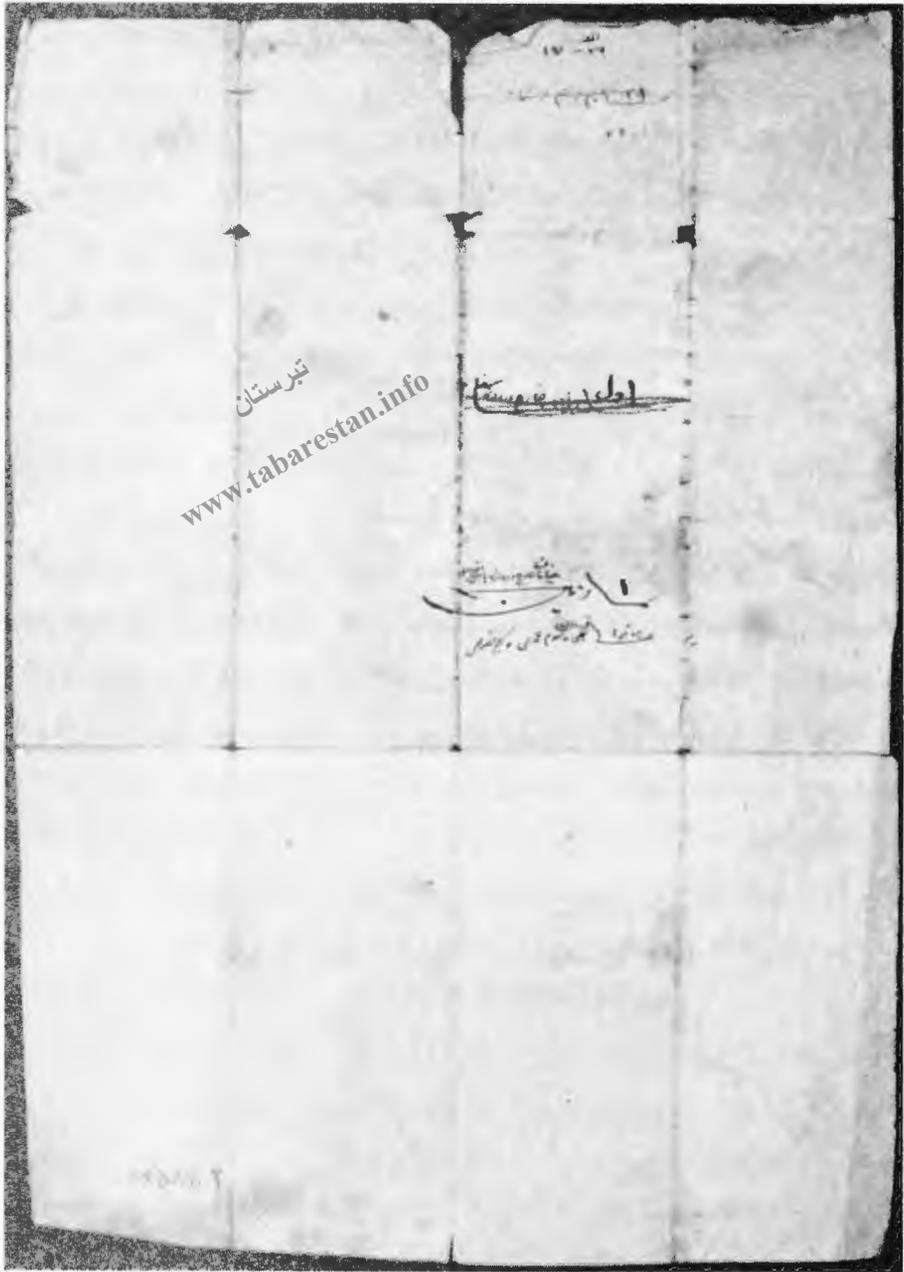
۱. [دورديف اول خط خورده است]

۲. نمره [س] ۱، زمین؛ خیابان خارج دروازه پایین خیابان، نمره پرونده ۱، پنجاه [س]،

جرودان،<sup>۱</sup> سوم عمومی و یکم خصوصی



تصویر رویه سند شماره ۱۱



تصویر ظهريه سند شماره ۱۱

## معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۱۲

این سند، با مضمون و محتوای اخذ و دریافت استشهاد و استعمال از جمعی از کسبه و تجار، در ارتباط با مقدار و چگونگی قیمت موم و پیه گذاخته از ذی‌الحجه ۱۲۷۳ تا جمادی الثانی ۱۲۷۵ ق. در تاریخ ۱۲۷۵ ق، به رشته تحریر در آمده است. سند مذکور، اصل و به زبان فارسی و خط شکسته نستعلیق تحریری، در مشهد مقدس تولید شده است.<sup>۱</sup>

متن و حواشی این استشهدان‌نامه، این چنین بازنویسی شده است:

[بسم الله الرحمن الرحيم]

۱/ چون ادای شهادت از لوازم و کتمان آن از محرّمات است؛ لهذا استشهاد و استعمال و استخبار می‌رود؛

۲/ از خدمت جمعی از مؤمنین و مقدّسین و تجار و کسبه و اهل معامله، که هر کس علیم و خبیر بوده باشد که از تاریخ غره<sup>۳</sup> شهر ذی حجة الحرام سنه ۱۲۷۳ تا الان، که غره شهر جمادی الاخری سنه ۱۲۷۵ است، که عبارت از هیجده ماه باشد،<sup>۴</sup> قیمت موم و پیه گذاخته در ولایت ارض اقدس از چه قرار بوده است و در مدت مزبوره نرخ موم و پیه را<sup>۵</sup> هر چه علم و اطلاع دارند، از روی تصدیق و شهادت دو کلمه در فوق این ورقه<sup>۲</sup> مرقوم و به مهر شریف خود مزین فرمایند،<sup>۶</sup> که در (يَوْمٌ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ)<sup>۴</sup> عندالله<sup>۵</sup> و مأجور<sup>۶</sup> خواهند بود؛ (وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مِنْ أَنْبِئِ الْهُدَى).

[سجلات شهودی] ۱. این حقیر اطلاع دارم که از تاریخ نوشته متن الی حال، موم قرص از قرار یک من تا شانزده هزار دینار، و پیه از قرار یک من دو هزار دینار بوده؛ الدّاعی. (مهر: عبده xx الحسینی)

۲. مضمون مسطور بیان واقع است که از قرار نوشته متن، قیمت موم یک من شانزده قران، و پیه گذاخته یک من دو هزار دینار رایج است؛ اقلّ خلق الله. (مهر: ز بعد محمّد، علی، اکبر است)

۱. محل نگهداری: آرشیو کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره بازایی: ۴۳۰۹۲.

۲. اصل: وریقه.

۳. منظور از یوم، روز قیامت است.

۴. روزی که هیچ مال و اولادی سود نمی‌دهد (شعراء، ۸۸).

۵. ثواب اخروی داده شده، پاداش گرفته.

۶. اجر و پاداش گرفته.

۳. داعی علم دارم که موم از قرار یک من چهارده قران کمتر نبوده؛ داعی حاجی سید رضای عطار.

۴. اقلّ السّادات، کربلانی سید حاجی سردار، مطّلع می‌باشم که از تاریخ متن الی مدّت آخر متن، موم قرص از قرار یک من شانزده هزار و پیه گداخته یک من دو هزار دینار بوده؛ واللّه اعلم. (مهر: عبده حاجی الحسینی ۱۲۷۴)

۵. داعی، اقلّ السّادات، مطّلع می‌باشم از تاریخ متن الی مدت آخر متن، موم قرص از قرار شانزده هزار و پیه گداخته یک من دو هزار کمتر نبوده؛ واللّه اعلم. (مهر: محمّد الحسینی ۱۲۷۳)

۶. این داعی، مطّلع می‌باشم که از تاریخ متن مزبور، موم قرص قیمت من شانزده هزار و پیه گداخته دو هزار رایج می‌باشد. (مهر: محمّد علی ۱۲۵۱)

۷. این حقیر، مطّلع می‌باشم که از تاریخ متن تا به حال، قیمت موم قرص از قرار من، شانزده هزار می‌باشد و پیه گداخته دو هزار؛ حرّره کریم.

۸. این حقیر، مطّلع می‌باشم که از تاریخ متن تا به حال، قیمت موم یک من شانزده قران هست. (مهر: یا عیسی یا عیسی)

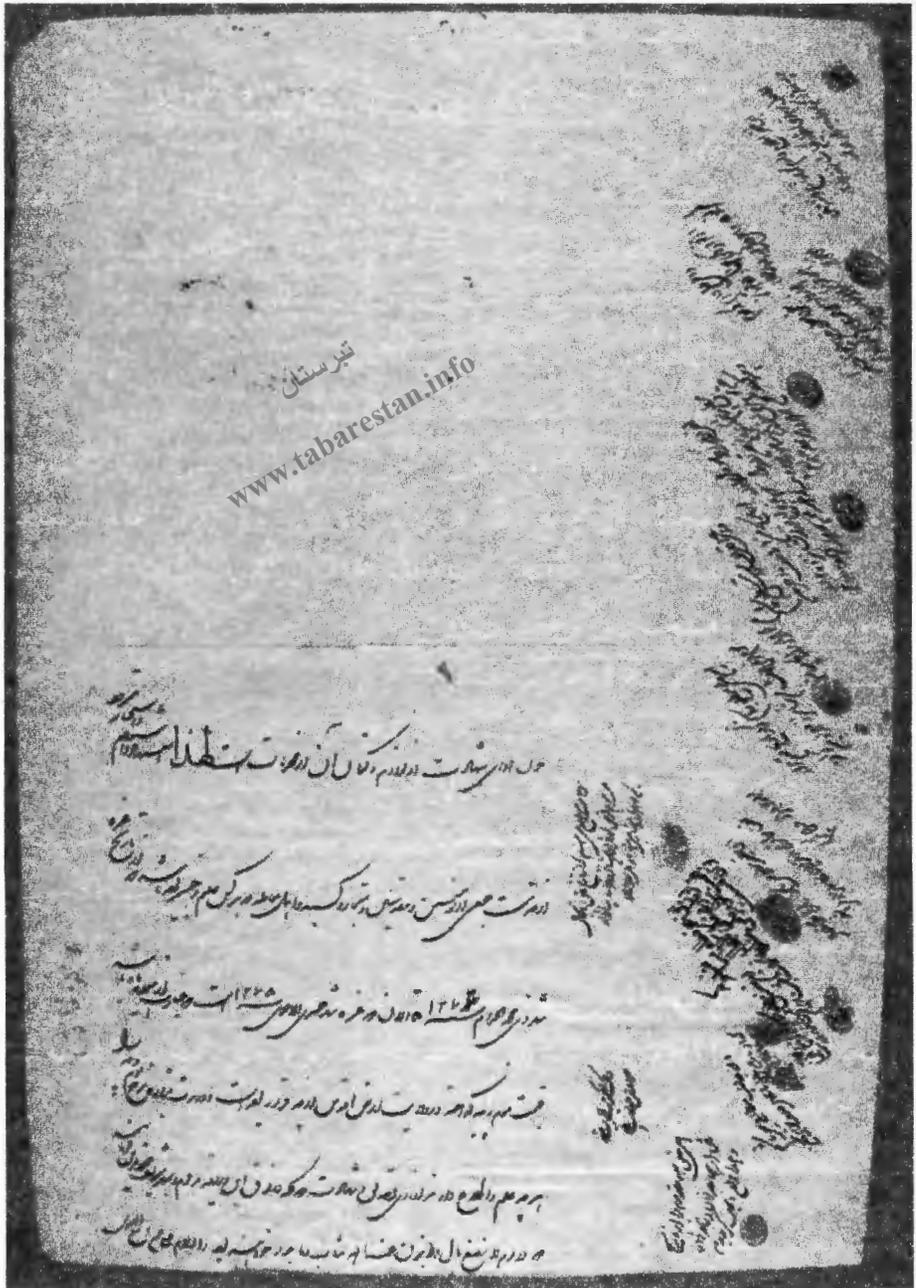
۹. این جانب، مطّلع می‌باشم که از تاریخ متن تا به حال، قیمت موم یک من شانزده هزار است. (مهر: محمّد حسین)

۱۰. این جانب، مطّلع می‌باشم که از تاریخ متن تا به حال، قیمت موم یک من شانزده هزار است. (مهر: عبده علی رضا)

۱۱. این جانب، مطّلع می‌باشم که از تاریخ متن تا به حال، قیمت موم قرص شانزده هزار و پیه، از قرار یک من دو هزار دینار می‌باشد؛ الدّاعی اقلّ السّادات. (مهر: عبده علی رضا الحسینی)

۱۲. ذلک المکتوب، لا ریب فیه؛ حرّره اقلّ الطّلاب، علی.

۱۳. اقلّ خلق الله، قیمت موم را از تاریخ متن از چهارده قران و شانزده قران و هجده قران، تا به حال کمتر ندیده‌ام. (مهر: یا امام حسین)



تصویر سند شماره ۱۲

## معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۱۳

سند ذیل، استشهدنامه‌ای است اصل، در خصوص متعلق بودن قسمتی از مزرعه اندرقد<sup>۱</sup> به ورثه میرزا عبدالله، که توسط شجاع الدوله سام خان ایلخانی تصرف شده است. سند مذکور، در تاریخ ۱۲۸۱ ق، در شهر مشهد مقدس، به زبان فارسی و خط شکسته نستعلیق و در دو طرف سند (رویه و ظهریه) به رشته تحریر در آمده است.<sup>۲</sup>

متن و حواشی این سند، چنین بازنویسی شده است:

[بسم الله الرحمن الرحيم]

۱/ چون ادای شهادت از لوازم ایمان و اجتناب و گنجان آن به نص صریح قرآن از محرّمات و کبایر است؛

لهدا استشهاد و استعلام و استخبار می‌رود؛

از علمای اعلام و فقهای ذوی العزّ و الاحترام<sup>۲</sup> / و مؤمنین و متدینین و اعظام و اخیار<sup>۳</sup> و سایر سکنه ارض اقدس فیض قرین بر اینکه هر کس علیم و خبیر و مطلع بوده، بدانند که؛ مزرعه اندرقد را جناب مرحمت و غفران مآب فخرالعلمای الأعیاب،<sup>۴</sup> حاجی میرزا عبدالجواد - طاب ثراه - به ملکیت متصرف بودند و بعد از فوت ایشان منتقل به زوجه‌شان، مرحومه مغفوره والدة عالی جناب فضایل مآب عمدة السادات و الأنجاب، آقای میرزا علی‌رضا شده است و به ملکیت متصرف بودند،<sup>۴</sup> در سنه ۱۲۶۲ دو ثلث از مزرعه مزبوره را به مرحوم میرور و الاقلّ السادات و الحاج محمد طاهر الحسینی، به مبلغ معین و مدّت معینه بیع شرط نمودند و بیع آن هم در زمان حیات مرحوم والد<sup>۵</sup> لازم شد و بعد از افتتاح شهر، کسان مرحوم میرور غفران مآب شجاع الدوله سام خان ایلخانی<sup>۴</sup> و بعد از فوت ایشان، کسان مقرب الخاقان، امیرحسین خان ایلخانی،<sup>۵</sup> بدون سند شرعی به‌عنوان غصب و عدوان<sup>۶</sup> / مزرعه مزبوره را

۱. مزرع اندرقد معروف به امیر آباد، یکی از موقوفات آستان قدس رضوی است.

۲. محل نگهداری: آرشیو کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره بازیابی: ۳۲۰۶.

۳. برگزیدگان.

۴. سام خان ایلخانی، پسر رضا قلی خان بن امیر گونه خان بن سام بیگ کرد زعفرانلو، والی خراسان بود (وفات: ۱۲۸۴ق) و به علت شرکت مؤثر در لشکرکشی‌های هرات، در سال ۱۲۷۳ ق، از ناصر الدین شاه لقب شجاع الدوله گرفت. وی به فتنه سالار در خراسان نیز پایان داد؛ شاکری، اترکنامه، تاریخ جامع قوچان، ص ۶۵-۶۶.

۵. امیر حسین خان شجاع الدوله، فرزند رضا قلی خان و برادر سام خان ایلخانی (۱۲۳۲-۱۳۱۱ق)، وی در زمان حیات برادر تحت الشعاع او بود. اما بعد از فوت برادر و در سال ۱۲۸۴ق، به فرمان ناصرالدین شاه حاکم

متصرف شدند و حال هم به همان تصرف باقی می‌باشند و الآن باید دو ثلث مزرعه مزبوره را ببع اجره‌المثل سنوات به داعی واگذار نمایند و شرعاً دخلی به ایشان ندارد؛ هر یک [از] مؤمنین که بر مراتب مسطوره اطلاع دارند، شهادت خود را در این صحیفه ثبت و به امهار شریف خود مزین فرمایند، البته عندالله و عندالرّسول مشاب و مأجور خواهند بود. <sup>۱</sup> (وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مِنْ أَتَّبَعِ الْهُدَى)؛  
تحریراً بتاریخ.

[سجلات شهودی رویه سند]

۱. امر معامله مزرعه اندرقد به نحوی است که مرفوم شده و به ظاهر شرع دو ثلث از مزرعه مزبوره ملک ورثه مرحوم مغفور رضوان مآب، آقا میرزا عبدالله طاب ثراه - می‌باشد و بر متصرف لازم است، که تخلیه ید نماید، مگر آنکه سند شرعی در دست داشته باشد؛ (والله العالم)؛ حرّره حرّره فی سادس شهرجمادی الاولی ۱۲۸۱. (مهر: ابن الشریف هشتم)  
۲. ذالک کذا لک لا ریب فیه؛ حرّره حرّره. (مهر: الرّاجی علی اکبر الحسینی)

۳. بسم الله تعالی؛ در اینکه دو ثلث از مزرعه مذکوره در تصرف ورثه مرحوم مغفور، حاجی میرزا عبدالجواد، به‌عنوان ملکیت بوده، همین دو ثلث را ببع شرط مرحوم آقای میرزا عبدالله نمودند و ببع هم لزوم یافته، از برای من خادم شریعه مطهره شبهه نیست و چون مرحوم شجاع الدوله، بدون ابراز سند شرعی و عدم اثبات حقیقت خود را، در نزد یکی از اهالی شرع ملک مزبور را تصرف کرده، بلکه به محض تحریر آن و صرف استیلای عرفی تصرف نمود، ورثه مرحوم معزی الیه را برسد شرعاً که ملک مذکور را تصرف نمایند و بر متصرف لازم است که تخلیه ید نماید؛ (الله اعلم بحقایق الامور). (مهر: محمّد جعفر الحسینی)

۴. داعی بر مضمون مسطور متن، گما هو حقه، اطلاع دارم، از قراری است که در متن نوشته شده، خلافی ندارد؛ حرّره بتاریخ شهر جمادی الاولی ۱۲۸۱. (مهر: عبده، هدایت الله حسن ابن محمّد الحسینی)

۵. حقیر می‌دانم که دو ثلث از ملک مزبور، ملک ورثه مرحوم جنت‌نشان، آقای میرزا عبدالله است و در تصرف غیر است؛ (والله العالم). (مهر: عبده عبدالجواد بن علی رضا الحسینی)

۶. مرحوم شجاع الدوله سام خان ایلخانی؛ ملک مسطور در متن را بدون سند شرعی تصرف گردید، و الان هم هر کس متصرف است، بعد از ورثه مرحوم آقای میرزا عبدالله، دو ثلث مزرعه مسطور را غاصب است؛ حرره. (مهر: ابوالحسین الشریف)

[سجلات شهودی ظهر سند]

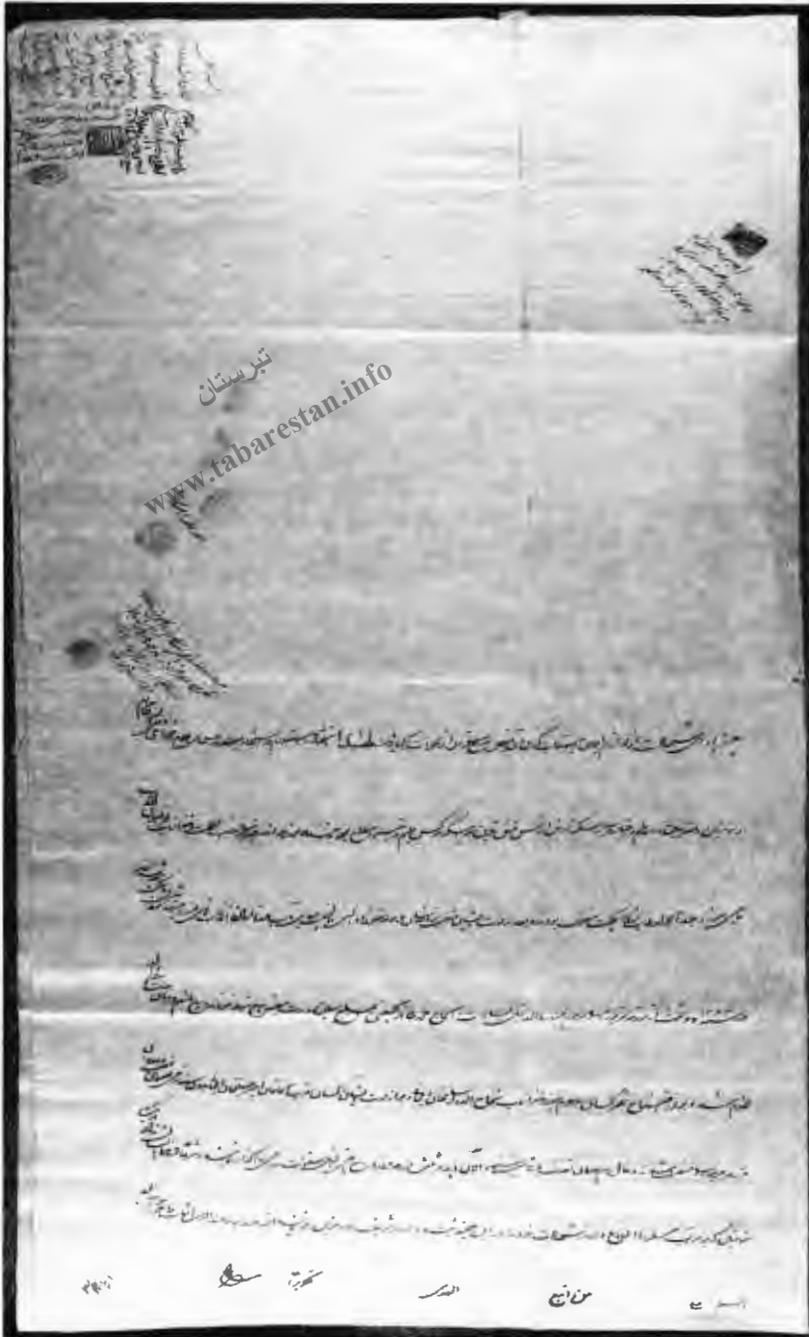
بسم الله تعالی [و شأنه]؛ مخفی نماند که ملک مزبور بعد از وفات مرحوم خلدآشیان، حاجی میرزا عبدالجواد - اعلی الله مقامه -، مدتی مدید در تصرف خلف الصدق آن مرحوم، عالی جناب حاجی میرزا علی رضا و والده ایشان بود و به عنوان ملکیت متصرف بودند و دو ثلث از ملک مزبور را مشارالیها به جناب مرحمت و غفران مآب، آقای میرزا عبدالله - رحمه الله - به مبیاعه شرطیه در آورد و بیع تداوم یافت، تا اینکه بعد از افتتاح شهر، مرحوم شجاع الدوله سام خان ایلخانی، عدواناً، بدون ابراز سند شرعی متصرف گردید؛ لهذا حسب الشرع الانور، دو ثلث از ملک مزبور محکوم علیه، ورثه مرحوم، آقای میرزا عبدالله است و تسلط دارند که تصرف ... بر املاکهم در تصرف لازم است که تخلیه ید خود را نموده به تصرف ایشان واگذارد، مگر اینکه ابراز حجت شرعیه نماید؛ و کان تحریر، ذلک فی ثامن شهر جمادی الاولى من شهر سنه احدی و ثمانین بعد الألف و مئتين من الهجره ۱۲۸۱. (مهر: نصر الله ۱۲۷۳)

[[الشهود بذلك]]:

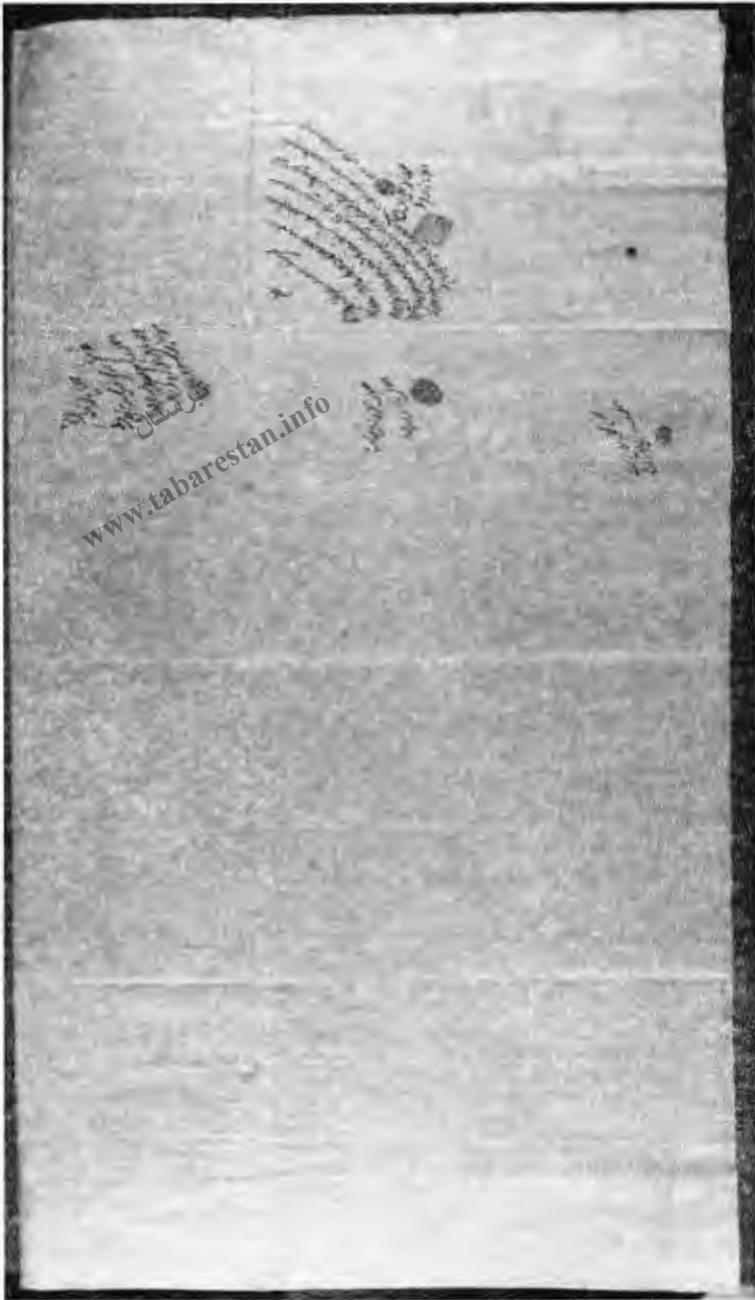
۱. مضمون مسطور متن بیان واقع است و خلافی ندارد؛ حرره. (مهر: عبده الله محمّد مهدی الحسینی)

۲. مضمون مسطور بیان واقع است و خلافی ندارد؛ حرره ابن عبدالله. (مهر: عبده الرّاجی عبدالرحیم الحسینی)

۳. مضمون مسطور بیان واقع است و خلافی ندارد؛ حرره ابن ... مهدی. (مهر: یا محمّد ابن علی)



تصویر رویه سند شماره ۱۳



تصویر ظهريه سند شماره ۱۳

## معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۱۴

سند ذیل، سندی است با اصالت، که در خصوص استشهد از بزرگان زنجان، از بابت اینکه باغی که در دست مشهدی رجبعلی می‌باشد، مدت ده دوازده سال است که به تصرف وی در آمده است، در سال ۱۲۸۷ق، در خطّه زنجان، به خطّ شکسته نستعلیق و زبان فارسی نگارش یافته است.<sup>۱</sup>

این سند، چنین بازنویسی شده است:

[بسم الله الرحمن الرحيم]

۱/ استشهد و استعلام و استطلاع و استخبار و استکشاف می‌رود؛  
بر آنکه،<sup>۲</sup> هر کس از سادات العظام و حجّاج بیت الله الحرام و زائرین قبور ائمه انام،<sup>۳</sup>  
کدخدا و رعایای دارالسّعادة زنجان، علیم و خبیر بوده باشد، باغی که<sup>۴</sup> در دست رذارت شعار،  
مشهدی رجبعلی می‌باشد، ده دوازده سال<sup>۵</sup> قبل بر این الی الآن، در تحت تصرف مشارّلیه بوده،  
با کسی<sup>۶</sup> منازعه نداشته، حقّ صدق و ملک طلق اوست، دو کلمه شهادت<sup>۷</sup> خود را در هامش<sup>۳</sup>  
این نمیقه<sup>۴</sup> مرقوم و به مهر خود مّمهور و مزین فرمایند؛<sup>۸</sup> ادای شهادتی از جمله ضروریات دین  
مبین می‌باشد، به مصداق آیه شریفه<sup>۹</sup> (وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آئِمٌّ قَلْبُهُ)،  
(وَالسَّلَامُ [عَلَى] مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى).

[سجلات شهودی]

۱. عالیشان عمده‌الاعاظم و الاعیان، علیقلی بک. (مهر: عبده علی قلی)
۲. شهد بما فیہ، آقا میرتقی. (مهر: العبدہ الرّاجی محمّدتقی الحسینی)
۳. انا شاهد بذلک. (مهر: یا امام حسین)
۴. شاهدت، داعی‌الحاج است، که باغ آقا کلبعلی مرحوم، ولد حاجی جعفرعلی، چند سال می‌باشد [که] مشهدی رجب تصرف دارد؛ اقلّ عبادالله، کلبعلی. (مهر: ...ین کلبعلی)
۵. خیرّ الحاج، حاجی میر ...، باغ مزبور در تصرف مشهدی رجب بود چند سال. (مهر: ناخوانا)

۱. محل نگهداری: آرشیو و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، شماره بازیابی: ۷۴۶۳.

۲. مردم، آفریده شدگان.

۳. اصل: حامش.

۴. نوشته شده، نقش شده.

۶. شهادتِ حاجی عبدالله الحسینی؛ می دانم که باغ مزبور در تصرّف مشهدی رجب بود؛ العلم عندالله. (مهر: یا ابا عبدالله)
۷. مضمون متن صحیح است [و] خلافی ندارد؛ کربلانی رحیم، ولد مرحوم حاجی محمد زنجانی. (مهر: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ)
۸. مضمون متن صحیح است [و] خلافی ندارد؛ حرّ الحاج، حاجی علی رضا. (مهر: عبده الرّاجی علی رضا)
۸. اشهد کربلانی میر جبار؛ حقیر اطلاع دارم باغ مزبور در تصرّف مشهدی رجب دیده‌ام. (مهر: الرّاجی جبار الحسینی)
۹. اقلّ العباد؛ این مرحوم حاجی رستم خان عبدالوهاب، باغ مزبور را بنده در تصرّف مشهدی رجب دیده‌ام. (مهر: ناخوانا)
۱۰. اشهد آقا سلمان بزّاز، در تصرّف مشهدی رجب دیده‌ام. (مهر: سلمان ۱۲۸۷)
۱۱. اقلّ العباد، میرزا ابوطالب، ابن مرحوم حاجی نقی زنجانی، حقیر چند سال است باغ مزبور را تصرّف مشهدی رجب دیده‌ام؛ بلا نزاع. (مهر: انا علی بن ابوطالب)
۱۲. اشهد آقا حاجی محمد، باغ مزبور را در تصرّف مشهدی رجب دیده‌ام. (مهر: ناخوانا)
۱۳. آقا حسن، شهادت من این است که باغ در تصرّف مشهدی رجب بود. (مهر: ناخوانا)
۱۴. اقلّ خلق الله، اوستار رجبعلی خیاط،<sup>۱</sup> باغ مزبور در تصرّف مشهدی رجب بود بلاء نزاع. (مهر: عبده رجبعلی بن محمد)
۱۵. باغ را در تصرّف مشهدی رجب دیده‌ام چند سال است. [(مهر): ۱. (ناخوانا)]
۲. (ناخوانا) ۳. (ناخوانا) ۴. (عبده، محمد اسمعیل) ۵. (ناخوانا) ۶. (ناخوانا) ۷. (ناخوانا)



تصویر سند شماره ۱۴

## معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۱۵

این سند آنچنان که در سَجَلات ثبت شده، در تاریخ ۱۲۸۷ق. به زبان فارسی و خط شکسته نستعلیق تحریری، در خطّه کاشان نوشته شده است. هدف تولید و نگارش این استشهادیه، طلب شهادت از گواهانی است که شاهد حضور نداشتن شرکا در ادّعی آقا سید حسین بوده‌اند.<sup>۱</sup> متن و حواشی سند، این چنین به ثبت رسیده است:

[ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ]

۱/ مسئول از جنابان شریعت مآبانِ اَجَلّهٔ علماء اعلام و فقهاء عظام، و فضلالی کرام فخّام،<sup>۲</sup> و اَجَلّه و اعزّه و محترمین و عدول و فحول دارالمؤمنین کاشان و سایر ناس از خواص و عوام،<sup>۳</sup> که هر کس علیم و خبیر و بصیر و مَطَّلَع و شاهد بوده باشد بر اینکه، ماها جماعت اشْرکی در مُرافعه<sup>۴</sup> / و ادّعی جناب مُستطاب، آقا سید حسین، بالنسبه به حضرات اشْرکی در خدمت جناب<sup>۵</sup> / شریعت مآب، زبده العلماء و الفضلاء، آقای حاجی میرزا جلال الدّین - سلّمه الله - حاضر نبودیم<sup>۶</sup> / و حقّ الحضور ماها باقی می‌باشد. استدعا آنکه هر کس بر مراتب معروضه شاهد<sup>۷</sup> / و مَطَّلَع می‌باشد، در صدر عریضه مرقوم، و به خاتم شریف مزین و مختوم فرمایند،<sup>۸</sup> که عندالله و عندالرّسول ضایع نخواهد شد؛

تحریراً فی شهرِ رجبِ المرجّب سنه ۱۲۸۷.

[سجلات شهودی] ۱. بسم الله اشرف الاسماء؛ بلی مطلب از قرار مرقوم در سؤال است. احقر عبدالله راقم الحروف، مَطَّلَع هستم و علم دارم بر اینکه حضرات اشْرکی مالکین قنات گودن، خدمت جناب مستطاب شریعت مآب مجتهد الزّمان، آقای حاجی میرزا جلال الدّین - سلّم الله - به مرافعه جناب آقای آقا سید حسین حاضر نشدند، بعلاوه اینکه مکرّر صورت حکم ایشان را ملاحظه کردم دلالت بر این مطلب داشت و جناب آقا سید جلال الدّین ولد آقای آقا سید حسین و عالی جناب ملا محسن وکیل معزّی الیه منکر نبودند، بلکه اقرار کردند که بلی حرفی نداریم در اینکه اشْرکی به مرافعه ماها حاضر نشد؛ حرّره الخاطی، فی شهر رجب المرجّب سنه ۱۲۸۷. [(مهر)]: ۱. (عبده الرّاجی غلام حسین) ۲. (عبده الرّاجی ابی القاسم بن الوهاب].

۲. مطلب از قراری است که در متن قلمی گردیده؛ حضرات اشرفی در مرافعه جناب مستطاب آقا سید حسین حاضر نبودند و مرافعه آن جناب، در غیاب مدعی علیهم بوده و ازین فقره خودشان هم انکاری ندارند؛ حرّره العبد، فی شهر رجب سنه ۱۲۸۷. [(مهر):]
۱. (محمد حسین بن محمد الحسینی) ۲. (عبد مصطفی الحسینی)
۳. بلی؛ حضرات اشرفی چون مالکین قنات مرقوم، بسیار می‌باشند، اغلب آنها که به شهر نیامدند و کسانی که به شهر آمدند به مجلس مرافعه حاضر نشدند؛ حرّره. [(مهر):] ۱. (الراجی محمد رضا ابن القاسم) ۲. (عبد الغفور ابن علی)
۴. مطلب از قراری است که قلمی شده؛ مرافعه مستطاب در غیاب حضرات اشرفی بوده؛ حرّره، فی شهر رجب فی شهر سنه ۱۲۸۷. (مهر: الراجی محمد حسین ابن صادق)
۵. مطلب از قراری است که در متن قلمی شده است حضرات اشرفی به مرافعه حاضر نشدند و مرافعه در غیاب حضرات شد؛ حر[ره] فی لدی. (مهر: الراجی ابوطالب الموسوی)
۶. هو الله؛ حضور حضرات مالکین قنات گودن قریه اشرف ... فی قری مدینه کاشان در محضر ترفع با جناب مستطاب قدسی انتساب فضایل مآب، آقای آقا سید محمد حسین - سلم الله -، الی الحال نشنیده‌ام و مرافعه در غیاب مدعی علیهم شده است؛ حررها الخاطی. (مهر: عبده الراجی محمد حسین بن محمد باقر)
۷. اقل الحاج، مطلب از قراری است که در متن قلمی شده است. (مهر: عبده الراجی محمد حسین)



## معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۱۶

سند ذیل، استشهادی است با اصالت که در ۲۶ ربیع الاول ۱۲۸۸ ق. در اشکذر، به زبان فارسی و خط شکسته نستعلیق تحریری، به رشته تحریر در آمده است. هدف تولید و نگارش این استشهادیه، اثبات قرارداد اجاره ملکی، واقع در روستای اشکذر یزد است.<sup>۱</sup>

متن و حواشی سند فوق الذکر، بدین‌گونه ثبت شده است:

[بسم الله الرحمن الرحيم]

۱/ استشهاد و استعلام و استخبار می‌رود؛

از متوطنین قریه اشکور و غیره، که هر کس مخبر و مستحضر بوده باشند /<sup>۲</sup> که؛ تمامی منابع و محازی یازده جرّه و نیم دانگ<sup>۲</sup> جرّه میاه<sup>۳</sup> قنات کبیر قریه اشکذر و تمامی یک‌درب باغ<sup>۴</sup> موسوم به باغ /<sup>۳</sup> تفتی در قریه مزبوره، پس از تحدید و توصیف و تمامی یک‌درب باغ و خانه، ایضاً مشهور به باغ دو[ر]باب خانه /<sup>۴</sup> پیش از تحدید و توصیف ایضاً که به‌عنوان عقد اجاره در تصرف و قبض این اقل بوده /<sup>۵</sup> و مدت استیفاء منفعت اعیان مزبوره، برای این حقیر باشد، سال دیگر باقی است /<sup>۶</sup> و باید در تصرف و مداخله این حقیر باشد تا انقضای مدت آن و عالی شأن رفیع مکان /<sup>۷</sup> خیر الحاج، حاجی محمد حسین عالی شأن و حاجی علی، ولدان مرحمت‌شأن، معمرین بنیان حاجی جان محمد /<sup>۸</sup> رتق و فتق در آنها داشته‌اند و عالی شأن عزت‌نشان رفیع بنیان، حاجی علی مومی الیه، /<sup>۹</sup> خود اقرار و اعتراف نموده بوده که زمان عقد، انتقال منافع اعیان مزبوره به حقیر باقی /<sup>۱۰</sup> و منافع آن را حقیر استحقاق دارم شرفاً و ایضاً هر یک علیم باشند که اعیان مرقومه که /<sup>۱۱</sup> در قبض و تصرف این حقیر بوده و خود و عیالم در خانه مزبور ساکن بودیم و مداخله /<sup>۱۲</sup> و تصرفات در اعیان مزبوره می‌نمودیم به حسب مزبور، با اینکه چندی قبل از /<sup>۱۳</sup> حال تحریر به موجب مبیعه و نوشته حکام عرض به عنف و جر، از ید این حقیر /<sup>۱۴</sup> انتزاع نمودند و از حق شرعی میرز، بیع نمودند؛ و حق این اقل است، /<sup>۱۵</sup> [که] شهادت و معلوم خود

۱. محل نگهداری: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره بازایی: ۲۹۶-۲۱۰۳۲.

۲. اصل: دنگ.

۳. آب‌ها.

۴. یک باغ کامل.

۵. اشاره شده به سوی او.

را در حواشی این صفحه قلمی نموده [و] به مهر شریف خود مزین فرمایند، [←] که عند الحاجة حجت بوده باشد. به مضمون آیه کریمه (وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ) در این خصوص اغماض نخواهند فرمود، که احسانی است. (إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ)؛

حرر ذلك في ٢٦ ربيع الأول من شهر سنة ١٢٨٨.

[سجلات شهودی]

۱. هو؛ بر حقیر محقق و معلوم شد اعتراف و اقرار عالی شأن عزت نشان، خیرالحاج، حاجی علی به آنکه، زمان و مدت عقد اجاره اعیان مرقومه و حق انتفاع آقا حسین مزبور از مزبورات بناء، باقی و با وجود بقاء مدت مزبوره از ید مشارالیه انتزاع شده؛ و الله عالم بلحقایق. (مهر: المتوکل علی الله الغنی، محمد الموسوی)

۲. هو؛ بلی به مقتضای اقرار خود اشرف الحاج، حاجی علی، اعیان مرقومه، در عقد اجاره آقا حسین مزبور است و حاجی مشارالیه مدعی بود که تعلل نمود آقا حسین در ادای مال الاجاره و من فسخ نمودم و معلوم نشد که تعلل نموده است و به غیر اجاره داده و به عنف بیرون نمودند حسین را؛ فی ۲۳ شهر ربيع الثاني ۱۲۸۸. (مهر: یا اجود من کل جواد ۱۲۸۳)

۳. اقل السادات، شهادت دارم که حسین مستشهد را از خانه و باغ به عنف و زور بود که بیرون نمودند و موافق شرع نبود و فراش او را بیرون کرد؛ العلم عندالله. (مهر: المتوکل علی الله، عبده محمد الطباطبائی ۱۲۷۱)

۴. اقل الطلبة، احمد بن ملا علی، تمام مراتب مزبور در متن را بیان واقع می دانم و از اشرف الحاج، حاجی ملا علی شنیدم که در عقد اجاره مستشهد مزبور می باشد، لکن تعلل در اداء مال الاجاره نموده است. (مهر: عبده احمد)

۵. مراتب مسطوره بیان واقع است؛ اقل الحاج. (مهر: یا علی)

۶. محمد حسن بن مرحوم حاجی عباس شهادت دارد که از حاجی علی شنیدم که عقد اجاره حسین باقی است و تعلل هم ننموده است.

۷. اقل خلق اسمعیل، خلف مرحوم ابراهیم از حاجی علی شنیدم که سه سال دیگر، اعیان مرقومه در متن، در عقد اجاره حسین است؛ العلم عندالله. (مهر: العبده اسمعیل)

۸. اقل خلق الله، ابن مرحمت شأن، خیرالحاج حاجی محمدباقر محمدعلی، تمامی مراتب مزبور در متن را بیان واقع می دانم و سند اشرف الحاج، حاجی علی را دیدم، در عقد

اجاره مزبور تا سه سال باقی می‌باشد و صرف حاجی علی این بود تعلل نمود در مال‌الاجاره نموده است؛ العلم عندالله. (مهر: عبده الرّاجی، محمدعلی)

۹. هو؛ میرزا رضا ولد مرحوم میرزا ابراهیم شهادت دارد که از اشرف‌الحاج حاجی علی شنیدم که عقد اجاره حسین باقی است و تعلل هم نموده است.

۱۰. حاجی باقر ولد مرحوم حسین به نحو مزبور شهادت دارد.

۱۱. اقلّ خلق ابن مرحوم آقا محمد هادی، مراتب مرقوم را بیان واقع می‌دانم و از حاجی علی شنیدم که سه سال دیگر در عقد اجاره حسین است، لکن تعلل نموده است؛ العلم عندالله. (مهر: یا امام رضا ۱۲۷۲)

۱۲. اقلّ خلق الله حسین بن محمدعلی از اشرف‌الحاج، حاجی علی شنیدم که امسال و دو سال دیگر در عقد اجاره حسین است؛ صحیح است.

۱۳. علی، ولد مرحوم هادی، به نحو مزبور شهادت دارد. (مهر: عبده علی بن محمد هادی)

بازنویسی اسناد ۱۵۱  
تاریخ ۱۳۰۲  
محل کتبی

تکیرستان  
libarrestan.info



بازنویسی اسناد ۱۵۱  
تاریخ ۱۳۰۲  
محل کتبی

## معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۱۷

سند ذیل، سندی است با اصالت، با مضمون طلب استشهاد عالی جناب ملاً عبدالحکیم آرندانی و مکاسب اطوار محمدامین نام چرندوی، در خصوص انتقال تمام املاک عالی جناب ملاً عبدالله به دخترش؛ که در تاریخ نهم جمادی الثانی ۱۲۹۷ ق، در قریه چرند، به خط نستعلیق تحریری و زبان فارسی نگارش یافته است.<sup>۱</sup>  
متن و حواشی سند، بدین گونه ثبت شده است:

[بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ]

۱/ موجب بر تحریر، آنکه؛

عالی جناب ملاً عبدالحکیم آرندانی و مکاسب اطوار،<sup>۲</sup> محمد امین نام<sup>۲</sup> / چرندوی، در حالت صحت بدن و نفوذ تصرفات شرعی، ادای شهادت نمودند، که اشهد بالله،<sup>۳</sup> علم و اطلاع کامل داریم چهار سال پیش از این، عالی جناب ملاً عبدالله<sup>۴</sup> / خلف مرحوم ملاً محمد، ساکن قریه چرند و حسب الرضا، بالرغبه و الاختیار، تمامی<sup>۵</sup> / حصه خود را از اموال و املاک موروثی<sup>۳</sup> و اکتسابی، آنچه مایملک داشت،<sup>۶</sup> بلا استخراج و استثناء شیء منها، نذر تبرز<sup>۴</sup> شرعی خالی از لجاج و عواج،<sup>۷</sup> به محترمه نایب دختر خودش نمود؛ چنانچه موروثی پدری به صیغه نذر انتقال<sup>۸</sup> نمود و اکتسابی را وقف به او کرد؛

بناءً علی شهادتِهما، آنچه سهم ملاً عبدالله نام<sup>۹</sup> / مذکور است از نقد و جنس و ملک، موسوم به بنیچه(؟) ده است ملک حق و طلق<sup>۱۰</sup> / مشارالیها می باشد و هر کس در این نذر واقعه مطلع و مخبر می باشد، حاشیه این<sup>۱۱</sup> / نوشته را مّمهور فرماید، باعث اجر جزیل<sup>۵</sup> خواهد گردید، جهت تذکار<sup>۱۲</sup> / قلمی گردید؛

سطر فی ۶ شهر جمادی الثانی سنه ۱۲۹۷.

[سجلات شهودی]

۱. مراتب مسطوره استماع نمودم؛ الدّاعی. (مهر: عبدالکریم بن علی)
۲. بر وفق مضمون متن علم قطعی دارم. (مهر: عبدالحکیم بن علی)

۱. محل نگهداری: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره بازایی: ۱۱۸۳۸-۲۹۶.

۲. دوره گرد؛ فرهنگ سخن،

۳. اصل: موروثی

۴. برتری جستن و فروزی؛ دهخدا، لغت نامه دهخدا، ذیل واژه تبرز.

۵. بسیار بزرگ و فراوان.



## معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۱۸

سند ذیل، سندی است با اصالت، با مضمون طلب استشهداد مشهدی باقر، مبنی بر اینکه هیچ سرقت یا اتهامی بر وی وارد نیست؛ در شانزدهم ذی‌القعدة سال ۱۲۹۸ ق، در اقلیم رشت، به خط شکسته نستعلیق و زبان فارسی نگاشته شده است:<sup>۱</sup>

[بسم الله الرحمن الرحيم]

۱/ خدمت قبله‌گاهان عظام؛

عرض و سؤال می‌شود، که این اقل عباد، مشهدی باقر<sup>۲</sup> ولد مرحوم حاجی ملا کریم طواف<sup>۲</sup> معروف زاهدانی که معروف خدمت علمای اعلام<sup>۳</sup> و اعیان ذوی‌العز و الاحترام و تجار سعادت فرجام و کل کسبه رشت می‌باشم؛ آیا در هیچ وقت<sup>۴</sup> سرقت و یا تهمت از این اقل دیده‌اید و یا شنیده‌اید؟ آیا در هیچ زمان<sup>۵</sup> اسناد دزدی به این اقل داده‌اند یا نه؛

استدعا دارم آنچه از حالت این کمترین<sup>۶</sup> مشهدی باقر بر شماها معلوم است بینکم و بین الله در صدر معروضه مرقوم و محتوم فرمائید،<sup>۷</sup> که مقام حاجت است انشاءالله تعالی. عندالله و عندالرسول مأجور و مثاب خواهید بود؛

۱/ تحریراً فی؛ ۱۶ شهر ذی‌قعدة الحرام، هذه السنة نیلان نیل سنه ۱۲۹۸.

[سجلات شهودی]

۱. نسبت سرقت به شما ظلم است و شما از این صفت برائت دارید. این مطلب در حق شما ظلم فاحش است و [به] حق، مدعی بر شما نیست مگر قسمی بر شما دارد و راهی بر این حقیر برای او نیست؛ هوالعالم. (مهر: اللهم صل علی محمد و آل محمد ۱۲۷۳).

۲. این حرف‌ها نسبت به شما خلاف و تا به حال هیچ وقت کسی از شما این مطالب را نقل نکرده است؛ حرره الخاطی. [(مهر): ۱. (الراجی محمد رفیع ابن ابراهیم) ۲. (عبده احمد ابن محمد حسین)].

۳. الی الان از مشهدی باقر مزبور نسبت سرقتی مسموع نشده، بلکه چنین نسبت [ی] به احدی از مسلمانان بدون ثبوت شرعی موجب تعزیر است. (مهر: الملك لا اله الا الله الحق المبين، محمد علی)

۱. محل نگهداری: مرکز اسناد وزارت امور خارجه، شماره بازبایی: ۲۲-۱۶-۱۲۹۶.

۲. در اینجا به کسی گفته می‌شود که چیزی را برای فروش در کوچه و بازار می‌گرداند؛ کاسب دوره‌گرد.

۳. عمید، فرهنگ فارسی عمید، ذیل واژه طواف.

۴. تاکنون اسم سرقت در باره شما کسی نبرده و نشنیده‌ام. حرّره العاصی. [(مهر): ۱. xxx]
- xxx (الحسینی) ۲. (الرّاجی، جواد بن عبدالله الحسینی)
۵. هو؛ در حق شما معرفت تامه داشته و دارد. نسبت سرقت به شما منتهای ظلم بلکه ظلم فاحش است؛ هو العالم. [(مهر): ۱. اللّهم صل علی محمّد و آل محمّد] ۲. (xxx)
۶. اقلّ عباد، ملأ علی مدعو به تیمور، مادامی که کربلانی باقر را دیده‌ام [و] شناخته‌ام؛ در هیچ وقت خلاف شرع [و] عرف از کربلانی باقر ندیده‌ام، چه برسد به دزدی که خلاف محض است و در هیچ وقت نه شنیدم و نه دیده‌ام. (مهر: وَرَقَعْنَا مَكَانًا عَلِيًّا)
۷. خدا خود عالم است در هیچ وقت از کربلانی باقر، نه سرقت دیدم و نه استماع و نه سماع نموده‌ام. (مهر: الرّاجی محمّد)
۸. در حق شما نسبت سرقت خلافت؛ حرّره الخاطی. (مهر: عبده علی)
۹. در حق شما نسبت سرقت خلاف و منتهای ظلم است؛ هو العالم. (مهر: ناخوانا)
۱۰. از مشهد [ی] باقر هیچ وقت در همسایگی سرقت ندیدم و نشنیده‌ام؛ حرّره العبد. (مهر: علی اکبر)
۱۱. در حق شما نسبت سرقت خلاف و نهایت ظلم است؛ هو العالم. (مهر: بنده آل محمّد، سلیم)
۱۲. هو؛ در مدت همسایگی تا به حال همچو کارها از شما دیده نشده و کسی این اسناد را به شما نداده و هیچ وقت حرکت خلافی از شما مشاهده نشد، که حاکی از [۱] این گونه حرکات باشد؛ هو العالم. [(مهر): ۱. (محمّد مهدی) ۲. (ناخوانا)]
۱۳. در حق شما نسبت سرقت خلاف است. (مهر: عبده الرّاجی نوروز علی)
۱۴. در حق مشهدی باقر نسبت سرقت خلاف [و] ظلم است، خدا شاهد است دروغ می‌گویند؛ حرّره مشهدی تقی. (مهر: محمّد تقی)
۱۵. مدتی است که معرفت کامل در حق شما دارم و چنین اسناد بر شما ظلمی است در حق شما و در هیچ وقت چنین نسبتی و تهمتی در حق شما گفته نشده است، بلکه به دیانت و امانت موصوف و معروف می‌باشید. (مهر: أَفْوَضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ، عبده محمّد جعفر)



تصویر سند شماره ۱۸

## معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۱۹

استشهادیه ذیل، سندی است با اصالت، که تاریخ نگارش آن، با توجه به سنّ جوان‌ترین مُهر تاریخ دار شهود،<sup>۱</sup> که در آن سال ۱۳۰۲ ق. نقش بسته و تاریخ ثبت شده در شماره بازیابی سازمان، ۱۳۰۴ ق. بازه‌ای بین ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۴ ق. است؛ سند فوق الذّکر به زبان فارسی و خطّ شکسته نستعلیق نگاشته شده است. مضمون این سند، طلب گواهی در مورد تجارت بارون اطانوس و احقاق حقّ اوست، اما مکان تولید سند و وابستگی اقلیمی آن مشخص نیست.<sup>۲</sup>

متن و حواشی سند شماره نوزده، این‌چنین به ثبت رسیده است:

[بسم الله الرَّحمن الرَّحیم]

۱/ استشهاد و استخبار و استعمال می‌رود؛

از کافّه مسلمین خیراندیش و حَضَرَات جماعت مسیحی، که هر کس<sup>۳</sup> علم کامل و اطلاع شامل دارد بر اینکه، در فقره ادّعی بارون<sup>۳</sup> اطانوس که از خواجه<sup>۴</sup> پولوس مسیحی داشت، دو سال<sup>۳</sup> قبل، بی اطلاع خواجه پولوس، چند نفر تجّار به خانه بارون اطانوس می‌روند، بی اینکه خواجه پولوس حضور داشته باشد،<sup>۴</sup> هر چه بارون اطانوس ادّعا نموده، حَضَرَات مجلس، دعاوی‌های مُدعی را به خطّ نصرانی می‌نویسند، همین که اواخر دعاوی می‌شود<sup>۵</sup> صورت سیاهه را از دست ایشان می‌رباید؛

هر کس هر نوع دانسته، شهادت خود را در حاشیه همین ورقه مُمضی<sup>۵</sup> و مّمهور به خاتم خود<sup>۶</sup> مُزین فرماید، عندالله و عندالرّسول ضایع نخواهد شد.

[سجلات شهودی]

۱. به منزل این‌جانب به حضور جناب آقای امیر نظام خواجه شماشه اقرار کرد که سیاهه [ه] به خطّ نصرانی گرفته بودیم، بلا امضا بارون اطانوس، غفلتین سیاهه<sup>۶</sup> را چاپانید. (مهر: ناخوانا)

۱. تأییدیه شماره ۵

۲. محل نگهداری: مرکز اسناد وزارت امور خارجه، شماره بازیابی: gh1304-11-22.

۳. واژه‌ای فرانسوی و یکی از القاب سابق اشراف و نجبا در اروپا است.

۴. سرور، بزرگ.

۵. امضاء و تأیید کردن.

۶. منظور همان سیاهه است.

۲. حسبما سمعتُ مِنَ الْمُطَّلَعِينَ، على ما فى هذا المتن أشهد أنّما فيه صحيح. (مهر: ... اسطفان)
۳. به موجب ما اسمعتُ، فى شماشه اسطفان و من جماعت، أشهد ان التّقرير فى المتن، هو صحيح. (مهر: نیسابوری (? اسطفان)
۴. به موجب ما سمعنا الخواجه شماشه و فى سایر جماعت الكاتوليك، تقرير المتن، فهو صحيح؛ يحيى الحديدى. (مهر: ناخوانا)
۵. از خواجه شماشه اقرار شنیده، سیاهه خواجه اطانوس ر بوده است و... در درست نیست. در طلب همین مذاکره<sup>۱</sup> شده، تکذیب بارون اطانوس نمودند؛ اقلّ الحاج. (مهر: عبده فتح الله ۱۳۰۲)
۶. اطلاع داریم که بارون اطانوس، سیاهه را از دست خواجه شماشه ر بوده و در کلیسا به حضور حضرت آقای امیر نظام همین مذاکره شده و بارون اطانوس تکذیب کرد جماعت مسیحی کردستانی. [(مهر): ۱. (الله وردی ۱۲۸۲) ۲. (...). ۳. (پولوس) ۴. (تاوی ابن سلیمان)



## معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۲۰

استشهدیه ذیل، با مضمون طلب استشهاد و گواهی عده‌ای مبنی بر مسلمان شدن ملا ابراهیم یهودی متوفی، سندی است با اصالت که در تاریخ ۲۷ ربیع الثانی ۱۳۰۹ق، به زبان فارسی و خط شکسته نستعلیق تحریری، بدون ذکر مکان تولید سند نوشته شده و این چنین ثبت و نگارش شده است:<sup>۱</sup>

[بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ]

۱/ بشرف عرض اقدس شریعت مدارِ عالی حضرت می‌رساند؛

که قرب یک ساعت گذشته از شب بیست و هفتم شهر ربیع الثانیه سنه هزار و سیصد و هشت، طوطی بنت ملا ابراهیم یهودی متوفی<sup>۲</sup>،<sup>۲</sup> / در محضر مهر منیر عالی حاضر گردید و جمعی از مؤمنین و موثّقین حضور داشتن [د] نور ایمان و اسلام به قلبِ مسما<sup>۳</sup> مرقومه تجلی نمود و از دائره<sup>۴</sup> کفر و ضلالت و گمراهی خود را رهانیده، به شرف اسلام داخل گردید؛ بعد از اقرار به توحید خلاق ارض و سماء، اقرار<sup>۴</sup> نیوت و رسالت حضرت رسالت پناهی اَعنی فخرِ عالمین، جناب محمّد مصطفی، صلی الله علیه و آله وسلّم، نمود و بعد اقرار به ولایت<sup>۵</sup> و امامت و وصی بودن مولای متقیان، حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام<sup>۴</sup> نمود که وصی پیغمبرص و جانشین محمّد مصطفی است نمود،<sup>۶</sup> / و اقرار بر امامت یازده فرزند مولای متقیان اِلی حضرت قائم - عَجَل الله فرجه - نمود از روی صدق و صفا؛<sup>۷</sup> / و از قلب و به زبان خود، مراتب مسطوره را جاری ساخت و به جهت هدایت و به شرف اسلام فایض گردید؛<sup>۸</sup> / حال مستدعی است به دو کلمه مراتب مسطوره را به خط شریف در صدر عریضه مرقوم و به خاتم<sup>۹</sup> منیف خود محشی فرمائید؛ عندالله و عندالرّسول ضایع نخواهد بود؛ و کانَ ذلک، بتاریخ<sup>۹</sup> بیست و هفتم شهر ربیع الثانیه، من شهر سنه هزار و سیصد و نه، مطابق توشقان نیل<sup>۱۰</sup> / خیریت تحویل سنه ۱۳۰۹.

[سجلات وقوعی]: ۱. هو؛ قد وقع ما سَطِرَ فیه نموده‌اند. حرّره العبد الاحقر؛ ابراهیم

القزوینی، فی ليله ۲۴۲۷، ۱۳۰۹. (مهر: عبده الرّاجی ابراهیم الحسینی)

۱. محل نگهداری: مرکز اسناد وزارت امور خارجه، شماره بازایی: gh1337-k57-p5-16.

۲. اصل: متوفاه.

۳. نامبرده.

۴. اصل: علیهما السلام

۲. بِسْمِ اللّٰهِ تَعَالٰی؛ وَقَعَ الْاَمْرُ كَمَا رُقِمَ فِيْهِ؛ لَدَى الْاَقْل، حَرَّرَهُ فِي لَيْلِهِ ۲۷ شَهْرَ رَبِيعِ الثَّانِي ۱۳۰۹. (مهر: عبده علی بن موسی رضا ۱۳۰۷)
۳. قَدْ صَحَّ وَوَضِعَ مَا سَطِرَ فِيْهِ وَتَحَقَّقَ مِنْهَا الْاِسْلَامُ؛ حَرَّرَهُ الْاِحْقَر. (مهر: الرَّاجِي اِلَى اللّٰهِ، عَلِيْ اَكْبَر)
۴. هُوَ؛ قَدْ وَقَعَ مَا رُقِمَ وَ سَطِرَ فِيْهِ لَدَى. حَرَّرَهُ الْاِحْقَر، فِي التَّارِيخ. (مهر: عبدالرحیم الحسینی)
- [سجلات شهودی] ۱. الشَّهْوُ أَقَا سَيْدِ يَحْيَى. (مهر: یحیی الحسینی)
۲. أَقَا غَلَامَعْلَى کَلَارُکِی. (مهر: هَذَا الرِّجَالُ غَلَامَعْلَى هَسْتَم)
۳. أَقَا سَيْدِ نَعْمَتِ اللّٰهِ أُرْسَى دُوز. (مهر: عَبْدَاللّٰهِ، نَعْمَتِ اللّٰهِ بِنِ الْحُسَيْنِي)
۴. بِنْدَه کَه مَشْهَدِي يَحْيَى هَسْتَم، حَضُور دَاشْتَم دَر خَانَه حَاکِمِ شَرْع [کَه] اَيْنِ يَهُودِي مُسْلِمَانِ شُد. [(مهر): ۱. (ناخوانا)؛ ۲. (ناخوانا)؛ ۳. (عبده محمّدباقر)
۵. حَسِينِ جَان. (مهر: صَحَّ حَسِين)



تصویر سند شماره ۲۰

## معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۲۱

سند ذیل، سندی است با اصالت که در چهاردهم ربیع الاول ۱۳۱۳ ق، به زبان فارسی و خط شکسته نستعلیق تحریری، در شهر قاین، به رشته تحریر در آمده است.

مضمون این سند، استشهاد از اهالی قاین و توابع آن در خصوص قنات چاه شور، که ارث و مال ورثه آقا میر [زا] اسمعیل میر یونس بوده<sup>۱</sup> و این چنین ثبت و نگارش شده است:

[بسم الله الرحمن الرحيم]

<sup>۱</sup> استشهاد و استعلام و استخبار می شود؛

از مؤمنین و مسلمین اهالی شهر قاین<sup>۲</sup> و قرا [ء] و مزارع توابع قاین<sup>۳</sup> از بابت قنات چاه شور که بایر و مسدود و در قرب مزرعه سید آباد واقع است<sup>۴</sup> و مرحوم مغفور آقا میر اسمعیل میر یونس، در حیات خود تصرف ملکیت داشته اند؛

<sup>۴</sup> هر کس که اطلاع از این فقره دارد و قنات چاه شور را الان به حسب ارث مال<sup>۵</sup> و ورثه مرحوم آقا میر اسماعیل می داند و تصرف آقا سید نعمت الله و آقا میر ابراهیم را<sup>۶</sup> که حال در آن جا کار می کنند، به تنهایی و دون شراکت سایر ورثه بی قاعده و خلاف<sup>۷</sup> می داند، شهادت خود را در این ورقه ثبت نمایند که عندالله و عندالرسول<sup>۸</sup> ضایع نخواهد شد؛

و کان فی ۱۴ شهر ربیع الاول سنه ۱۳۱۳.

[سجلات شهودی] ۱. بودن چاه شور، مال وارث مرحوم میر اسماعیل به اقرار خود مرحوم، که شنیدم مال من است، قلمی احقر است، ولیکن از شراکت غیر، اطلاع ندارم؛ حرّره بیدی الفانیه. (مهر: عبده مهدی الحسینی)

۲. بالفعل که غره شهرذی قعدة الحرام سنه ۱۳۱۳ می باشد، اقلّ خلق، قنات چاه شور که قریب سید آباد و چشمه بوش کدوس و بند خروسی می باشد، حق مال مرحوم میر اسماعیل می دانم و جمیع وارث مرحوم شریک می باشند؛ العلم عندالله. [(مهر): ۱. (عبده محمّد اکرم) ۲. (العبده المذنب، حسن علی)]

۱. محل نگهداری: آرشیو و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، شماره بازیابی: ۹۲۸۶۵-۰۰۲۵.

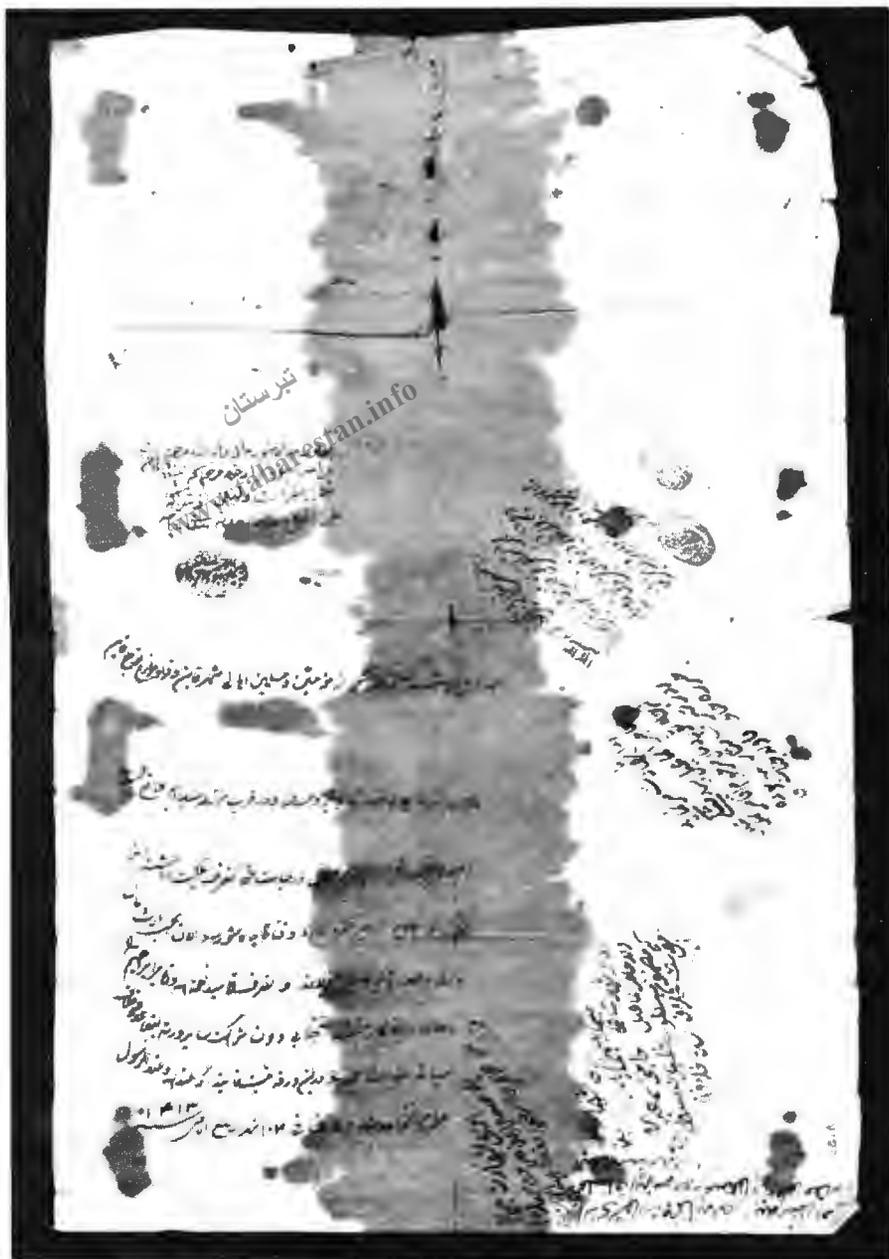
۲. قائن یا قاین یکی از شهرهای خراسان جنوبی است و در گذشته به همراه تون (فردوس امروزی) از شهرهای مهم ایالت قهستان محسوب می شده است.

۳. ادای شهادت می‌نماید حاجی اسماعیل بید مشکی، که چاه شور، مال مرحوم آقا میر اسماعیل و در تصرف<sup>۱</sup> مشارالیه بوده؛ حرّره حاجی آقا ولد جناب آقا.
۴. ادای شهادت می‌نماید علی ولد حاجی اسماعیل، که مضمون مسطور حق است [و] خلاف ندارد.
۵. ادای شهادت می‌نماید برات ابن حاجی اسمعیل، که مضمون مسطور حق است [و] خلاف ندارد.
۶. ادای شهادت می‌نماید به حسن ابن مرحوم ملا ابراهیم، چاه شور حق المال ایشان است [و] خلاف ندارد.
۷. ادای شهادت می‌نماید حضرات بیدمشک (؟)، ادای علیشاه (؟) بن مرحوم مصطفی،<sup>۲</sup> چاه شور حق مال اینهاست [و] خلاف ندارد.

---

۱. اصل: تصرف.

۲. اصل: مسطفا.



تصویر سند شماره ۲۱

## معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۲۲

سند ذیل، رونوشت (سواد) استهدادی است از آقایان اهالی اسدآباد همدان، مبنی بر تولّد سیّد جمال‌الدین اسدآبادی در منطقه اسدآباد، که در سال نهم صفر ۱۳۱۴ ق. در اسدآباد همدان، به زبان فارسی و خطّ شکسته نستعلیق نگارش یافته و ثبت شده است:<sup>۱</sup>

[بسم الله الرحمن الرحيم]

۱/ استهداد و استعلام و استخبار و استطلاع می‌رود؛

از جنابان مستطابان، آقایان اسدآباد<sup>۲</sup> - سلّمه الله تعالی -<sup>۱</sup> و خوانین و حاجیان و ریش سفیدان اسدآباد، که سیّد جمال‌الدین<sup>۳</sup> پسر سید صفدر اسدآبادی می‌باشد<sup>۴</sup> و تولّد سیّد جمال‌الدین در اسدآباد شده، قوم و قبیله او تماماً اسدآبادی می‌باشند و الآن در اسدآباد<sup>۴</sup> مسکون هستند. از صد سال متجاوز، سید صفدر و پدر ایشان پشت به پشت اسدآبادی<sup>۵</sup> بوده و اسدآباد مسکون هستند، اطلاع خودشان را در حاشیه نوشته، مزین فرموده، مهر نمایند؛  
نهم شهر صفر المظفر ۱۳۱۴.

[سجلات شهودی]

۱. سید جمال‌الدین، پسر سید صفدر خود و پدرش تولدشان در اسدآباد شده، سه پشت بلکه چهار پشت او [را] می‌شناسم. اهل اسدآباد هستند، قبرستان آنها هم در اسدآباد است. (محل مهر: مرتضی)، (سجل سواد نویس: از علماء است).
۲. نعم؛ سید جمال‌الدین، پسر مرحوم آقا سید صفدر پدر و اجداد آن اسدآبادی و مسقط‌الرأس سید جمال‌الدین در اسدآباد شده و اقربای آن در اسدآباد، به رعیتی و به دعای - دوام ظلّ ظلّ الله ارواح العالمین له الفداء - مشغولند. (محل مهر: حسن الحسینی)، (سجل سواد نویس: <sup>۴</sup> مجتهد).

۱. محل نگهداری: مرکز اسناد وزارت امور خارجه، شماره بازیابی: 1-28-1314.

۲. اسدآباد، یکی از شهرهای استان همدان و در مجاورت کرمانشاه قرار دارد

۳. سید جمال‌الدین اسدآبادی (۱۲۱۷-۱۲۷۵ش)، که از او با نام‌های جمال‌الدین افغانی و سیّد محمّد بن صفدر الحسینی نیز نام برده می‌شود، اندیشمند سیاسی و مبلغ اندیشه اتحاد اسلام بود. وی همچنین از اولین نظریه‌پردازان بنیادگرایی اسلامی محسوب می‌شود. از او با عنوان آغازگر نهضت بیداری اسلامی در سده‌های اخیر نام می‌برند. وی اولین متفکر مدرن و فعال اجتماعی بود که تأثیر او بر کشورهای اسلامی، مخصوصاً ایران و مصر شایان توجه است: نجفی، دین‌نامه‌های ایران، ص ۳۷۱.

۴. سجل مطابقه‌ای.

۳. بلی؛ آقا سید جمال‌الدین، پسر آقا سید صفدر اسدآبادی است و قبیله و عشیره ایشان تمام اسدآبادی و بالفعل حاضرند و خانه پدرشان در اسدآباد موجود است، تولدشان هم در اسدآباد شده است. (محل مهر: علی)، (سجل سوادنویس: از علماء است).

۴. سید جمال‌الدین، پسر سید صفدر اسدآبادی است، تولد او در اسدآباد شده؛ قوم [و] قبیله او تماماً در اسدآباد الآن حاضرند. صاحب باغ و خانه و علاقه می‌باشند. باغ و خانه سید صفدر هم موجود است؛ یک برادر سید جمال‌الدین داشت و دو خواهر. برادرش با یک خواهر فوت کرده، یک خواهر او حیات دارد، اسدآباد است، آبا عن جد<sup>۱</sup> اسدآبادی بوده‌اند، شک [و] شبهه در اسدآبادی بودن سید جمال‌الدین نیست؛ شهر صفر المظفر ۱۳۱۴. (محل مهر: صاحب اختیار).

۵. سید جمال‌الدین، پسر سید صفدر اسدآبادی است، اهل اسدآباد و اقربا و کسان او ساکن اسدآباد؛ پدران و اجداد آنها در اسدآباد حاضرند و خود او چند سال است از اسدآباد بیرون رفته است. کسان او از کسبه و غیره اسدآباد هستند. (محل مهر: عبدالعلی)، (سجل سوادنویس: مجتهد)

۶. بلی سید جمال‌الدین، پسر سید صفدر اسدآبادی می‌باشد، قوم و اقوام او اسدآباد ساکن است. (محل مهر: سید عبدالله، سید عقیل، سید جعفر)

۷. سید جمال‌الدین، پسر سید صفدر اسدآبادی است متجاوز از صد سال است که پدران آنها در اسدآباد بوده، تولد سید جمال‌الدین و پدرش در اسدآباد شده، اقارب و عشایر او الآن در اسدآباد ساکن و مشغول رعیتی و کسب هستند. مطلب محل شبهه نیست. (محل مهر: محمداقرا، محمد، کاظم، محمدیوسف)

۸. آقا سید جمال‌الدین، اسدآبادی و تولد او در اسدآباد شده؛ اقوام او در اسدآباد در محله سید آقا می‌باشند. (محل مهر: حسین الحسینی)

۹. سید جمال‌الدین، پسر سید صفدر اسدآبادی است و همشیره او بالفعل حاضر است. (محل مهر: امیراصلان)

۱۰. آقا سید جمال‌الدین، اسدآبادی است و پسر آقا سید صفدر است و قوم خویش او در اسدآباد است تولد او در اسدآباد شده است. (محل مهر: رضاقلی)

۱۱. سید جمال‌الدین، اسدآبادی است همه اقوام او در اسدآباد است و پسر سید صفدر است. (محل مهر: هدایت)
۱۲. سید جمال‌الدین، اسدآبادی است و اقوام او الآن هم در اسدآباد محله سیدآقا است. (محل مهر: محمدحسین)
۱۳. آقا سید جمال‌الدین، پسر سید صفدر اسدآبادی و تولد او در اسدآباد شده، اقوام او در اسدآباد در محله سید آقا می‌باشد. (محل مهر: حسین، اسکندر، حبیب، علی)
۱۴. سید جمال‌الدین، اسدآبادی است. اقوام او الآن در اسدآباد است. (محل مهر: عبدالله، حسین، یدالله، اسماعیل)
۱۵. سید جمال‌الدین، تولدش اسدآباد شده، آبا و اجداد اسدآبادی هستند و پسر سید صفدر است باغ [و] خانه [و] علاقه در اسدآباد زیاد دارند، قوم [و] خویش هم زیاد دارند؛ تماماً اسدآباد حاضر پشت به پشت اسدآبادی بوده‌اند. شک و شبهه ندارد. (محل مهر: حبیب‌الله، محمدربیع، خان بابا، صفدر علی، شاه محمد، محمد مهدی، باقر، میرزا محمد، فرامرز، زین‌العابدین، عبدالله، اکبر)

Handwritten text in a cursive script, likely Persian or Arabic, arranged in several columns. The text is partially obscured by a watermark.

تبرستان  
www.tabarestan.info

## معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۲۳

این استشهدیه، سندی است با اصالت که در تاریخ ششم ربیع الثانی ۱۳۱۹ ق، پیرامون تقاضای تأیید سهم الأثر حاجی سید علیرضای راوری، به زبان فارسی و خط تحریری متوسط نوشته شده است.<sup>۱</sup>

سند یادشده، بدین‌گونه ثبت شده است:

[بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ]

<sup>۱</sup>/ طلب شهادت می‌نمایم؛

این اقلّ السّادات، سید ذبیح الله، ولد مرحمت‌شان، حاجی سید علی‌رضای راوری - طاب ثراه-، از جمعی مؤمنین و مسلمین و سادات قصبه،<sup>۲</sup> در خصوص یک طاق [و] نیم از میاه کشوآنیه،<sup>۳</sup> که عبارت از نود طشته<sup>۴</sup> باشد، به انضمام دو قطعه باغ مشجر و تولیدات و متعلقات ملکی<sup>۵</sup> / و متصرفی مرحوم مبرور، حاجی سید علیرضا - طاب ثراه- والد حقیر، که در زمان حیات خودشان ملک متصرفی خودشان را بر شش<sup>۶</sup> / نفر اولاد ذکور خود و سه نفر اولاد اناث خود سنجیده و معین فرموده، پسری دوازده طشته و دختری شش طشته،<sup>۷</sup> / با متعلقات و نه نفر اولاد ذکور خود که در راور<sup>۸</sup> داماد شدند، همین دوازده طشته، عیناً بدون حاصل مادام حیات<sup>۹</sup> / به آنها داده، مهر زوجات خود کردند و سهم سایر ورثه را که دو نفر بزرگ که در طهران بودند و پنج نفر صغیر و صغیره<sup>۱۰</sup> / دیگر که در راور بودند، معین فرموده و مکرّر در مجالس و محافل می‌فرمودند که این ملک خود را سهم نموده‌ام و سهم آن دو<sup>۱۱</sup> / نفر را داده‌ام که مهر زوجات خود بکنند و سایر ورثه هم متعادل همین، که این دو نفر برده‌اند، آنها هم ببرند؛

<sup>۱۲</sup>/ هر کس از اقوام و آقایان و اقارب که این فرمایش را بر سبیل وصیت از مرحوم والد شنیده‌اند، موافق آیه کریمه (وَلَا تَكْفُرْ بِشَهَادَةِ) شهادت خود را در صدر این ورقه مرقوم فرماید، که عندالله و عندالرّسول ضایع نخواهد شد.

۱. محل نگهداری: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره بازیابی: ۱۹۱۰۳-۲۹۶.

۲. اصل: گشموئیه.

۳. واحد اندازه‌گیری آب.

۴. راور، شمالی‌ترین شهر استان کرمان، در شرق ایران است.

## [سجلات شهودی]

۱. بسم الله الرحمن الرحيم؛ اقلّ سادات، حاجی سید اسدالله مکرراً از مرحوم سید علیرضا - طاب ثراه -، که آن دو نوکر حقیر بودند، بر سبیل وصیت و اقرار شنیدم، بلکه خدمت آن مرحوم عرض کردم جناب آقای، ملک شما منحصر به یک طاق و نیم آب و دو باغ همین قلیل اراضی می باشد با کثرت اولاد، دو پسر شما داماد شدند هر کدام را ده دوازده طشته آب با متعلقات داده‌اید [که] مهریه زوجه خود کرده‌اند، باقی را چه می‌کنید، جواب فرمودند، برادر! من از روی بصیرت سنجیده‌ام، نود طشته آب و زمین دارم، شش پسر و سه دختر پسری دوازده طشته و دختری شش طشته به این دو نفر دادم و سهمی باقی مانده را از همین قرار سایر اولادم بپذیرند این وصیت مرا؛ که در کمال صحت، مکرراً از آن مرحوم استماع نموده‌ام. والسلام؛ حرره الاقلّ، فی تاریخ ۶ شهر ربیع الثانی [ع ۲] ۱۳۱۹. (مهر: عبده الرّاجی اسدالله الرضوی)
۲. بسم الله تعالی؛ مرقومات آقایان عظام و اهالی راور معتبر و معتمد است. [مهر]:
۱. (المتوکّل علی الله، عبده محمّد اسمعیل) ۲. (لا اله الا الله الملك الحق المبين، عبده محمّدباقر)
۳. به هر قسم بخواهند معمول دارند، والله العالم. (مهر: لا اله الا الله الملك الحق المبين، عبده جلال الدين الحسيني)
۴. بسم الله تعالی و شأنه؛ امر به نحوی است که آقایان عظام و مخادیم کرام مرقوم فرمودند. والله العالم بحقایق الامور. (مهر: عبده علی اکبر الرضوی)
۵. هو؛ کمترین اقلّ السادات، حاجی سید ابو تراب؛ چند دفعه از مرحوم مغفور حاجی سید علی رضا - طاب ثراه - شنیدم که می‌فرمودند که از این باغ کشوانیه<sup>۱</sup> به همین اندازه که داده‌ام به این [دو] نفر که مهر نموده، سایر ورثه هم معادل همین باید ببرند، علاوه چیزی مانند تقسیم نمایند؛ دیگر، العلم عند الله. (مهر: ابو تراب الرضوی)
۶. کمترین، مکرراً از مرحوم حاجی سید علی رضا - طاب ثراه - شنیده‌ام که می‌فرمود که آن دو نفر اولاد من که در طهران‌اند و سایر اولاد من که در راورند، از قرار که خدا فرموده (ولذکر مثل حصص الاثینین) (؟) تقسیم نمودم؛ دیگر، العلم عندالله. (مهر: لطف الله الشریف)

۷. شهادت این اقل، میرزا حسن خباز<sup>۱</sup> این است که مکرّر از مرحوم حاجی سید علی‌رضا شنیدم که فرمودند: که همین معادل آب و زمین که به این دو نفر اولاد خود داده‌ام، سایر ورثه هم به همین معادل باید ببرند؛ فی التاريخ ۶ شهر ربیع الثانی (۲ع) ۱۳۱۹. (مهر: حسین الشریف ۱۳۱۹)

۸. کراراً از تلقین مرحوم می‌رور حاج سید علی‌رضا استماع نمودم که می‌فرمودند من به قدر سهم سایر اولاد، مهر عروس‌های خود کرده‌ام و سایر وارث هم سند نوشته بدهم، ایشان هم سهم خود را ببرند؛ حرّره اقلّ الحاج، حسینعلی کرمانی. (مهر: لطفعلی ابن حسینعلی ۱۲۷۱)

www.tabarestan.info

www.tabarestan.info

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على سيدنا محمد  
الذي هو خاتم النبيين  
مبعوثين الى كل امة  
وقد افاض الله علينا  
بهدائه وهدانا لهذا  
الذي كنا لن ندر  
والله اعلم بالصواب  
فمن اراد ان يتبع  
هدى الله فليقلع  
يد يمينه  
والله اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على سيدنا محمد  
الذي هو خاتم النبيين  
مبعوثين الى كل امة  
وقد افاض الله علينا  
بهدائه وهدانا لهذا  
الذي كنا لن ندر  
والله اعلم بالصواب  
فمن اراد ان يتبع  
هدى الله فليقلع  
يد يمينه  
والله اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على سيدنا محمد  
الذي هو خاتم النبيين  
مبعوثين الى كل امة  
وقد افاض الله علينا  
بهدائه وهدانا لهذا  
الذي كنا لن ندر  
والله اعلم بالصواب  
فمن اراد ان يتبع  
هدى الله فليقلع  
يد يمينه  
والله اعلم بالصواب

## معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۲۴

استهنادیه ذیل، سندی است با اصالت که در سال ۱۳۱۹ ق، در خصوص طلب گواهی اهالی دیلمقان،<sup>۱</sup> در مورد تعرض چند نفر یهودی و ضبطیه مسلح یهودی به مأمورین منع اسلحه ایران، در منطقه مذکور، به زبان فارسی و خط شکسته نستعلیق جلی، در رویه و ظهریه تهیه شده است.<sup>۲</sup>

متن و حواشی سند فوق الذکر، بدین گونه ثبت و استنساخ شده است:

۱/ هوالله؛

۲/ استشهداد و استخبار و استعلام می‌رود؛

از کافه اهالی قصبه دیلمقان، بر اینکه روز چهارشنبه<sup>۳</sup> نوزدهم شهر محرم الحرام ۱۳۱۹، چند نفر یهودی با چند نفر ضبطیه<sup>۴</sup> عثمانی به دیلمقان<sup>۵</sup> آمده بودند، کسان حکومت و مأمورین منع اسلحه، به مقام تفتیش حال آنها برآمده،<sup>۶</sup> مشارالیهم در کوچه دیلمقان بنای گلوله بازی و بعضی حرکات وحشیانه<sup>۷</sup> متجاسرانه<sup>۸</sup> به عمل آورده‌اند، دو کلمه شهادت خودشان را در حاشیه ورقه نوشته<sup>۹</sup> و مّمهور فرمایند که اجرشان در ادای شهادت و دیانت ضایع نخواهد شد.

[سجلات شهودی رویه سند] ۱. بسم الله تعالی [و شأنه]؛ مراتب متن به تواتر و شهادت

ثقات به داعی معلوم گردیده؛ حرّره الدّاعی. (مهر: امین‌الاسلام)

۲. صدور حرکات وحشیانه در اشخاص مرقومه در متن، همان قسم که مرقوم شده است،

واضح و آشکار است. حرّره الدّاعی. (مهر: اصدرالاسلام)

۱. دیلمقان، نام شهری در محل فعلی شهر سلماس، واقع در استان آذربایجان غربی بوده که در زلزله ۱۳۰۹ ق. ویران شد. درباره نام دیلمقان گفته شده که ریشه آن دیلم + گان یا جایگاه دیلمیان است. به گفته لیدی شیل، جهانگرد انگلیسی، شهر جدید را به فرمان امیرخان قاجار احداث کردند که در مشرق شهر کهن قرار داشته و علت انتقال شهر به محل جدید، این بود که از کردها دورتر و امنیت بیشتری داشته باشند. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: طاهری، جغرافیای تاریخی گیلان، مازندران و آذربایجان، ص ۱۴۵، به نقل از: شیل: «یادداشت‌هایی درباره سفر تبریز»، انجمن جغرافیایی شاهی لندن، ج ۸، ۱۸۳۶، ص ۵۵؛ لیدی شیل، همسر جاستین شیل، وزیر مختار بریتانیا در ایران در دوره قاجار بود

۲. محل نگهداری: آرشیو و مرکز اسناد وزارت امور خارجه، شماره بازایی: ghamari1319-24-13-169.

۳. ژاندارم امنیه در دوره قاجار.

۴. سرکشانه.

۳. هوالله سماء؛ از قراری که آقایان مرقوم فرموده‌اند، صحیح است. حرّره الدّاعی.  
(مهر: صدق الاسلام)

۴. بسم الله خیر الاسماء؛ بنا به شهادت شهود در هامش ورقه، مراتب مسطوره به قرار است  
[که] قلمی شده؛ حرّز فی شهر محرّم الحرام ۱۳۱۹. (مهر: لا اله الا الله، الملك الحق المبين،  
محسن بن محمّد باقر)

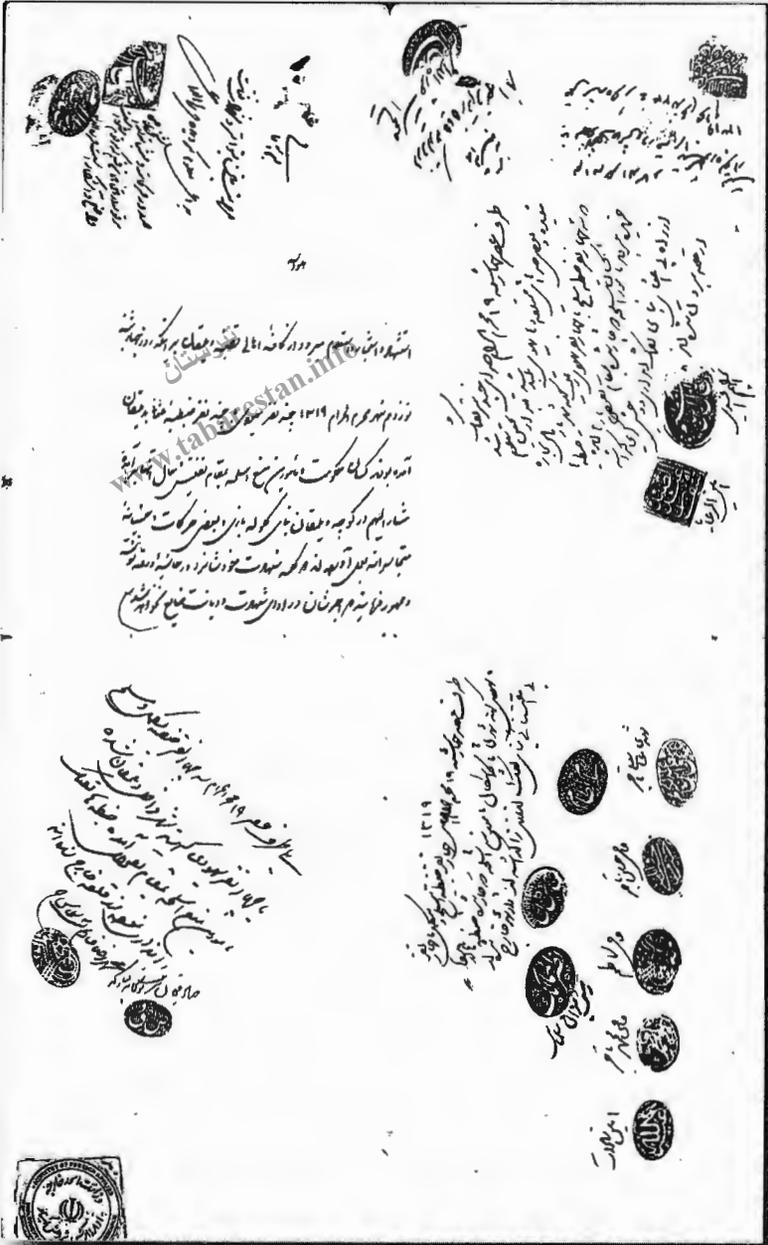
۵. طرف عصر چهارشنبه ۱۹ محرّم الحرام، صدای چند تیر تفنگ شنیده و بعضی صداها  
مختلفه و های هوی بلند شد، بعد از تحقیق معلوم شد که سه چهار نفر ضبطیه مسلّح با چهار  
نفر یهودی رعیت کهنه شهر، بار مال التجاره خرید، می‌بردند، [یا] کسان مأمور اسلحه دچار  
شده به مقام تفحص بارها آمده، ضبطیه‌ها، از راه بی‌اعتنایی بنای تفنگ‌اندازی و وحشی‌گری  
گذاشته [و] از قلعه بیرون شده‌اند. [(مهر): ۱. ابراهیم افندی (ابراهیم ابن جلال الدین؟)؛  
۲. امین الرعايا (یوسف ابن عبدالصمد)

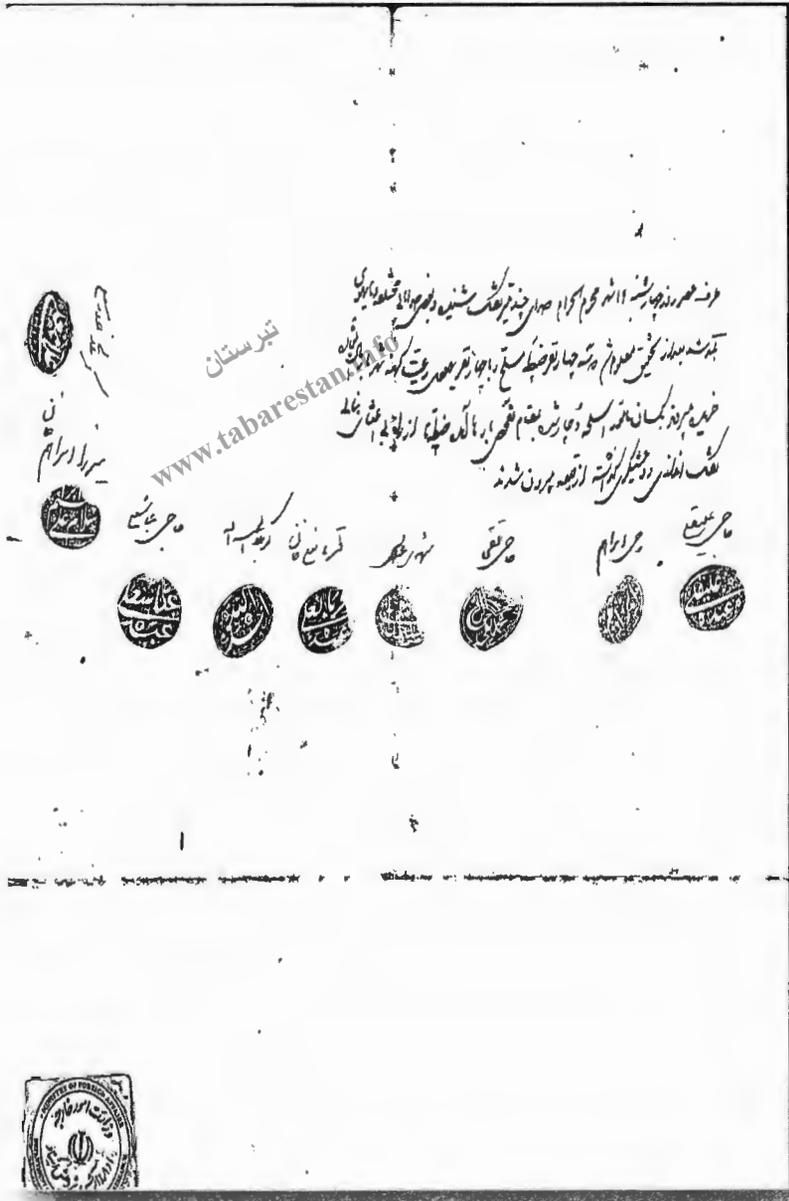
۶. طرف عصر چهارشنبه ۱۹ محرّم الحرام ۱۳۱۹ چهار نفر ضبطیه مسلّح و مکمل با چهار  
نفر یهودی کهنه شهری، با گماشتگان مأمور منع اسلحه دچار شده، ضبطیه‌ها از راه بی‌اعتنایی  
بنای تفنگ‌اندازی را گذاشته‌اند و از شهر خارج شده‌اند. [(مهر): ۱. (حسام نظام، محمّد باقر)؛  
۲. (ح س ن)؛ ۳. رییس میزان سلماسی (نصر الممالک)؛ ۴. مشهدی عبّاسعلی تاجر (عبّاسعلی  
ابن عبدالکریم)؛ ۵. حاجی حسین تاجر (حسین منی و انا من حسین)؛ ۶. حاجی کاظم  
(عبده کاظم؟)؛ ۷. حاجی محمّد تاجر (یا محمّد)؛ ۸. امین سادات (عبدالله)

۷. بلی؛ طرف عصر ۱۹ محرّم الحرام، سه چهار نفر ضابطیه مکمل و مسلّح با چهار نفر  
یهودی کهنه شهر، داخل دیلمقان شده، مأمورین منع اسلحه به مقام تفحص آمده، ضابطیه‌ها  
تفنگ‌اندازی نموده، از قلعه خارج شده‌اند؛ محمّد رضا خادم پست سلماس؛ حرّره. [(مهر):  
۱. (الزّاجی محمّد رضا)؛ ۲. صادق جان، سرتیپ توپخانه مبارکه (صادق ۱۲۹۰)

[سجلات شهودی ظهر سند] هو؛ طرف عصر روز چهارشنبه، ۱۹ شهر محرّم الحرام، صدای  
چند تیر تفنگ شنیده و بعضی صداهایی مختلفه و های هوی بلند شد؛ بعد از تحقیق معلوم  
شد که سه چهار نفر ضابطیه مسلّح و با چهار نفر یهودی رعیت کهنه شهرها، به مال التجاره

خریده، می‌بردند، به کسان مأمور اسلحه دچار شده، به مقام تفحص بارها آمده، ضبطیه‌ها از راه بی‌اعتنایی بنای تفنگ‌اندازی و وحشی‌گری گذاشته، از قلعه بیرون شدند. [(مهر)]: ۱. حاجی علیقلی (عبده علیقلی)؛ ۲. حاجی ابراهیم (ابراهیم)؛ ۳. حاجی تقی (الزاجی محمدتقی (۱۲۸۴)؛ ۴. مشهدی عباس (عبده المذنب، عباس؟)؛ ۵. قربانعلی خان (عبده قربانعلی)؛ ۶. کربلایی اسدالله (اسدالله ۱۳۰۹)؛ ۷. حاجی عباسعلی (عبده عباسعلی)؛ ۸. میرزا ابراهیم خان (سلام علی ابراهیم ۱۳۱۷)؛ ۹. کربلایی غلامعلی (غلامعلی ۱۳۱۶)





تصویر ظهريه سند شماره ۲۴

## معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۲۵

سند ذیل، استشهدانامه‌ای است اصل؛ در خصوص تبعیت ایرانی شخصی به نام عبدالله، معروف به برمه زیاری، که در ماه رمضان سال ۱۳۲۱ ق، در اقلیمی نامشخص، به زبان فارسی و خط شکسته نستعلیق، تهیه شده است.<sup>۱</sup> این سند به جهت ماهیت سیاسی خود، به امهار رجالی مسجل شده است که اعتبار آن را افزون کرده است.

متن و حواشی این سند، بدین‌گونه ثبت شده است:

۱/ هو

۲/ استشهد و استعلام و استخبار می‌شود؛

از جنابان امراء تومانی عظام و تجار ذوالعز و الاحترام و سایر آقایان کرام، بر اینکه<sup>۳</sup> عبدالله معروف به برمه زیاری، تبعه دولت علیه ایران است یا تبعه عثمانی، و قریه برمه زیار که عبدالله به آن قریه موصوف است، خاک داخله است نه خارجه؛

۴/ هر نوع که از تبعیت مشارالیه اطلاع دارید و به هر سمتی که تاکنون او را شناخته‌اند، شهادت و اطلاع خود را در حاشیه این ورقه مرقوم دارید؛  
فی شهر رمضان المبارک توشقان نیل سنه ۱۳۲۱.

[سجلات شهودی] ۱. به دلایل واضحه عبدالله، رعیت مسلمه دولت علیه و ابداء اسم خارجی<sup>۲</sup> در سر او نبوده است. [(مهر): ۱. (الزاجی مصطفی ۱۲۹۵) ۲. (محمد صادق) ۳. (اعزاز الدوله)]

۲. این بنده، عبدالله را رعیت داخله می‌داند و خارجه نیست. (مهر: سالار افخم)

۳. بدلائل ثابت، عبدالله مزبور تبعه و رعیت دولت علیه می‌باشد و اسم خارجی در سر او نبوده و قریه برمه زیار نیز خاک داخله است. [(مهر): ۱. (مصدق السلطنه) ۲. (مدیر السلطنه) ۳. (محمد تقی ابن نقی) ۴. (بیگلر بیگی، حبیب الله)]

۴. این بنده عبدالله مزبور را به اسم و رسم می‌شناسم، رعیت داخله است و ابداء اسم تبعه خارجی در سر او نبود. (مهر: مجد السلطنه)

۱. محل نگهداری: آرشیو و مرکز اسناد وزارت امور خارجه، شماره بازبایی: gh1321-13-07-102.

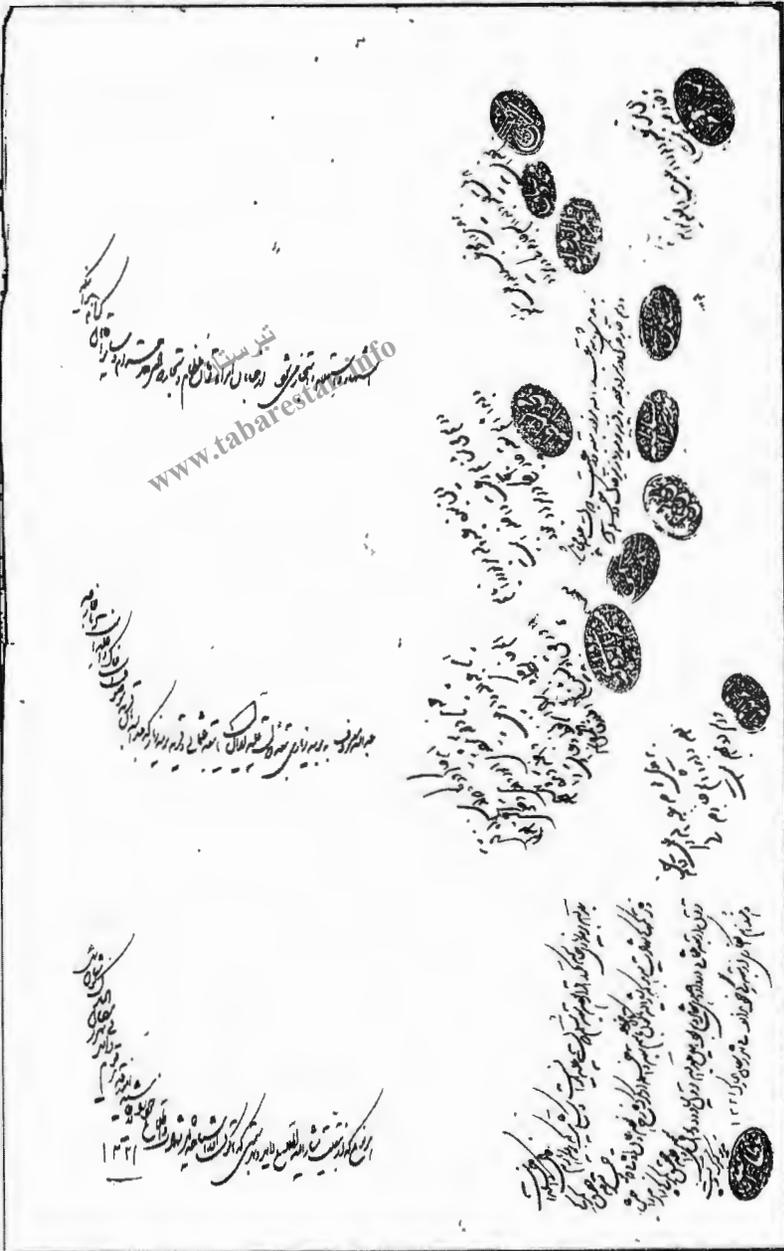
۲. در تمام متن، اصل: خارجیگی

۳. محمد نقی ابن تقی.

۵. این چاکر درگاه که از سنوات قبل چندین وقفه متصدی امور ولایتی و حکومتی بوده‌ام، این عبدالله را رعیت داخله دیده و به هیچ وجه اسم خارجی و استناد این لفظ و عبارت را در حق او نشنیده‌ام. اطلاعاً عرض شد. (مهر: والی منتظم الدوله ۱۳۱۸)

۶. به دلایل موجه عبدالله رعیت داخله بوده و ابدأ اسم خارجی در سر او نبوده است. (مهر: افخم الدوله)

۷. عبدالله برمه زیاری چنانچه مکرراً اقرار نموده، تبعه مسلم دولت علیه ایرانست و شکی نیست که برمه زیار هم خاک داخله است، دفاتر گمرکی شهادت می‌دهد که مشارالیه تاکنون مال خود را به اسم تبعه داخله از گمرک خارج نموده و همان اوقاتی که به موجب تعرفه حقوق گمرکی توتون از تبعه عثمانی دوازه،<sup>۱</sup> صدی هفتاد و پنج بود، همین عبدالله توتون می‌آورد و موافق معمول داخله، حقوق گمرکی را می‌پرداخت و هنوز هم انکاری از تبعه‌گی خود ندارد؛ فی شهر رمضان المبارک ۱۳۲۱. مدیر گمرک و پست. (مهر: عطاءالله)



## معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۲۶

استشهادیه ذیل، سندی است اصل؛ گواهی شریعت مداران همدان است، درباره موطن و مناسبات خانوادگی حکیم خداداد به همدان و اشتغال گذشته وی به طبابت در بغداد؛ که در ذی‌الحجه سال ۱۳۲۱ ق. در شهر همدان، به زبان فارسی و خط شکسته نستعلیق، تهیه شده است.<sup>۱</sup>

متن و حواشی سند ذکر شده، بدین‌گونه ثبت شده است:

[بسم الله الرحمن الرحيم]

<sup>۱</sup>/ به عرض حضور مبارک آقایان شریعت مداران همدان - ادام الله فضلهم العالی - برساند؛ البته حکیم خداداد<sup>۲</sup> معروف، ولد حکیم اسحق را دیده و می‌شناختند<sup>۲</sup> که اخوی حکیم عزیز بود و در همدان متوطن بود و سال‌ها که از زمان طفولیت تا اواخر عمر در همدان بود، اواخر عمر مسافرت به بغداد نمود<sup>۳</sup> و در بغداد مشغول به طبابت شد؛

حاصل آنکه حکیم خداداد مسقط الرأس او در همدان بود و اولاد حکیم اسحق بود<sup>۴</sup> و با حکیم عزیز برادر بود و از زمان تولد او تا اواخر عمر در همدان بود و اواخر عمر در بغداد به جهت کسب تجارب طبابت<sup>۵</sup> رفت و در آنجا وفات نمود. مستدعی است معلومی خود را در هامش نوشته مزین فرمائید که حجت باشد؛

حرّر<sup>۶</sup> / [←] فی شهر ذی‌حجه مطابق ۱۳۲۱.

[سجلات شهودی]

۱. تعجب از این سؤال دارم! کسی از حکیم خداداد مگر شبهه دارد که از نسل حکیم اسحق بوده و با حکیم عزیز برادر بود! سال‌های دراز متوطن در همدان بود و اواخر به بغداد رفت و باز معاودت در همدان نمود و مراجعت به بغداد کرد و در اینکه همدانی بود، شبهه نیست و مسقط الرأس او در همدان بود. حرّر فی ۲۹ شهر ذی‌الحجه ۱۳۲۱. (مهر: ناخوانا)

۲. این مطلب اظهر من الشمس است که حکیم خداداد همدانی و ساکن همدان و برادر حکیم عزیز و پسر حکیم اسحق بود، چند سال به جهت طبابت به بغداد رفت و در آنجا هم معروف به حکیم همدانی بود. به تاریخ سلخ شهر ذی‌حجه الحرام ۱۳۲۱. [(مهر):

۱. (إِنَّ رَبِّيَ عَنِّي كَرِيمٌ) ۲. (حسین ابن موسی)

۱. محل نگهداری: آرشیو و مرکز اسناد وزارت امور خارجه، شماره بازبایی: gh1321-29-4.1-033.

۲. از اطبای کلیمی همدان، در دوره قاجاریه بودند.

۳. بلی واضح است که حکیم خداداد اصلاً از اهل همدان و برادر حکیم عزیز است و چند سال قبل به بغداد رفته، مشغول به امر طبابت بوده و در آنجا هم معروف بود که همدانی است.

[مهر]: ۱. (تقی نقی؟) ابن حسین الرضوی) ۲. (ناخوانا)

۴. واضح و معلوم است که حکیم خداداد همدانی است و برادر حکیم عزیز است، مدتی هم در همدان بود در همسایگی اقل السادات واقع بودند، این اواخر به بغداد رفت خود اقل السادات، مخصوصاً محض طبابت نزد ایشان در بغداد هم رفتیم، در آنجا هم ابتدا تغییر لباس از خود نکرده، همان طور که در همدان ملاحظه شده، تغییری پیدا نکرده بود، در بغداد هم خطاب می کردند حکیم خداداد همدانی؛ شهر ذی حجه ۱۳۲۱. [مهر]: ۱. (مصطفی ۱۳۲۱) ۲. (یا م... ) ۳. (موسی ابن محمد الحسینی)

۵. سی و شش هفت سال است بنده با حکیم خداداد مربوط بوده، اوقاتی که در همدان بوده [و] هنگامی که در بغداد مشغول طبابت بوده، ملاقات شده، این مدت یقین دانسته که حکیم عزیز برادر او است و شکی نیست؛ اقل عبدالباقی تفرشی. (مهر: عبدالباقی)

۶. این مطلب أظهر است؛ حکیم خداداد همدانی بوده، چند سال است در بغداد رفته بوده است اخوی او حکیم عزیز است [و] ولد حکیم اسحاق است. (مهر: عبده اسمعیل)

Handwritten text in various orientations, including a large circular seal on the right side. The text is dense and appears to be a historical document or a collection of records.

تبرستان  
www.tabarestan.info

## معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۲۷

استشهاد اهالی و تجّار و معتمدین همدان است، درباره موطن و مناسبات خانوادگی حکیم خداداد به همدان و اشتغال وی به طبابت در بغداد؛ سند مذکور، مشابه استشهادیه پیشین، جهت اثبات تبعیت ایرانی حکیم خداداد نگارش یافته است. با این تفاوت که محرّر، از قشر دیگری از جامعه، یعنی کسبه و تجّار، طلب شهادت کرده است؛ این استشهادیه، اصل، و در ذی الحجه سال ۱۳۲۱ق، در شهر همدان، به زبان فارسی و خطّ شکسته نستعلیق، نوشته شده است.<sup>۱</sup>

متن و حواشی سند ذکر شده، بدین گونه ثبت شده است:

[بسم الله الرحمن الرحيم]

۱/ استشهاد و استعمال می‌رود؛

از آقایان عظام - کثر الله امثالهم - و تجّار ابرار و کسبه ابرار، که هر که را علم کامل و اطلاع شامل هست، بر آنکه ۱/ حکیم خداداد معروف که چند سال در بغداد طبابت می‌نمود، در آنجا وفات نمود، حکیم خداداد زاینده همدان بود، برادر حکیم عزیز ۲/ و پسر حکیم اسحق همدانی بود؛ از زمان تولد تا اواخر عمر در همدان بود، اواخر عمر چند سال در بغداد به جهت کسب طبابت رفته بود ۳/ و در بغداد وفات نمود، دخلی به روم ۴/ نداشت و تبعه نبود، بلکه ایرانی بود و متوطن در همدان بود، محض کسب و مداخل ۵/ چندی در بغداد رفته بود و معاودت به همدان نمود و باز مراجعت به بغداد کرد. حاصل آنکه حکیم خداداد، برادر حکیم عزیز ۶/ و پسر حکیم اسحق همدانی بود چند سالی به جهت طبابت در بغداد رفت و در آنجا وفات نمود [و] دخلی به روم و تبعه روم نداشت. مستدعی است ۷/ هر کس هر چه می‌داند، شهادت خود را در حاشیه نوشته مهر نماید که محلّ حاجت است؛

حرّر فی تاریخ شهر ذی الحجه ۱۳۲۱.

[سجلات شهودی]

۱. بلی، مسلم است که حکیم خداداد، برادر حکیم عزیز بوده و همدانی بوده، چند وقتی به جهت توسعه در امر معیشت، مسافرت به بغداد نموده، بر همه آحاد اهالی همدان واضح است این مطلب؛ فی ۲۹ ذی الحجه ۱۳۲۱. [مهر] ۱. (عبدہ محمد کاظم) ۲. (محمد رضا الحسینی)

۱. محل نگهداری: آرشیو و مرکز اسناد وزارت امور خارجه، شماره بازایی: gh1321-29-4.1-035.

۲. منظور امپراتوری اسلامی است.

۳. (عبده الرّاجی فتحعلی) ۴. (داود الرّضوی) ۵. (موسی بن عبدالصمد الرّضوی)
۶. (عبده حسن بن محمّد الرّضوی) ۷. (عبده محمّد حسین بن محمّد ابراهیم الرّضوی)
۸. (محمّد تقی بن محمّد حسین الرّضوی) ۹. (عبده ابوالفضل بن محمّد الرّضوی)
۲. این اقلّ، اطلاع دارم حکیم خداداد اخوی حکیم عزیز همدانی بوده، مدت‌ها هم در همدان بوده، چند سال بود به جهت امر معیشت رفته بود در بغداد، بر همه واضح است این خلاف ندارد که اصل او همدانی بوده و پسر حکیم اسحق همدانی است. خواهش شد [و] قلمی گردید؛ فی جمعه سلخ ذی حجّه الحرام سنه ۱۳۲۱. [مهر]: ۱. (یا امام محمّد تقی ۱۳۱۲)
۲. (عبده الرّاجی نوروز علی) ۳. (عبده الرّاجی تقی (نقی) ۴) (الحسینی) ۴. (یا الله، محمود)
۳. بلی حکیم خداداد همدانی، برادر حکیم عزیز است. (مهر: محمّد شریف)



www.tabarestan.info

تقدیر و تقدیر... زینت و تزیین... در کتب و کتب... در کتب و کتب...

بیم حاله سرتا که پیشه و نبیله بیت بنی از بناد و خت نرد که چو خوار ناسینه در آن بود...  
در یک کج ای حاله در انگاه زرد و اندر دور در آن بود...  
در چهار و خت نرد و خت نرد...  
پوشه و چهار نرد و سلامت...  
در یک کج ای حاله...  
در یک کج ای حاله...

## معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۲۸

استشهادیه ذیل، طلب شهادتی است در خصوص همدانی الأصل بودن عیال خداداد حکیم، و تکذیب ادعای وی مبنی بر تبعیتشان بر دارالخلافه طهران، جهت ظفره از ادای حقوق مطیع الاسلام؛ سند مذکور، سندی است با اصالت که در ماه شعبان سال ۱۳۲۳ ق. در شهر همدان، به زبان فارسی و خط شکسته نستعلیق نوشته شده است.<sup>۱</sup>

این سند، چنین استنساخ شده است:

[بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ]

<sup>۱</sup> به شرفِ عرض مقدّسِ عالی آقایان عظام و اهالی اهل همدان از تجّار و غیرهم می‌رساند؛  
<sup>۲</sup> که مطیعه الاسلام مریم، بنت حکیم ابراهیم همدانی،<sup>۲</sup> که زوجه حکیم خداداد همدانی که مدتی در <sup>۳</sup> دارالاسلام<sup>۳</sup> بغداد متوطن بوده، همدانیا لاصل می‌باشد از آباء و اجداد و اخوان و اقوام کلاً<sup>۴</sup> همدانی‌المسکن و مسقط‌الرأس آنها جمیعاً همدانی بوده و هیچ وقتی از اوقات و زمانی از ازمینه<sup>۵</sup> تبعه دول خارجه نبوده‌اند و در این جزء زمان، مریم مسطوره،<sup>۴</sup> به جهت ظفره از ادای حقوق مطیع الاسلام<sup>۶</sup> حذاقت‌انتساب، حکیم عزیز، اخوی حکیم خداداد، خود را تبعه در دارالخلافه طهران قلمداد نموده<sup>۷</sup> و منسوب ساخته؛

هر که می‌داند که این نسبت و قول محض، کذب و خلاف واقع می‌باشد،<sup>۸</sup> مستدعی است، دو کلمه شهادت خود را قلمی فرموده و به خاتم شریف مزین فرماید که محل حاجت است،<sup>۹</sup> زیاده عرضی و زحمتی نمی‌باشد؛

فی شهر شعبان المعظم ایلان نیل ۱۳۲۳.

[سجلات شهودی]

۱. بلی؛ مطیع الاسلام حکیم ابراهیم و کسان او را تا دیده و شنیده، از اهالی همدان و رعیت دولت ابد مدّت قوی شوکت قاهره دانسته و می‌دانم و مریم، صبیّه حکیم ابراهیم را هم همدانی و

۱. محل نگهداری: آرشیو و مرکز اسناد وزارت امور خارجه، شماره بازایی: gh1323-k23-p6.1-85.

۲. همسر حکیم خداداد، که وصف ایشان، در اسناد شماره ۲۶ و ۲۷ رفته است. حکیم نامبرده، طبق اسناد موجود در این مجموعه، در سال ۱۳۲۱ ق درگیر اثبات تابعیت ایرانی و همدانی الأصل بودن خود بود اما ظاهراً همسر ایشان در سال ۱۳۲۳ ق، جهت ظفره از ادای حقوق مطیع الاسلام، تبعیت همدانی خود را تکذیب کرده است.

۳. اصل: دارالاسلام.

۴. مزبور، نامبرده.

۱. (علی بن حسین الرضوی) ۲. (یا اسدالله الغالب) [مهر]:
۳. (سیدحسین الرضوی ۱۲۶۸) ۴. (عبدہ محمدحسین بن محمد ابراهیم الرضوی)
۵. (محمدتقی بن محمد حسین الرضوی) ۶. (علی بن محمد ابراهیم الرضوی) ۷. (الراجی حسین بن عبدالصمد الرضوی) ۸. (عبدہ علی بن محمدحسین الرضوی) ۹. (عبدہالراجی محمدحسین) ۱۰. (حسین بن جعفر الرضوی) ۱۱. (محمد بن اسمعیل الرضوی ۱۳۱۲)
۱۲. (موسی بن محمدحسین الرضوی) ۱۳. (علی بن حسین الرضوی)

۲. حکیم ابراهیم و اولادهای او از ذکور و اناث، از قدیم الایام الی یومنا، بهر جهت رعیت دولت علیہ ایران بوده‌اند. (مهر: محمدرضا الحسینی)



بر فرض حق تعالی شاه افغانی عظمی در راه ۱۲۲۳ هجری قمری در شهر تبریز

که سبطیه و همسر محترم بنت حکیم بر اسم الله که روزی حکیم خداوند بود و در

دار اسبم بود و متوفی شد همه بخواند صلوات بر او باد و چه در روزی بود

همه ایسکن استخوان در این دنیا بجا بود و همه چیز از آن روزگار

بچه دول خارج شد و در این فوج غایب بود و سلاطین بجهت ظهوره در آن زمان

خداوند تمام حکیم عزیز و خیر خلق خداوند و کوه سوره در در آن روزگار

و منتوب تا چه گسید آنه که این است و قول حق کذب و عقوبت

سند حق که شد شدت خود فرزند و کلام از نفع فرین خاکه که در حق

ز بهر عزت و عسر فرزند به ۱۲۲۳ هجری قمری

## معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۲۹

سند ذیل، استشهدان‌نامه‌ای است اصل، به زبان و خطّ کلیمی، به همراه ترجمه و رونوشت آن، به زبان فارسی و خطّ شکسته نستعلیق تحریری؛ که پیرامون ایرانی بودن حکیم خداداد و برادر وی، در خطّه همدان به رشته تحریر در آمده و با توجه به سوابق مکتوب این شخص و خانواده وی در خصوص تابعیت ایرانیان (۱۳۲۱-۱۳۲۳ ق)، که در این مجموعه ثبت شده، تاریخ ثبت و نگارش این سند نمی‌بایست چیزی فراتر از سال ۱۳۲۳ ق، باشد.<sup>۱</sup>

سند، چنین بازنویسی و استنساخ شده است:<sup>۲</sup>

۱/ استشهداد و استخبار می‌طلبیم؛<sup>۳</sup>

این بنده، عزرا، پسر مرحوم حکیم اسحق، از اشخاص محترمین و جناب مآلها و جمعیت اسرائیلی همدان،<sup>۲</sup> که شما یقین دارید، حکیم خداداد برادر من را، ایرانی می‌دانید، زاینده همدان بوده، پدر و مادر و برادر او را<sup>۳</sup> همدانی می‌دانید، چند سال قبل در همدان مشغول کسب طب بوده، چندی قبل محض وسعت معیشت، مسافرت<sup>۴</sup> در بغداد کرد، در هر چندی به همدان می‌آمد، توقف می‌نمود، هنوز عودت می‌کرد؛

و حال مستدعی است<sup>۵</sup> هرکس مرحوم حکیم خداداد را ایرانی می‌داند، شهادت خود را مرقوم [و] مزین فرماید، عندالله و عند رسول<sup>۶</sup> ضایع نخواهد شد؛

فی تاریخ پنجشنبه غره نیشان؛<sup>۴</sup> ترجمه تقی. [امضا]

[سجلات]

[(سجلّ مترجم)]: ترجمه ورقه مقابل خطّ کلیمی است.

[سجلات شهودی]

۱. این داعی می‌دانم حکیم خداداد و برادرش همدانی رعیت ایران بوده و از جهت کسب معیشت رفت بغداد. چند دفعه هم آمد همدان. هنوز رفت بغداد، سه (۳) عیال در همدان داشت، جهت اعلان مرقوم نمودم. (محل امضا[ی] ملا ربیع)

۱. محل نگهداری: مرکز اسناد وزارت امور خارجه، شماره بازایی: 82 ، 1-81-p6-k23-gh1323.

۲. استنساخ سند، از طریق ترجمه و رونوشت آن صورت گرفته است.

۳. در این بازنویسی، به دلیل اینکه سند، ترجمه‌ای از یک استشهدان‌نامه کلیمی است، بسمله اضافه نشد.

۴. اصل: نیسان

۲. مشخص است و جمیع بلد همدان کوچک [و] بزرگ می‌دانند که مرحوم حکیم خداداد اصل او همدانی است، رعیت ایران بوده، جهت کسب معیشت رفته در بغداد و چند دفعه آمدن در همدان توقف نمودن و هنوز رفتن در بغداد و سه عیال در همدان داشت، جهت اخبار اعلان مرقوم گشت. (محل امضای ملا ابراهیم، پسر ملا یعقوب)

۳. بلی، مطلبی است واضح و مشخص؛ البته که مرحوم حکیم خداداد از تبعه ایران بوده، محض اینکه در بغداد رفته بودند، جهت معیشت کسب ایشان که کسب بنمایند و خصوصاً این اقل چند سال قبل در منزل مرحوم بودم در بغداد. واضح فرمودند یک کاغذ حافظ الصّحه<sup>۱</sup> [ای] از طهران دارم محض کسب طبابت ایشان لکن خود من تبعه ایرانی هستم و تماماً اهل ایران از جماعت یهود، اهل مؤمنین اسلام می‌دانند که تبعه ایران بوده و هستم. (محل امضای ملا [منجم]؟ پسر ملا ربیع)

۴. داعی می‌دانم حکیم خداداد و پدر [و] مادرش رعیت ایران بودند، مرحوم حکیم خداداد جهت کسب به بغداد رفت. (محل امضای حکیم آقا جان)

۵. داعی می‌دانم حکیم خداداد همدانی بوده اصل او. (محل امضای ملا [منجم]؟ پسر ملا سالم)

۶. این داعی می‌دانم که مرحوم حکیم خداداد خودش و پدر و مادرش و برادرش اهل همدان و زاینده همدان هستند [و] رعیت ایران هستند جهت کسب و مدخل رفت بغداد. (محل امضای بابای برزگر)

۷. این داعی می‌دانم مرحوم حکیم خداداد رعیت زاینده ایران بود، جهت کسب به بغداد تشریف بردند. (محل امضای حکیم سلیمان)

۸. حقیران می‌دانیم، مرحوم حکیم خداداد با جناب حکیم عزیز برادر هستند، مرحوم حکیم اسحق پدر ایشان بود. ایرانی از پدر [و] از مادر یکی هستند. (محل امضای خواجه دانیال بزّاز)

۱. حفظ الصّحه اصطلاحی عربی به معنی پیشگیری از بیماری و رعایت بهداشت است. حافظ الصّحه در شکل فاعلی آن به معنای رئیس بهداری و نگهبان سلامت است؛ در دوره قاجار بخشی از اطبای حاذق بدین نام معروف بودند؛ آنان از طرف وزارت علوم و معارف به ولایات و شهرها اعزام می‌شدند و ضمن نظارت بر بهداشت مردم، طبابت پزشکان را نیز تحت نظر داشتند و در عوض خدمات خود، موجب دیوانی دریافت می‌کردند؛ روستایی، «حافظ الصّحه‌های بروجرد طبیبانی ناشناخته»، گنجینه اسناد، ص ۴۲.

۹. واضح است مرحوم حکیم خداداد همدانی بوده برادر حکیم عزرا؛ چند سال بود که بغداد می‌رفت جهت کسب. (محل امضای یعقوب ابراهیم تاجر اردبیلی)
۱۰. مرحوم حکیم خداداد همدانی بود زاینده همدان؛ پدر و مادر ایشان هم ایرانی بودند. (محل امضای خواجه آقاجی، تاجر اردبیلی)
۱۱. البته واضح است حکیم خداداد همدانی بوده. (محل امضای سلیمان، تاجر همدانی)
۱۲. مرحوم حکیم خداداد همدانی بود، چند سالی به کسب طبابت بغداد رفته بود. (محل امضای حق نظر، تاجر اردبیلی)
۱۳. البته واضح است، حکیم خداداد زاینده همدان و برادرش حکیم عزیز پسرهای حکیم اسحق بوده‌اند. (محل امضای خواجه آقا(؟) زار، تاجر اردبیلی)
۱۴. بنده می‌دانم حکیم خداداد زاینده همدان است [و] ایرانی هست، از وقت تولدش تا چند سال پیش همدان بود، چند سال قبل رفت بغداد، جهت کسب. (محل امضای موسی تاجر)
۱۵. واضح است، حکیم خداداد همدانی [و] ایرانی بوده، مدت عمر عدید همراه بودیم. (محل امضای یوسف نصیر تاجر همدانی)





## معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۳۰

استهنادیه ذیل، طلب شهادتی است در خصوص سوختن خانه حبیب‌الله خان از املاک مجده‌الملک و سوختن تمبرهای تذکره در آتش‌سوزی؛ سندی است با اصالت که تاریخ حدوث واقعه در متن و حواشی آن سال ۱۳۲۲ ق، ذکر شده و اقلیم و منشأ تولید سند مشخص نیست، متن اصلی به زبان فارسی و خط شکسته نستعلیق و سجالات آن، به دوزبان فارسی و روسی، نگاشته شده است.<sup>۱</sup>

سند فوق‌الذکر، بدین‌گونه ثبت و استنساخ شده است:

[بسم الله الرحمن الرحيم]

۱/ خدمت جناب جلالت‌مآب اجل، آقای رئیس کل گمرکات شرقی - دام اقباله - و سایر جنابان عظام، مأمورین ذوالعز و الاحترام زحمت عرض می‌دهد؛  
۲/ تاریخ روز پنج‌شنبه ۲۴ شهر ربیع‌الاول ۱۳۲۲، خانه مسکونه این بنده ملک، جناب جلالت‌مآب اجل، آقای مجیدالملک - روحی‌فداه - /<sup>۳</sup> مشهور به تذکره‌خانه، دو ساعت از دسته<sup>۲</sup> گذشته آتش گرفت و تمام سوخت؛  
از آقایان عظام /<sup>۴</sup> هر کس که از این قضیه حایله اطلاع دارد، دو کلمه در حاشیه عریضه مرقوم و به مهر شریف مزین فرمایند.

[سجالات شهودی]

1. jai va lincendie qui a detruit compietement la maison occupee par mirza habibullah pres des magasins.

Appurtenant a ... Le directeur ... mornery .

۲. [این سجل ترجمه سجل شماره ۱ است]: این جانب حریق‌ی که خانه مسکونه<sup>۳</sup> میرزا حبیب‌الله خان را به کلی منهدم نمود، مشاهده کردم، خانه مزبور در نزدیک انبارهای تومانیانس<sup>۴</sup> واقع می‌باشد. رئیس گمرک و هیئت الوزرا. (نشان شیر و خورشید؛ رئیس گمرک آستارا، مورنار)

۱. محل نگهداری: آرشیو و مرکز اسناد وزارت امور خارجه، شماره بازیابی: gh1322-k21-p1-۷۴.

۲. اصل: دسه.

۳. اصل: مسکونه.

۴. اصل: طوه مانیانس؛ عمارت قدیمی تومانیانس، کوشکی است در حدود صد سال پیش و در دوره قاجار توسط سرکیس تومانیانس به سبک فرانسوی در روستای ویتق ساخته شده است.

۳. بنده درگاه خانه جناب میرزا حبیب‌الله خان که ملکی جناب مستطاب اجل آقای مجیدالملک است، در وقت وقوع حریق به درجه [ای] سعی [و] کوشش به عمل آمد که شاید خاموش شود، ممکن نشد به اتمام سوخت و باطل شد. اقلّ الحاج بیوک آقا. به تاریخ فوق. (مهر: بیوک بن زمان آقا)

۴. این بنده مفتش تذکره آستارا حضور داشتم که منزل مسکونه جناب آقا میرزا حبیب‌الله خان، رئیس پست و تذکره ملکی جناب جلالتمآب اجل عالی آقای مجیدالملک - دام اقباله - به واسطه حریق دو ساعت طول نکشیده، به کلی منهدم شد؛ به تاریخ لیله ۱۳۲۲. (مهر: رفیع الوزاره)

۵. این بنده محمدتقی، تلگرافچی آستارا هم مستحضرم که خانه مسکونه آقای میرزا حبیب‌الله خان، که ملکی حضرت اجل، آقای مجیدالملک - دام اقباله - بود، چندی قبل سوخت و ممکن نشد خاموش نمایند [و] منهدم شد. (مهر: محمدتقی)



## معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۳۱

این سند اصل، با مضمون و محتوای طلب گواهی مبنی بر قتل خدیجه، دختر [گل/اکل؟] محمد تبریزی، در منزل همسر غیر شرعی مجید زنجانی؛ در تاریخ بیست و سوم شعبان ۱۳۲۱ق، که در رویه و ظهریه، به زبان فارسی و خط تحریری متوسط، در کشور روسیه تهیه شده است.<sup>۱</sup>

متن و حواشی سند فوق الذکر، بدین گونه استنساخ شده است:

[بسم الله الرحمن الرحيم]

۱/ استشهاد و استخبار و استعلام می رود؛

کسانی که علم و اطلاعی دارند، از اینکه خدیجه، بنت گل/اکل محمد تبریزی که در مریض خانه دولت بهیة<sup>۲</sup> روسیه /<sup>۲</sup> مظلوماً وفات یافته، درباره فوت و مظلومیت مشارالیها، هر کس به هر نحو که اطلاعی دارد، به مضمون آیه (لا تکتُموا شهادتکم بالله) /<sup>۳</sup> دو کلمه شهادت خودشان را نوشته، مهر نمایند. هر آینه، عندالله و عندالرّسول اجر عظیم خواهد بود؛

مورّخه ۲۳ شهر شعبان ۱۳۲۱.

[سجلات شهودی رویه سند]

۱. بنده مشهدی کاظم تبریزی؛ به این مظلومیت شهادت داریم، آنچه از بانی مخدوش کرده بودند به رضای خدا این نبوده است؛ شنیدیم یک زن تبریزی از مسافرخانه برده اند، بنده رفتم پیش او گفتم (مادر؟) شما کجایی؟ گفت بنده اهل تبریزی ام. گفتم چرا اینجا آمده است؟ گفت که آورده است. گفت مرا مجید زنجانی آورده است. بنده گفتم که عموم اهل اینجا متمنی آیند، گفت اینجا برای بنده خیلی خوب است. الحال آنکه در خانه مجید مرا حتی اذیت و کتک<sup>۳</sup> کاری نمایند. من گفتم خرج فلان مرا هست با اینکه بدهم این گفت خرج داریم اما به رضای خدا مجید را بگویند اینجا و آنجا یک، هدف (بنده) داریم. گفتم چه هدفی داری؟ به من گفت بیایید مریض خانه. آخر یکم ماه فی(؟) والسلام... حاضر شده است. (امضا: مشهدی کاظم تبریزی)

چون که خطّ فوق خوانا نیست؛ فلهدا بنده لبّ مطلب را نوشتم. اینکه گویا کاظم تبریزی در مریض خانه گفته به زن متوفا چرا در یک خانه تو را نگذاشتند، بیچاره می گوید که جهت من

۱. محل نگهداری: آرشیو و مرکز اسناد وزارت امور خارجه، شماره بازایی: ghamari1321-k10-p2-112.

۲. نیکو.

۳. اصل: کوتک.

اینجا از آن خانه بهتر است که بوده‌ام، به جهت اینکه مرا در آنجا به این بلا دچار<sup>۱</sup> نموده و هر روز به من تف کرده و پنجه در می‌آوردند و می‌زدند؛ اقلّ علی اکبر.

۲. این بنده مشهدی محمّد، ولد زین‌العابدین تبریزی، شهادت دارم بر اینکه با عیال خودم، به عیادت خدیجه مرحومه که با عیال بنده هم اقوامیت دارد، رفته بودیم، بعد از احوال‌پرسی گفتم به تو چه شده؟ آخر آن روز که تو در خانه ما خوب بودی! گفت خداوند خانه مجید را خراب کند که مرا بی‌آبروی کرده، در آخر سبب قتل من شده و به من چهار شب قبل در توی بادمجان نمی‌دانم چه دادند که خوردم؛ از دهان و از زیر تا خیال خون جاری می‌شود، و بعضی هم حرف‌ها گفته که پناه بر خدا محترمانه است. والسلام؛  
چون که مشهدی محمّد سواد نداشت، روبه‌رو توقع کرد، من دست خط نوشتم. اقلّ قاسم ابن محمود تبریزی.

۳. شهادت دارم بر اینکه طیب مریض‌خانه شهری که ... به حقیر خودش اقرار نمود بر اینکه دو روز قبل وفات مرحومه مرقومه مذکور داشت که در خانه مجید در میان غذا سم گذاشته. (امضا: محمد، صراف یزد(؟) ...)

۴. (به خط و زبان روسی و قابل خوانش نیست).

۵. بنده شهادت می‌دهم بر اینکه مشهدی محمّد نامی، ولد زین‌العابدین تبریزی با زوجه خودش جهت عیادت مرحومه مظلومه از بنده توقع کرده‌اند که جهت مشارک‌الیها از مریض‌خانه اذن حاصل نموده‌ام، بعد مرحومه مرقومه، مشهدی محمّد مزبور را فرستاده، بنده را صدا کرد، رفتم احوال‌پرسی‌اش؛ وصیّت ذیل را به بنده نمود؛ اینکه در خانه مجید، ولد خسرو زنجانی، درغرة شعبان روزه بودم، بعد از ظهر مجید مزبور مرا حکم بر پاک کردن حوض آب نمود، من قدری اهمالی<sup>۲</sup> کردم به من سخت گرفتند که بد حوض را پاک کرده‌ام، بعد از غروب و پس از افطار یک کاسه بادمجان آوردند، خوردم، همان ساعت تا الی دو شبانه روز از بالا و پایین خون ریختم و به این درد مبتلا شده‌ام و روز چهارم آورده مرا در مریض‌خانه گذاشته، امروز هفت روز است کسی به پیش من نیامده غیر از شما. (مهر: ناخوانا)

۶. بنده شهادت می‌دهم بر اینکه روزی مشهدی محمّد، ولد زین‌العابدین، بنده همراه رفتم

۱. اصل: دوچار.

۲. اصل: احمالی.

به.. نازرات (؟) دیدم یک زن آنجا خوابیده و مریض شده، من از او پرسیدم: دو سه روز پیش سلامت بودی به توجه شده، جواب داد که در خانه مجید چیزی به توی بادمجان گذاشته به من داده‌اند، من چنین شدم، من اگر بمیرم؛ به رضای خدا، به حاکم ولایت اخبار بدهید؛ از جهت توقع کردن مشهدی اسماعیل<sup>۱</sup> ولد علیقلی تبریزی، بنده قول کشیدم؛ مشهدی غلام حسین؛ از جهت بی سوادی مشهدی اسماعیل.

۷. هر کس هر چه بگوید کم است و هر کس هر چه شنیده، نگوید مقصر است. بنده روز هفتم در بازار شنیدم که مجید زنجانی در میان بازار به عموم اهل تبریز خطاب کرده، می گوید: که فلان فلان شده‌ها، همشهری شما را خلاف شرع بزدم و در آخر کشتیم. حالا در مریض خانه است. هر کس غیرت دارد، برود صاحب شود.

[سجلات شهودی ظهر سند]

۱. نمره ۱۸۱۴

۲. (مهر: ورود به کابینه: ۱۳ شهر رمضان سنه ۱۳۲۱، نمره ...)

[(الشهودُ بذلک):]

بنده خودم را، گویا به مضمون نادان را جواب دهنده از آن کمتر می شود، کناره کشیدم و فردایی یک نفر از طایفه اناث در مریض خانه، پیش مرحومه مظلومه فرستادم. احوالات خود را کما هو گفته بود و قسم داده بود به فرستاده این جانب که خود میرزا زحمت بکشد یک وصیت دارم، بنده محض رضای خدا رفتم و احوال پرسى نمودم. آنچه درباره مشاّرالیها کرده بودند، بازخوانند. به نوعی که بنده گریه نمودم [و] گفتم چرا به حکیم های مریض خانه اظهار نمی کنی؟ سه دفعه گفت: نه نه نه می ترسم که شکم مرا پاره می کنند. با دست هم به شکمش اشاره نمود و گفت پاره می کنند، پاره می کنند، پاره می کنند. به هر حال قسم داد که شاکى نشویم ولی روز هفدهم همین ماه شعبان نیز بنده را صدا کرده، رفتم در پیش مترجم مریض خانه مکالمه شد که شاهد است. بعد، خیال بنده و خیال شش نفر دیگر این شد که به حکومت عارض شویم و جمع شدیم که برویم خبر وفات مظلومه رسید که احوالات تفصیلاً در عریضه است و خیلی وصیت ها کرده. دیگر مقام ندارد که عرض شود. (امضا: صحّ اقلّ میرزا فرج الله تبریزی)



۱۳۲۱

دفتر اسناد  
شماره ۱۳۲۱  
تبرستان

تبرستان  
www.tabarestan.info

بنده خود را که بخدمت خود را جواب دادم و در آن روز که  
گذرد گفتم و فرمود یک نفر از خدمت داشت در بعضی خانه پیش من  
مجلس فرمودم و اوقات خود را که در آنجا بود دادم و در  
بفرموده و پنجم روز دیگر از خدمت بگشاید و در آن روز  
مجلس رفاه فرمودم و احوال پرسیدم آنچه در باره شما بپرسیدم  
باز خوانده بنده خبر بنده که در آن روز و گفتن و در بعضی خانه  
گفتن سه روز گفتند و در آن روز هم که در آنجا بود  
با دست هم بگشاید و در آن روز گفت با آنکه در آن روز  
بهر حال قسم و در هر روز که در آن روز بودم و در آن روز  
صد که در آن روز در پیش من در آن روز که در آن روز  
بهر حال بنده و در آن روز که در آن روز که در آن روز

و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز  
بهر حال بنده و در آن روز که در آن روز که در آن روز  
بهر حال بنده و در آن روز که در آن روز که در آن روز



## معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۳۲

این استشهدادیه، طلب شهادت عده‌ای از علما است، در خصوص هتک حرمت مُستعان الممالک، توسط سربازان قرائی؛ این استشهدادیه، سندی است با اصالت که در بیست و سوم شوال سال ۱۳۲۳ ق، در خطهٔ سیستان، به زبان فارسی و خط شکسته نستعلیق نوشته شده است.<sup>۱</sup>

متن و حواشی سند فوق الذکر، چنین استنساخ شده است:

[بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ]

<sup>۱</sup> از عموم علمای اعلام و سادات ذوالعزّ و الاحترام و اعیان و اهالی سیستان استشهدادیه استخبار می‌شود؛

<sup>۲</sup> در فقره هرزگی و هتک احترام و کتک زدن سربازان قرائی به حکم رئیس خودشان، به مُستعان الممالک، نائب اول /<sup>۳</sup> کارگزاری<sup>۲</sup> مهام خارجه، به مصداق آیه شریفه (لَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ)، محض رضای خدا و رسول مسموعات و مرنیات خودشان را /<sup>۴</sup> با کمال بی‌غرضی و بی‌طرفی در حاشیه و ذیل همین ورقه مرقوم و به امهار خودشان مختوم و مزین فرمایند؛

تحریراً فی ۲۳ شهر شوال ۱۳۲۳.

کارگزار<sup>۳</sup> مهام خارجه سیستان و مضافات؛ (مهر: موسی، نائب الوزاره)  
[سجلات شهودی]

۱. وقوع بی‌احترامی از سربازهای قرائی، بالنسبه به این وجود محترم به امر رئیس سیستان هیچ خلاف ندارد؛ حرّه الداعی الاحقر، فی شهر شوال المکرم ۱۳۲۳. (مهر: ...)
۲. هو و لا سواه؛ صدور هتک و ظهور بی‌احترامی فوق الوصف، از سربازهای قرائی به موجب امر رئیس آنها در حق جناب نیابت نصاب مستشهد خلاف ندارد و قطعی الوقوع است؛ حرّه الاقلّ، فی شهر شوال ۱۳۲۳. (مهر: محمّد مهدی)

۱. محل نگهداری: آرشیو و مرکز اسناد وزارت امور خارجه، شماره بازیابی: gh1323-k15-p3-28.

۲. اصل در تمام سند: کارگذاری؛ بخشی از دستگاه دولت، که برای ارائه خدمات به گروه‌های اجتماعی و اختصاصی خاص تأسیس می‌شود؛ شغل و عمل کارگزار.

۳. اصل در تمام سند: کارگذار؛ عامل، حاکم، مأمور.

۳. در خصوص هرزگی و بی‌احترامی سربازان قرائی به حکم رئیس شان، به جناب مُستعان الممالک، واضح و آشکار است از قرار مذکور، بلکه بعد از کتک و فضولی فوق‌الوصف، سربازها تا درب منزل کارگزاری هم تعاقب کرده، بالنسبه به شخص کارگزار ناسزا گفته [و] هتک حرمت کرده‌اند. آنچه مسموع شد، مختصراً است؛ فی شهر شَوَّال المکرَّم ۱۳۲۳. (مهر: الرَّاجی بالله معصوم ۱۳۲۰)

۴. تحقق بی‌احترامی به این شخص محترم از سربازهای قرائی، به فرمان و امر بزرگ آنها، اظهر من الشمس و ابین من الامس است؛ حرّره. (مهر: محمّد رضا)

۵. یوم چهارشنبه طرف عصر، خود<sup>۱</sup> حقیر بودم که نسبت به جناب آقای مستعان الممالک، سربازهای قرائی به امر رئیسشان بی‌احترامی فوق‌العاده نمودند، کتک زیاد هم زدند مشاّرلیه را. (مهر: یا محمّد)

۶. محقق است که سربازهای قرائی بی‌ادب، تکلیفشان را به امر رئیسشان کمال بی‌احترامی و هتک عرض بالنسبه کلانتر نصاب مستعان الممالک - زید اقباله - منظور داشته‌اند، تا اینکه در اجزای دولت علیه که حضرات دولتی در این سرحد داشته‌اند محقق شد و حُسن سلوک و ادب جناب مُعزّی‌الیه کمتر مشاهده شده، لذا این فقره اسباب، تحسّر و تحیر گردیده؛ حرّره اقلّ‌داعیان، دولت قاهره ایران؛ فی شهر شَوَّال المکرَّم ۱۳۲۳. (مهر: علی اکبر امام جمعه ۱۳۱۰)

۷. صدور هتک و ظهور بی‌احترامی سربازان قرائی به جناب جلالتمآب مستعان الممالک، به موجب امر رئیسشان خلاف ندارد و صحیح است؛ حرّره الاقلّ. (مهر: الرَّاجی محمّد رضا)

۸. حرکات خلاف حضرات قرائی، به امر رئیسشان بالنسبه بعمده الاجلّه آقای آقا مُستعان، به حدّ تواتر رسیده؛ حرّره تُراب قُدام طُلاب العلوم. (مهر: الرَّاجی بالله، احمد)

۹. در خصوص بی‌احترامی که از سربازان فوج قرائی در حق جناب مستعان الممالک - زید اقباله - شده و به حکم صاحب منصبشان بوده، مایه تعجب و تفکر عموم است و این بنده هم به قراری که آقایان عظام مرقوم فرموده‌اند، شنیده و گواه است؛ (حبیب‌الله). (مهر: یا حبیب‌الله ۱۳۱۵)

۱۰. در باب هرزگی و بی‌احترامی سربازان قرائی، نسبت به جناب آقای مستعان الممالک

—زید اقباله— که به حکم صاحب منصبشان بوده، این بنده هم شاهد و گواه است و این مسئله اسباب غیرت و تحیر تمام اهالی و آقایان عظام گردیده. (مهر: محمد صادق)

۱۱. در باب هرزگی و بی‌احترامی سربازان قرانی در حق جناب مستعان الممالک، از مرتبه وضوح که گذشت حتی مأمورین روسی تعجب کرده که به این درجه شخصی وحشی نباید شود، بنده هنوز هم متفکر است که انسان چگونه ممکن است که به این درجه وحشی و نفهم بشود! وقتی که این فقره واضح شد، جلّ الخالق گفته، یقین کرده که خدا مخلوق وحشی زیاده از تصور انسان خلق کرده است. (مهر: یا علی ۱۳۲۲)

تبرستان

www.tabarestan.info



## معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۳۳

این استشهدادیه، با مضمون و محتوای جدال و منازعه محمد آبدار، رعیت ایران و خیرعلی، رعیت انگلیسی؛ سندی است با اصالت که در تاریخ دهم ماه رمضان سال ۱۳۲۲ ق، در سرزمین سیستان تهیه شده، به زبان فارسی و خط شکسته نستعلیق تحریری نگارش یافته است.<sup>۱</sup>

متن و حواشی سند مذکور، بدین گونه استنساخ شده است:

[بسم الله الرحمن الرحيم]

<sup>۱</sup>/ استشهداد و استخبار می‌شود؛

از عموم علمای عظام - کثرت الله امثالهم - و سادات کرام، متوقفین سیستان،<sup>۲</sup> در مسئله منازعه متکونه<sup>۲</sup> فی مابین محمد آبدار، رعیت دولت علیه ایران، نوکر این جانب و خیر علی تاجر،<sup>۳</sup> تابع<sup>۳</sup> دولت فخریه انگلیس و وقوع فحش مذهبی بر خلاف قانون شریعت مطهره اسلام،<sup>۴</sup> که روز هفتم ماه مبارک رمضان اتفاق افتاده است، اطلاعات خودشان را محض استرضای<sup>۵</sup> خدا و رسول در حاشیه همین ورقه مرقوم و مزین بفرمایند، که عندالله و عندالرسول<sup>۶</sup> بی اجر نخواهد بود؛

تحریراً به تاریخ دهم رمضان المبارک سنه ۱۳۲۲.

(مهر: الرّاجی الله، محمد رضا)

[سجلات شهودی]

۱. آنچه به تواتر بر این تراب قدام انمه (توجهات؟)، معلوم است محمد مسطور، من قبل خیرعلی مضروب و مشتوم.<sup>۴</sup> علی با سطر فی المتن شده. حرّره العبد الخاطی. (مهر: علی اکبر امام جمعه ۱۳۱۷)

۲. ما حرّر فی الورقه، لا شکّ و لا زبّ فيه. اقلّ الطّلبه، علیخانی. (مهر: علی خانی)

۳. آنچه در متن مسطور است، بیان واقع است. اقلّ السّادات. (مهر: حسین الحسینی ۱۳۱۰)

۱. محل نگهداری: آرشیو و مرکز اسناد وزارت امور خارجه، شماره بازبایی: gh1322-k13-p2.2-18.

۲. در فرهنگ معین ذیل واژه مکون آمده است: به وجود آورده شده، در اینجا (رخ داده) بهتر است.

۳. رابطه‌ای است سیاسی، که فردی یا چیزی را به دولتی مرتبط می‌سازد، به طوری که حقوق و تکالیف اصلی وی از همین رابطه ناشی می‌شود.

۴. مورد ضرب و شتم قرار گرفته.

۴. آنچه مسموع شد و محقق است، نزاع فیما بین محمد آبدار و خیر علی تاجر و رعیت دولت انگلیس که واقع شده است، هیچ حرفی نیست، محمد را هم ضرب زده‌اند و اسم مذهب هم به میان آمده، خلافتی در وقوع این مطلب نیست، حرّره الاقل؛ فی ۱۰ شهر شوال المکرم ۱۳۲۲. (مهر: الرّاجی محمد علی)

۵. علی ما یشهد علیه من التّنازع والتّاجر و وقوع بعضی الکلمات الموجهه الارتداد من بعض ببعضهم الّذی لا خیر فیّه مجد ما قاله. لا زیب و لا شکّ فیّه. علی ما قاله بعضی من معتمد عنه. حرّره میرزا مهدی (؟)، از علماء جعفری؛ تحریراً فی ۱۰ شهر شوال ۱۳۲۲. (مهر: محمد رضا ۱۲۹۹)

۶. آنچه در متن مرقوم و مذکور گردیده شده است، صحیح است. (مهر: الرّاجی محمد رحیم)

۷. آنچه متواتراً شنیده‌ام و علمی است که منازعه فیما بین محمد آبدار و خیر علی تاجر، تبعه دولت انگلیس واقع شده و محمد کتک<sup>۱</sup> کامل خورده و فحش مذهبی هم شنیده است؛ شکی در وقوع ما حرّر نیست، حرّره الاقل؛ فی ۱۰ شهر شوال ۱۳۲۲. (مهر: محمد مهدی)



### معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۳۴

سند ذیل، استشهدانامه‌ای است اصل، مَمهور به مهر بازاریان شهر لاریجان، در تأیید به زندان انداختن حاجی علی اکبر پرده‌سری به خاطر بدهکاری توسط کارگزار این شهر؛ که به زبان فارسی و خط شکسته نستعلیق تحریری متوسط، در شهر لاریجان نگاشته شده است. تاریخ سند در متن سند ذکر نشده، لیکن با توجه به نقش تنها مهر تاریخ‌دار شهود<sup>۱</sup>، تحریر آن، مربوط به بعد از سال ۱۳۱۹ ق، است.<sup>۲</sup>

سند مذکور، در ذیل چنین استنساخ شده است:

[بسم الله الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ]

۱/ خدمت و میرت (؟) صاحبان عظام از حضرات<sup>۳</sup> تجار و کسبه اهالی لاریجان،<sup>۴</sup> طلب شهادت می‌نمایم؛

حقیق حاجی علی اکبر پرده‌سری، ولد مرحوم مشهدی تقی لاهیجانی،<sup>۵</sup> حقیق قبل از پنج سال تاکنون با مشهدی علی اکبر بادکوبه دادوستد داشتیم، بل متجاوز (هر ساله) از دو هزار تومان از ترکه حقیق بهره کلی برده، سنه ماضیه هم به قول خودش، صد تومان ادعایی از حقیق<sup>۶</sup> داشت آمد به دوستی قریب پانصد تومان اسناد مطالبات حقیق را گرفت، که بیا برویم کارگزاری برایت وصول نمایم، بنده را حسین کارگزار<sup>۵</sup> نگاه داشت،<sup>۷</sup> خودش یکصد [و] پانزده تومان از مطالبات حقیق به موجب ذیل وصول نموده، بقیه اسناد حقیق را هم تاکنون نگاه داشت برای خودش، بی‌پا نموده است.

۵/

|                      |            |                            |               |
|----------------------|------------|----------------------------|---------------|
| آقا مشهدی میرزا ربیع | احمد دباغی | از مشهدی محمد علی بقال     | ابوالحسن بقال |
| ۵۹ تومان و ۹ قران    | ۱۰ تومان   | بیست و دو تومان و پنج قران | ۲۰ تومان      |

|                          |             |
|--------------------------|-------------|
| مشهدی (کشور؟) علی توسانی | حاجی توسانی |
| ۳ تومان                  | ۷ قران      |

۱. تأییدیه شماره ۱۱.

۲. محل نگهداری: آرشیو و مرکز اسناد وزارت امور خارجه، شماره بازایی: gh1324-k12-p10-159.

۳. اصل: حضرات.

۴. یکی از بخش‌های شهرستان آمل و جنوبی‌ترین ناحیه استان مازندران است.

۵. اصل در تمام سند: کارگذار.

۶. استدعا دارم کسانی که پول دادید و کسانی که اطلاع دارید چه قدر آبرو داشتم، آبروی مرا ریخت، از امر معاش زندگانی انداخت، مرا لا شیء (؟) محض نمود، دو کلمه در صدر سؤال مرقوم فرمایند، عندالحاجت حجّت بوده باشد.

[سجلات شهودی]

۱. اقلّ مشهدی محمدعلی، بدان گواهی می‌دهم که مبلغ بیست و دو تومان [و] پنج قران از من طلب داشت و خودش در حبس جناب آقای کارگزار<sup>۱</sup> بود، من حقیر را هم که دردمند این وجه طلب شما را پس گرفته‌اند و زیاده اسنادها [ی] دیگرش را هم وصول نموده‌اند و زیاد آبروی شما را هم ریختند و باقی طلب شما را هم منع (بیع؟) کردند شرم‌نده شده خوب و پیش از شما گرفت بدهند شهادت از جمال آقاست. صحّ . [(مهر): ۱. (ناخوانا) ۲. (ناخوانا)]

۲. بلی؛ اقلّ اطلاع دارم جناب جلالتمآب اجل، آقای کارگزار - دام اقباله -، برای طلب مشهدی علی اکبر بادکوبه شما را حبس کرده بود؛ چند تومان از طلب شما وصول کرده، به مشهدی علی اکبر داد، اقلّ حضور داشتم. اخبار (؟) بسیار است، شما را مشهدی علی اکبر [جبران/خسران؟] کرده است. (مهر: xxx حسین xxx)

۳. اقلّ شاهد، باعث به [غضب‌باری؟] شما مشهدی علی اکبر بادکوبه شده، اسناد مطالبات شما را گرفته، به قدر یک صد تومان جناب کارگزار گرفته به مشهدی علی اکبر داده، باقی سند شما را مشهدی علی اکبر بسته کرده که بگیرد سند مشابه به شما را بگویند [علائم/حلالم؟] رو نکرده است؛ «شهادت از جمله ایمان است». [(مهر): ۱. (جلیل ابن ابوطالب) ۲. (حسین بن محمد) ۳. (الرّاجی اسماعیل)]

۴. گواهی می‌دهم باعث بی‌پا نمودن شما مشهدی علی اکبر بادکوبه شده است، اسنادهای شما را طلب گرفت و چه قدر هم آبرو [ی] داشتید مشهدی علی اکبر مزبور ریخته است، طلب‌های شما را قدری وصول نموده، بقیه را بی‌پا نموده است؛ «شهادت از جمله ایمان است». صحیح است. (مهر: محمدتقی الحسینی)

۵. آقا مشهدی علی اکبر بادکوبه‌ای، بر شما عارض شده و شما را بیپا کرده است؛ صحّ کریم. (مهر: ناخوانا)

۶. حقیر، محمدعلی طوّاف لاهیجانی، شاهد آقا مشهدی علی اکبر نام تاجر بادکوبه، به

قدر پانصد تومان اسناد مطالباتی شما را گرفته و آنچه هم که آبرو داشته تمام را مشهدی علی اکبر مزبور ریخته است، نقدی، بقدر بیست هزار تومان آبرو داشته که کار کرده برای شما دیگر آبرویی نمانده است؛ «شهادت از جمله ایمان است». (مهر: ناخوانا)

۷. بلی؛ اقلّ اطلاع دارم شما را کارگزاری گرفته بود، نگهداشت برای طلب مشهدی علی اکبر بادکوبه، شما را بیپا نموده. «شهادت از جمله ایمان است». (مهر: محمد صلی الله)

۸. به طوری که شهادت داده اند، حقیر هم اطلاع دارم صحیح است [و] خلافی ندارد؛ «شهادت از جمله ایمان است». (مهر: محمد ابن تقی (نقی؟))

۹. حسب الحواله شما که حاجی علی اکبر باشید، اقلّ ابوالحسن بقال به مبلغ بیست تومان [س] دادم به حساب مقرب الخاقان آقای کارگذار؛ زیده عزه. (مهر: ابوالحسن)

۱۰. حسب الحواله حاجی علی اکبر، اقلّ استاد احمد دباغ، به مبلغ ده تومان، [س] نصف آن پنج تومان [س] داده ام به جناب مقرب الخاقان آقای کارگذار؛ زیده عزه. حرّره اقلّ. (مهر: xxx محمد)

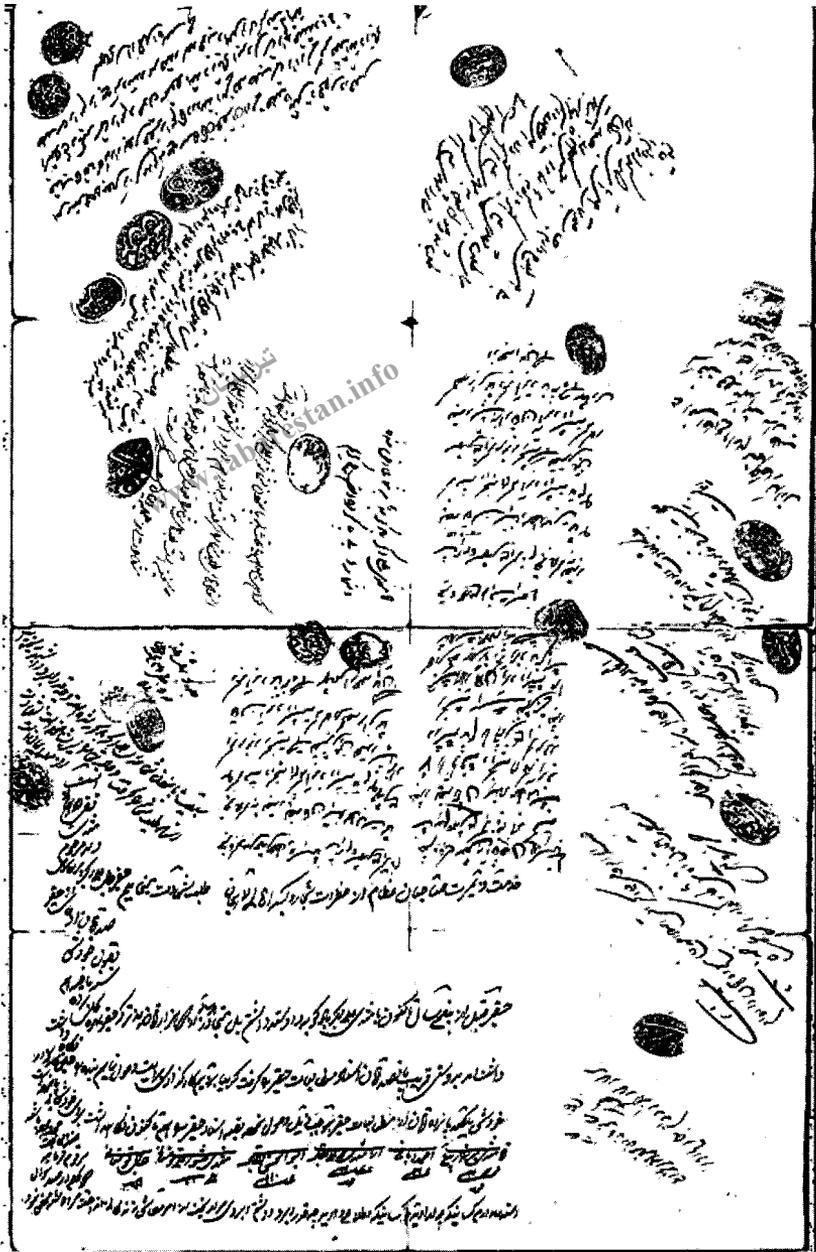
۱۱. مبلغ سی تومان، [س] آن حقیر مشهدی عاشور علی، سرکار کارگزار داده ام، بتاریخ روز. (مهر: عاشور علی ۱۳۱۹)

۱۲. حقیر آقا کربلانی مشهدی عطار لاهیجانی شادم، آقا مشهدی علی اکبر نام تاجر بادکوبه [ای] به قدر پانصد تومان اسناد مطالبات شما را گرفته و آنچه هم که آبرو داشته تمام را مشهدی علی اکبر مزبور ریخته است نقدی بقدر بیست هزار تومان آبرو داشته که کاری کرده برای شما دیگر آبرو نمانده است. «شهادت از جمله ایمان است». (مهر: مشهدی دین محمد)

۱۳. حقیر بابا ملقب به آقا جان لاریجانی شادم، آقا مشهدی علی اکبر نام بادکوبه [ای] به قدر پانصد تومان اسناد مطالبات شما را گرفته و آنچه هم که آبرو داشته، تمام را مشهدی علی اکبر مزبور ریخته است. نقدی به قدر بیست هزار تومان آبرو داشته و کاری کرد برای شما نیز آبرو نمانده است؛ «شهادت از جمله ایمان است». (مهر: الزّاجی آقا جان)

۱۴. به طوری که شهادت دادند حقیر هم اطلاعی دارم، صحیح است [و] خلاف ندارد؛ حقیر، سید علی. (مهر: سید علی بن ابراهیم)

۱۵. سبب بیپا نمودن شما مشهدی علی اکبر بادکوبه شده است و چه قدر آبرو داشته ریخته است، اسناد طلب شما را گرفت و حال شما را پریشان نموده است؛ «شهادت از جمله ایمان است». (مهر: محمد بن اسمعیل)



تصویر سند شماره ۳۴

## معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۳۵

سند ذیل، استشهدانامه‌ای است اصل، در باب اطلاع از احوال چهار دزد دستگیر شده توسط محمد ابراهیم خان، که در ماه ذی‌الحجه سال ۱۳۲۴ ق، به زبان فارسی و خط شکسته نستعلیق، در خطه کلات نگاشته شده است.<sup>۱</sup>

سند نامبرده، در ذیل چنین استنساخ شده است:

۱/ بسم الله الرحمن الرحيم؛

۲/ بعد الحمد و الصلوه؛

استشهاد و استخبار و استعمال می‌رود؛

از علما و سادات و بیگ‌ها و ریش سفیدان<sup>۳</sup> اهالی کلات<sup>۴</sup> و از کسانی که علم کامل و اطلاع شامل دارند، در خصوص چهار نفر دزد که دو نفر دره جزی و یک نفر ترک<sup>۴</sup> از مُحال<sup>۳</sup> تبریز و یک نفر هم ترکمان بوده، مدتی در خارج کلات جلوگیری از رعیت و عابرین می‌نموده‌اند، تا اینکه از آن مکان<sup>۵</sup> خبر به عمده الأمراء العظام، آقای محمد ابراهیم خان، حکمران کلات - مد ظلّه العالی - داده، خان حکمران چند نفر از ملازمان را<sup>۶</sup> فرستاده رفتند و آنها را دستگیر کرده در ماه مبارک رمضان به کلات آورده و در کلات، یک نفر از رعایای ارغوانشاه<sup>۴</sup> آنها را<sup>۷</sup> دیده [و] شناخته، مذکور داشت که اینها جلوای<sup>۸</sup> مرا در بیرون کلات گرفته سه نفرشان خیال کشتن مرا داشتند، یک نفر دیگر<sup>۸</sup> مانع شده، نگذاشت و خان حکمران از کلات به توسط سوار کلاتی به حضور مبارک حضرت مُستطاب اشرف ایالت کبری - روحنا فداه -<sup>۹</sup> فرستادند؛

هر کس هر اطلاعی در باب این چهار نفر و اموال اینها دارد، دو کلمه شهادت خود را در صدر ورقه<sup>۱۰</sup> مرقوم و به امهار شریف مزین فرماید. این مختصر محض استشهدانامچه قلمی گردید؛

۱. محل نگهداری: آرشیو و مرکز اسناد وزارت امور خارجه، شماره بازبایی: gh1325-10-05.1-386.

۲. مناطق مختلفی از ایران، عنوان کلات دارند. در اینجا منظور کلات نادری است، که در شمال شرقی استان خراسان رضوی قرار دارد. کلات نادری، به اسم نادرشاه رقم خورده است.

۳. جمع محله، محلات.

۴. دربند ارغوانشاه؛ در واقع تنگه‌ای است به نام دربند کلات، که ورودی اولیه به شهرستان کلات از این مکان انجام می‌گرفته است؛ به نقل از: و. بارتولد: جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه: حمزه سردادور، تهران، توس، ۱۳۸۶.

و كان ذالک<sup>۱۱</sup> تحريراً بتاريخ شهر ذی حجّه الحرام بونت نیل من شهور سنه اربع و عشرين و ثلاثمانه بعد الألف من الهجرة النبویّه (صلی علی).

[سجلات شهودی]

۱. بسم الله تعالى، این داعی دوام دولت ابد مدّت قاهره، شب ماه مبارک رمضان در منزل خان حکمران - مدّ ظلّه العالی - بودم که این سارقین را حاضر نمودند. خود حضرات اقرار نمودند، که ما سه تیر تفنگچه سرپر اسقاط و سه قبضه کارد کهنه ایلپاتی و یک دانه طناب با یک دهنه اسب داریم، سوای اینها اسباب دیگر نداریم و الله العالم؛ العبد. (مهر: یا امام حسین)

۲. آنچه این بنده از این سارقین اطلاع دارم که دو نفر دره جزی و یک نفر از اهل تبریز و یک نفر ترکمان در بدو ورود یک نفر در بندی، بعد از ملاقات اینها اظهار داشت که دو نفر از اینها در بین راه از من جلوگیری کردند و خواستند مرا به قتل برسانند، دو نفر دیگر گفتند که این یک قاطر زیادت‌تر ندارد، برای یک قاطر همه ماها گرفتار می‌شویم، مرا رها نمودند و آن دو نفر را هم نشان داده و اسباب حرب آنها سه قبضه طپانچه و سه کارد و یک طناب و قدری نان خشک داشتند؛ تلگراف خانه. (مهر: محمد علی)

۳. داعی که سلطان فوج افشار باشم، در کلات هنگام آوردن چهار نفر دزد، حضور حکومت بودم، که سه قبضه طپانچه سرپر<sup>۱</sup> و سه قبضه کارد اسقاط داشته و یک طناب و چیزی دیگر نداشته. (مهر: صحیح سیف الله خان افشار؟)

بیت‌القدس

جدا جدا فصلی است که در آنجا...

Handwritten marginal notes in the top right corner.

اگر کلمات و کلمات...

www.farhangstan.info

Handwritten marginal notes in the middle right section.

و در این کتاب...

خبر و آگاهی...

Handwritten marginal notes in the bottom right section.

و در این کتاب...  
و در این کتاب...



## معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۳۶

این سند، استشهد جمععی است در باب پرداخت کرایه شتر حجاج مکه و موضوع ارزان تر بودن کرایه شترهای ایرانی؛ این استشهدیه سندی است با اصالت که در ماه ذی القعدة سال ۱۳۲۴ق، بدون ذکر وابستگی مکانی سند، به زبان فارسی و خط شکسته نستعلیق تحریری، در رویه و ظهریه نگاشته شده است.<sup>۱</sup>

متن و حواشی این سند، بدین گونه استنساخ شده است:

[بسم الله الرحمن الرحيم]

۱/ از حجاج ذوی الابتهاج و الاحترام تبعه دولت جاویده آیت ایران، که به عزم طواف بیت الله الحرام - زاده الله شرفاً تعظیماً - وارد / بندر جدّه می شوند، استدعا می رود؛ که قبل از عزیمت به طرف مکه مکرمه، کرایه شتر را از تبعه سایر دول، که هر روز / هزاران نفر از جدّه به مکه می روند، سؤال فرمایند تا اینکه به عموم تبعه دولت علیه ایران ثابت گردد که / کرایه شتر ایرانی، ارزان تر از کرایه تبعه سایر دولت است، از اهالی جاوه و هندوستان و مصر / و ترکستان و بخارا، هیچده مجیدی سفید به هر شتر کرایه می گیرند و تبعه ایران بیشتر از ده مجیدی نمی دهد، / آن هم از نتیجه اقدامات مجدّدانه جنرال قونسولگری<sup>۲</sup> و مخابرات کتبی و تلگرافی، که با امارت جلیله مکه مکرمه شده است، / می باشد و عین تلگرافات که در خصوص کرایه و آسایش حجاج ایران از امارت مکه رسیده، در جنرال قونسولگری حاضر است؛

۸/ هر کس از تبعه ایران بخواهد ببیند، به دفترخانه جنرال قونسولگری رجوع نماید، تا اینکه این همه خدمات و زحمات گماشتگان جنرال / قونسولگری جدّه که در این ولایت متحمل گرما و بی اعتدالی آب و هوا شده و شب و روز مشغول فراهم آوردن اسباب / سهولت مسافرت حجاج می باشد؛

در نزد اولیای دولت علیه و وکلای محترم ملت معظمه، مخفی و پوشیده نمانده، / منظور نظر بشود و تمام اهل جدّه و عموم حجاج می دانند که کرایه شتر حجاز در وقت حج، از طرف امارت / مکه مکرمه به جهت تبعه هر دولت معین می شود و کرایه شتر را شیخ علی جمال که وکیل امیر مکه است، تعیین می کرد، از او هم / سؤال نمایند تا اینکه مشخص و محقق گردد

۱. محل نگهداری: آرشیو و مرکز اسناد وزارت امور خارجه، شماره بازبایی: gh1324-5-9-4.

۲. رئیس هیئت نمایندگی سفیر یک کشور در کشور دیگر.

که از بابت کرایه شتر و غیره، دیناری به جنرال قونسولگری عاید نمی‌شود /<sup>۱۴</sup> و ثانیاً خواهش می‌شود در جدّه از طرف گماشتگان جنرال قونسولگری به موجب اعلان وزارت جلیله خارجه و سفارت /<sup>۱۵</sup> کبری اسلامبول از حجاج ایران، غیر از سه تومان وجه امضاء که در مقابل آن تمبر سه تومانی چسبانده می‌شود، اگر /<sup>۱۶</sup> دیناری نامشروع به اسم دیگر گرفته می‌شود، در حاشیه همین ورقه مرقوم نمایند؛

/<sup>۱۷</sup> فی تاریخ شهر ذی قعدہ الحرام ۱۳۲۴.

[سجلات شهودی رویه سند]

۱. بسمه تعالی؛ نعم ما من هذه الورقة صحيح وشاهدنا من حضره المفخّر مُفخّم السّلطنة - دام اقباله - الاهتمامات اللّازمه لتسهيل امور رعيه الدوله العليّه الأيرانيه، بل وجوه، نافع لعموم الشيعه، خصوصاً في منى و عرفات لما صار موقفين هو بنفسه، يحافظ على عموم الشيعه و كروه الجمال بأمر جناب مُفخّم السّلطنة - دام مجده - العرب و العجم، حال واحد و لا فرق بينهما؛ حرّره الاقلّ، هادی نجل، کلیددار روضه الحیدریه، علیها آلف الصّلوه و التّحیه. (مهر: عبده الهادی الموسوی ۱۲۹۸)

۲. هو الله تعالی؛ مراتب مسطوره از گرفتن و اخذ تذکره جدّه سه تومان و کرایه شتر عرفات و جدّه نه و ده مجیدی تماماً صدق محض و محض صدق است. واقعاً از حسن کفایت و درایت ایشان، کمال امتنان و دعاگوئی دولت جاوید مدت‌را، عامّه حجاج دارند. اقلّ خدّام الشریعه علی محمد الحسینی. (مهر: علی محمد الحسینی ۱۳۱۷)

۳. مراتب مسطوره به قرار است که آقایان مرقوم فرموده‌اند. هزاران مرحبا به این دلیر شاه‌پرست؛ اعتماد الاسلام. (مهر: هو الله، اعتماد الاسلام، محمد ۱۳۱۴)

۴. نعم؛ الأمر كما حرّر و سطر في هذه الورقة و انا الاقلّ، محسن خادم روضه الحیدریه، سر کشیک. (مهر: محسن ابن حسن)

۵. مراتب مسطوره از گرفتن تذکره به جدّه و کرایه شتر عرفات از حسن کفایت حضرت مُستطاب اجلّ اکرم، آقای مُفخّم السّلطنة - حَفَظَهُ اللهُ تَعَالَى - می‌باشد؛ اقلّ الواعظین و الذّاکر، اشرف الذّاکرین. (مهر: اشرف الذّاکرین)

۶. مراتب مسطوره ذیل به قرار است که مرقوم شده و بعد از مراجعت از منا و عرفات، حمله دارها، از حجاج ایران، کرایه خیلی زیاد مطالبه می‌کردند؛ وقتی که جناب جنرال قنسول از این

مطلب مطلع شدند، از امارت مکه مکرمه، کرایه مقطوعه حکومت را تحقیقات کردند، حکم نمودند [و] در مکه جار کشیدند که کرایه عرب و عجم سرنشین نه مجیدی [و] کجاوه نه مجیدی [و] نیم است. از این اقدامات جناب مستطاب اجل، آقای حاجی مفخّم السّلطنه، عموم حجاج ایران آسوده شده و از شرّ حمله‌داران<sup>۱</sup> و شترداران خلاص شدند. خداوند به این وجود محترم متدین، توفیق عطا فرماید؛ عبدالمذنب خادم الشریعه. [مهره]: (حسن ابن علی ۱۳۱۴)

۷. این دعاگوی دولت و ملت شهادت می‌دهد بر اینکه مضمون همین ورقه صحیح و جناب مستطاب اجلّ اکرم حاجی مفخّم السّلطنه - حفظه الله تعالی - نهایت مراقبت را در آسایش حجاج ایران دارند و الحمدلله حجاج ایرانی در خاک حجاز از یمن کفایت این شخص غیور و ملت پرست، از تبعه سایر دول محترم و معزّزتر است. به غیر از سه تومان وجه امضاء از حجاج ایرانی، به هیچ اسم و رسم، دیناری گرفته نمی‌شود، ان شاء الله عهد کردم که مراتب حسن خدمات جناب قنّسول را بعد از مراجعت به ایران، در منابر به عموم اهالی برسانم؛ اقلّ السّادات، عبدالله الحسینی، فخرالذاکرین. (مهر: عبده الرّاجی عبدالله الحسینی ۱۳۳۰)

۸. حسن کفایت و خیر خواهی جناب اجل، نسبت به تمام حجاج و عابدین واضح است؛ حرّره. (مهر: الحقّ مع علی و علی مع الحق)

۹. انصافاً حسن سلوک جناب جلالتمآب اجلّ اکرم افخم و کفایت و رعایت از حجاج، در هذه السنه موجب رفاهیت و مزید اعتبار ملت و دولت شد. (مهر: العبد، محمّد الحسینی)

#### [سجلات شهودی ظهر سند]

۱. چنانچه مرقوم و مسطور شده، صحیح است. (مهر: روح الله الموسوی ۱۳۰۲)

۲. مراتب ذیل مرقومه، صحیح و واقع است. (مهر: محمّد مهدی ۱۳۱۹)

۳. هر چه مرقوم، صحیح است. (مهر: mam ham، غلامعلی ۱۳۱۹)

۴. هر چه مرقوم، صحیح. (مهر: ناخوانا)

۵. هر چه مرقوم، صحیح. (مهر: هو العلی الاعلاء)

۶. چنانچه مرقوم و مسطور شده، صحیح است. (مهر: محمّد علی)

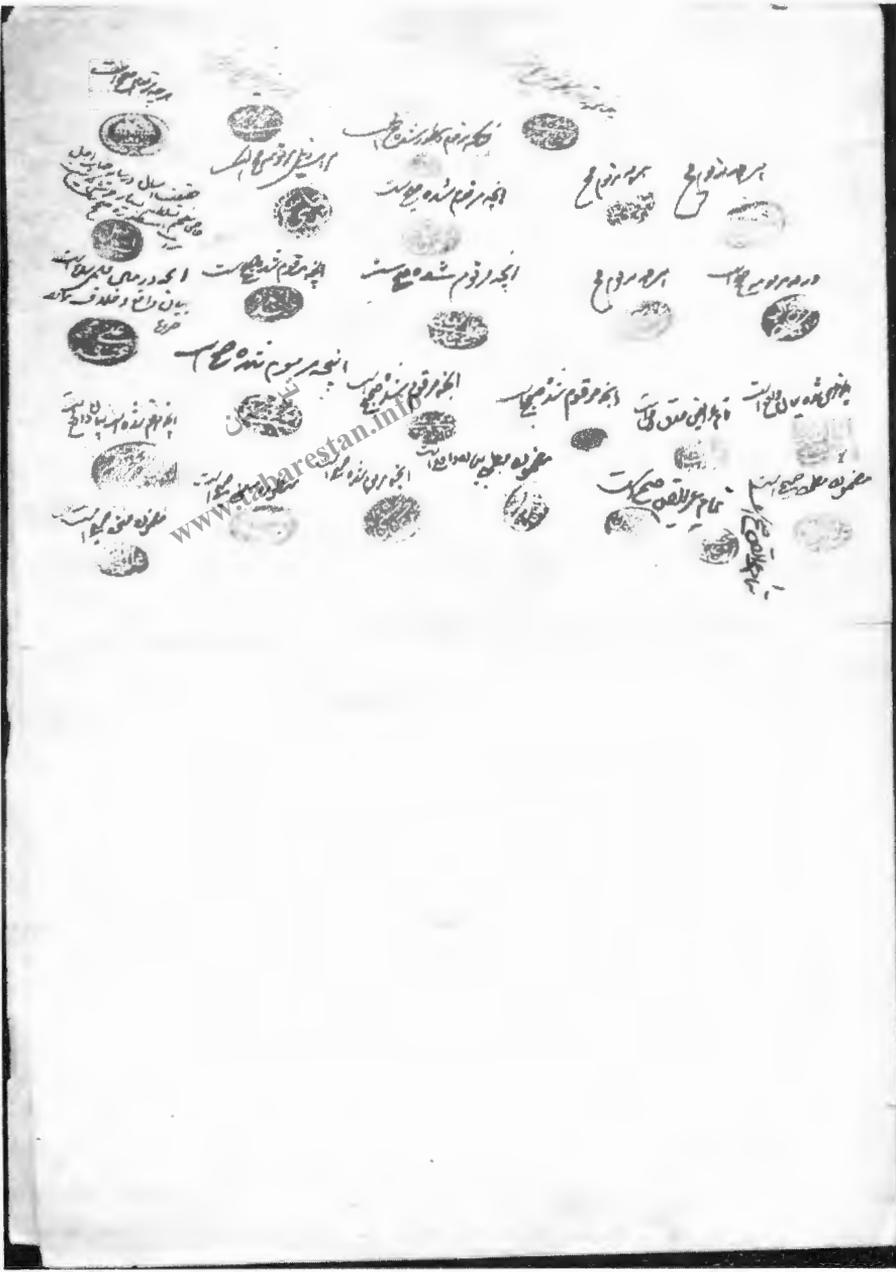
۷. مراتب ذیل مرقومه، صحیح است. (مهر: جاسم، ۱۳۲۲)

۸. آنچه مرقوم شده، صحیح است. (مهر: محمّد علی ۱۳۱۸)

۹. حقیقت امسال در سایه جناب اجل، حاجی مفخّم السّلطنه بسیار خوش گذشت؛ مراتب مسطورہ صحیح است. (مهر: سید اسماعیل ۱۳۱۰)
۱۰. ورقه مرقومه، صحیح است. (مهر: فتح الله الحسینی)
۱۱. هر چه مرقوم، صحیح. (مهر: عبده عباسعلی، ۱۳۲۳)
۱۲. آنچه مرقوم شده، صحیح است. (مهر: عبده عمانعلی)
۱۳. آنچه مرقوم شده، صحیح است. (مهر: عبده احمد، ۱۳۲۲)
۱۴. آنچه در متن قلمی شده است، بیان واقع و خلاف ندارد؛ حرّره. (مهر: عبده علی محمّد)
۱۵. آنچه عرض شده، بیان واقع است. (مهر: یا حبیب الله ۱۳۹۵)
۱۶. تمام عرایض صدق و حق است. (مهر: عبده حبیب الله)
۱۷. آنچه مرقوم شده، صحیح است. (مهر: ناخوانا)
۱۸. آنچه مرقوم شده، صحیح است. (مهر: محمّد علی)
۱۹. آنچه مرقوم شده، صحیح است. (مهر: الله، محمّد، علی ۱۳۱۸)
۲۰. آنچه مرقوم شده است، بیان واقع است. (مهر: عبده ابراهیم)
۲۱. مضمون متن، صحیح است. (مهر: عبده فرج الله)
۲۲. تمام عرایض، صحیح است. (مهر: محسن ابن علی اکبر)
۲۳. مضمون متن بیان واقع است. (مهر: عبده حسن الحسینی)
۲۴. آنچه مرقوم شده، صحیح است. (مهر: عبده حسین الحسینی)
۲۵. مسطورہ متن، صحیح است. (مهر: ناخوانا)
۲۶. مضمون متن، صحیح است. (مهر: غلام رضا)



تصویر رویه سند شماره ۳۶



تصویر ظهريه سند شماره ۳۶

## معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۳۷

سند ذیل، سندی است اصل و در واقع تهیه استشهدادی است، مبنی بر وقف املاکی توسط حاجی عبدالعلی خان، به منظور ساخت مدرسه، که در آن هیچ اشاره‌ای به محل تولید سند نشده تا وابستگی دقیق مکانی آن مشخص شود؛ این سند، در ماه ربیع الاول سال ۱۳۳۰ ق، به زبان فارسی و خط نستعلیق متوسط تحریری، نگاشته شده است.<sup>۱</sup>

متن و حواشی این استشهدادیه، بدین‌گونه استنساخ شده است:

[بسم الله الرحمن الرحيم]

۱/ استشهداد و استعلام می‌شود؛

از حضرات علما و اعیان و تجار و ابرار، کسانی که اطلاع دارند که مرحوم مفسور جنت‌مکان، حاجی عبدالعلی خان - طاب ثراه -، املاکی را موافق وقف نامچه<sup>۲</sup> صحیح‌های که ۱/ مفسور است، به مهر اشخاص ثقه، بر مدرسه جدید البناء و غیره، مطابق آنچه در وقف نامچه مندرج است، وقف فرموده، به رأی العین دیده و یا به شیاع و تواتر شنیده‌اند که آن مرحوم، خشت مدرسه وقفی معلوم‌المکان را، ۳/ به دست خود به کار زده‌اند و شروع در تعمیر نموده‌اند و چون اجل مهلت نداد، معوق مانده؛

مستدعی است که معلومات خود را در حشو همین ورقه مرقوم فرمایند و کتمان شهادت را جایز ندانند؛

فی شهر ربیع الاول ۱۳۳۰.

[سجلات شهودی]

۱. بسم الله الرحمن الرحيم؛ آنچه در این ورقه<sup>۳</sup> نوشته شده، صحیح است و من خاطی به

۱. محل نگهداری: آرشیو و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، شماره بازبایی: ۲۵۵۳.  
 ۲. سند یا قباله وقف که در آن نام ملک یا املاک موقوفه و اسم واقف و محل و خصوصیات رقبات و چگونگی مصارف آنها و نام متولی (کسی که به کار اقدام کند و امری را به گردن گیرد. ر.ک. محسن روستایی، همان، ذیل واژه متولی) اول بیان شده باشد. مکتوبی که مشخصات ملک وقفی و موضوع وقف در آن نوشته شده باشد. وقف‌نامه، از مهم‌ترین اسناد و عقود شرعی، و عملی است حقوقی، که شخص به موجب آن مالی را از مالکیت خود خارج می‌کند و از هر گونه نقل و انتقال قرار و عهدی مصون نگه می‌دارد و منافع آن را در امور خیریه به‌طور دائم به جریان می‌اندازد. ... ر.ک. روستایی، ادبیات تاریخی و دیوانسالاری، ذیل واژه وقف‌نامه، ص ۵۶۹-۵۷۰.  
 ۳. اصل: وریشه.

دفعاتی از خود مرحوم - طاب ثراه - به شیاع و تواتر شنیده‌ام. (مهر: الواثق بالله محمدحسین ابن علی اصغر)

۲. بسم الله تعالی [و شانه]: در وقوع و صحت و لزوم آن، هیچ‌گونه شک و شبهه متصور نیست و تخلف از آن حرام است؛ حرّره الاقلّ العاصی؛ فی تاریخ الفوق. (مهر: محمد مهدی ۱۲۷۱)

۳. بسم الله تعالی و شانه؛ صحت و لزوم و وقوع موقوفات و گرفتن بنیان مدرسه را محلل شک نیست و شبهه. (مهر: محمدحسین)

۴. بسم الله تعالی؛ صحت و لزوم و وقوع موقوفات مستشهد علیها، «اظهر من الشمس» است، و احقّر علاوه بر اطلاع، از خود مرحوم بعد شنیدم که هیچ جای شک نمی‌شود؛ و حرّره الاحقر، فی تاریخ الفوق. [مهر]: (محمدباقر العلوم ۱۳۱۶)

۵. بسم الله الرحمن الرحيم؛ این کمترین، خادم شریعت مطهره، واقف حسینیه مُستشهد عنها بوده، یعنی مرحوم حاجی عبدالعلی خان املاکاتی را به موجب تفصیلی که در وقف نامه درج است، به این جانب صلح فرموده و این جانب بر مدرسه مزبوره وقف نموده و بنای مدرسه را نیز خود مرحوم حاجی عبدالعلی خان به اتفاق این جانب، فی ملاء من الناس، گذاشته و مناقشه در صحت و لزوم این وقف ساخته، در متواترات است؛ واللّه علی کتبت شهید؛ حرّره الاحقر، محمدهادی، فی یوم الثانی عشر فی شهر ربیع المولود ۱۳۳۰. [مهر]: (محمدهادی ۱۳۱۹)

۶. اقلّ الاحقر در مجلس اجراء صیغه صلح و وقف حاضر بوده‌ام و هیچ خلافی که منافی صحت و لزوم باشد، متصور نیست؛ حرّره الاحقر. (مهر: یوسف ابن علی الحسینی ۱۳۱۰)

۷. در وقوع و صحت هیچ شک و شبهه نیست. حرّره خادم العلماء. (مهر: الواثق بالله الغنی، محمدحسین الشریف الحسینی)

۸. آنچه درین ورقه مرقوم شده، در بنای مدرسه صحیح و خلاف ندارد و خود خاکسار به رأی العین دیدم که مرحوم واقف [این بناها؟] بودند و عمله و استاد در آنجا مشغول کار بودند؛ حرّره اقلّ الحاج. (مهر: محمدحسین ابن علی اصغر)

۸. آنچه در آن ورقه مذکور است، در باب بنیان مدرسه اقلّ حاضر و قوف کامل داشته است و کما هو معلوم است؛ اقلّ الحاج، حاجی محمدمحسن. (مهر: محمد محسن ۱۲۸۵)

۹. بعد از حکم حضرت مستطابان، به صحت و لزوم مراتب مسطوره، راهی از مراتب به طرف شبهه جز لجاجت و مکابره با احکام الشرعیه معلوم نیست حرّره؛ الخاطی فی الثانی عشر من شهر ربیع الاول ۱۳۳۰. (مهر: علی بن الحسین الموسوی)

۱۰. «اظهر من الشمس» را استشهد لازم نیست. به نظرم کسی در این موقوفات حرفی نداشته باشد؛ حرّره الحاج؛ نائب کارگزاری. (مهر: محمّد علی ۱۳۱۵)
۱۲. وقف املاک موقوفه مرحوم جنت‌مکان، حاجی عبدالعلی خان -عطر الله مرقده- «اظهر من الشمس» است و در عمل بر وقفیت. من جمله از آنها محل شک و شبهه نیست؛ حرّره اقلّ الذّاکرین. (مهر: محمدحسین)
۱۳. آن چه آقایان علماء اعلام، درین ورقه مرقوم فرموده‌اند در باب وقف و عمل و لزوم، خلاف ندارد؛ حرّره. [مهر]: ۱. (محمّد کاظم ۱۳۲۱)؛ ۲. (لاعلی الآ علی)
۱۴. آنچه در این ورقه مرقوم شده است در بنای مدرسه، صحیح و خلاف ندارد؛ اقلّ علی اکبر میرخیزی. (مهر: الرّاجی علی اکبر)
۱۵. اقلّ میرزا حسن کرمانی. (مهر: العبد المذنب محمّدحسن)
۱۶. آنچه درین ورقه مرقوم شده، صحیح است و خلاف ندارد؛ حرّره اقلّ الحاج. (مهر: الرّاجی محمّد)
۱۷. در وقوع و صحت و لزوم و عمل به وقف و شروع بنای مدرسه شکی نیست؛ حرّره. (مهر: عبدالله ۱۳۲۶)
۱۸. عمل نمودن مرحوم مبرور، حاجی خان، به موقوفات و شروع به تعمیر مدرسه بر احدی مخفی و پوشیده نیست؛ حرّره الاثیم. (مهر: الشریف حسین الحسینی)
۱۹. بسم الله الرّحمن الرّحیم؛ و به نستعین مرقوم و مختوم و یک مختوم بلا وقوع و از آنها مثل و مانند جنابان مستطابان عمادی الاسلامان شریعت‌مداران، آقای حاجی شیخ محمّدباقر جاننداری و آقای حاجی شیخ محمدهاشم جاننداری -دام افضلهما العالی- دیگر شبهه و ربیی در تحقق و لزوم عمل به آن به ظاهر شرع انور نخواهد بود؛ و الله العالم؛ حرّره العاصی صدرالشریفه. (مهر: عبده اسمعیل الموسوی)
۲۰. در صحّت وقفیت املاک مزبوره در وقف‌نامه و عمل نمودن مرحوم رضوان جایگاه خلدآشیان به وقف جایز، هیچ‌گونه شبهه نمی‌باشد؛ حرّره الاقلّ الخاطی. (مهر: عبد الحسین ۱۳۲۱)
۲۱. در عمل نمودن مرحوم حاجی عبدالعلی خان به موقوفات و شروع به تعمیر مدرسه شبهه نیست؛ حرّره الاثیم الخاطی. (مهر: محمّد حسین)



## معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۲۸

سند ذیل، سندی است با اصالت که در تاریخ پانزدهم ماه محرم سال ۱۳۳۴ ق. (اواخر دوره قاجاریه)، بدون قید وابستگی مکانی سند، به زبان فارسی و خط نستعلیق تحریری نگاشته شده است. مضمون و محتوای این سند، تقاضای محمدرضا موسوی است، جهت استشهاد عموم مؤمنین صنف سیگار فروش، در خصوص اقدام کمپانی لنج به واگذاری کاغذ سیگارهای ایتاعی ایشان.<sup>۱</sup>

متن و حواشی این سند، بدین گونه بازنویسی و استنساخ شده است:

[بسم الله الرحمن الرحيم]

۱/ استشهاد و استعمال می‌شود؛

از عموم مؤمنین و متدینین صنف سیگار فروش و غیرهم - دامت توفیقاتهم -،<sup>۲</sup> / بر اینکه اشخاصی که علم و اطلاع دارند که اداره لنج، باین هائی<sup>۲</sup> که از جهت حقیر (سید محمدرضا) وارد کرده بود، به اشخاص<sup>۳</sup> متفرق فروخت و به خود حقیر نداد؛ آنچه می‌دانند در صدر این ورقه به قلم مبارک<sup>۴</sup> ثبت نمایند و به مفاد کریمه (وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ) عمل نموده که در زمره (وَمَنْ يَكْتُمْ<sup>۵</sup> الشَّهَادَةَ فَإِنَّهُ إِثْمٌ قَلْبُهُ) محسوب نشوند، که در موقع حاجت حاجت بوده باشد،<sup>۶</sup> (إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ)؛

بتاریخ ۱۵ شهر محرم الحرام ۱۳۳۴، اقل محمدرضا.

[سجل مطابقه‌ای<sup>۳</sup>]: سواد به اداره لنج فرستاده شد.

[سجلات شهودی] ۱. اقل السادات، اطلاع کامل دارم که باین هائی آقا سید محمدرضا، به اداره لنج سفارش کرده بود، به آدرس شخصی ورژه اصفهان آمد و بعد به آقا سید محمدرضا ندادند، قبلاً ورژه را پاک نکرده فروختند و بعد با مداد پاک کن پاک کردند [و] فروختند ولی [از] کاغذهای طلانی که آدرس ایشان بود، پاک کردن ممکن نبود، به قیمت دلخواه فروختند و صورت خرید هم نشان ندادند؛ (وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى). (امضا: اقل السادات محمدعلی الحسینی).

۱. محل نگهداری: آرشیو و مرکز اسناد وزارت امور خارجه، شماره بازیابی: gh1333-k50-p5-73.

۲. باین پارسی، نوع کاغذ سیگار.

۳. سجل سوادنویس.

۲. این جانب، به تواتر از معتبرین صنف سیگار فروش و غیره شنیده‌ام که باین هائی که لنج فروخته، مال آقا سید رضا بوده است، به تاریخ متن؛ میرزا ابوطالب. (مهر: یا ابوطالب)

۳. این اقل، میرزا عباس سیگار فروش خیابان لاله‌زار، اطلاع دارم که اداره لنج باین‌ها [یی] که برای آقای آسید محمدرضا وارد کرده بود، به ایشان نداده است و به دیگران فروخته است؛ (امضا: اقل عباس)

۴. این جانب اقل الناس ابراهیم، دلال (؟) صنف توتون [و] سیگار فروش شاهدم، که اداره لنج باین به‌عنوان آقا سید رضا وارد کرد، بر حسب سفارش ایشان به موجب کتبرات‌نامه جداگانه، اما به آقا سید رضا نداد، از دو ماه [و] نیم قبل تاکنون به مزبور ایام می‌فروشدند. قیمت باین ابتدا بیست تومان به وجه اداره مزبور از ۱۲ تومان فروخت؛ لذا ۱۷ تومان توقع دارد اداره مزبور باین‌ها را بعضی اوقات به توسط غیرهم می‌فروخت. صحیح است؛ اقل الناس، ابراهیم. (مهر: عبده محمد ابراهیم)

۵. این جانب محمدحسین، تاجر اصفهانی، شهادت دارم که اداره لنج باین‌ها، آقا سید محمدرضا تاجر را به گاری وارد کرد و به دیگران فروخت و به آقا سید محمدرضا نداد و هنوز هم نداده است؛ اقل محمدحسین، تاجر اصفهانی. (مهر: ناخوانا)



## معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۳۹

سند ذیل، رونوشت استشهادنامه میرزا آقاخان منشی است، مبنی بر تأیید سی سال کار وی، در اداره حکومتی لنگرود، که اصل آن، طبق سبجالات درج شده در حواشی، در برج دلسال ۱۳۰۲ ش. (اواخر دوره قاجاریه و پس از مشروطیت)، بدون ذکر وابستگی مکانی سند، به زبان فارسی و خط شکسته نستعلیق تحریری نگاشته شده است.<sup>۱</sup>

متن و سبجالات این رونوشت، بدین گونه استنساخ شده است:

[بسم الله الرحمن الرحيم]

۱/ خدمت آقایان رؤسای محترم مالیه و تلگراف خانه و پست خانه و معارف لنگرود عرض و مسئلت می نماید:

۲/ آیا جناب عالی مستحضرید که این بنده میرزا آقاخان منشی،<sup>۲</sup> سی سال بل متجاوز در اداره حکومتی لنگرود مشغول تحریر<sup>۳</sup> و خدمتگزاری به حکام و اولیای دولت بوده، امتحان صداقت و درستکاری خود را به تمام حکام و اولیای دولت<sup>۴</sup> داده ام؟ آیا در این مدتی که لنگرود توقف دارید، صحت عملیات بنده در اداره حکومتی به جناب عالی<sup>۵</sup> معلوم شده است یا خیر؟ متمنی است آنچه را که جناب عالی در این باب مطلع و مستحضر هستید، در این ورقه<sup>۶</sup> مرقوم و مزین فرمائید.

[سبجالات مطابقه ای]

۱. سواد مطابق اصل است؛ اسدالله طهرانچی. ۲. سواد مطابق اصل است؛ کفیل معارف.

[مهر و امضا]: (→xxx←)

۳. سواد مطابق اصل است. [مهر و امضا]: (اداره پست ---)

[سبجالات شهودی]

۱. بلی سبقت خدمت و صحت عمل جناب عالی، محتاج به بیان و سؤال نیست و از جمله مسلمات می باشد. (محل امضا و مهر معارف لنگرود و رانکوه)
۲. این بنده تصدیق دارم که جناب عالی از دیر زمانی [که] در اداره حکومتی لنگرود به طور

۱. محل نگهداری: آرشیو و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، شماره بازبایی: ۲۶۸۵۵.

۲. نویسنده، دبیر، کاتب در دربار شاهان یا امیران. ر. ک: روستایی، ادبیات تاریخی و دیوانسالاری، ذیل واژه منشی، ص ۵۶۱-۵۶۲.

صداقت و درستی مشغول منشی‌گری و تحریرات اداره حکومت بوده‌اید و تمام حگام سابق و لاحق لنگرود، از شما رضایت داشته‌اند؛ فی برج دلو ۱۳۰۲. (محل امضاء مدیر تلگراف خانه لنگرود، اسدالله)

۳. بلی، سال‌های متمادی است که جناب عالی در اداره حکومتی لنگرود مشغول خدمت هستید و همواره خدمات خود را با صحت و درستکاری کامل انجام داده‌اید؛ ۱۰ دلو ۱۳۰۲. (محل امضاء رئیس پست)؛ (محل مهر: اداره پست لنگرود)

۴. در این مدّت، یعنی از تاریخ برج ثور سنه ایت نیل ۱۳۰۱ تا حال، که این جانب در لنگرود امین مالیه هستم، آقای میرزا آقاخان را دیده‌ام در اداره حکومت لنگرود مشغول تحریرات و خدمت است؛ مورخه ۱۱ دلو ۱۳۰۲. [محل امضاء]: (احدی)؛ (محل مهر امین مالیه لنگرود)



## معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۴۰

سند ذیل، استشهدان‌نامه تجارخانه خلیلی است، مبنی بر به تعویق افتادن حمل پوست برّه، به علت نبود وسائل حمل و انقضای مدت اجاره آن؛ این سند مکتوب که سندی اصل است و با توجه به توضیحات محتوای متن و سجّلات، پس از سال ۱۳۴۰ق (اواخر دوره قاجاریه)، به زبان فارسی و خطّ شکسته نستعلیق، در رویه و ظهریه، در خطّه شیراز نوشته شده است.<sup>۱</sup> متن و سجّلات این سند، چنین ثبت شده است:

[بسم الله الرحمن الرحيم]

۱/ حضور مبارک آقایان تجار محترم شیراز و سایر آقایانی که مطلع هستند، استشهد واستعلام می‌نماید؛

۲/ که تجارخانه خلیلی در سنه ۱۳۴۰، که دولت اجازه حمل پوست برّه را به خارجه داده بود،<sup>۳</sup> پوستی ابتیاع و به علت عدم وسائل، تا زمان ورود به بوشهر، مدت اجازه منقضی و پوست‌ها در بوشهر<sup>۴</sup> به حال توقیف باقی مانده، متممی است شهادت خود را در این ورقه مرقوم و مزین فرمائید، که خاطر<sup>۵/۲</sup> اولیاء دولت از خرید حمل پوست به بوشهر، در زمان اجازه مستحضر شوند.

[سجّلات شهودی روی سند]

۱. این جانبان اطلاعات کامل داریم که جناب مستطاب، آقای آقا میرزا عبدالرضا، صاحب تاجر خلیلی، اوقاتی که مشغول خرید پوست برّه بودند، از طرف دولت، آن روز منع حمل نکرده بودند و به واسطه عدم وسائل تأخیر در حمل آن واقع شد؛ ۲۴۲ - ۲۴۲۸. (امضا: امضای ...); (مهر: تجارخانه شیراز، اخوان قزوینی، میرزا محمد قزوینی (؟))

۲. حقیر اطلاع دارم زمانی که جناب تاجر مشغول خرید پوست بودند، از طرف دولت علیه ایران منع نشده بود. (امضا: عماد صاحب); (مهر: ناخوانا)

۳. این جانب اطلاع کامل دارم که تجارخانه محترم خلیلی، در زمانی که مشغول خرید پوست بودند، منع حمل از طرف دولت قوی شوکت علیه ایران نشده بود؛ حاجی میر حسین (؟). (مهر: علی اصغر شیرازی ۱۳۳۰)

۱. محل نگهداری: آرشیو و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، شماره بازایی: ۷۶۹۸ و ۷۶۹۸.

۲. اصل: خواطر.

۴. حقیر اطلاعات کامل دارم که جناب مستطاب فخامت نصاب؛ آقای آقا میرزا عبدالرضا، تاجر خلیلی، زمانی که مشغول خرید پوست بودند، از طرف دولت علیه ایران منع حمل نکرده بودند، به واسطه عدم وسائل در حمل آن تأخیر افتاد؛ اقل میرابوطالب کازرونی. (مهر: ناخوانا)

۵. حقیران اطلاعات کامل داریم که جناب مستطاب فخامت نصاب، آقای آقا میرزا عبدالرضا، صاحب تاجر خلیلی، زمانی که مشغول خرید پوست بودند، از طرف دولت علیه ایران منع حمل نکرده بودند، به واسطه عدم وسائل در حمل آن تأخیر افتاد. (امضا: الحاجی میرزا محمدحسن)؛ (مهر: ناخوانا)

۶. حقیر اطلاع دارم که تجارتخانه خلیلی زمانی که پوست خرید می فرمودند، منع از طرف دولت نبود. (امضا: الحاجی سید رضا)؛ (مهر: ناخوانا)

۷. حقیر اطلاع دارم که جناب مستطاب مجدد نصاب الحاج الخیر؛ آقای آقا میرزا عبدالرضا صاحب ... العالی (؟)، زمانی که مشغول خرید پوست بره بودند، از طرف دولت منع نشده بود و در آن موقع طیاری<sup>۱</sup> بوده اند؛ الاقل شیخ محمدحسین شیرازی. (مهر: ناخوانا)

۸. حقیر اطلاعات کامل دارم که جناب مستطاب فخامت نصاب؛ آقای آقا میرزا عبدالرضا، صاحب تاجر معروف به خلیلی، زمانی که مشغول خرید پوست بودند، از طرف دولت ایران منع حمل نکرده بودند، به واسطه عدم وسائل در حمل آن تأخیر افتاد. (امضا: حرّره الاقل، محمد شفیع بهبهانی)؛ (مهر: ناخوانا)

۹. حقیر اطلاع دارم که جناب مستطاب، آقای آقا میرزا عبدالرضا تاجر خلیلی، زمانی که مشغول خرید پوست بودند، هنوز دولت منع نکرده بود، به واسطه عدم وسائل در حمل آن تأخیر افتاد؛ محمد حسین اهر دشتی. (مهر: ناخوانا)

۱۰. بسمه تعالی؛ احقر اطلاع کامل دارم که عمده پوست بره سنه مزبوره را، جناب مستطاب عمده التجار، آقا میرزا عبدالرضا صاحب تاجر خلیلی اتباع فرمودند؛ واللّه تعویق در حمل آن عدم وسائل از قبل آس نمودن و غیره بوده است؛ حرّره الاحقر اقل، الحاج شیخ عبدالخالق الشیرازی. (مهر: ناخوانا)

۱. آماده سازی تریاک مالی؛ دهخدا، لغت نامه دهخدا، ذیل واژه طیاری.

۱۱. حقیر اطلاع دارم که جناب آقای آقا میرزا عبدالرضا، صاحب تاجر خلیلی، اوقاتی که پوست برّه می خریدند، هنوز دولت منع نکرده بود؛ به واسطه عدم وسیله در حمل آن تأخیر افتاده است؛ الحاجی عبدالعلی... (مهر: ناخوانا)
۱۲. بلی؛ حقیر اطلاع دارم که جناب مستطاب، آقای آقا میرزا عبدالرضا صاحب تاجر خلیلی، در آن تاریخ که مشغول خرید پوست بودند، هنوز از طرف دولت منع حمل نشده بود، به واسطه عدم وسیله تأخیر در حمل واقع شد. (امضا: محمّد حسین آ...); (مهر: محمّد حسین بن موسی)
۱۳. این احقر عباد اطلاع دارم، در زمانی که تجارتخانه محترم خلیلی مسنول خرید پوست برّه بودند، از طرف دولت منع حمل نشده بود. (امضا: اقلّ الحاجی مراد علی); (مهر: ...)
۱۴. جنابان اطلاع کامل داریم که پوست بره مذکور را [که] تجارتخانه خلیلی خرید نموده اند، به وساطتی تأخیر در حمل افتاده است. (امضا: محمّد حسین); (مهر: محمّد حسین ابن علی قا... می)
۱۵. احقر الحاجی، میرزا آقا شیرازی، شهادت دارم که الی سنه ۱۳۴۰، جناب آقای آقا میرزا عبدالرضا صاحب تاجر، در کار خرید پوست برّه بودند و مخالفت در حمل آن دولت علیه ایران نرموده بودند؛ اقلّ الحاجی میرزا آقا شیرازی. (مهر: الرّاجی میرزا آقا شیرازی)
۱۶. از قراری که آقایان تجار محترم مرقوم فرموده اند، صحیح است. حقیر هم اطلاع دارم. (مهر: عبده علی محمّد)
۱۷. بنده نیز مطلع هستم که اوقاتی که جناب مستطاب مستشهد معظم، مشغول خرید پوست برّه بودند، دولت علیه منع در خرید پوست نرموده بودند و بعد از خرید و حمل پوست نموده اند و ظلم شده و بنده واقف بودم. (مهر: عماد الملک)
۱۸. اقلّ الحاجی و السّادات، اطلاع کامل دارم که تجارتخانه خلیلی در موقعی مشغول خرید پوست برّه بوده که دولت اجازه حمل پوست داده بود و هنوز قدغن نبود، ولی به واسطه عدم وسائل در حمل آن تأخیر افتاده است؛ حرّره اقلّ السّادات حاجی احمد کازرونی. (مهر: عبده، احمد الحسینی)
۱۹. حقیران اطلاع داریم که در زمانی پوست خرید می فرمودید که از طرف دولت اجازه حمل بود. (امضا: الحاجی محمّد علی); (مهر: عبده، محمّد علی)

۲۰. حقییر اطلاع دارم که اوقاتی [که] جناب آقا میرزا عبدالرضا صاحب تاجر خلیلی مشغول خرید پوست بوده، از طرف دولت منع نبود. (امضا: کربلائی حسن)؛ (مهر: الشهید؟) .... (الحاجی حسن)

۲۱. حقییر اطلاع دارم که اوقاتی که جناب مستطاب، آقای آقا میرزا عبدالرضا تاجر خلیلی، خرید پوست بره می فرمودند، منع از طرف دولت نبود و بعد از سنه ۱۳۴۰ دیگر خرید نفرمودند؛ اقل. (مهر: محمّد ...)

۲۲. در وقتی که از طرف دولت علیّه، منع از حمل نفرمود، اداره خلیلی پوست ایتباع می فرمودند؛ صحیح است. (امضا: الحاج ملا حسن کازرونی و اولاده)؛ (مهر: الحاج ملا حسن کازرونی و پسران، شیراز)

۲۳. این بنده اطلاع دارم که تجارتخانه محترم خلیلی، در سنه ۱۳۴۰، مشغول خرید پوست بره بودند و به واسطه عدم وسائل در حمل آن تأخیر افتاده است و پوست‌ها در بوشهر توقیف می باشند. (مهر: محمّد علی)

۲۴. اوقاتی که جناب آقای آقا میر عبدالرضا خریداری و طیاری فرمودند، منع از خرید و مباحه پوست از دولت نرسیده بود، بعد از خرید و طیاری اخبار منع رسید. اقل الحاج العبد، ابوالحسن خلیلی. (مهر: ناخوانا)

۲۵. حقییر اطلاع کامل دارم که جناب مستطاب فخامت نصاب عمده التجار؛ آقای آقا میرزا عبدالرضا صاحب تاجر خلیلی، زمانی که مشغول خرید پوست بودند، از طرف دولت ایران منع حمل نکرده بودند، به واسطه عدم وسائل در حمل آن تأخیر افتاده؛ حرّه الحاجی، علی اکبر قالی فروش شیرازی. (مهر: ناخوانا)

۲۶. حقییر اطلاع دارم زمانی که جناب مستطاب، آقای آقا عبدالرضا صاحب تاجر معروف به خلیلی، مشغول خرید پوست بره بودند، هنوز دولت علیه، منع در حمل نکرده بودند، واسطه عدم وسائل تأخیر در حمل افتاده. (امضا: الحاج غلامعلی)؛ (مهر: غلامعلی هستم)

۲۷. [این/بلی؟] بنده اطلاع دارم که جناب مستطاب؛ آقای آقا میرزا عبدالرضا خلیلی، اوقاتی که مشغول خرید پوست بره بودند، از طرف دولت، منع در خرید و حمل نشده بود و به واسطه عدم وسائل، پوست‌های ایتباعی از بوشهر متوقف می باشد. (مهر: عبده اللطف الله)

۲۸. این بنده اطلاع دارم اینکه زمانی که جناب مستطاب؛ آقای آقا میرزا عبدالرضا تاجر خلیلی مشغول خرید پوست بودند، از طرف دولت، هنوز منع از خرید و حمل نشده بود و تعویق حمل آنها، به واسطه عدم وسائل بوده است. (امضا: اقل حاجی محمدعلی...؛ مهر: عبده محمدعلی الحسینی)

۲۹. این احقر عام اطلاع دارم بر اینکه در موقعی که مشغول خرید پوست برّه بودند، از طرف دولت علیه ایران منع از حمل پوست بره نشده بود، به واسطه عدم وسائل، تأخیر در حمل افتاده است؛ اقل عبدالله. (مهر: ناخوانا)

۳۰. این جانب اطلاع کامل دارم، زمانی که تجارتخانه محترم خلیلی در موقعی که مشغول خرید پوست برّه بودند، از طرف دولت علیه ایران به منع از حمل پوست بره نشده بود، به واسطه عدم وسائل، تأخیر در حمل افتاده است؛ صحیح است. الحاجی حسینعلی. (مهر: عبده الرّاجی، حسینعلی)

۳۱. اقل السّادات علم و اطلاع دارم بر این که در موقعی که مشغول خرید پوست برّه بودند، از طرف دولت علیه ایران منع از حمل پوست بره نشده بوده، به واسطه عدم وسائل، تأخیر در حمل افتاده. (امضا: الحاجی سیدعلی)؛ (مهر: سیدعلی)

۳۲. حقیر اطلاع دارم زمانی که تجارتخانه محترم خلیلی، اوقاتی که پوست برّه خرید می نمودند، از طرف دولت علیه ایران منع از حمل نرسیده بود، به واسطه عدم وسائل بوده که حمل آن تأخیر افتاده است. (امضا: اقل الحاج عبدالعلی)؛ (مهر: ناخوانا)

۳۳. حقیر اطلاع دارم زمانی که تجارتخانه خلیلی پوست برّه خرید می نمودند از طرف دولت علیه ایران منع از حمل پوست نرسیده بود، البته به واسطه عدم وسائل حمل آن به عهده تأخیر افتاده است. (امضا: اقل محمد خلیلی)

۳۴. حقیران اطلاع داریم اوقاتی که جناب آقای آقا میرزا عبدالرضا صاحب تاجر خلیلی، پوست برّه خرید می نمودند، هنوز دولت منع نکرده بود، به واسطه عدم وسیله در حمل آن تأخیر افتاده است؛ اقل الحاج محمد تقی شهادت دارم.

۳۵. حقیر اطلاع دارم که جناب آقای میرزا عبدالرضا صاحب تاجر خلیلی اوقاتی که پوست برّه می خریدند، هنوز دولت منع نکرده بود، به واسطه عدم وسیله در حمل آن تأخیر افتاده است. (امضا: حاجی غلام رضا)؛ (مهر: ناخوانا)

[سجلات شهودی ظهر سند]

۱. این بنده کاملاً اطلاع دارم که تجارت‌خانه خلیلی قبل از منع دولت خرید پوست برّه نمود و به واسطه عدم وسائل حمل، موفق نشده قبل از انقضای زمان منع دولت به بوشهر برساند؛  
محمدباقر. (مهر: ناخوانا)
۲. این بنده اطلاع دارم که تجارت‌خانه خلیلی، قبل از منع دولت خرید پوست برّه نمودند و به واسطه عدم وسائل، نتوانستند قبل از میعاد حکم دولت پوست مزبور را به بوشهر برسانند.  
(امضا: میرزا... همدانی)؛ (مهر: ناخوانا)
۳. حقیر اطلاع دارم زمانی که تجارت‌خانه خلیلی پوست به جهت فروش هنوز از طرف دولت علیه حکمی راجع به منع پوست نرسیده [بود]. (امضا: صحیح، محمدعلی شیرازی)؛  
(مهر: ناخوانا)



تصویر سند شماره ۴۰

## معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۴۱

سند ذیل، سندی است اصل، با مضمون طلب شهادت غلام نام از اهالی پائین ده، در باب فقر و پریشان احوالی وی و عدم استطاعت تنها پسرش برای تأمین مخارج پدر. این استشهادیه، در سوم جمادی الثانی سال ۱۳۴۶ق. (اوایل دوره پهلوی اول)، در کاغذی خطدار، به خط نسخ و زبان فارسی، در قریه پائین ده نگارش یافته است.<sup>۱</sup>

سند مذکور، بدین گونه بازنویسی شده است:

[بسم الله الرحمن الرحيم]

/استشهاد و استعلام می نماید؛

اقل خلق الله، غلام بن حسن بن علی بن غریب زانج<sup>۲</sup> / از اهالی پائین ده، از کسانی که علیم و خبیرند که چاکر<sup>۳</sup> / از قوه افتاده‌ام، پیر و خریف شده و اولاد ذکور<sup>۴</sup> / غلام، منحصر به یک نفر غلام زاده است و تمام زحمات<sup>۵</sup> / غلام را در عهده او می دانند و می دانند که اگر<sup>۶</sup> / غلام زاده نباشد، کار بر غلام و عیال غلام و<sup>۷</sup> / ۴ نفر اولاد اناثیه غلام سخت است؛ محض<sup>۸</sup> / رضای خدا شهادت خود را در این ورقه<sup>۹</sup> / نوشته و این ورقه را به امهار شریف، مزین<sup>۱۰</sup> / فرمایند که عندالله و عندالرّسول مثاب [←] و مأجور خواهند بود؛

فی ۳ شهر جمادی الثانی ۱۳۴۶.

[سجلات شهودی]

۱. خدا شاهد است که غلام به جز این غلام زاده، پسر دیگر ندارد؛ حرّه اقل الحاج. [مهر]:  
(یا احمد ادرکنی)، ۲. (---)

۲. در اینکه قوه ندارد و فقیر و پریشان است و فقط غلام همین یک پسر دارد، شکی نیست و خلاف ندارد. اقل السادات؛ (مهر: اسدالله بن المحمّد الحسینی)

۳. خدا شاهد است که غلام به جز این غلام زاده، پسر دیگر ندارد؛ (امضا: کربلانی محمّدحسین)

۴. بسم الله الرحمن الرحيم؛ بلی؛ اولاد ذکور مشهد [ی] منحصر به یک نفر است و مشهدی در کمال فقر و احتیاج و پریشانی، بلکه از کار افتاده است؛ حرّه الأحقر الخاطی؛  
(مهر: --- الحسینی)

۵. غلام منحصر است به یک پسر و فقیر و پریشان است. (مهر: محمّد هادی)

۶. غیر از غلام پسری ندارد و خودش از کار افتاده است، ابوالح →xxx← .

۱. محل نگهداری: آرشیو و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، شماره بازایی: ۰۰۳۵-۷۹۶۰.



تصویر سند شماره ۴۱

## معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۴۲

سند ذیل، با مضمون طلب شهادت از اهالی خسروجرد، در باب مصرف منافع باغ مرحوم کربلانی اصغر، در مراسم روضه خوانی؛ سندی است با اصالت که در آذر ماه سال ۱۳۳۷ ه.ش (دوره پهلوی دوم)، به خط نستعلیق تحریری (متوسط/مختصر) و زبان فارسی، بر روی کاغذ خطدار دفتری، مشابه کاغذهای امروزی، در قریه خسروجرد نگارش یافته و شهود از امضاء و اثر انگشت، جهت تصدیق شهادت خود استفاده کرده‌اند.<sup>۱</sup>

سند فوق الذکر، این چنین بازنویسی شده است:

[بسم الله الرحمن الرحيم]

۱/ استشهاد و استعلام می‌نماید؛

از مؤمنین و معتمدین و مطلعین اهالی دهکده خسروجرد،<sup>۲</sup> هر کس علیم و خیر است،<sup>۳</sup> بر اینکه شش دانگ<sup>۴</sup> یک قطعه باغ مشجر به اشجار انار (مرحوم کربلانی علی اصغر) واقع در دهکده خسروجرد،<sup>۵</sup> / محدود به حدو [د] ذیل (؟)، حد<sup>۶</sup> شرقی متصل به باغ ورثه کربلانی رمضان علی شکرالله و غیره (باغ احمد رضائی)، حد<sup>۷</sup> غربی / متصل به باغ اسدالله فرزند کربلانی رمضانعلی و باغ کربلانی حسین یزدی، حد<sup>۸</sup> شمالی به باغ علی فرزند محمد علی قلی،<sup>۹</sup> / حد<sup>۱۰</sup> جنوبی متصل به باغ محمدعلی فرزند یدالله، وقف بوده و درآمد باغ مزبور در چندین سال / قبل در ماه‌های محرم در مسجد دهکده مزبور، در اقامه روضه چائی به مصرف می‌رسیده است،<sup>۱۱</sup> / هر کسی اطلاعی کامل دارد، دو کلمه اطلاعات و شهادت خود را ذیلاً مرقوم فرمایند که / محل<sup>۱۲</sup> نیاز است؛

بتاریخ ۱۳۳۷/۹/۲، منظور از این استشهاد برای روشن شدن / امر، بر جناب آقای حاج

عبدالحسین زه‌تاب، مقیم شهرستان سبزوار می‌باشد.

[سجلات شهودی]

۱. منافع باغ وقفی فوق را، در مسجد به مصرف روضه می‌رسانده‌اند و این جانب در مجلس

بوده و جای آنرا خورده‌ام؛ (اثر انگشت: حاج حبیب خسروجردی، شماره شناسنامه ۱۴۹).

۱. محل نگهداری: آرشیو و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، شماره بازیابی: ۱۵۱۱۵۲-۰۰۰۱.

۲. خسروجرد، روستایی است از توابع بخش مرکزی شهرستان سبزوار استان خراسان رضوی.

۳. مالکیت کامل.

۴. جانب، سو، طرف، سمت، ضلع، جهت، اندازه، مرز، میزان. ر.ک: روستایی، ادبیات تاریخی و

دیوانسالاری، ذیل واژه حد، ص ۴۱۵.

۲. اثر انگشت: کربلانی<sup>۱</sup> محمداسماعیل عابدین خسروجردی، شناسنامه (۹۳).
۳. اثر انگشت: حاج محمدحسین محمدعلی خسروجردی، شناسنامه (۵۵).
۴. این جانب گواهی دارم که کربلانی علی اصغر، باغ بالا را وقف نموده و منافع آن را به مصرف روضه می‌رساندند؛ (اثر انگشت: کربلانی محمدرضا خسروجردی، فرزند کربلانی تقی).
۵. این جانب گواهی دارم که کربلانی علی اصغر، باغ را وقف نموده و از اول وقف، مرتباً منافع را در مسجد خسروجرد، به مصرف روضه چائی می‌رساندند و کاملاً اطلاع<sup>۲</sup> دارم؛ (اثر انگشت: حسین خسروجردی فرزند غلام).
۶. این جانب حاج اسدالله خان خسرو آزاد، گواهی دارم که منافع باغ مرحوم کربلانی علی اصغر، بعد از نامبرده، در مسجد خسروجرد به مصرف روضه می‌رسانیده‌اند. (امضا: اسدالله خسرو آزاد)
۷. مراتب بالا را گواهی دارم. (امضا: حاج حسن خسروجردی)
۸. مراتب بالا را گواهی دارم؛ (اثر انگشت: حاج علی - فرزند محمدعلی).

۱. اصل: ک؛ حرف ک، اختصاری از واژه کربلانی است.

۲. اصل: اطلاعی.



## معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۴۳

آخرین سند این مجموعه استنساخ شده، سندی است با اصالت با مضمون استشهاد از اهالی سبزوار، در باب تأیید وراثت حین الفوت مرحوم محمدعلی جعفری ثانی؛ این استهادیه، در تیر ماه سال ۱۳۴۲ ش (دوره پهلوی دوم)، به خط شکسته نستعلیق تحریری و زبان فارسی، بر روی کاغذ خطدار دفتری، در شهرستان سبزوار نگارش یافته و شهود از امضا، برای مصدق کردن شهادتشان و دفترخانه اسناد رسمی سبزوار و سازمان ثبت اسناد، با مهرها و تمبرهای مخصوص، آن را مأمور و تأیید کرده‌اند؛<sup>۱</sup>

این استهادیه، بدین گونه بازنویسی و استنساخ شده است:

[بسم الله الرحمن الرحيم]

۱/ استشهاد و استعمال می نماید؛

از آقایان اهالی شهرستان سبزوار، هر کس علیم و خبیر است بر اینکه<sup>۲</sup> / محمدعلی جعفری ثانی، فرزند جعفر، دارای شناسنامه شماره [س] ۱۱۸۷۲<sup>۲</sup>، خدمتگزار فرهنگ،<sup>۳</sup> مقیم شهرستان / سبزوار، در تاریخ ۱۳۴۱/۴/۱۱، در محل اقامت دائمی اش، فوت نموده و وراثت<sup>۴</sup> حین الفوتش / عبارتند از ۱. محمدتقی جعفری ثانی، به شناسنامه شماره ۱۱۸۷۴ / ۲. غلامرضا جعفری ثانی، / دارای شناسنامه شماره ۳۱۰۷ - مرضیه جعفری ثانی، دارای شناسنامه شماره ۱۱۸۷۵ / ۳. صفیه جعفری ثانی، به شناسنامه شماره ۱۳۰۸ / ۴. سکینه جعفری ثانی، به شناسنامه شماره ۱۳۰۴ / ۵. موالید (فرزندان متوفی)؛ ۶ - فاطمه جعفری ثانی، فرزند مرحوم مراد، دارای<sup>۵</sup> / شماره ۱۳۱۲ / ۷. عیال متوفی)؛ ساکنان سبزوار، وارث منحصر متوفی می باشند، /<sup>۹</sup> و وارث دیگری نداشته و ندارد، و مبلغ ۶۱۰ ریال<sup>۶</sup> حقوق بازنشستگی آن مرحوم، /<sup>۱۱</sup> برابر حکم

۱. محل نگهداری: آرشیو و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، شماره بازایی: ۱۵۱۱۵۶-۰۰۰۱.

۲. واژه نمره در ذیل عدد، به خط سیاق نوشته شده است.

۳. آموزش پرورش قدیم.

۴. اصل: وراثت.

۵. اصل: داراری.

۶. این کلمه در اصل اسپانیایی است و آن نام یک سکه نقره‌ای بوده است و لفظاً به معنای شاهی است. پس از آنکه ریال رسماً واحد پول ایران گردد و به جای قران در آید، عبارت از بیست و پنج شاهی بود. ر.ک: دیانت، فرهنگ تاریخی سنجش‌ها و ارزش‌ها، ج ۲، ص ۱۸۴-۱۸۵. در عهد فتحعلی شاه ریال، اول دو مثقال

شماره [س] <sup>۱۲۱۹۳</sup>/<sub>۴۲/۷/۲۲</sub>، فقط متعلق به غلامرضا جعفری ثانی (فرزند متوفی)، شغل /<sup>۱۱</sup> محصل و فاطمه جعفری ثانی، عیال آن مرحوم می باشد؛ هر کس اطلاع کامل دارد، /<sup>۱۲</sup> دو کلمه اطلاعات و شهادت خود را مرقوم فرمایند، که محل نیاز است؛  
به تاریخ /<sup>۱۳</sup> ۱۲ اسفند ماه /۱۳۴۲.

[سجلات شهودی]

۱. صحت مندرجات فوق، مورد گواهی است؛ (امضا: محمدتقی محسنی)، شماره شناسنامه ۱۵۰ موالید.
۲. صحت مندرجات فوق، گواهی می شود؛ (امضا: اکبر ...)، شناسنامه ۲۱۰۵۷.
۳. مراتب فوق مورد گواهی است. (امضا: محمدتقی اشراقی)
۴. صحت مندرجات فوق، تصدیق می شود؛ (امضا: محمدحسن بهبودیا)، شماره شناسنامه ۸۰۴۶.

۵. مراتب بالا، مورد گواهی است؛ (امضا: محمدرضا - بیهقی)، شماره شناسنامه ۶۹۶.

[(سجل ثبت و دفتری شدن سند):]

۱. (مهر: شماره ۲۵۱، امضای آقای محمدحسن بهبودیا، بین دو ضرب، در مورد گواهی سردفتر اسناد رسمی شماره ۹ سبزواری و قصبه xxx).
۲. (مهر: ثبت (?)) کل اسناد و املاک، دفترخانه اسناد رسمی درجه اول سبزواری، شماره ۹).
۳. (مهر: ورود بدفتر درآمد ثبت اسناد، تاریخ ..... ماه ..... ۱۳، شماره .....).
۴. [تمبر]: ۱. (سه ریال، دولت شاهنشاهی ایران، ثبت اسناد، ۳ ریال)؛ ۲. (ده ریال، دولت شاهنشاهی ایران، ثبت اسناد، ۱۰ ریال)

---

و شش نخود و بعدها دو مثقال وزن داشت، تا اینکه در سال ۱۲۴۲ ق. متروک شد و قران جای آن را گرفت.  
ر.ک: جمال زاده، گنج شایگان، ص ۱۷۴. در اوایل سلطنت رضاشاه به موجب قانون تعیین واحد و مقیاس پول قانونی ایران، مصوب ۲۷ اسفند ماه ۱۳۹۸ ش، واحد پولی قانونی ایران، ریال طلا معین شد. ر.ک: دیانت، همان، ص ۱۸۵.  
۱. واژه نمره در ذیل عدد، به خط سیاق نوشته شده است.



## سخن پایانی

تبرستان

www.tbarestan.info

شهادت دادن به‌عنوان یکی از دلایل اثبات دعوی، در طول تاریخ، اهمیت بسیاری داشته و در تمام کشورها به‌عنوان دلیل پذیرفته شده، منتها حدود استفاده از آن و درجه اعتبار و ارزش آن متفاوت است.

طبق آموزه‌های دینی و فقهی امامیه، هر نوع سند شرعی می‌بایست مبتنی بر فقه و حقوق امامیه باشد. بدین جهت قبالات و اسناد شرعی، تحت اجتهاد روحانی‌ها و حکام شرع و محرّران و کاتبان امور شرع نگاشته می‌شدند. از این رو شهادت که به‌عنوان یک بیّنه شرعی مورد توجه و تأکید فقها و روحانیان قرار داشته، با گذشت زمان ارزش و اعتبارش همواره ثابت مانده و دچار تحول بنیادی نشده است؛ زیرا فقه و حقوق دوره معاصر، با آنکه حائز ویژگی‌هایی جدید حاصل از تحولات نظام قضائی است، ریشه در گذشته دارد و اسناد و نوشتجات شرعی باقی مانده - از آن جمله استشهادنامه‌ها - حاصل نظام آموزشی فقه و اصول آن دوره هستند.

این پژوهش در دو جلد، به بررسی و تحقیق و پژوهش در باب استشهادنامه‌ها که از یک برهه زمانی طولانی مدت (به درازای تاریخ اسلامی در ایران) انتخاب شده‌اند، پرداخته است. در جلد اول، جنبه‌های فقهی - حقوقی شهادت و استشهادنامه و مؤلفه‌های آن، گردش و تحول نظام قضائی و تأثیرات آن بر استشهادنامه‌نویسی و چگونگی ثبت و نگارش آن و نیز راهکارهای شناخت و کارکرد آنها مورد بررسی قرار گرفت؛ در جلد دوم نیز، شکل صوری و محتوایی اسناد، بر مبنای تصاویر و بازنویسی استشهادنامه‌های گزینش شده فصل آخر، توصیف و واریسی شدند. به عبارتی، این پژوهش در پی پاسخ به مفاهیم و مضامین فقهی - حقوقی، تاریخی و سندشناسی و بررسی ساختار محتوایی و صوری استشهادنامه‌هاست.

باری در خاتمه این مقال مناسب است که چند کلمه‌ای درباره تعدادی از دستاوردهای مهم و اصولی، که این موضوع، پژوهش را به سمت آنها رهنمون کرده، بیان شود؛ دستاوردهایی همچون:

۱. استشهدانامه‌ها یکی از انواع اسناد شرعی برجای مانده از گذشته هستند؛
  ۲. شهادت‌دادن، مقدمه‌ای برای تولید سندنویسی استشهدانامه بوده و رکن اصلی و محل اعتبار استشهدانامه‌ها، شهود و گواهی آنها است؛
  ۳. این اسناد زبان خاصی دارند که با واژگان و اصطلاحات فقهی - حقوقی عجین هستند؛
  ۴. متن استشهدانامه‌ها موجز و مختصر است و فاقد زیاده‌گویی هستند؛
  ۵. استشهدانامه‌ها دارای اسامی مختلف و مترادفاتی مانند استغلام، استخبار و... هستند؛
  ۶. اکثر استشهدانامه‌ها از یک الگو و ساختار ثابت پیروی می‌کنند؛
  ۷. ساختار محتوایی و شکلی این اسناد، به دو بخش متن و اضافات تقسیم می‌شوند؛
  ۸. این اسناد عموماً فاقد تسمیه و خطبه هستند؛
  ۹. استشهدانامه‌ها دارای مهرها و خطوط گوناگون هستند؛
  ۱۰. استشهدانامه نویسی، در تمام ادوار تاریخی در میان طبقات مختلف جامعه رواج داشته است؛
  ۱۱. در هیچکدام از استشهدادیه‌ها، از زنان به‌عنوان شاهد استفاده نشده است، چرا که حضور زنان در صحنه‌های مختلف جامعه و وقوع جرائم و دیدن مسائل گوناگونی که نیاز به شهادت دارند، کم‌تر بوده است؛
  ۱۲. استشهدادیه به علل متعددی همچون خاصیت مقطعی، فاقد تزئینات بوده و شکل و آرایش ارکان متن و اضافات، بسیار ساده و تابع نظم سندنویسی است؛
  ۱۳. مهرهای مربع شکل، بیشتر مربوط به حاکمان شرع و روحانیان و شیخ الاسلام‌ها و مهرهای بیضی، عموماً متعلق به عامه مردم هستند.
- در خاتمه امید می‌رود که نگارش این‌گونه پژوهش‌ها، استفاده از تحقیقات سندشناسان را آسان‌تر کند و موجبات توسعه آشنایی با تاریخ، فرهنگ، هنر و ادبیات ایران را فراهم سازد.

## اسناد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، با شماره‌های بازیابی:

۱۹۱۰۳-۲۹۶، ۲۱۰۳۲-۲۹۶، ۱۱۸۳۸-۲۹۶، ۱۶۱۹۰-۲۹۶، ۳۱۷۹۳-۹۹۹.

مرکز اسناد آستان قدس رضوی، با شماره‌های بازیابی:

۰۰۰۱/۰۰۲-۲۲۶۲۷، ۰۰۳۵-۷۹۶۰، ۰۰۲۵-۹۲۸۶۵، ۰۰۲۱-۲۸۳۶۲، ۰۰۰۱-۱۵۱۱۵۲، ۰۰۰۱-

۱۵۱۱۵۶، ۲۵۵۳، ۵۳۸۳۵، ۳۰۶۰۸، ۴۳۰۳۳، ۴۳۰۹۲، ۳۲۰۶، ۹۱۱۱۳، ۲۹۶۸۸.

مرکز اسناد وزارت امور خارجه، با شماره‌های بازیابی:

gh1321-29-4.1-033, gh1321-13-07-102, gh1319-24-13-169, gh 1314-28-1, gh1337-k57-p5-16, gh1321-29-4.1-035, gh1321-k10-p2-112, gh1322-k13-p2.2-86, gh1322-k21-p1-74, gh1323-k23-p6.1-85, gh1323-k15-p3-28, gh1323-k23-p6.1-81, 82, gh1324-k12-p10-159, gh1325-10-05.1-386, gh1324-k12-p9-47, gh1324-5-9-4, gh1333-k50-p5-73, gh1304-11-22, gh1296-16-22, gh1324-k12-p9-47, gh1320-13-8-0066.

مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، با شماره‌های بازیابی:

۷۶۹۸، ۷۶۹۸، ۲۶۸۵۵، ۷۴۵۲، ۷۴۶۳، ۷۴۷۰، ۷۶۹۸.

## نسخ خطی

منشآت تیموری و عثمانی، شماره بازیابی: ۰۲۰۸۵، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

نویسنده نامشخص، جنگ نظم و نثر، شماره بازیابی: ۴۷۴۶، کتابخانه و موزه ملک.

## فرهنگ‌ها

بهشتی، محمد، فرهنگ صبا، تهران: صبا، ۱۳۶۸.

دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.

فعال عراقی نژاد، حسین و دیگران، دایره المعارف تشیع، تهران: سعید محبی، ۱۳۷۵.

عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۰.

هاشمی شاهرودی، محمود، فرهنگ فقه فارسی (مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام)، ج ۴ و ۵، قم: موسسه دایره المعارف الفقه اسلامی، ۱۳۸۹ و ۱۳۹۲.

تبرستان  
www.tabarestan.info

## کتاب

\* قرآن مجید

ابن ندیم، محمد ابن اسحاق، الفهرست، تهران: اساطیر، ۱۳۴۶.

اصطخری، ابوالحق ابراهیم، مسالک و ممالک، به کوشش ایرج افشار، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰.

افشار، ایرج و محمد تقی دانش پژوه، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی ملک، (مجموعه‌ها و جنگ‌ها)، ج ۸، آستان قدس رضوی: کتابخانه و موزه ملی ملک، ۱۳۶۹.

اکرمی، موسی، گاه‌شماری ایرانی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۰.

بارتولد، واسیلی ولادیمیر، جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه: حمزه سردادور، تهران: توس، ۱۳۸۶.

بجنوردی، حسن، القواعد الفقهیه، ج ۷، قم: نشر هادی، ۱۳۷۷.

براون، ادوارد، تاریخ ادبی ایران، ج ۱، ترجمه و تعلیق علی پاشا صالح، تهران: وزارت فرهنگ، ۱۳۳۳.

بروجردی، محمد عبده، کلیات حقوق اسلامی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.

بی نام، قبایله‌های ازدواج در قرون ۱۳ و ۱۴، تهران: موزه گلستان، ۱۳۵۵.

بیانی، محمد مهدی، کتاب‌شناسی کتاب‌های خطی، به کوشش حسین محبوبی اردکانی، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳.

ترکمان، اسکندر بیک، تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۲، مصحح: ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲.

جعفری لنگرودی، محمد جعفر: دانشنامه حقوقی، ج ۱، ۲، ۵، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶.

جمائزاده، محمد علی، گنج شایگان، یا اوضاع اقتصادی ایران، برلین: سلسله انتشارات اداره کاوه، ۱۳۳۵ ق.

جمللی، کارری، سفرنامه کارری، ترجمه: عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تبریز: اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی، ۱۳۴۸.

حیبی، عبدالحی، تاریخ افغانستان بعد از اسلام، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.

خودزکو، الکساندر بوریکو، سرزمین گیلان، ترجمه: سیروس سهامی، تهران: پیام، ۱۳۵۴.

- خورموجی، محمد جعفر، حقایق الاخبار ناصری، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: نشر نی، ۱۳۶۳.
- دیانت، ابوالحسن، فرهنگ تاریخی سنجش‌ها و ارزش‌ها، ج ۱ و ۲، تبریز: نیما، ۱۳۶۷.
- راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۲، ۴، ۵ و ۸، تهران: نگاه، ۱۳۸۲.
- رائین، اسماعیل، حقوق بگیران انگلیس در ایران، تهران: علمی، ۱۳۷۳.
- راهپیمان، غلامرضا، از الفبا تا هنر، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی با همکاری مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری «متن» و پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران: ۱۳۹۴.
- رضایی، امید، اسناد محکمه سید صادق طباطبایی، مجتهد عصر ناصری، تهران: آبی، ۱۳۸۷.
- \_\_\_\_\_ جستارهایی در سندشناسی فارسی، تهران: صائن، ۱۳۸۵.
- \_\_\_\_\_ درآمدی بر اسناد شرعی دوره قاجار، مؤسسه مطالعات و فرهنگ‌های آسیا و آفریقا، ژاپن: ۱۳۸۷.
- \_\_\_\_\_ قبale‌های پارسی، پردازش صوری و محتوایی، قم: اسوه، ۱۳۸۸.
- روستایی، محسن، ادبیات تاریخی و دیوانسالاری ایران، تهران: ندای تاریخ، ۱۳۹۵.
- زندیه، حسن، دیوانسالاری عصر صفوی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۷.
- سلیمانی، کریم، القاب رجال دوره قاجاریه، تهران: نشر نی، ۱۳۷۹.
- شاکری، رمضانعلی، اترکنامه (تاریخ جامع قوچان)، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۵.
- شاردن، ژان، سفرنامه، ترجمه اقبال یغمایی، ج ۳، تهران: نشر توس، ۱۳۷۲.
- شمیم، علی اصغر، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: بهزاد، ۱۳۸۷.
- شهرستانی، سیدحسین، جلوه‌های هنر ایرانی در اسناد ملی، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۸۱.
- شهبهانی، بحر الجواهر فی علم الدفاتر [چاپ سنگی]، ۱۲۸۷ق، کاتب علی اکبر بن عبدالرسول تفرشی، به خط محمد صادق ابن ابوالقاسم الحسینی خوانساری.
- شیخ الحکمایی، عمادالدین، اسناد معماری ایران، تهران: مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری، ۱۳۸۸.
- \_\_\_\_\_ فهرست اسناد بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی، تهران: انتشارات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸.
- صابی، هلال ابن محسن، رسوم دارالخلافه، تصحیح: میخائیل عواد، ترجمه: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
- صفی نژاد، جواد، کوششی در آموزش خط سیاق، تهران: انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۷۸.
- کارنگ، عبدالعلی، آثار باستانی آذربایجان، ج ۲، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۱.
- گراتوسکی - م. آ. دانداماو، تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، مترجم: کیخسرو کشاورزی، نشر مروارید، ۱۳۸۵.
- غزالی، محمد، مجموعه مکاتیب فارسی غزالی، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال آشتیانی، تهران: طهوری، ۱۳۶۳.
- فراهانی، حسن، روزشمار تاریخ معاصر ایران، ج ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۵.
- فرشیدورد، خسرو، درباره ادبیات و نقد ادبی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.

- فروغ اصفهانی، محمدعلی، فروغستان، به کوشش ایرج افشار، تهران: نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۸.
- فضائلی، حبیب‌الله، تعلیم خط، تهران: سروش، ۱۳۷۶.
- قائم مقامی، جهانگیر، مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰.
- \_\_\_\_\_ اسناد و نامه‌های تاریخی، تهران: چاپخانه ارتش شاهنشاهی ایران، ۱۳۴۸.
- قزوینی، ابوالحسن، فواید الصغویه، مصحح: مریم میر احمدی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷.
- قلقشندی، احمد بن علی، صبح‌الأعشی فی صناعه الأبناء، ج ۳، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ ق.
- کریمی، حمید، حقوق زن، ناشر: انتشارات کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۳.
- مایل هروی، نجیب، تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی، تهران: سوره مهر، ۱۳۹۴.
- \_\_\_\_\_ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- \_\_\_\_\_ کتاب‌آرانی در تمدن اسلامی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
- مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من، ج ۱، تهران: زوار، ۱۳۴۳.
- \_\_\_\_\_ ج ۳، تهران: زوار، ۱۳۸۴.
- ملک‌المورخین، عبدالحسین خان، مرات الوقایع مظفری، تصحیح: عبدالحسین نوایی، ج ۲، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۶.
- منشی قمی، احمد بن حسین، گلستان هنر، تصحیح: احمد سهیلی خوانساری، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۹.
- نبئی، ابوالفضل، تقویم و تقویم نگاری در تاریخ، مشهد: آستان قدس، ۱۳۶۵.
- نجفی، محمدباقر، دین‌نامه‌های ایران (کتابشناسی موضوعی کتاب‌های دینی ایران)، تهران: مرکز تحقیقات علوم اسلامی، ۱۳۶۶.
- نراقی، ملا احمد، الخزائن، تصحیح: حسن حسن‌زاده آملی و علی‌اکبر غفاری، تهران: کتابفروشی علمی اسلامی، ۱۳۰۸ ق.
- نصیری، محمدرضا و دیگران، اثر آفرینان، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ج ۵، ۱۳۸۴.
- والی‌زاده معجزی، محمدرضا، تاریخ لرستان روزگار قاجار، تهران: حروفیه، ۱۳۸۰.
- هروی، میرعلی بن میر باقر، مدادالخطوط، تهران: روزنه، ۱۳۷۳.

## مقالات فارسی

- اختری، محمد علی، «فرهنگستان زبان فارسی و اسناد رسمی»، کانون، سال چهل و سوم، اردیبهشت و خرداد ۱۳۷۸، شماره ۱۲.
- \_\_\_\_\_ «قباله و قباله‌نویسی»، کانون، سال ۴۱، دوره دوم.
- \_\_\_\_\_ «معرفی چند قباله تاریخی»، کانون، دوره جدید، ش ۷.

- امین، احمد، «ایران در سال ۱۳۱۱»، بررسی‌های تاریخی، ترجمه محمود غروی، مهر و آبان ۱۳۵۴، شماره ۵۳. توکلی، سعید، «ارزش شهادت و حدود اعتبار آن در نظام حقوقی ایران»، ماهنامه شماره ۵۶، سال دهم، خرداد و تیر ۱۳۸۵.
- جانی پور، مجتبی و دیگران، «ارزش اثباتی آثار انگشت در دعاوی کیفری و نقش پلیس در تشخیص هویت»، کارآگاه، دوره دوم، شماره ۱۰، سال سوم، بهار ۱۳۸۹.
- جدی، محمد جواد، «مهر، گوهری بر تارک خط و نقاشی»، کتاب ماه هنر، مرداد و شهریور ۱۳۸۳.
- خان‌محمدی، علی‌اکبر، «روش کار با اسناد خطی»، گنجینه اسناد، بهار ۱۳۷۲، شماره ۹.
- ذکرگو، امیر حسین، «مهر در قباله‌های ازدواج دوره قاجار»، ترجمه سوسن رحیمی، کتاب ماه هنر، مرداد و شهریور ۱۳۸۳.
- کریمی، اصغر، «حساب سیاق یا حساب دیناری»، نشریه مردم‌شناسی و فرهنگ عامه ایران، شماره ۳، ۱۳۵۶.
- ذکرگو، امیرحسین، «راه‌کارهایی در شیوه پژوهش و نمایش آثار کاغذی تاریخی»، هنرنامه، ش ۱۱.
- رضایی، امید، «خط و مهر امنای شرع تهران در دوره قاجار»، میراث جاویدان، سال یازدهم، شماره ۴۳-۴۴.
- \_\_\_\_\_ «سلسله شیخ الاسلامیه تمامی شیراز پیشگام در ثبت نوشتجات شرعیه دوره قاجار»، میراث جاویدان، سال چهاردهم، تابستان ۸۵، شماره ۵۴.
- \_\_\_\_\_ «نظری بر مهرهای دوره قاجار»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، بهمن و اسفند ۱۳۸۳.
- روستایی، محسن، «حافظ‌الصحه‌های بروجرد طبیبانی ناشناخته»، گنجینه اسناد، پاییز و زمستان ۱۳۸۲، شماره ۵۱ و ۵۲.
- \_\_\_\_\_ «تعییری از سند و سندشناسی و نقش آن در پژوهش و توصیف اسناد تاریخی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، تیر ۱۳۸۹، شماره ۱۴۶.
- \_\_\_\_\_ «دیدگاهی آرشویی پیرامون حفظ اسناد»، کتاب ماه کلیات، مهر و آبان ۸۱.
- روستایی، محسن و دیگران، «سیاق دروازه حسابداری نوین»، گنجینه اسناد، دفتر سوم، پاییز ۹۰.
- روستایی، مراد زاده فرد و سروش، «سیاق، دروازه حسابداری نوین»، گنجینه اسناد، دفتر سوم.
- شیخ‌الحکمایی، عمادالدین، «کاتبان و قاضیان اسناد بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی»، نامه بهارستان، شماره دوم، دفتر ۴، پاییز-زمستان ۱۳۸۰.
- \_\_\_\_\_ «نحوست تبریع و تجلی این باور در اسناد دوره اسلامی»، نامه بهارستان، دفتر ۱۳ و ۱۴، سال هشتم ونهم، ۱۳۸۶-۸۷.
- شیل، «یادداشت‌هایی درباره سفر تبریز»، انجمن جغرافیایی شاهی لندن، ج ۸، ژوئیه و اوت ۱۸۳۶.
- صیاد، محمد رضا، «تقویم هجری شمسی»، نجوم، سال ۳، شماره ۱۱، مهر ۱۳۷۳.
- \_\_\_\_\_ «پیدایش و سیر تحول تقویم هجری شمسی»، میراث جاویدان، ویژه تاریخ علم در اسلام و ایران، سال ۴، شماره ۳ و ۴، ۱۳۷۵.
- قاضی طباطبایی، حسن، «محضر و محضرهای تاریخی»، زبان و ادبیات، شماره ۱، فروردین ۱۳۲۷.

- کاتبی، حسینقلی، «ادبیات حقوقی»، کانون وکلا، شماره ۱۳۱، مقاله شماره ۱، سال ۱۳۵۴.
- کامبیز، «صنعت حکاکای و مهرسازی و مقدمات پیدایش خط در ایران باستان»، آموزش و پرورش، دوره بیست و سوم، مرداد ۱۳۲۸، شماره ۱۱.
- گاچیک، آدام، «نشانه‌ها و مهرهای مالکیت در نسخه‌های خطی عربی»، ترجمه نوش آفرین انصاری، اطلاع‌رسانی و کتابداری، آینه پژوهش، خرداد و شهریور ۱۳۷۱، شماره‌های ۱۳ و ۱۴.
- گرونکه، مونیکا، «نگارش اسناد خصوصی در جهان اسلام در سده‌های میانه: نظریه و عمل، فقه و اصول»، وقف میراث جاویدان، ترجمه: محسن ایمانی، تابستان ۱۳۷۸، شماره ۶۲.
- گلچین معانی، احمد، «مهر و نقش مهر، هنر و مردم»، شهریور و مهر ۱۳۵۷، شماره ۱۹۱ و ۱۹۲.
- ملکزاده، فهیمه، «مبانی فقهی و حقوقی اعتبار شهادت زنان در اثبات دعاوی»، ندای صادق، سال دهم، بهار و تابستان ۱۳۸۴، شماره ۳۷ و ۳۸.
- ممقانی، ابراهیم خلیل میثاقی، «نقش امضا و اثر انگشت از نظر قانونی»، کانون وکلا، بهار ۱۳۵۴، شماره ۱۳۰.
- مهران، محمد، «تاریخ خط در ایران»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، فروردین ۱۳۵۰، ش ۶.
- مهرپور، حسین، «بررسی ارزش شهادت زن در قوانین موضوعه ایران و مبانی فقهی آن»، نامه مفید، شماره ۱۸، ۱۳۷۸.

نویسنده نامعلوم، «ایران در سال ۱۳۱۱»، بررسی‌های تاریخی، ترجمه محمود غروی، سال نهم، شماره ۴.

همایون فرخ، رکن الدین، «مهرها و نشان‌های استوانه‌ای ایران باستان»، بررسی‌های تاریخی، ش ۱، سال پنج.

## کتاب لاتین

- Amedroz, Henry Fredrick, *The Mazalim Jurisdiction in the Ahkam Sultaniyya of Mawardi*, Journal of Research in Ayurvedic Science, 1911.
- Bartholomae, C. (1904), *Altiranisches Worterbuch*, Strasbourg: K. J. Trubner.
- Cristof, Werner, *Formal Aspects of Qajar Deeds of Sale in Persian Documents*, edited by Kondo Noboki, Routledge Curzon.

## نمایه‌ها

### نمایه آیات

تبرستان

www.tbarestan.info

سوره هود

آیه ۱۱۵، ص ۴۵

سوره یوسف

آیه ۹۰، ص ۴۵

سوره طه

آیه ۴۷، ص ۴۵

سوره حشر

آیه ۲۲-۲۴، ص ۱۲

سوره بقره

آیه ۲۸۳، ص ۴۵

سوره نساء

آیه ۱۴۸، ص ۱۳

سوره مائده

آیه ۱۰۶، ص ۴۵

سوره توبه

آیه ۱۲۰، ص ۴۵

## نمایه اشخاص

تبرستان

www.tabarestan.info

|   |  |                                      |
|---|--|--------------------------------------|
| آخوند ملا موسی، ۱۲۴                           | آقای آقا میرزا عبدالرضا، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸  | ابوبکر بن روشنائ بن ناصر التساج، ۱۱۶ |
| آسید محمدرضا، ۲۲۹                             | آقای مجیدالملک، ۱۹۶، ۱۹۷                     | ابوطالب الخادم، ۱۱۶                  |
| آقا حسین، ۷، ۱۲۳، ۱۴۹                         | آمیرزا موسی، ۱۳۰                             | ابوطالب الموسوی، ۱۴۶                 |
| آقا سلمان بزّاز، ۱۴۳                          | ابراهیم ... الحسینی، ۱۱۰                     | ابوهیجا بن احمد بن ابراهیم، ۱۰۴      |
| آقا سید جعفر، ۱۲۹                             | ابراهیم افندی (ابراهیم ابن جلال الدین؟)، ۱۷۵ | ابی ابراهیم بن الحاج عدلان، ۱۰۲      |
| آقا سید جلال الدین ولد آقای آقا سید حسین، ۱۴۵ | ابراهیم بن عوض بن ملک داد، ۱۰۳               | ابی القاسم بن الوهاب، ۱۴۵            |
| آقا سید حسین، ۱۴۵، ۱۴۶                        | ابراهیم القزوینی، ۲۰، ۱۶۰                    | احمد ابن محمّد حسین، ۱۵۴             |
| آقا سید رضا، ۱۳۱، ۲۲۹                         | ابن الحسین احمد الرضوی، ۱۱۶                  | احمد اشرف، ۴۶، ۴۷                    |
| آقا سید شاهریم ویمه‌ای، ۱۰۷                   | ابراهیم خلیل الله، ۴۷                        | احمد امین، ۴۹                        |
| آقا سید محمدرضا، ۲۲۸                          | ابن التّیّم، ۸۹                              | احمد بن بدل، ۱۰۴                     |
| آقا کربلائی مشهدی عطّار لاهیجانی، ۲۱۳         | ابن سینا، ۵۵                                 | احمد بن محمّد المقری، ۱۰۰            |
| آقا محمد حسین بن حاجی یوسفعلی لنگرودی، ۸      | ابن عبدکو، ۹۹                                | احمد بن ملا علی، ۱۴۹                 |
| آقا محمد خان قاجار، ۴۸، ۸۴                    | ابن ندیم بغدادی، ۵۵                          | احمد دباغی، ۲۱۱                      |
| آقا مشهدی میرزا ربیع، ۲۱۱                     | ابو احمد، ۹۹                                 | احمد رضائی، ۲۴۳                      |
| آقا میراسمعیل میر یونس، ۱۶۳                   | ابو تراب الرضوی، ۱۷۱                         | احمد قوام (قوام السلطنه)، ۵۱         |
| آقا میرزا حسین، ۱۳۰                           | ابوالحسن بقال، ۲۱۱، ۲۱۳                      | اخوان قزوینی، ۲۳۴                    |
| آقا میرزا خان وزیر، ۱۲۴                       | ابوالحسین ابن عبدالملک الخطیب بخطّه، ۹۸      | ادوارد براون، ۴۶                     |
| آقا میرزا عبدالرضا، صاحب تاجر خلیلی، ۲۳۴      | ابوالفضل بن محمّد الرضوی، ۱۸۶                | ارشام هخامنشی، ۴۷                    |
| آقا میرزا عبدالله، ۱۳۸                        | ابوبکر ابن یحیی بن موسی، ۱۰۳                 | ارغوانشاه، ۹، ۲۱۵                    |

|   |                                  |                                   |
|---|----------------------------------|-----------------------------------|
| اسدالله طهران‌چی، ۲۳۱                                   | بابای برزگر، ۱۹۲                 | حاج علی - فرزند محمدعلی، ۲۴۴      |
| اسدالله فرزند کربلائی رضانعلی، ۲۴۳                      | بارون اطانوس، ۸، ۱۵۷، ۱۵۸        | حاج محمد علی مشهدی، ۱۱۴           |
| اسطفان، ۱۵۸   | بدل بن خطیب بن یونس، ۱۰۴         | حاج میرزا حسن حکاک، ۲۸            |
| اسماعیل آبادی شهریار، ۱۰۶                               | بکر بن بختیار، ۹۷-۱۰۰            | حاج میرزا حسین حکاک‌باشی، ۲۸      |
| اسماعیل بن حامد بن احمد کاکله، ۱۰۳، ۱۰۲                 | بنده آل علی حاجی الحسین، ۱۱۴     | حاجی ابراهیم (ابراهیم)، ۱۷۶       |
| اسماعیل بن موسی بن اسماعیل، ۱۰۴                         | بنی عباس، ۴۷                     | حاجی ابراهیم خان کلاتر شیرازی، ۴۸ |
| اسمعیل الموسوی، ۲۲۶                                     | بیگلر بیگی حبیب‌الله، ۳۰         | حاجی ابوالقاسم مشهدی، ۱۱۴         |
| اسمعیل بن دلف بن محمد التاج الموفق، ۲۲، ۱۰۳             | پادشاه وقت به نام «جان»، ۳۲      | حاجی احمد کازرونی، ۲۳۶            |
| اشرف الذاکرین، ۲۱۹                                      | پهلوی اول، ۲۴۱                   | حاجی اسماعیل بید مشکلی، ۱۶۴       |
| اعزاز الدوله، ۳۰، ۱۷۹                                   | پهلوی دوم، ۱۸، ۲۴۳، ۲۴۶          | حاجی الحسینی، ۱۳۵                 |
| افخم الدوله، ۱۸۰  | پیامبر اسلام، ۲۵                 | حاجی امیر ابراهیم الحسینی، ۱۱۴    |
| الله وردی، ۱۵۸  | تاجر اردبیلی، ۱۹۳                | حاجی یاقر ولد مرحوم حسین، ۱۵۰     |
| امام حسین، ۱۳۵، ۱۴۲، ۲۱۶                                | تاجر خلیلی، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶        | حاجی تقی (الزاجی محمدتقی)، ۱۷۶    |
| امام محمد غزالی، ۵۰                                     | تاوی ابن سلیمان، ۱۵۸             | حاجی جان محمد، ۱۴۸                |
| امیرحسین خان ایلخانی، ۱۳۷                               | ترکمان، ۸، ۲۱۵، ۲۱۶              | حاجی حسین ازهرگر، ۱۱۴             |
| امیر نظام خواجه شماشه، ۱۵۷                              | تقی (تقی؟) ابن حسین الرضوی، ۱۸۳  | حاجی حسین تاجر، ۱۷۵               |
| امیراصلان، ۱۶۷  | تیمور لنگ، ۳۴                    | حاجی درویش محمد نیشابوری، ۱۱۳     |
| امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب، ۱۶۰                        | جنابالحسینی، ۱۴۳                 | حاجی رستم خان عبدالوهاب، ۱۴۳      |
| امین الاسلام، ۶   | جلال الدین الحسینی، ۱۷۱          | حاجی رسول، ۲۲، ۱۲۱                |
| امین التجار، ۸، ۱۲۴                                     | جلال‌الدین مولوی، ۱۳             | حاجی سید اسدالله، ۱۷۱             |
| امین التجار: آقا محمد حسین بن حاجی یوسفعلی لنگرودی، ۱۲۳ | جلالی، ۱۵                        | حاجی سید رضا، ۱۲۷، ۲۳۵            |
| امین الرعیاء (یوسف ابن عبدالصمد)، ۱۷۵                   | جلیل ابن ابوطالب، ۲۹، ۲۱۲        | حاجی سید رضای عطار، ۱۳۵           |
| امین سادات، ۱۷۵   | جمال‌زاد، ۵۷                     | حاجی سید علیرضا، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲    |
| اوستا رجبعلی خیاط، ۱۴۳                                  | جهانگیر قائم مقامی، ۲، ۱۲، ۳۸    | حاجی سید علیرضای راوری، ۱۷۰       |
| ائمه، ۳، ۶، ۱۴۲، ۲۰۸، ۲۲۹                               | جواد الرضوی، ۱۳۱                 | حاجی شیخ محمدباقر جاننداری، ۲۲۶   |
| ایوب بن شافط(?) بن لشکر بن البستانات، ۱۰۳               | جواد بن عبدالله الحسینی، ۱۵۵     | حاجی شیخ محمدهاشم جاننداری، ۲۲۶   |
|   | چلبی آقا، ۱۰۶                    | حاجی عباسعلی، ۱۷۶                 |
|   | الحاج العبد، ابوالحسن خلیلی، ۲۳۷ | الحاج عبدالعلی، ۲۳۸               |
|   | الحاج بیوک آقا، ۱۹۷              |                                   |
|   | حاج حبیب خسروجردی، ۲۴۳           |                                   |
|   | حاج حسن خسروجردی، ۲۴۴            |                                   |

|   |                                     |  |
|---|-------------------------------------|--|
| حضرت قائم، ۱۶۰                                    | حاجی میر محمود درگز مشهدی، ۱۱۴      | حاجی عبدالعلی خان، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶                       |
| حضرت محمد، ۱۵، ۱۶، ۱۸                             | حاجی میرزا جلال الدین، ۱۴۵          | حاجی عبدالله الحسینی، ۱۴۳                              |
| حقیر بابا ملقب به آقا جان لاریجانی، ۲۱۳           | حاجی میرزا عبدالجواد، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹ | حاجی عزت درگز مشهدی، ۱۱۴                               |
| حکیم اسحق، ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳           | حاجی میرزا محمدحسن، ۲۳۵             | حاجی علی، ۱۱۰، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰                           |
| حکیم آقا جان، ۱۹۲                                 | حاجی نقی زنجانی، ۱۴۳                | حاجی علی اکبر پرده‌سری، ۲۱۱                            |
| حکیم خداداد، ۶، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۱، ۱۹۲ | حاجی یوسفعلی، ۷، ۱۲۳                | حاجی علی تحصیلدار، ۱۱۰                                 |
| حکیم سلیمان، ۱۹۲                                  | حامد بن احمد بن کاکله، ۹۹           | حاجی علیقلی (عبده علیقلی)، ۱۷۶                         |
| حکیم عزرا، ۱۹۳                                    | حییب الله، ۱۶۸، ۱۷۹، ۲۰۵، ۲۲۱       | الحاج عولان بن ابی جعفر ابن موسی، ۱۰۳                  |
| حکیم عزیز، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۲، ۱۹۳      | حییبالله خان، ۱۹۶، ۱۹۷              | حاجی غلام رضا، ۲۳۸                                     |
| خان بابا، ۱۶۸                                     | حجة الاسلام، حاجی مجتهد، ۱۳۰        | الحاج غلامعلی، ۲۳۷                                     |
| خدیحجه، بنت گل / کل محمد تبریزی، ۱۹۹              | حزّ الحاج، حاجی علی رضا، ۱۴۳        | حاجی قاسم نعمانی، ۱۱۴                                  |
| خدیحجه، دختر [گل / کل؟] محمد تبریزی، ۱۹۹          | حسام نظام، محمدباقر، ۱۷۵            | حاجی کاظم، ۱۷۵   |
| خطیب بن یاددار بن خطیب، ۱۰۴                       | حسن بن محمد الرضوی، ۱۸۶             | حاجی کربلانی علی، ۱۳۰                                  |
| خلف بن عبدالجلیل بن سعده، ۱۰۳                     | حسن ابن مرحوم ملا ابراهیم، ۱۶۴      | حاجی محمد، ۱۴۳   |
| خلفای راشدین، ۴۷                                  | حسن آقا بن علی آقا، ۱۰۶             | الحاج محمد بن الحاج ابراهیم بن الحاج عدلان الشکاک، ۱۰۳ |
| خواجه آقا(؟) زار، تاجر اردبیلی، ۱۹۳               | حسن الحسینی، ۱۶۶، ۲۲۱               | حاجی محمد تاجر، ۱۷۵                                    |
| خواجه آقاجی، ۱۹۳                                  | حسن صیّاح، ۴۹                       | الحاج محمد تقی، ۲۳۸                                    |
| خواجه پولوس مسیحی، ۸، ۱۵۷                         | حسین بن جعفر الرضوی، ۱۸۹            | حاجی محمد حسین، ۱۴۸                                    |
| خواجه دانیال بزّاز، ۱۹۲                           | حسین بن عبدالصمد الرضوی، ۱۸۹        | حاج محمدحسین محمدعلی خسروجردی، ۲۴۴                     |
| خواجه فخر الملک، ۵۰                               | حسین الحسینی، ۱۶۷، ۲۰۸، ۲۲۶، ۲۲۱    | الحاج محمد طاهر الحسینی، ۱۳۷                           |
| خواجه نظام الملک، ۴۷، ۵۰                          | حسین الشریف، ۱۷۲                    | حاجی محمدعلی، ۲۳۶، ۲۳۸                                 |
| خیرعلی، ۲۰۸                                       | حسین بن رضا الطباطبائی، ۱۳۰         | حاجی محمدحسن، ۲۲۵                                      |
| داریوش کبیر، ۴۷                                   | حسین بن محمد، ۲۹، ۲۱۲               | حاجی محمد مشهدی، ۱۱۴                                   |
| داود استرآبادی، ۱۱۴                               | حسین خسروجردی، ۲۴۴                  | حاجی محمدباقر محمدعلی، ۱۴۹                             |
| داود الرضوی، ۲۹، ۱۸۶                              | حسین یار محمدی، ۱۳۰                 | الحاج ملا حسن کارزونی، ۲۳۷                             |
| درب اسفریس، ۱۰۲                                   | حسین بن محمدعلی، ۱۵۰                | الحاجی حسینعلی، ۲۳۸                                    |
|   | حسینعلی کرمانی، ۱۷۲                 | الحاجی مراد علی، ۲۳۶                                   |
|   | حضرات اشرفی، ۱۴۵، ۱۴۶               | حاجی میر حسین، ۲۳۴                                     |
|   | حضرت فاطمه، ۲۹                      |  |

|  |                                   |   |
|--|-----------------------------------|---|
| عبدالرحیم بن الفرج، ۹۹                   | سیف الله خان افشار، ۲۱۶           | درب اسفیریس اردبیل، ۱۰۲                             |
| عبدالرحیم بن فخرالدین بن کراچک بخته، ۱۰۴ | سید علی حکاک تهرانی، ۲۸           | دوست محمد، ۱۲۱                                      |
| عبدالکریم بن علی، ۱۵۲                    | شاپور ساسانی، ۴۷                  | رسول، ۳، ۶، ۹، ۱۰، ۴۴، ۱۱۸، ۱۲۴، ۱۲۹، ۱۳۸، ۱۴۵، ۱۵۴ |
| عبدالله الحسین، ۱۲۱                      | شاردن، ۲۵، ۲۸                     | ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۷۰، ۱۹۱                             |
| عبدالله مستوفی، ۴۹                       | شاه طهماسب اول، ۲۵                | ۲۰۴، ۲۰۸، ۲۴۱                                       |
| عبدالله، معروف به برمه زیاری، ۱۷۹        | شاه عباس اول، ۸۴                  | رضاقلی، ۱۶۷   |
| العبد معظم الدین کمال الحسینی، ۲۲        | شجاع الدوله، ۵۲، ۱۳۷، ۱۳۸         | رمضانعلی، ۱۳۰                                       |
| عبداله الزاجی فتحعلی، ۱۸۶                | ۱۳۹                               | روح الله الموسوی، ۲۲۰                               |
| عبداله اللطف الله، ۲۳۷                   | الشریف حسین الحسینی، ۲۲۶          | ریدرز، ۳۶   |
| عبداله زین العابدین، ۳۰، ۱۲۴             | شولی بن حاجی بن بدل، ۱۰۴          | رییس میزان سلماسی (نصرالممالک)، ۱۷۵                 |
| عبداله عبدالمجید، ۱۲۶                    | شیخ روشله بن نواله بن رستم، ۱۰۳   | زین العابدین، ۴۷، ۱۶۸، ۲۰۰                          |
| عبداله علی قلی، ۱۴۲                      | شیخ صفی الدین اردبیلی، ۴۱، ۹۶     | سالار افخم، ۳۰، ۱۷۹                                 |
| عبداله محمد ابراهیم، ۲۹، ۲۲۹             | ۹۷، ۱۰۲، ۱۰۶                      | سر. م. ا. آستین، ۸۸                                 |
| عضدالدوله، ۴۷                            | شیخ عبدالخالق شیرازی، ۲۳۵         | سربازان قرائی، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶                        |
| عطاءالله، ۱۸۰                            | شیخ محمدحسین شیرازی، ۲۳۵          | سرکار حاجیه شریفه، ۱۱۴                              |
| علاءالدین اسماعیل آبادی، ۱۰۷             | صادق جان، ۱۷۵                     | سعید الذقایی، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰                           |
| علاءالدین علی ابیزدهی، ۱۱۴               | صدرالاسلام، ۶، ۱۷۴                | سعید بن ابراهیم الذقایی، ۹۹                         |
| علی بن محمدحسین الرضوی، ۱۸۹              | صدق الاسلام، ۶، ۱۷۵               | سکینه جعفری ثانی، ۲۴۶                               |
| علی بن محمدهادی، ۱۵۰                     | صفدر، ۱۰۲                         | سلطان سنجر، ۴۹، ۵۰                                  |
| علی اکبر بادکوبه، ۲۱۱                    | صفدر علی، ۱۶۸                     | سلیمان، تاجر همدانی، ۱۹۳                            |
| علی بن حسین الرضوی، ۱۸۹                  | صفر اسماعیل آبادی، ۱۰۷            | سمعانی، ۸۹  |
| علی بن محمد ابراهیم الرضوی، ۱۸۹          | صفیه جعفری ثانی، ۲۴۶              | سید ابو تراب، ۱۷۱                                   |
| علی اصغر شیرازی، ۲۳۴                     | صلاح الدین جمعه بن الحاج ...      | سید جعفر، ۱۲۹                                       |
| علی اکبر، ۵۲، ۱۵۵، ۱۶۱، ۲۰۰              | القبانی، ۱۰۳                      | سید جمال الدین پسر سید صفدر اسدآبادی، ۱۶۶           |
| علی اکبر الحسینی، ۱۳۸                    | الصّلاح بن محمد بن عبدالمومن، ۱۰۳ | سید حسن، ۱۲۷، ۱۳۰                                   |
| علی اکبر الرضوی، ۱۷۱                     | الصّمد بن یحیی، ۱۰۲               | سیدحسین الرضوی، ۱۸۹                                 |
| علی اکبر امام جمعه، ۲۰۵، ۲۰۸             | طوطی بنت ملاً ابراهیم یهودی، ۱۶۰  | سید حسین الطباطبائی، ۱۳۰                            |
| علی اکبر قالی فروش شیرازی، ۲۳۷           | عبدالباقی تفرشی، ۱۸۳              | سید ذبیح الله، ۱۷۰                                  |
| علی بن ابوطالب، ۱۴۳                      | عبدالجتار، ۹۷-۱۰۰                 | سید رضای معره‌گی، ۱۲۹                               |
|  | عبدالجلیل بن یحیی بن کاکله، ۱۰۰   | سید عبدالله، ۱۶۷                                    |
|  | عبدالرحیم الحسینی، ۱۳۹، ۱۶۱       | سید عقیل، ۱۶۷                                       |
|  |                                   | سیدالشهداء، ۴۷                                      |

|  |   |   |
|--|---|---|
| محمد اسمعیل، ۲۹، ۱۱۹، ۱۴۳،<br>۱۷۱            | کربلای اصغر، ۲۴۳                                | علی بن الحسین الموسوی، ۲۲۵                |
| محمد الحسینی، ۳۰، ۱۱۷، ۱۱۸،<br>۲۲۰، ۱۳۵، ۱۳۰ | کربلای حسن، ۲۳۷                                 | علی بن موسی رضا، ۱۶۱                      |
| محمد الطباطبائی، ۱۴۹                         | کربلای حسین یزدی، ۲۴۳                           | علی خانی، ۲۰۸                             |
| محمد الموسوی، ۱۴۹                            | کربلای رحیم، ولد مرحوم حاجی<br>محمد زنجانی، ۱۴۳ | علی رضا، ۱۳۵، ۱۴۳، ۱۷۱                    |
| محمد امین نام چرندوی، ۱۵۲                    | کربلای سید حاجی سردار، ۱۳۵                      | علی رضا الحسینی، ۱۳۵، ۱۳۸                 |
| محمد باقر الحسینی، ۱۱۰                       | کربلای علی، ۱۳۱                                 | علی فرزند محمد علی قلی، ۲۴۳               |
| محمد باقر العلوم، ۳۰                         | کربلای علی اصغر، ۲۴۳، ۲۴۴                       | علی محمد الحسینی، ۲۱۹                     |
| محمد بن ابراهیم بن عدلان، ۱۰۲                | کربلای علی اکبر، ۲۳۰                            | علی ولد حاجی اسماعیل، ۱۶۴                 |
| محمد بن ابراهیم بن محمد، ۹۹                  | کربلای غلامعلی، ۱۷۶                             | عماد الملک، ۲۳۶                           |
| محمد بن احمد الحسینی، ۱۲۱                    | کربلای محمد اسماعیل عابدین<br>خسرو جردی، ۲۴۴    | عمانعلی، ۲۲۱                              |
| محمد بن الحاج ابراهیم بن الحاج،<br>۱۰۳       | کربلای لطفعلی، ۱۳۱                              | عمر بن محمد بن عبدالله، ۱۰۴               |
| محمد بن برکات، ۹۹                            | کربلای محمد حسین، ۲۴۱                           | عیسی بن عثمان بن نوشروان و<br>ابن‌ها، ۱۰۳ |
| محمد بن راشون القبانی، ۱۰۳                   | کربلای محمد رضا خسرو جردی،<br>۲۴۴               | عیسی مسیح، ۴۷                             |
| محمد بن شاذی، ۱۰۴                            | کربلای میر جبار، ۱۴۳                            | غلام بن حسن بن علی بن غریب<br>زارع، ۲۴۱   |
| محمد بن علی اصغر، ۱۳۱                        | کریستف ورتر، ۶۱                                 | غلامرضا جعفری ثانی، ۲۴۶، ۲۴۷              |
| محمد بن یحیی بن عبدالجبار،<br>۱۰۳            | کمال الحسینی، ۱۱۰                               | غلامعلی، ۱۶۱، ۲۲۰، ۲۳۷                    |
| محمد تقی، ۲۹، ۱۵۵، ۱۸۶، ۱۹۷                  | لاریجانی، ۵۳، ۲۱۳                               | فاطمه جعفری ثانی، ۲۴۶، ۲۴۷                |
| محمد تقی بن محمد حسین<br>الرضوی، ۱۸۶، ۱۸۹    | مجد السلطنه، ۳۰، ۱۷۹                            | فتح الله، ۱۵۸                             |
| محمد تقی اشرافی، ۲۴۷                         | مجد الملک، ۱۹۶، ۱۹۷                             | فتح الله الحسینی، ۲۲۱                     |
| محمد تقی الحسینی، ۱۴۲، ۲۱۲                   | مجید زنجانی، ۱۹۹، ۲۰۱                           | فتحعلی شاه، ۴۸                            |
| محمد تقی جعفری ثانی، ۲۴۶                     | مجید، ولد خسرو زنجانی، ۲۰۰                      | فتحعلیشاه قاجار، ۸۴                       |
| محمد تقی سمنانی الحسینی، ۱۱۰                 | محترمه نایب، ۱۵۲                                | فخر الملک، فرزند نظام الملک،<br>۴۹        |
| محمد تقی محسنی، ۲۴۷                          | محسن ابن حسن، ۲۱۹                               | فخرالتسا، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰                 |
| محمد جعفر، ۱۳۰                               | محسن ابن علی اکبر، ۲۲۱                          | فخرآورین محمد، ۱۰۳                        |
| محمد حسن بن مرحوم حاجی<br>عباس، ۱۴۹          | محسن الرضوی، ۱۱۶                                | فرامرز، ۱۶۸                               |
| محمد حسن بهبودنیا، ۲۴۷                       | محسن بن محمد باقر، ۱۷۵                          | قاسم ابن محمود تبریزی، ۲۰۰                |
| محمد حسین، ۲۹، ۱۱۷، ۱۳۱،<br>۲۲۶، ۱۳۵         | محمد آبدار، ۲۰۸، ۲۰۹                            | قربانعلی خان، ۱۷۶                         |
| محمد بن اسمعیل الرضوی، ۱۸۹                   | محمد ابراهیم خان، ۲۱۵                           | قلقشندی، ۸۹                               |
| محمد ابن تقی (نقی؟)، ۲۱۳                     | محمد بن اسمعیل، ۲۱۳                             | قوبیلای قازان، ۳۴                         |
|  |   | کارزی، ۴۸                                 |
|  |   | کثیر بن حسین بن دوستم، ۱۰۳                |
|  |   | کربلای اسدالله، ۱۷۶                       |

|   |                                     |                                     |
|---|-------------------------------------|-------------------------------------|
| مشهدی عباسعلی تاجر (عباسعلی ابن عبدالکریم)، ۱۷۵ | محمد محسن، ۲۲۵                      | محمدحسین بن محمدابراهیم الرضوی، ۱۸۶ |
| مشهدی غلام حسین، ۲۰۱                            | محمد مصطفی، ۱۶۰                     | محمد حسین بن موسی، ۲۳۶              |
| مشهدی کاظم تبریزی، ۱۹۹                          | محمد مهدی، ۱۱۷، ۱۵۵، ۱۶۸            | محمدحسین ابن علی اصغر، ۲۲۵          |
| مشهدی محمد علی بقال، ۲۱۱                        | محمد، باقر العلوم، ۱۲۴              | محمدحسین بن محرم الموسوی، ۱۳۰       |
| مشهدی محمد نامی، ولد زین العابدین تبریزی، ۲۰۰   | محمد، صراف یزد، ۲۰۰                 | محمدحسین الشریف الحسینی، ۲۲۵        |
| مشهدی محمد، ولد زین العابدین تبریزی، ۲۰۰        | محمدابراهیم خان، ۸، ۲۱۵             | محمد حسین اهر دشتی، ۲۳۵             |
| مصدق السلطنه، ۳۰، ۱۷۹                           | محمدتقی ابن نقی، ۱۷۹                | محمد حسن الموسوی، ۱۲۷               |
| مصطفی الحسینی، ۱۴۶                              | محمدحسین، ۱۶۸، ۲۲۶                  | محمدحسین، تاجر اصفهانی، ۲۲۹         |
| مظفر الدین شاه، ۴۹                              | محمدحسین ابن صادق، ۱۴۶              | محمدحسن، ۲۲۶                        |
| معمر بن بختیار المقری التحریر، ۹۹               | محمدحسین بن محمدابراهیم الرضوی، ۱۸۹ | محمد خلیلی، ۲۳۸                     |
| معمر بن بختیار المكفوف المقری، ۱۰۰              | محمدحسین بن محمد باقر، ۱۴۶          | محمد رحیم، ۲۰۹                      |
| معین الدین محمد الحسینی، ۱۱۰                    | محمدرضا بیهقی، ۲۴۷                  | محمد رسول الله، ۲۵                  |
| معین الدین (?) شهر یاری، ۱۰۷                    | محمدرضا موسوی، ۲۲۸                  | محمدرضا ابن القاسم، ۱۴۶             |
| مفخم السلطنه، ۲۱۹-۲۲۱                           | محمدعلی، ۱۴۹، ۲۴۳                   | محمدرضا الحسینی، ۲۹، ۱۸۵            |
| ملا [منجم؟] پسر ملا شالم، ۱۹۲                   | محمدعلی الحسینی، ۲۲۸                | محمد رضا بن رکن الدین، ۱۱۰          |
| ملا ابراهیم یهودی، ۱۶۰                          | محمد طاهر، ۲۷، ۲۸                   | محمد رضا خادم پست سلماس، ۱۷۵        |
| ملا ابراهیم، پسر ملا یعقوب، ۱۹۲                 | مدبر السلطنه، ۳۰، ۱۷۹               | محمد رفیع ابن ابراهیم، ۱۵۴          |
| ملا ربیع، ۱۹۱، ۱۹۲                              | مرتضی الحسینی، ۱۲۱                  | محمد صادق الرضوی، ۱۱۶               |
| ملا عبدالحکیم آرندانی، ۱۵۲                      | مرحم بن رجب، ۱۰۴                    | محمد شاه قاجار، ۴۸                  |
| ملا عبدالله، ۱۵۲                                | مرضیه جعفری ثانی، ۲۴۶               | محمد شفیع بهبهانی، ۲۳۵              |
| ملا محسن وکیل، ۱۴۵                              | مریم، بنت حکیم ابراهیم همدانی، ۱۸۸  | محمد صادق، ۱۲۱، ۱۷۹، ۲۰۶            |
| ملا محمد هاشم، ۱۱۶، ۱۱۷                         | مریم، صبیته حکیم ابراهیم، ۱۸۸       | محمد صادق الرضوی، ۱۱۶               |
| منتظم الدوله، ۱۸۰                               | مستعان الممالک، ۲۰۴، ۲۰۵            | محمد صدیق الدین ابوبکر، ۱۰۲         |
| موسی بن عبدالصمد الرضوی، ۱۸۶                    | مشهدی اسماعیل، ۲۰۱                  | محمد علی، ۲۳۶، ۲۳۷                  |
| موسی بن محمدحسین الرضوی، ۱۸۹                    | مشهدی باقر، ۱۰، ۱۵۴، ۱۵۵            | محمدعلی جعفری ثانی، ۲۴۶             |
| موسی ابن محمد الحسینی، ۱۸۳                      | مشهدی تقی لاهیجانی، ۲۱۱             | محمدعلی طواف لاهیجانی، ۲۱۲          |
|   | مشهدی رجب، ۱۴۲، ۱۴۳                 | محمد علی قلی، ۵۲، ۲۴۳               |
|   | مشهدی رجعی، ۱۴۲                     | محمدکاظم، ۱۲۴، ۱۸۵، ۲۲۶             |
|   | مشهدی عاشورعلی، ۲۱۳                 | محمد کاظم خان، ۷، ۱۲۳، ۱۲۴          |
|   | مشهدی عباس، ۱۷۶                     | محمد کریم بن الشریف، ۱۳۰            |

|                                 |                               |                                    |
|---------------------------------|-------------------------------|------------------------------------|
| هادی نجل، ۲۱۹                   | میرزا کاظم خان، ۷، ۱۲۴        | موسی بن شوانه بن موسی، ۱۰۴         |
| هدایت، ۱۶۸                      | میرزا محمّد، ۱۳۰، ۱۶۸         | موسی، نائب‌الوزاره، ۲۰۴            |
| هدایت‌الله، ۱۱۷                 | میرزا محمّد قزوینی، ۲۳۴       | مولانا جلال‌الدین محمد منجم        |
| همدانی، ۵۳، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۵،      | میرزا یوسف مستوفی الممالک، ۴۸ | یزدی، ۸۴                           |
| ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳،        | میرزاخان وزیر، ۱۲۳            | میرزا[ز]ا، ۱۶۳                     |
| ۲۳۹                             | میرزا آقا خان نوری، ۵۰        | میرابوطالب کازرونی، ۲۳۵            |
| هندو بن ماداد، ۹۹               | میرزا تقی خان امیرکبیر، ۵۰    | میرزا ابراهیم خان، ۱۷۶             |
| یحیی‌الحدید، ۱۵۸                | ناصر خسرو قبادیانی، ۵۵        | میرزا ابوطالب، ۱۴۳، ۲۲۹            |
| یحیی‌الحسینی، ۱۶۱               | ناصرالدین شاه، ۳۲، ۳۵، ۴۸، ۴۹ | میرزا آقا خان، ۷، ۸، ۱۲۳، ۱۲۴،     |
| یحیی بن محمّد بن بلکو، ۹۹       | نجم بن صلاح‌الدین، ۱۰۷        | ۲۳۲، ۲۳۱                           |
| یعقوب ابراهیم تاجر اردبیلی، ۱۹۳ | نراقی، ۸۴                     | میرزا آقا شیرازی، ۲۳۶              |
| یهودیان، ۶، ۷۰، ۷۶              | نصرالله، ۱۲۴                  | میرزا حبیب‌الله خان، ۱۹۶، ۱۹۷      |
| یوسف، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰           | نعمان بن بختیار، ۹۷           | میرزا حسن ختّاز، ۱۷۲               |
| یوسف ابن علی‌الحسینی، ۲۲۵       | نعمت‌الله بن‌الحسینی، ۱۶۱     | میرزا رضا ولد مرحوم میرزا ابراهیم، |
| یوسف بن محمّد بن عبدکوبن        | نوروز علی، ۱۵۵، ۱۸۶           | ۱۵۰                                |
| الفرج، ۱۰۰                      | ولد حاجی جعفرعلی، ۱۴۲         | میرزا عبّاس، ۲۲۹                   |
| یوسف ترکش دوز، ۸۴               | ولی محمّد حدّاد، ۱۲۱          | میرزا عبدالله، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹       |
| یوسف نصیر تاجر همدانی، ۱۹۳      | ویشتناسپ، ۴۷                  | میرزا علی‌رضا، ۱۳۷، ۱۳۹            |
|                                 | الهادی الموسوی، ۲۱۹           | میرزا فرج‌الله تبریزی، ۲۰۱         |

## نمایه مکان‌ها

|                          |                         |                         |
|--------------------------|-------------------------|-------------------------|
| حاجی آباد، ۴۷            | برمه زیار، ۱۷۹، ۱۸۰     | آستارا، ۱۹۶، ۱۹۷        |
| حجاز، ۲۱۸، ۲۲۰           | بغداد، ۵۷، ۱۸۲، ۱۸۳     | آستان قدس رضوی، ۲۷، ۱۱۸ |
| خراسان، ۱۱۰              | ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۱      | آسیای صغیر، ۴۰          |
| خسروجرد، ۲۴۳، ۲۴۴        | ۱۹۲، ۱۹۳                | آسیای مرکزی، ۴۰، ۱۷، ۸۸ |
| خطه کلات، ۲۱۵            | بقعه شیخ صفی‌الدین      | اردبیل، ۵۷، ۱۰۲، ۱۰۴    |
| خلیج فارس، ۴۰            | اردبیلی، ۴۱، ۹۷، ۱۰۲    | ارض اقدس، ۶، ۱۶، ۱۱۸    |
| درندی، ۲۱۶               | ۱۰۶                     | ۱۳۴، ۱۳۷                |
| دره جزی، ۸، ۲۱۵، ۲۱۶     | بند خروسی، ۱۶۳          | اشکذر، ۶۰، ۱۴۸          |
| دریای عمان، ۴۰           | بندر جدّه، ۲۱۸          | اشکور، ۱۲۳، ۱۴۸         |
| دریای مدیترانه، ۴۰       | بوشهر، ۲۳۴، ۲۳۷، ۲۳۹    | اصفهان، ۲۲۸             |
| ده ارغل، ۹۷              | بیت الله الحرام، ۶، ۱۱۳ | افغانستان، ۱۶           |
| دیلمقان، ۶، ۱۷۴، ۱۷۵     | ۱۴۲، ۲۱۸                | انبارهای تومانیانس، ۱۹۶ |
| رانکوه، ۷، ۸، ۱۲۳، ۱۲۴   | پائین ده، ۶، ۲۴۱        | انگلستان، ۳۲            |
| ۲۳۱                      | تبری—ز، ۸، ۵۷، ۵۸، ۵۹   | انگلیس، ۲۰۸، ۲۰۹        |
| راور، ۱۷۰، ۱۷۱           | ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۲۶، ۲۰۱      | ایران، ۶، ۱۵-۱۹، ۲۴، ۲۵ |
| رشت، ۱۵۴                 | ۲۱۵، ۲۱۶                | ۲۷، ۳۰، ۳۲، ۳۴-۳۶       |
| روسیه، ۱۹۹               | تجارتخانه خلیلی، ۲۳۴    | ۴۰-۴۲، ۴۶-۴۹، ۵۱        |
| روضه الحیدریه، ۲۱۹       | ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۳۹      | ۵۵، ۵۷، ۶۰، ۸۴، ۸۹      |
| روم، ۱۸۵                 | تجارتخانه شیراز، ۲۳۴    | ۹۳، ۹۶، ۱۷۴، ۱۷۹        |
| زنجان، ۶، ۱۴۲            | ترکستان، ۸۸، ۲۱۸        | ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۰۵      |
| سبزوار، ۶، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۷ | جاوه، ۲۱۸               | ۲۰۸-۲۱۸، ۲۲۰-۲۳۴        |
| سمرقند، ۸۹               | جدّه، ۲۱۸، ۲۱۹          | ۲۳۸، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۰      |
| سمنان، ۵۸، ۱۰۹، ۱۱۰      | جرودان، ۶۰، ۱۳۱         | باغ کشوانیه، ۱۷۱        |
| سید آباد، ۶۰، ۱۶۳        | چشمه بوش کدوس، ۱۶۳      | بخارا، ۲۱۸              |
| سیستان، ۲۰۴، ۲۰۸         | چین، ۴۰، ۸۸             |                         |

|                              |                         |                         |
|------------------------------|-------------------------|-------------------------|
| مصر، ۲۱۸                     | کلات، ۸، ۹، ۲۱۵، ۲۱۶    | شبه قاره هند، ۴۰        |
| مکه، ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۱۱۳،        | کمپانی لنج، ۲۲۸         | شهریار، ۶، ۱۰۶          |
| ۲۲۰، ۲۱۸، ۱۱۴                | کیل استخر، ۵۷           | شیراز، ۲۸، ۵۷، ۲۳۴، ۲۳۷ |
| منأ، ۲۱۹                     | کیل بیضا، ۵۷            | طهران، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۸۸،   |
| منزل خان حکمران، ۲۱۶         | لاریجان، ۴، ۲۱۱         | ۱۹۲                     |
| منطقه البروج، ۱۹             | لنگرود، ۶، ۷، ۸، ۱۲۳،   | عرفات، ۲۱۹              |
| منطقه فرارود یا ماوراءالنهر، | ۱۲۴، ۲۳۱، ۲۳۲           | فارس، ۵۷                |
| ۸۸                           | محلّه سید آقا، ۱۶۷، ۱۶۸ | قاین، ۱۶۳               |
| مورنار، ۱۹۶                  | مدینه، ۱۶، ۱۸، ۱۰۲، ۱۰۵ | القرآء بنتزان، ۱۰۲      |
| همدان، ۶، ۱۶۶، ۱۸۲،          | ۱۴۶                     | قریه اشکذر، ۶۰، ۱۴۸     |
| ۱۸۸، ۱۸۶، ۱۸۵، ۱۸۳           | مزرعه اندرقد، ۱۳۷، ۱۳۸  | قریه برمه زیار، ۱۷۹     |
| ۱۹۳، ۱۹۲، ۱۹۱                | مزرعه سید آباد، ۶۰، ۱۶۳ | قریه چرند، ۱۵۲          |
| هندوستان، ۲۱۸                | مزرعه مزبوره، ۱۳۷، ۱۳۸  | قنات چاه شور، ۶۰، ۱۶۳   |
| یزد، ۱۴۸، ۲۰۰                | مشهد مقدس، ۵۹، ۱۱۶،     | قنات گودن، ۱۴۵، ۱۴۶     |
| یمن، ۲۲۰                     | ۱۳۷، ۱۱۸                | کاشان، ۱۴۵، ۱۴۶         |

# Affidavits in Islamic Iran (Form and Content Structures)

vol.2

Hasan Zandiyeh, Ph.D.  
Maryam Bolandi

اسنادا شرعی نوعی از اسناد هستند که به علت اصالت و اعتبار و قرابت با زمان رویداد بر بسیاری از منابع تاریخی برچنان دارند. استشهادهای آنها نیز یکی از انواع اسناد شرعی می‌باشند که اگر به گونه‌ای علمی و با کمک دانش و فن سندشناسی بررسی شوند، می‌توانند بسیاری از مسائل علمی و پژوهشی را حل کنند. این کتاب با عنوان بررسی استشهادهای ایران اسلامی با تکیه بر دوره معاصر، به شیوه‌ای علمی، به بررسی فقهی و نیز ساختار سندشناسی سند استشهادهای پرداخته است؛ چرا که کار سندشناسی، روشن کردن توسعه تاریخی اسناد به اضافه ساختارشناسی آنهاست. بدین ترتیب جلد اول کتاب، مشتمل بر جایگاه فقهی و علمی شهادت و استشهادهای و جلد دوم، بررسی ساختار محتوایی و توصیف شکل ظاهری آنها، طبق موازین علمی است.

ISBN: 978-964-00-2198-3



9 786002 198375 6

قیمت: ۵۰۰۰۰۰ تومان